

ایشان «آقا روح الله» است!

یکی از علمای معروف مشهد که بسیار هم مرد بزرگوار و خوبی بود و همین چند سال قبل از این به رحمت خدا رفت و در سن هشتاد سالگی هم به جبهه می‌رفت و پای خمپاره ۶۰ و ۸۱ و ۱۲۰ می‌نشست و خمپاره هم می‌زد - مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی - وقتی ما در آن سالها پیش ایشان می‌رفتیم، به ماها می‌گفت که شما این شخص - یعنی امام - را تازه شناخته‌اید؛ ولی ما چهل سال است که ایشان را می‌شناسیم. می‌گفت من وقتی برای تحصیل از تهران به قم رفتم - چون ایشان تهرانی بود؛ مدت کوتاهی در قم مانده بود، بعد در مشهد اقامت کرده بود - در حرم حضرت معصومه (س) چشمم به یک آقای جوان زیبای خوش قیافه دارای محاسن مشکی افتاد که هر روز و شبی می‌دیدم ایشان در جای معینی می‌ایستاد، تحت‌الحکم را می‌اندازد و مشغول عبادت می‌شود. گفتم محبت این مرد به دلم افتاد؛ بعد پرسیدم این آقا کیست؛ گفتند ایشان «آقا روح الله» است - آن وقت به ایشان «آقا روح الله» می‌گفتند - از آن وقت من به این مرد ارادت پیدا کردم.

مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از دانشجویان تشکلهای اسلامی، ۱۳۷۶/۱۱/۱۱

علمای ثلاث به یکدیگر بسیار آموزنده و در خور توجه است. ضمن اینکه همگان بر ضرورت وحدت مرجعیت تفاهم کرده بودند و در این میان نقش حاج آقا روح‌الله خمینی، مجتهد جوانی که از اعتبار در خور توجهی در حوزه علمیه برخوردار بود، در انتخاب و ایجاد وحدت نظر درباره آیت‌الله العظمی سیدمحمدحسین بروجردی - که در این زمان در بروجرد مقیم بود - در خور توجه است. ۴۰۰ مکاتبه امام خمینی با علمای بلاد و شهرستان‌ها برای دعوت آیت‌الله العظمی بروجردی برای پذیرش مرجعیت، یکی از اقدامات بسیار مهم و تاریخی ایشان بوده است و وقتی آیت‌الله بروجردی به پذیرش مرجعیت رضایت داد، علمای ثلاث هر کدام جایگاه و موقعیت خویش را در اختیار مرجعیت جدید گذارند. جایگاه نماز در مدرسه فیضیه، مدرس تدریس و امور بودجه و شهریه حوزه، شئونات منقسم شده در میان علمای ثلاث بود که همگی به آیت‌الله بروجردی واگذار شد و سنت معمول علمای شیعه در احترام به نیرومندترین، عالم‌ترین و متقی‌ترین فقیه به طور کاملاً دموکراتیک و همراه با رضایتمندی و اخلاص صورت پذیرفت. انتخابی که قدرتمندی، گسترش و تعمیق آموزش علوم اسلامی و تعالی حوزه علمیه را به دنبال داشت و به همین صورت قدرت مرجعیت شیعی را در برابر قدرت سیاسی به مراتب افزون‌تر کرد.

زیاد شدن قدرت مرجعیت در زمان آیت‌الله بروجردی به اندازه‌ای بود که با ارتحال ایشان رژیم پهلوی و شاه همه تلاش خود را برای بیرون راندن قدرت مرجعیت از ایران مصروف کردند تا بتوانند از طریق ایجاد فاصله جغرافیایی و ایجاد مرجعیت غیرایرانی، توازن استراتژیک میان رهبری و مرجعیت دینی و نظام سلطنت را به نفع خود تغییر دهند. اما این طرح با هوشیاری علمای حوزه و مردم ایران به نتیجه نرسید و عملاً کانون قدرت مرجعیت ایران، متوجه مردی شد که گریزپاترین آنان نسبت به مرجعیت و انتشار رساله و پذیرش مسوولیت‌های آن بود؛ مرجعی که با اندیشه اصلاح طلبانه خویش، به تلفیق قدرت فقاهت - به عنوان نیرومندترین حلقه وحدت ملی و دینی و مورد اعتمادترین کانون تصمیم‌گیری - با قدرت نظام سیاسی می‌انداخت. نظام سیاسی‌ای که ویژگی رهبری در آن، زور، غلبه، ظلم و پیوستگی و وابستگی به قدرت‌های غالب در نظام بین‌الملل بود و ریشه در انتخاب مردم و پایه در فرهیختگی علمی و دانش‌آموختگی نداشت.

هر چه حبس و تبعید درخصوص مرجعیت امام خمینی (ره) صورت گرفت و هر چه فشار به او بیشتر شد، پیوستگی و دلبستگی مردم با ایشان روزافزون‌تر گردید. لوسین ژرژ، خبرنگار مجله فرانسوی لوموند به عنوان اولین خبرنگار خارجی که با امام خمینی در نجف ملاقات کرده است، بخوبی اظهار می‌کند که خانه آیت‌الله خمینی در جنوبی‌ترین نقطه شهر نجف، آنچنان ساده و خالی از زرق و برق است که به خانه هیچکدام از رهبران سیاسی

فراتری از او دارد. با وجود این برای شیخ مرتضی‌نامه نوشت و تاکید کرد که چون شیخ بسیار سختگیر او را به اجتهاد قبول دارد، به عنوان یک مجتهد مقبول شیخ انصاری، به شیخ تکلیف می‌کنم که او مرجعیت را بپذیرد و بدین صورت شیخ مرتضی انصاری به عنوان مرجع علی‌الاطلاق جهان تشیع پذیرفته شد.



یکی دیگر از ویژگی‌های انتخاب مرجعیت بی‌میلی به این منصب و فقدان تبلیغ و تلاش برای تصدی مرجعیت است. تاریخ تشیع هیچ‌گاه با عالمانی که برای مرجعیت خویش قبا دوخته‌اند راست نیامده و قدرت مرجعیت را به آنها نسپرده است و اگر این انجام تکالیف اجرایی آن رویگردان بوده باشند.

شیخ در سنین کهولت متوجه مجتهد جوانی به نام سیدمحمدحسن شیرازی شد که پس از اخذ اجازه اجتهاد عازم بازگشت به شیراز بود. شیخ به تدبیری وی را به درس خویش فراخواند و سیدمحمدحسن متوجه شد که با دریای مواجی از روش‌شناسی فقه و اصول و درایت و پژوهش روبه‌رو شده است. بنابراین به شوق فهم آنچه شیخ می‌آموزد، بار و بنه را مجدد بر زمین تعلم گذاشت و آن‌گاه که اجماع بر سر مرجعیت سیدمحمدحسن شیرازی صورت گرفت و مشکلاتی در شهر نجف پدید آمد، سید به سامرا رفت و علی‌رغم گریز از اختلافات موجود در شهر نجف، سامرا شهرک سنی‌نشین در گوشه عراق به قلب تپنده جهان تشیع تبدیل شد و او توانست با فتوایی (تحریم تنباکو)، یکی از اساسی‌ترین طرح‌های مهم استعماری در حوزه سیاست و اقتصاد بین‌الملل و طرح تقسیم بین‌المللی کار را به ابطال بکشاند، فتوایی که مخالفان اسلام و قدرت روحانیت هنوز هم به لطایف‌الحیل درصددند تا آن را مورد خدشه و تردید قرار دهند.

نمونه عالی دیگر از انتخاب مرجعیت، مرجع‌گزینی در دوره اشغال ایران در سال ۱۳۳۲ است. در این دوره، حوزه علمیه قم توسط ۳ مرجع - آیات ثلاث: سیدمحمد صدر، حجت کوه‌کمره‌ای و سیدمحمدتقی خوانساری - اداره می‌شد و هر کدام از مراجع، وظیفه خاصی به عهده داشتند؛ اما فقدان وحدت مرجعیت، مشکلات عدیده‌ای در راه قدرتمندی حوزه و تشیع فراهم کرده بود، چرا که حوزه، عصر سرکوب رضاخانی را طی کرده بود و سایه رهبری و مرجعیت واحد شیخ عبدالکریم حائری یزدی سال‌ها از سر حوزه برداشته شده بود. با وجود این، علاقه‌مندی و التفات

در خور اعتنا نبوده و در بین آن، بیش از هر چیز، وارستگی و آزادگی از مظاهر دنیوی و اشرافیت مورد توجه مردم و علما بوده است. به همین علت، تاریخ انتخاب مرجعیت در ایران، تاریخ دموکراتیک‌ترین و آزادانه‌ترین نوع انتخاب‌هاست.

یکی دیگر از ویژگی‌های انتخاب مرجعیت، بی‌میلی به این منصب و فقدان تبلیغ و تلاش برای تصدی مرجعیت است. تاریخ تشیع هیچ‌گاه به عالمانی که برای مرجعیت خویش قبا دوخته‌اند، راست نیامده و قدرت مرجعیت را به آنها نسپرده است و اگر این را از کرامات مقوله امامت و رهبری در تشیع بدانیم، گزافه نگفته‌ایم چرا که در تاریخ تشیع، آنانی بیشتر مورد اقبال قرار گرفته‌اند که به صورت حقیقی (و نه صوری) از قدرت مرجعیت گریزان بوده‌اند. برجسته‌ترین مراجع در تاریخ تشیع، گریزان‌ترین آنان از مرجعیت بوده‌اند و بدقبال‌ترین آنها، کوشندگان در راه اثبات مرجعیت. البته این بدان معنا نبوده است که مراجع پس از تثبیت مرجعیت، از انجام تکالیف اجرایی آن رویگردان بوده باشند.

از نکات ویژه انتخاب مرجعیت آن بوده است که کسانی که در مظان مرجعیت قرار داشته‌اند، در صورت پذیرش عامه و علما و تعیین مرجعیت در یکی از مراجع، هیچ‌گاه سیاست رقابت و حذف رقبا را بی‌نگرفتند و تجربه مرجعیت شیعی، تعامل علاقه‌مندی و اخلاص عمیق در برابر همگان بوده است. به عنوان نمونه وقتی مرحوم محمدحسن نجفی، صاحب جواهر، با عنوان مرجعیت شیعی، روزگار پایانی عمر خود را می‌گذراند، مرحوم آیت‌الله سیدمحمد کوه‌کمره‌ای از علمایی بود که به طور جدی در مظان جانشینی صاحب جواهر بوده است، اما او در یکی از روزهای تدریس خود متوجه شد که شیخ جوان و ژولیده‌ای که اتفاقاً از بیماری چشمی تراخم رنج می‌برد، تدریس و تحقیق بهتری از او دارد هرچند که برای جمع‌اندکی از فضلا تدریس می‌کند. او هوشمندانه چندین جلسه دیگر کلاس درس وی را ارزیابی کرد و سرانجام روزی به شیخ جوان تکلیف کرد تا در مدرسه خود باقی بماند. آنگاه در اجتماع فضلا و مجتهدانی که برای شرکت در درس سید گرد آمده بودند، اعلام کرد که چون متوجه شده است این شیخ جوان در تدریس فقه از او مسلط‌تر است، ترجیح می‌دهد او و شاگردانش دسته‌جمعی به درس شیخ جوان بروند و علی‌رغم امتناع شیخ مرتضی شوشتری، سیدمحمد کوه‌کمره‌ای به همراه شاگردانش به شاگردی شیخ مرتضی انصاری جوان نشست. وقتی مرحوم محمدحسن نجفی صاحب جواهر از دنیا رفت، علمای نجف درباره مرجعیت شیخ مرتضی انصاری اجماع کردند، اما شیخ اظهار کرد که هنگام تحصیل، سعیدالعلمای مازندرانی مقیم بارفروش از او هوشمندتر بوده و قدرت درک فقهی بالاتری داشته است. به همین علت با سعیدالعلمای مازندرانی مکاتبه و او را برای مرجعیت از خویش صالح‌تر اعلام کرد اما سعیدالعلمای اظهار کرد که نظر به این که شیخ مرتضی انصاری، ممارست بیشتری در تحصیل و تدریس داشته است، شأن علمی



انتخابی از نوع دیگر

● یعقوب توکلی

چهاردهم خرداد ۱۳۶۸ همزمان است با فقدان یک چهره بسیار مهم تاریخی و در عین حال گزینشی متفاوت در تاریخ ایران، از دست رفتن رهبری چون امام خمینی(ره) که خود نظریه پرداز، بانی و موسس منش و روش جدیدی در فرآیند تکامل اجتهاد در تشیع بوده است و علاوه بر بروز ابتکارات خارق العاده در عرصه فقه و کلام، توانست عرصه نوینی را در جهان سیاست بگشاید. بی تردید طراحی اندیشه انقلاب اسلامی و عملیاتی کردن آن و ایجاد نظریه نوین حکومت اسلامی و طی فرآیند دسترسی به آن در کنار تخریب نهادهای سلطنت و اشرافیت و تاسیس نهادهای نوین مبتنی بر اخلاق و تعهد به اسلام و ایران، اتفاقات بسیار مهمی بود که حضرت امام خمینی توانست در عرصه ملی و بین المللی به وجود آورد.

واقعیت آن است که تاریخ انقلاب اسلامی، تاریخ وقوع حوادث و وقایعی با سرعت بسیار است و به همین علت، مورخ عرصه معاصر با مشکلات بسیاری در گردآوری و نتیجه گیری مواجه خواهد شد.

یکی از وقایعی که در دوره اخیر ایران از ویژگی های منحصر به فردی برخوردار است، موضوع جانشینی امام خمینی و انتخاب رهبری بعد از ایشان است؛ انتخابی که در گذشته ایران نمونه مشابهی نداشته است.

انتخاب رهبری در تاریخ ایران به دو شیوه اساسی صورت می گرفته است:

نوع اول: انتخاب پادشاهان

در انتخاب پادشاهان از دوره صفویه به بعد شاهد چند روش اساسی و مورد تجربه هستیم:

۱. قدرت گیری از طریق اعمال زور و اجبار و پیروزی بر رقبا نظیر قدرت یافتن شاه عباس، کریم خان زند، آغامحمدخان قاجار

۲. قدرت گیری از طریق وراثت سلطنتی نظیر قدرت گیری شاه طهماسب، شاهرخ میرزا، فتحعلیشاه، محمدشاه، ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه،

احمدشاه و محمدرضا پهلوی

۳. قدرت گیری از طریق اعمال و اجرای سیاست وحدت ملی نظیر سلطنت شاه اسماعیل صفوی

۴. قدرت گیری از طریق پیروزی بر دشمنان داخلی و انتخاب اشراف نظیر نادرشاه

۵. قدرت گیری از طریق کودتا و اعمال سیاست خارجی در انتخاب رهبری سیاسی نظیر مسلط شدن رضاخان پهلوی در تمامی اشکال بالا، اصلی ترین عامل انتقال قدرت، عامل زور، غلبه و قوه قهریه بوده است و حتی فرآیند قانونی سازی نیز به عنوان پیوستی مشروعیت ساز برای قدرت قهریه بوده است.

بر همین اساس، ساختار نظام سلطنت و انتخاب در آن حتی در بهترین شکل آن، ساختاری زورمدار و غلبه گرا مبتنی بر گفتمان دشمن و شمشیر بوده است. در این میان آن دسته از مخالفانی که با گفتمان حاکم در انتخاب فرد مورد نظر هماهنگ نشدند، مجازات های سنگینی را تحمل کردند و رقبای مطرح در بازی قدرت، با قتل خونین یا قهوه قجری یا حبس منتهی به مرگ، از معرکه کنار گذاشته شدند و مهم تر این که ویژگی اصلی انتخاب شوندهگان و تصاحب کنندگان قدرت، جهل علمی و فقدان دانش آموزشی همگی آنان بوده است که به عنوان قدر مشترک تمامی پادشاهان در خور توجه است.

نوع دوم: انتخاب مرجع دینی

در نقطه مقابل انتخاب پادشاهان، نوعی دیگر از انتخاب، در انتخاب رهبران دینی در تاریخ ایران تجربه شده است، کانون قدرتی که نقطه اساسی توجه به آن نه تنها غلبه و زور نبوده بلکه در فرزاندگی چشمگیر و بی بدیل علمی و فرهیختگی معنوی و دنیاگریزی حقیقی و تقوای مضاعف شخصیت مورد انتخاب بوده است.

در طول تاریخ مرجعیت در ایران، هیچ رهبر دینی را نمی توان یافت که در دانش نسبت به دیگر همگان خویش از برتری علمی و معنوی فراتری برخوردار نبوده باشد. با وجود این، ساختار تعیین مرجعیت دینی، ساختاری کاملاً

انتخابی و بدون اعمال اراده و تصمیم از سوی قدرت سیاسی یا قدرت های اقتصادی بوده است و چنانچه توصیه علمای صالح درباره یکی از کاندیداهای مرجعیت مطرح بود اما این توصیه برای بقیه مردم، لازم الاتباع و الزامی نبوده است.

نکته مهم در انتخاب مرجعیت آن است که علی رغم قدرت بی بدیل و معنوی مرجعیت، فرآیند انتخاب کاملاً تدریجی و مبتنی بر انتخاب همراه با مطالعه و تحقیق و بدون اجبار، حتی از سوی پدر و شوهر نسبت به فرزند و همسر بوده است چون اجبار در انتخاب مرجع، اصل صحت تقلید را زیر سوال می برده است.

فرق اساسی دیگری هم در انتخاب مرجعیت و مقام سلطنت وجود داشت و آن نظام طبقاتی و اشرافیتی بود که مقام سلطنت از آن برمی خاست. به طور طبیعی، پادشاه از میان قبیله ای نیرومندتر به قدرت می رسید و در میان قبیله نیرومندتر، اشرافیت زورمند و ثروتمندتر می توانست در چنین فرآیندی، تاثیرگذاری عمیق تری داشته باشد و بی تردید شاه، نماینده اشرافیت قدرتمند درون ساختار قبیله ای نیرومندتر بوده است. این مساله در انتخاب مرجعیت، تاثیری نداشت، هر چند ممکن است در مواردی پس از پدران عالم، فرزند دانشمند آنها به مرجعیت انتخاب می شدند یا رهبری دینی منطقه ای را به عهده می گرفتند ولی این مساله الزاماً با برتری علمی و توان اندیشه ای و فرهیختگی عالم مورد انتخاب در پیوند بوده و وراثت، کوچک ترین نقشی در این میان نداشته است و اگر احترام اجتماعی ناشی از وراثت (فرزندگی) مرجعیت در اجتماع وجود داشت، قطعاً معطوف به احترام و علاقه مندی شخصی به مقام و موقعیت و پیوست های خانوادگی مرجعیت بوده است و لاغیر.

بنابراین تاریخ گزینش مرجعیت در ایران، تاریخی فاقد پیوند با اشرافیت سیاسی یا اشرافیت روحانی است و عموم مراجع از میان خانواده هایی برخاستند که هیچ ارتباطی با اشرافیت سیاسی و مالی نداشتند و اگر در مواردی چنین پیوندی یافت شود، به عنوان شرط در میان حوزه و مردم

طعم پیشنمازی

پیشنمازی، یعنی آدم مسجد را واقعاً محل کار خودش بداند؛ قبل از وقت، حتی قبل از دیگران، به آن جا برود و اوضاع مسجد را ببیند؛ اگر اشکالاتی در وضع ظاهری مسجد هست، برطرف کند؛ سجاده‌اش را بپهن نماید؛ منتظر مردم بماند که بیایند؛ با یک یک افرادی که می‌آیند، تا آن جایی که می‌تواند، تماس بگیرد؛ به آنها محبت بکند؛ از آنها احوالپرسی کند؛ اگر مشکلی دارند، در آن حدی که برایش میسر است، برطرف کند؛ نه اینکه پادوی کارهای خدماتی مردم بشود - در بعضی از مساجد، چنین چیزهایی وجود دارد که قطعاً غلط است - در آن جا بنشیند، مردم به او مراجعه بکنند، درد دل بکنند، خودش را بر مردم عرضه کند، در معرض مراجعات مردم قرار بدهد؛ نماز را که تمام کرد، برای مردم مسئله و تفسیری بگوید؛ حرفی بزند و بلند شود بیرون برود؛ یعنی این طور ساعتی از وقت خودش را در این جا صرف بکند. به نظر من،

این طور پیشنمازی، یک فرد خیلی مفید و مؤثر و بابرکت و جلب کننده عواطف است. در سایه چنین پیشنمازی است که وقتی او به آن کسانی که با مسجدش سروکار و رفت و آمد دارند، حتی کسانی که وقت هم نمی‌کنند به مسجد بروند، اما دورادور می‌دانند و از دیگران شنیده‌اند که این آقا، چه آقای خوبی است، اشاره کند که فلان کار باید انجام بگیرد، نه بودجه می‌خواهد، نه قدرت قانونی می‌خواهد و نه بخشنامه لازم دارد؛ آن کار طبق نظر و گفته او انجام خواهد گرفت. در مسجد دانشگاه، اگر این روحانی صاحب این مسجد شود و به آن جا برود و بنشیند بحث کند، حتماً دانشجویان جذب می‌شوند. البته ممکن است مدتی نیایند و عده‌ای هم بدجنسی کنند، لیکن اصلاً دانشجویی به یک نفر که مثل پدر با او برخورد کند و مشکلاتش را مرتفع سازد، احتیاج دارد. اگر چنین روحانیانی در آن جا باشد، اصلاً امکان ندارد که دانشجویان مراجعه نکنند.

رهبری در دینار اعضای شورای مرکزی نمایندگان ولی فقیه در دانشگاهها، ۶۹۷/۸

خبرگان بسیار سخت تر شد.

هر چند گزینه‌های مختلفی در برابر مجلس خبرگان قرار داشت؛ اما در نهایت تفاهم مجلس خبرگان بر ممتنع‌ترین و غیرقابل‌تصورترین انتخاب (از نظر انتخاب شونده) قرار گرفت و در ساعت ۱۴ روز ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ انتخاب آیت‌الله سید علی خامنه‌ای به رهبری اعلام شد.

انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری واجد تفاوت‌ها و تمایزاتی بود که در خور توجه است و همین تفاوت‌ها، در روزهای اولیه با پرسش‌ها و ابهاماتی روبه‌رو و تلقی به مصلحت‌اندیشی شد اما گذشت زمان، واقعیات را به صورت دیگری نشان داد.

این تمایزات توانست اندیشه مورد نظر امام خمینی در خصوص رهبری ولایت فقیه را عینیت بهتری بخشد و زمان هم بر درستی نظریه امام خمینی و هدایت الهی در انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان بهترین گزینه صحه گذاشت. امری که غالباً مورد استناد بنیان نظریه نصب در برابر نظریه انتخاب قرار می‌گیرد و ما بدون آن که به داوری در خصوص ۲ نظریه نصب و انتخاب بپردازیم، به واقعیت‌های تاریخی شکل گرفته در فرآیند انتخاب و تمایزات این انتخاب با دیگر انتخاب‌های مرجعیت دینی می‌پردازیم.

۱- انتخاب در یک ساختار قانونی و حقوقی

همان‌طور که در سطور پیشین آورده‌ایم، انتخاب مرجعیت دینی به صورت دموکراتیک و از طریق انتخاب مستقیم و تفاهمی علما و مقلدان صورت می‌پذیرفت و در آن، فرآیند اخذ رای و تعیین اکثریت و اقلیت آرا مصداق نداشت و اکثریت یافتن علمای موافق با یک مرجع و مقلدان و قدرت مرجعیت، خود به خود در یک فرآیند طبیعی تعیین کننده مرجعیت بوده است. اما این بار قانون اساسی جمهوری اسلامی که براساس نظریه ولایت فقیه پی‌ریزی شده بود، در انتخاب رهبر، آن فرآیند سنتی و پذیرفته شده اجتماعی شیعی را به صورت یک فرآیند قانونی ساختارمند در آورد و در یک تعامل کاملاً انتخابی دو درجه‌ای، ابتدا انتخاب علمای برگزیننده رهبری را تحت عنوان مجلس خبرگان به آرای مستقیم مردم سپرد؛ انتخاباتی که اتفاقاً به پیروی از همان سنت معمول شیعیان، با تبلیغات و سیاست‌ورزی چندان همخوانی ندارد و تزریق بیشتر سیاست و تبلیغات در آن، از شأن و اعتبار و اعتماد به آن می‌کاهد. بنابراین در چنین ساختاری برای اولین بار یک رهبر با توجه به عناصر بسیار حساس تاریخی برگزیده می‌شود. هر چند در گذشته، همین مجلس خبرگان آیت‌الله منتظری را به عنوان قائم مقام رهبری برگزیده بود، اما قطعاً آن تصمیم، حساسیت و اهمیت زمانی و سیاسی انتخاب رهبری را در شرایط ارتحال حضرت امام خمینی نداشت.

۲- انتخاب تلفیقی رهبر دینی و رهبری سیاسی و نظامی
تردید وجود ندارد که انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای، انتخاب هم‌زمان رهبری دینی جهان‌شعب و انقلاب اسلامی

و همچنین رهبری سیاسی و نظامی کشور ایران بوده است. این انتخاب به دلیل چند وجهی بودن و الزامات پیرامونی آن، از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بود و به این دلیل که این انتخاب، نه با تجربه ایرانی در انتخاب رهبری سیاسی و شخص اول کشور، یعنی انتخاب همراه با اعمال زور و غلبه و تحمیل آن بر عامه مردم، انطباق دارد و نه با روش سنتی گزینش رهبری دینی براساس تفاهم و پذیرش تدریجی علما و عامه مردم. این انتخاب تلفیق رهبری دینی و رهبری سیاسی و نظامی کشور بود، امری که باید مشروعیت قانونی و مقبولیت سیاسی و اجتماعی و اعتبار بین‌المللی را هم‌زمان داشته باشد.



■ جوانی رهبری و قدرت بالای
تحرك فیزیکی ایشان توانست اثبات کند
که اتفاقاً این ویژگی رهبری
و حضور عینی تروی در عرصه‌های
مختلف جامعه، ضرورتی حیاتی
برای رهبری انقلاب است. در واقع جوانی
ایشان توانست رهبری دینی را
از حالت دفتری و ستادی صرف
به رهبری عملیاتی و میدانی
تغییر ماهیت دهد.

۳- جوان بودن رهبری دینی

در طول تاریخ تشیع در بیشتر موارد، تجربه طولانی عمر و شیخوخیت رهبری دینی، امری درخور توجه بوده است و اغلب مراجع تقلید در سنین کهنولت مورد مراجعه مردم قرار گرفته‌اند. یکی از دلایلی که محمدرضا پهلوی را جسارت بخشید تا به جای پذیرش علمای حاضر در حوزه علمیه قم، به آیت‌الله سیدمحسن حکیم تلگراف تسلیت و پذیرش مرجعیت ایشان را بدهد، قطعاً موضوع شیخوخیت ایشان بوده است و همین مساله می‌توانست در جسارت وی در مخاطب قرار دادن علمای قم به عنوان «حجت‌الاسلام» مؤثر افتاده باشد. هر چند همه آنان سنینی فراتر از ۶۰ سال داشته‌اند، ولی سن شصت و اندی سال برای مرجعیت، سن جوانی تلقی می‌شده است اما این بار انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای، سن رهبری دینی را به مراتب جوان‌تر کرد چرا که آستانه ۵۰ سالگی برای رهبری انقلاب، سن بسیار جوانی بود که حتی جمعی از اعضای مجلس خبرگان نیز به این جوانی، به عنوان خطر عدم اقبال مردمی توجه داشته‌اند. با وجود این، جوانی رهبری و قدرت بالای تحرك فیزیکی ایشان توانست اثبات کند که اتفاقاً تحرك فیزیکی رهبری و حضور عینی تروی در عرصه‌های مختلف جامعه، ضرورتی حیاتی برای رهبری انقلاب است. در واقع جوانی ایشان توانست رهبری دینی را از حالت دفتری و ستادی صرف به

رهبری عملیاتی و میدانی تغییر ماهیت دهد.

نشاط و جوانی رهبری جدید سبب شد ایشان بتواند در عرصه‌های مختلف اجتماعی نظیر نماز جمعه، حضور در میدان‌ها و مانورها و عملیات نظامی، بازدید از موسسات صنعتی، اجتماعات مردمی، مراکز پژوهشی، مناطق محروم، سفرهای طولانی به استانها، حضور در میان خانواده‌های شهدا، حضور غیرمترقبه و ناشناس در میان زلزله‌زدگان بم و عیادت بیماران یا کوهنوردی و ورزش... ارزش‌های اخلاقی بسیاری را در جامعه سرایت دهد، امری که هیچ‌کدام از رهبران دینی در گذشته، چنان توفیقی را نداشته‌اند.

جوان بودن رهبر علاوه بر خصیصه نشاط و تحرك، ویژگی مثبت بسیار مهم دیگری را در پی داشت که ثمرات آن غیرقابل انکار است. در تاریخ تشیع به علت پذیرش رهبری دینی در سنین بالا، غالباً عمر و دوره رهبری بسیار محدود و اندک بوده است و همین امر ثبات و دوام رهبری را دچار خدشه اساسی می‌کرد اما جوانی رهبری جدید این فرصت را فراهم آورد تا دوره رهبری ایشان تاکنون ۱۹ سال تداوم یابد و امیدواریم تا سالهای طولانی ادامه داشته باشد. نکته جالب توجه این است که به رغم رهبری علما در سنین شیخوخیت، رهبری امامان علیه‌السلام همگی در سنین جوانی آنان آغاز شد. انتخاب امام علی(ع) در سن ۳۳ سالگی صورت پذیرفت، هر چند مراجعه عملی و نهایی به ایشان در امر خلافت، ۲۵ سال بعد و در ۵۸ سالگی امام به وقوع پیوست. معذک امام علی(ع) از این حیث شیخوخیت بیشتری نسبت به سایر ائمه علیهم‌السلام دارد و بقیه ائمه به طور مطلق در سنین جوان‌تر به امامت و رهبری رسیده‌اند. معذک این مساله در میان رهبران دینی عصر غیبت، به سمت شیخوخیت بیشتر گرایش پیدا کرد و شیخوخیت به صورت یک امر پذیرفته شده در امر رهبری و مرجعیت درآمد.

با وجود این انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای توانست به دوره طولانی مدت قاعده شیخوخیت در میان مراجع پایان دهد. انتخابی که نتیجه طبیعی‌اش، ثبات طولانی مدت در امر رهبری و مرجعیت و نشاط و جوانی برای گسترش کیفی و کمی فعالیت رهبری بوده است.

۴- شخصیت میان رشته‌ای

یکی دیگر از ویژگی‌های آیت‌الله خامنه‌ای، شخصیت چند وجهی و میان رشته‌ای ایشان است. این مساله مورد اتفاق دوست و دشمن است که آیت‌الله خامنه‌ای از گستره دانش قابل توجهی برخوردارند. بهره‌برداری دقیق از اوقات و دقایق عمر و هوشمندی و استعداد درخور توجه، به ایشان این فرصت را داد که در رشته‌های مختلف از علوم به تبحر و استادی دست یابند. در ضمن باید به این نکته نیز توجه داشت مردانی که دارای استعداد و قابلیت در رسیدن به قله‌های یک علم هستند، در صورت ممارست و استمرار در تحصیل و پژوهش و به کارگیری استعدادها، می‌توانند در چند رشته صاحب نظر شوند که مقام معظم رهبری این گونه هستند.

امام: ملتها با شما هستند

ما که رفتیم، مردم ما را تحویل گرفتند؛ چون نماینده این کانون بودیم؛ نه اینکه ما به آن جا برویم و مردمی بی خبر باشند، آن وقت ما بگوییم چنین حادثه‌ای اتفاق افتاده است. هنوز هم همین طور است. شما در این کشورهایی که نمایندگی نداریم، برای بار اول که وارد می‌شوید، اگر توفیق پیدا کنید که خودتان را به محافل مردمی متوقع برسانید - حالا آن گروههایی را که از این مسائل دورند، نمی‌گوییم - اگر به محافل دانشجویی و روشنفکری و محافل انسانهای متعهد و دلسوز و مخلص بروید، می‌بینید که این پیام، قبل از شما به آن جا رفته است. من در سفرهایی که در دوره‌های مختلف به جاهای گوناگون داشته‌ام، بلااستثنا در همه کشورها - اعم از کشورهای اسلامی و

غیراسلامی؛ حتی کشورهای کمونیستی - این را دیدم... در زمان ریاست جمهوری می‌خواستم به چند کشور سفر کنم. قبل از آن، در سطح جهانی و بین‌المللی برای ما حادثه‌ای اتفاق افتاده بود که تبلیغات صهیونیستی و امریکایی و استکباری به آن دامن می‌زد. من برای خداحافظی و گرفتن رهنمود و سفارشهایی که معمولاً امام در هر سفر به ما می‌فرمودند، خدمت ایشان رفتم. گفتم اتفاقاً در آستانه سفر ما این قضیه هم اتفاق افتاد و دولتها و دشمنان، روی این موارد، حسابی حساسند. ایشان گفتند: بله، لیکن ملتها با شما هستند. من در همان سفر این حرف را به وضوح مشاهده کردم که با صد نوع استدلال هم نمی‌شد این گونه واضح برای من ثابت شود.

مقام معظم رهبری در دیدار وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و نمایندگان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، ۱۳۷۰/۲/۳

دنیا شباهت ندارد.

با آن که پیوسته صعود رهبران در نظام سلطنتی با خونریزی‌های گسترده و حذف نیروهای مخالف و جنگ داخلی و کودتا همراه بوده است، صعود امام خمینی به عرصه تصمیم‌گیری، به دموکراتیک‌ترین شیوه یعنی پذیرش تصمیمات ایشان در حوزه‌های مختلف سیاسی و دینی و اخلاقی از سوی مردم صورت گرفت و پیروان ایشان نه فقط از او اطاعت می‌کردند، بلکه در مسیر تهذیب نفس، کسب شجاعت و فداکاری برای همگون شدن با او تلاش می‌کردند و قطعا در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران و جهان، این وضعیت نه در میان مراجع پیشین و نه در میان رهبران سیاسی، به هیچ روی تجربه نشده است.

انتخاب امام خمینی در یک پروسه تاریخی، از تلفیق انتخاب مرجعیت و انتخاب رهبری انقلاب صورت گرفت و امام، خود بانی و مؤسس جریان تاریخی بزرگی بود که همانندی برای ایشان متصور نبود. نظام سیاسی‌ای که جامعه انقلابی ایران به آن رضایت داده بود، نظام ولایت فقیه بود. نظامی که تلفیقی حقوقی از رهبری مرجعیت دینی و زمامداری سیاسی را با ویژگیهای بسیار سخت، توصیه می‌کرد. با توجه به تجربه رهبری امام خمینی، کار انتخاب

رهبر بعدی، بسیار دشوار بود چرا که یافتن شخصیتی همانند امام با برخورداری از جایگاه مرجعیت چندان آسان نبود. در واقع، قانون اساسی ۱۳۵۸ تحت تاثیر اندیشه‌های شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر، به جای نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره)، ولایت مرجع جامع شرایط را پذیرفته بود و این امر انتخاب فقیه و مرجع رهبری را بمراتب سخت‌تر می‌کرد. هر چند مجلس خبرگان اول این شرایط را در آیت‌الله منتظری جستجو کرد؛ اما زمان و حوادث سیاسی کشور نشان داد که انتخاب رهبری، پدیده‌ای بمراتب پیچیده‌تر و سخت‌تر از آن است که تصور می‌شد. حوادث بسیاری، ناشکیبایی آیت‌الله منتظری را در ناملايمات و بحران‌ها به اثبات رساند و امام خمینی در ماه‌های واپسین عمر خویش، دست به جراحی بسیار حساس و مهمی در کالبد انقلاب زد. عزل آقای منتظری در هر صورت شوک بزرگی را به جامعه و نظام سیاسی وارد کرد. تا این تاریخ در ایران، هیچ مرجعی برای خود جانشین تعیین نکرده بود و مهم‌تر این که هیچ مرجعی، فرد در مظان جانشینی خود را به این شکل بسیار خاص، عزل نکرده و وکالت و امور حسبیه و شرعی (و هکذا) جانشینی سیاسی و رهبری دینی) را از او نستانده بود. در هیچ دوره‌ای نیز مثل روزهای آغازین سال ۱۳۶۸، دشمنان اسلام

این چنین در انتظار مرگ یک رهبر دینی نبوده‌اند و جامعه شیعی نیز تا این حد در اضطراب از دست دادن رهبری خود نبوده است. مهم‌تر این که هیچ تلقی مشخصی از رهبری آینده، قابل تصویر و تصور نبوده است. به معنای واقعی کلمه، در ماه‌های آخر عمر حضرت امام خمینی، کشور با بحران خاموش جانشینی و نگرانی عمیق ناشی از بحران تعیین رهبری روبه‌رو بود.

مجلس خبرگان رهبری که وظیفه انتخاب رهبری را به عهده داشت، در شوک ناشی از عزل شخصیت مورد انتخاب خویش به سر می‌برد؛ چرا که انتخاب آقای منتظری با اعلام عدم رضایت امام خمینی، می‌توانست سوالات بسیاری را ایجاد کند. ساختار مجلس خبرگان، فرآیند طبیعی انتخاب مرجعیت و رهبری دینی بود که در گذشته به صورت سنت پذیرفته شده بود. با ارتحال یک مرجع، علمای شیعه هر کدام یا به اتفاق، به مرجعیت عالمی اشاره می‌کردند و جامعه شیعی نیز به آن رضایت می‌داد. این سنت در مجلس خبرگان رهبری به امری نهادینه شده، ساختارمند و تعریف شده تبدیل شده بود. با وجود این، انتخاب رهبری در چنین شرایطی از سوی مجلس خبرگان مورد توجه قرار نگرفته بود و با تشدید بیماری و ارتحال امام خمینی آزمون مجلس



مجاهدین خلق (منافقین) در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ اولین عملیات تروریستی علیه آیت الله خامنه‌ای امام جمعه تهران صورت گرفت و در ششم تیر ۱۳۶۰ با انفجار بمبی در مسجد ابوذر تهران، اولین سوء قصد منافقین در مورد ایشان عملیاتی شد. عملیاتی که برای پاک کردن ردپای خود در آن، منافقین با انتشار یک اطلاعیه از پیش تهیه شده، آن را به گروه فرقان نسبت دادند. در واقع آیت الله خامنه‌ای، اولین جانباخت عملیات تروریستی منافقین بوده است.

یکی دیگر از نمادهای آگاهی و مدیریت امنیتی آیت الله خامنه‌ای، واکنش ایشان به هنگام وقوع انفجار در حسین ایراد خطبه‌های نماز جمعه تهران بود. انفجار در صفوف نمازگزاران جمعه با استفاده از پیچیده‌ترین شگردهای عملیاتی صورت گرفته بود و ماه‌ها وقت صرف آن عملیات شده بود که جمع بسیاری از نمازگزاران در آن انفجار به شهادت رسیدند. با این وجود آیت الله خامنه‌ای آن قدر بر اعصاب خویش تسلط داشتند که توانستند بدون کوچکترین وقفه‌ای در آن انفجار عظیم، به ادامه خطبه‌ها بپردازند و همین امر احاطه روحی و اتکال معنوی ایشان در شرایط بسیار پرخطر را به خوبی عیان می‌سازد. این در حالی بود که تا آن زمان، چندین تن از ائمه محترم جمعه، مورد سوء قصد قرار گرفته و به طرز بسیار فجیعی به شهادت رسیده بودند. در چنین شرایطی، تسلط بر خویش، نشانه بسیار مهمی بر توانمندی رهبری در کنترل و مدیریت بحران‌های سیاسی و امنیتی به حساب می‌آید.

نکته آخر

امام خمینی در بیان صلاحیت و شئونات ولی فقیه آورده‌اند که اجتهاد مصطلح حوزه‌ها به تنهایی نمی‌تواند در امر رهبری نظام سیاسی کفایت نماید و این حقیقی است که با انتخاب آیت الله خامنه‌ای آشکار شد. پیچیدگی‌های نظام سیاسی و الزامات مختلف رهبری در فهم قضایای مختلف اجتماعی، امنیتی، فرهنگی، بین‌المللی، نظامی و نیروهای مسلح و ... نشان می‌دهد که امر ولایت فقیه نمی‌تواند بر اجتهاد مصطلح صادق باشد هر چند شأن فقهت می‌تواند در بخشی از امور به یاری نظام سیاسی برخیزد. انتخاب آیت الله خامنه‌ای و تجربه نوزده ساله رهبری ایشان، امر دوگانه‌ای را به اثبات رساند: نخست آن که دیدگاه حضرت امام خمینی در خصوص رهبری نظام سیاسی و نوع گزینش رهبری، دیدگاهی کاملاً قرین به صحت بوده و دوم آن که این بار انتخاب خبرگان، انتخابی متین، استوار و بسیار ثمربخش بوده است.

حضرت آیت الله فاضل لنکرانی مبنی بر این که «هیچ کدام از مراجع عظام کنونی در زمان همسالی با آیت الله خامنه‌ای، به اندازه او فضل و فقاقت نداشته‌اند» و پیام بسیار روشن آیت الله العظمی اراکی و آیت الله العظمی گلپایگانی، آب پاکی را بر دستان دشمنان انقلاب اسلامی ریخت. با آرام شدن اوضاع کشور و تثبیت جایگاه رهبری، آرام آرام تدریس درس خارج آیت الله خامنه‌ای آغاز شد و عموم کسانی که به دلیل اشتغال به امور اجرایی در تهران، از ادامه تحصیل حوزوی بازمانده بودند، به کلاس درس خارج ایشان شتافتند. تدریس پراحاطه و هوشمندانه به همراه احاطه عمیق بر فهم حدیث و رجال و فتاوی مختلف با استنادات گسترده ایشان بر آرا و نظریات فقهی، این واقعیت مسلم را به اثبات رساند که درس خارج فقه (معیار اصلی تشخیص فقاقت فقیه در دوره معاصر) آیت الله خامنه‌ای، به لحاظ حجم مباحث، گستردگی نظرات مطروحه، حضور طلاب فاضل مستشکل، وجود آزادی عمل از حیث مجادله با استاد، احاطه استاد بر موضوعات و روش اجتهادی، قطعاً در سطح عالی‌ترین دروس خارج حوزه علمیه قم قرار دارد. هر چند اگر الزامات امنیتی نبود، قطعاً گستردگی مشارکت طلاب در درس ایشان، به مراتب افزون‌تر از حد موجود می‌بود.

۱۱- تجارب امنیتی

یکی دیگر از ویژگی‌های رهبری جدید انقلاب اسلامی، دارا بودن تجربیات امنیتی طولانی مدت است. ایشان در دوره‌ای که به عنوان یک مبارز فعال و پیش‌تاز انقلاب اسلامی درگیر دستگاه‌های امنیتی رژیم پهلوی بوده‌اند، ناچار بودند به عنوان یک مبارز شدیداً تحت نظر ساواک، همه اصول حفاظتی و امنیتی را درباره خودش و مجموعه مبارزانی که با او در ارتباط بودند، به دقت مراعات نمایند. پس از پیروزی انقلاب هم با عضویت در شورای انقلاب، مراقبت از امنیت انقلاب را بر عهده گرفتند و به عنوان یکی از مورد اعتمادترین یاران حضرت امام خمینی، در جریان حساس‌ترین موضوعات امنیتی کشور قرار داشتند. به عنوان نمونه، افسر عضو گروه کودتاچیان نوژه، هنگامی که درصدد برآمد تا جلوی اجرای کودتا را از طریق دادن اطلاعات دست اول به مقامات نظام جمهوری اسلامی بگیرد، اولین و تنها کسی را که مورد اعتماد برای ارائه اطلاعات یافت، شخص آیت الله خامنه‌ای بود.

از طرف دیگر با گسترش عملیات تروریستی گروه‌های ضدانقلاب، آیت الله خامنه‌ای از اولین اهداف این گروه‌ها بوده است. بعد از اعلام جنگ مسلحانه از سوی سازمان

هرکدام از این امور، مهارت‌های ویژه خود را می‌طلبند. به همین علت در نظام‌های سیاسی مختلف، افراد خاصی توان تعامل در عرصه سیاستگذاری را دارند و می‌توانند به حوزه قانونگذاری و سیاستگذاری وارد شوند و بسیاری از کارگزاران حوزه‌های مختلف این عرصه‌ها، بازیگران ذخیره و تماشاگران آن عده معدود و بخصوص هستند.

از تجربیات بسیار مهم رهبری جدید، آشنایی وی در هر حوزه فقاقت، حقوق، قانون و سیاستگذاری است. ایشان به عنوان فقیه و مجتهد، عضو شورای انقلاب و عضو مجلس خبرگان بود و به عنوان نماینده مجلس شورای اسلامی، در عرصه تبدیل فقه به قانون، فعالیت داشت و به عنوان رئیس جمهور، الزاماً می‌بایست در تهیه لوایح قانونی برای مجلس و در نهایت آیین‌نامه‌های اجرایی قانون، حضور داشته باشد. فهم این فرآیند بسیار پیچیده و فنی برای رهبری جدید، فرصت بسیاری ایجاد کرد تا مجبور نباشد سالیانی چند با چالش‌های پیچیده این حوزه‌های سخت نظری و عملیاتی، آشنا شود. این مساله توانست فرصت‌های بسیاری برای رهبری جدید ایجاد کند و تجربیات بسیار مهمی را برای هدایت امور فراهم نماید.

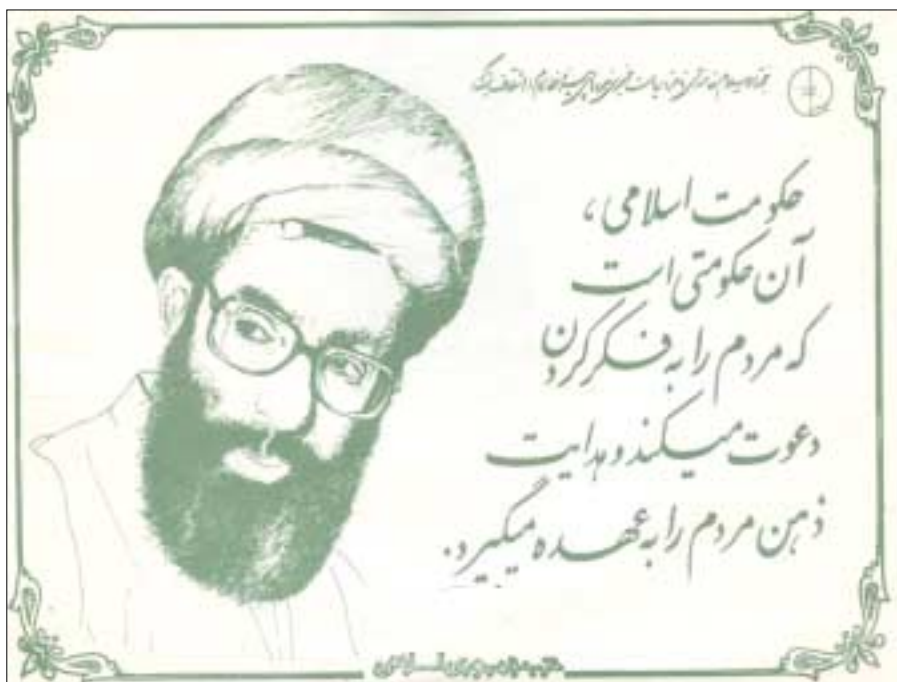
۹- آشنایی با دنیای هنر

یکی دیگر از ویژگی‌های آیت الله خامنه‌ای، آشنایی ایشان با دنیای هنر است. شمار بسیاری از فقهای حوزه علمیه آن که در قلمرو فقه مجبورند راجع به مباحث بسیاری از فعالیت‌های هنری، پژوهش و افتاء نمایند، اما اغلب از نزدیک شدن به مظاهر هنری پرهیز دارند زیرا محیط فعالیت‌های هنری را چه به لحاظ شوائب دینی و اخلاقی و چه به لحاظ شوائب اجتماعی آن نمی‌پسندند. به عنوان نمونه، کمتر فقهی می‌توان یافت که با انواع موسیقی آشنایی داشته باشد، رمان و فیلمنامه بخواند و توان تحلیل فیلم را داشته باشد، به مجسمه‌سازی و گرافیک و نقاشی و اهمیت آن وقوف داشته باشد زیرا به خاطر اشتغال به هنر از سوی طبقاتی خاص در گذشته و بهره‌مندی‌های نامشروع از این هنرها، فتاوی بسیاری در رد و حرمت تام بعضی از این رشته‌ها وجود دارد که در درازمدت، به صورت سیره منتشره (رفتار پذیرفته شده مومنانه) جلوه گر شده است.

نقطه تمایز آیت الله خامنه‌ای با بسیاری از فقها و مراجع، ورود ایشان به عرصه‌های مختلف هنری است. آشنایی ایشان با رمان‌ها و داستان‌ها و شناخت در خور توجه ایشان از ادبیات، موسیقی، نقاشی و سینما، راهگشای بسیار مهمی در عرصه فعالیت‌های هنری و سرایت و سوق دادن هنر به سمت هنر مثبت دینی است. بسیاری اذعان دارند که اگر رهبری جدید با واقعیت‌های موجود در دنیای هنر آشنایی نداشت، چالش‌های بسیاری در عرصه فعالیت‌های هنری و فرهنگی پدید می‌آمد و ناپسامانی‌های اخلاقی گسترده‌ای بر این حوزه‌ها سایه می‌افکند.

۱۰- تردید - اثبات فقاقت و اجماع

یکی دیگر از ویژگی‌های رهبری آیت الله خامنه‌ای، تردید اولیه برخی از افراد در پذیرش جایگاه فقاقت ایشان است. بسیاری، در روزهای اول پذیرش رهبری آیت الله خامنه‌ای، از حیث پذیرش فقاقت ایشان دچار تردید بودند، چه این که او را بیشتر، شخصیتی سیاسی و مبارزی انقلابی - که اتفاقاً دارای شوون ادبی و تفسیری و نظامی است - می‌دانستند. اما هنگامی که علمای برجسته‌ای چون حضرت آیت الله العظمی اراکی و آیت الله العظمی گلپایگانی و آیت الله العظمی میرزاهاشم آملی بر فقاقت ایشان گواهی دادند و رهبری ایشان را پذیرفتند و فقهای سختکوش و فرزانه‌ای چون آیت الله جوادی آملی و آیت الله فاضل لنکرانی و آیت الله حسین نوری همدانی و آیت الله مکارم شیرازی بر مقام فقاقت ایشان تاکید کردند، تردیدهای اندک نیز رخت بر بست و گسترده‌ترین اجماع میان علما و مردم، در کوتاه‌ترین زمان درباره رهبر جوان به وجود آمد. تاکید



تراکت انتخابات ریاست جمهوری در سال ۶۰

برکت بزرگ انقلاب ، انس روز افزون جوانان ما به قرآن

البته گاهی در گوشه و کنار چند نفری دور هم جمع می شدند و تلاوتی می کردند؛ اما این رشد روزافزون و این سیل عظیم توجه جوانان و بچه ها به قرآن، اصلاً مربوط به بعد از انقلاب است. به همین جهت، گاهی قبل از انقلاب بعضی از قراء به ایران می آمدند؛ ولی کسی نمی فهمید که اینها چه وقت آمدند و چه زمانی رفتند! قبل از انقلاب «شیخ ابوالعینین» با دعوت اوقاف به مشهد آمده بود.

من نوارهای او را قبلاً زیاد شنیده بودم و دورادور از خواندن او خیلی خوشم می آمد. ما با کسانی که او را دعوت کرده بودند، بکلی قطع رابطه کرده بودیم و با اینکه

خیلی دوست می داشتم صدای او را گوش کنم، اما اصلاً به مجالسی که درست کرده بودند، نرفتم. در مسجد گوهرشاد مشهد، در آن ایوان مقصوره، جلسه ای درست کرده بودند و قرآن می خواندند. آن کسانی که در آن جا نشسته بودند، گمان نمی کنم که به صد نفر می رسیدند؛ همین طور دورتادور نشسته بودند و به تلاوت قرآن گوش می کردند. در آن موقع هوا سرد بود و محتبای ما هم که کوچک بود، همراهم بود.

چون نمی خواستم داخل جلسه بروم، ناگزیر در آن هوای سرد در غرفه بیرون نشستم تا صدایی را که پخش می شد، بشنوم. آن زمان جمعیت حدود صد نفر بود؛ در حالی که حالا وقتی شماها در جایی وارد می شوید، واقعاً همه شهر تکان می خورد.

مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از قاریان قرآن کریم، ۱۳۶۹/۱۷/۲۰

علم فقه به داشتن دانش های مختلف نظیر ادبیات عرب (شامل صرف و نحو و لغت و معانی و بیان)، علم منطق، رجال، علم الحدیث و درایه، تفسیر تاریخ اسلام و مبانی فقه و اصول در حد اعلا نیاز دارد و فرد در همه این حوزه ها باید صاحب رای و نظریه باشد تا اطلاق فقیه بر او صادق گردد. در واقع باید بسیار فراتر و عمیق تر از یک حقوقدان ارشد دارای رتبه دکتری و استادی، به تعمق و پژوهش پرداخته باشد و این فرآیندی بود که آیت الله خامنه ای به دقت در دوران تحصیل خویش تجربه نمود اما وی به فهم عمیق در چند رشته دیگر نیز شهره بود.

آیت الله خامنه ای مفسری در خور توجه بوده است و در سطح حوزه علمیه مشهد و حوزه های علمیه کشور به تفسیر قرآن شهرت وافری داشت و مکاتب تفسیری مختلف را واکاوی کرده بود. امام خمینی در بیانی در زمان ریاست جمهوری ایشان، شأن ریاست جمهوری ایشان را در برابر شأن تفسیری آیت الله خامنه ای ناچیز شمرد و پذیرش ریاست جمهوری را در قبال کنار گذاشتن تدریس تفسیر قرآن، فداکاری و گذشت ایشان خواند و این بیان امام، حکایت از این واقعیت دارد که ایشان در علم تفسیر از سرآمدان روزگار بوده اند و تداوم تلاش ایشان در این عرصه می توانست آثار علمی بسیاری را به دنبال داشته باشد.

ویژگی دیگر آیت الله خامنه ای، ورود گسترده ایشان به حوزه ادبیات فارسی است. شاعری و شعر دوستی و آگاهی بر مولفه های مختلف ادبیات فارسی، ویژگی خاص آیت الله خامنه ای در میان علمای شیعه معاصر است که کمتر به ادبیات فارسی توجه دارند. صاحب این قلم، هیچ گاه سخنان سحرانگیز ایشان را در سال ۱۳۶۲ و در گرمای گرمی برای عملیات خیبر و والفجر شش در جریان کنگره اقبال شناسی و هیجان گسترده اقبال شناسان حاضر در کنگره را از یاد نمی برد. نثر ادبی ایشان دارای استواری منحصر بفردی است و اصحاب ادبیات بر قدرت قلم و بیان ادبی ایشان مکرر تاکید داشته اند. تعامل و ارتباطات گسترده با شعرا و نویسندگان ادبی معاصر را هم باید بر این فضیلت افزود.

خصوصیت دیگر ایشان، آشنایی و ارتباط نزدیک با جریان روشنفکری معاصر است. این جریان به خاطر نوع نگرشها و همچنین به خاطر زبان خاصش، کمتر مورد اعتنای علمای دینی و حوزه ها قرار می گیرد و اتفاقاً به علت همین فقدان همزبانی و همدلی، سوء تفاهمات بسیاری را برانگیخته است. آشنایی آیت الله خامنه ای با وجوه مختلف جریانات روشنفکری، قدرت تعامل و تقابل ایشان را در مباحث مبتلابه در این عرصه، به مراتب افزایش داده است. در این که باید در عرصه های روشنفکری معاصر اعم از دینی و غیردینی، وارد عرصه پرسش و طرح مساله شد و این که در مواردی باید زنگ های خطر را برای جریان های روشنفکری به صدا در آورد، بی هیچ تردیدی شخص ایشان از تمامی مسوولان فرهنگی کشور در این حوزه، ورود آگاهانه تر و عمیق تری داشته اند و همین امر قدرت رهبری را در اتخاذ

تصمیمات آگاهانه تر افزایش داد و از هرز رفتن انرژی در مسیرهای ناشناخته، بازداشت و امکان اشتباه و ضعف مسوولان و مشاوران را تقلیل داد.

۴- آشنایی با روشنفکری جهان اسلام

یکی دیگر از ویژگی های آیت الله خامنه ای پیوند و پیوست نظری ایشان با روشنفکری دینی در جهان اسلام است. ما در تحلیل تحولات فرهنگی معاصر ایران، دوره ای را به نام جنبش ترجمه ادبیات مصری و جهان عرب نامگذاری کرده ایم. یکی از پیشگامان این جنبش ترجمه، ایشان بوده اند که ترجمه آثار شهید سید قطب، (اعدام به سال ۱۹۷۶ در زندان الطوره قاهره) و بهره گیری از منابع مهمی چون تصویر الفنی فی القرآن، فی ظلال القرآن و ...، از نمونه های برجسته آن است. هر چند سید قطب به خاطر نوشتن کتاب معالم فی الطریق جو به دار را بوسید، به همین صورت سید علی خامنه ای نیز به خاطر ترجمه این اثر بااداشت و حبس را تجربه کرد.

در شرایط فعلی

هیچ کس تردید ندارد که پیشرفت های نظامی ایران در عرصه فناوری نظامی و ساخت سلاح و تجهیزات و گسترش حوزه نفوذ و قدرت منطقه ای ایران، محصول هوشمندی رهبری و آگاهی و درایت شخص ایشان در حوزه نظامی و استراتژیک کشور است.

۵- آشنایی گسترده با مدیریت اجرایی

در میان رهبران دینی جهان تشیع، آیت الله خامنه ای تنها رهبری است که سابقه مدیریت اجرایی در عالی ترین سطح یعنی ریاست جمهوری را به عهده داشته است و به عنوان مسوول اجرایی کشور الزاماً می بایست در معرض تصمیمات بسیار سخت و مخاطره آمیز قرار گیرد. تصمیماتی که هر کدام می توانست بر سرنوشت کشور انقلابی و در حال جنگ با دشمنان خارجی تاثیر مثبت یا منفی بسیار مهمی بگذارد و همین مسوولیت، ایشان را با واقعیت های بسیاری آشنا کرد که غیر از امام خمینی، هیچ کدام از مراجع دینی در گذشته تجربه نکرده بودند.

۶- آشنایی با سیاست خارجی

سیاست خارجی پدیده بسیار پیچیده ای در عرصه بین المللی است و رئیس جمهور در همه نظام های سیاسی به عنوان شخص اول کشور مسوول و شخصیت پذیرفته شده در حوزه سیاست خارجی است. تجربه مدیریت اجرایی کشور و ریاست جمهوری برای رهبری جدید نظام، مفید این

فایده بسیار مهم بود که ایشان در عرصه مدیریت سیاست خارجی کشور، سرمایه نظری و عملی بسیاری را فراگیرند. حضور در اجلاس های مختلف بین المللی، اداره دیپلماسی در دوره بسیار سخت جنگ، مذاکرات طولانی مدت در قضیه قطعنامه ۵۹۸ و مباحث صلح، حضور در مجمع عمومی سازمان ملل متحد و سخنرانی تاریخی در جمع رهبران کشورهای جهان، مدیریت سیاست خارجی با اعتنا به نیاز تجهیز کشور برای دفاع از تمامیت ارضی و موارد مشابه، تجربه متراکمی بود که برای رهبری و مرجعیت جوان کشور بسیار مفید بوده است.

۷- تجربه نظامی و حضور در میدان های نبرد

از ویژگی های دیگر رهبری دینی جدید، تجربه طولانی حضور در میادین نبرد بوده است. حضور در میدان های جنگ و فرماندهی ستاد جنگ های نامنظم و نمایندگی امام در شورای عالی دفاع، معاونت وزیر دفاع و در نهایت فرماندهی کل نیروهای مسلح کشور به همراه حضور عملیاتی در صحنه جنگ، توانست برای رهبری جدید ایران تجربه قابل ملاحظه ای را در حوزه نظامی و دانش استراتژیک فراهم آورد، به گونه ای که کمتر کسی در درایت ایشان در امر رهبری نظامی که یکی از اصلی ترین وجوه داشته است، همین مساله، اعتماد و اعتقاد نیروهای مسلح را به صحت تصمیمات رهبری روزافزون کرده است.

در شرایط فعلی هیچ کس تردید ندارد که پیشرفت های نظامی ایران در عرصه فناوری نظامی و ساخت سلاح و تجهیزات و گسترش حوزه نفوذ و قدرت منطقه ای ایران، محصول هوشمندی رهبری و آگاهی و درایت شخص ایشان در حوزه نظامی و استراتژیک کشور است و همین فهم استراتژیک بود که سبب شد کشور، در میان بحران های بسیار سخت نظامی منطقه - نظیر حمله عراق به کویت، حمله آمریکا به عراق در دو مرحله و حمله آمریکا به افغانستان - گزندى نبیند و فراتر از دیگر کشورها در آرامش و امنیت به سر برد.

۸- مهارت در تبدیل فقه به قانون و اصول و مبانی سیاستگذاری کلان

یکی از مشکلات بسیار مهم در جهان اسلام در دوره جدید، مشکل تبدیل قواعد دینی به قواعد حقوقی و قانونی و اجرایی است. تردیدی وجود ندارد که منطق فقه و منطق قانونگذاری و سیاستگذاری، یکسان نیستند و فرآیند تبدیل اولی به دومی، پدیده ای سهل و ممتنع و در عین حال بسیار پیچیده است.

فرآیند تبدیل یک نظریه فقهی به یک نظریه حقوقی و تبدیل آن به قانون و تنظیم آیین نامه اجرایی، فرآیندی بسیار سخت و جانفرساست که هر فقیهی از پس آن بر نمی آید یا هر حقوقدان یا سیاستمداری به تنهایی و آسانی توان تبدیل آن را ندارد. ضمن آن که در امر قانونگذاری پدیده عجیب دیگری رخ می نماید و آن مقوله سیاستگذاری است که

من دارم از عین خوش مصاحبه می‌کنم!

به قول امیرالمؤمنین (صلوات‌الله‌علیه)، «من نام لم ینم عنه»؛ اگر شما در سنگر خوابت برد، معنایش این نیست که دشمنان هم در سنگر مقابل خوابش برده است؛ تو خوابت برده؛ سعی کن خودت را بیدار کنی. ما باید توجه داشته باشیم که انقلاب فرهنگی در تهدید است؛ کما اینکه اصل فرهنگ ملی و اسلامی ما در تهدید دشمنان است. من یادم می‌آید که در اوایل جنگ، گزارشهایی می‌رسید که مثلاً دشمن تا فلان جا آمده است؛ دشمن دارد فلان جا را بمباران می‌کند؛ مکرر هم از طرف نیروهای

حزب‌اللهی در محیطهای گوناگون انقلابی این مطلب تکرار می‌شد. آن بنده خدایی که مسئول نیروهای مسلح بود، انکار می‌کرد و می‌گفت دروغ است؛ اصلاً چه کسی می‌گوید که عراق دارد به ما حمله می‌کند؟! در بین مردم شایع شده بود که عین خوش را گرفته‌اند؛ او به آن جا رفت و از تلویزیون با او مصاحبه کردند؛ گفت: می‌گویند عین خوش را گرفته‌اند؛ من الان دارم در عین خوش مصاحبه می‌کنم! او از عین خوش بیرون آمد؛ سه، چهار ساعت بعد دشمن عین خوش را گرفت! بله، دشمن بیرون عین خوش بود - در عین خوش نبود - اما این به معنای آن نبود که دشمن نیست.

مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۰/۸/۲۰

منشور را امضا و دعوت رهبر انقلاب را اجابت کردند. من امیدوارم که ما بتوانیم امضای هزاران عالم دینی را در تایید این منشور بگیریم تا یک خط مشی برای جهان اسلام باشد. منشور وحدت به چند زبان مختلف ترجمه و به کشورهای مختلفی فرستاده شد که پاسخ‌های مثبت درباره تایید آن را روز به روز دریافت می‌کنیم.

چند روز قبل که در دمشق بودم، مفتی بزرگ و وزیر اوقاف آنجا پیش من آمد و گفت: منشور خوبی است و زیبا تنظیم شده و خط مشی بسیار خوبی هم دارد. این نیز یکی دیگر از گام‌های عملی رهبر معظم انقلاب برای هدایت جهان اسلام به سوی وحدت اسلامی است.

از دیگر مواردی که رهبر انقلاب روی آن تاکید داشتند و من نیز به آن اشاره کردم، رفع موانع وحدت اسلام بود. یکی از این موانع بزرگ مسأله اهانت به مقدسات است. مسلمانان نباید به مقدسات همدیگر اهانت کنند. در این باره مجدداً و دقیقاً تاکید کردند تا بیاییم منشور همدلی را برگزار کنیم و احترام همدیگر را داشته باشیم.

وقتی که خداوند در قرآن می‌فرماید: به بت‌های مشرکین اهانت نکنید تا آنها نیز نیایند و به مقدسات شما اهانت کنند، پس به طور طبیعی مسلمانان هم باید احترام همدیگر را نگه دارند و به مقدساتشان احترام بگذارند و اهانت نکنند. این یک گام عملی بزرگ و شجاعانه بود که مورد تایید حضرت ایشان نیز بود.

در نتیجه اهانت، متأسفانه گاهی درگیری‌ها به کشت و کشتار هم می‌رسد. تا حالا شاید هزاران نفر - شیعه و سنی - در نتیجه اهانت به مقدسات کشته شده‌اند. در زمینه فتنه نیز ایشان دستور منع ایجاد تحریک دادند که انصافاً تأثیر عمیقی داشته است.

لطفاً نمونه‌هایی از این اقدام را بفرمایید.

مثلاً یک نمونه از تاکیدات ایشان مربوط به کتاب‌های درسی است مبنی بر این که باید عاری از اهانت باشد.

نکته مهم دیگر، ملاقات‌های طولانی و پرباری است که ایشان وقت می‌گذارند و با علمای شیعه و سنی جلساتی دایر می‌کنند. توضیحاتی که ایشان به شخصیت‌های بزرگ جهان اسلام دادند - از جمله دبیرکل مجمع فقه و دبیرکل ایسکسو - اثرات عظیمی گذاشته و در دل علمای واقعا تأثیرات مثبت داشته است که ما آن را منعکس کردیم.

در زندگانی حضرت آقا نکات زیادی می‌توان مطرح کرد. به طور مثال، پیشنهاد عظیم ایشان در کنفرانس سران برای حل مشکل فلسطین، برگشت مهاجران فلسطینی به وطن خود و اخراج مهاجران که از سرزمین‌های مختلف جهان به فلسطین آمده‌اند، تعیین سرنوشت مردم فلسطین با رای فلسطینیان، این شیوه هم دموکراتیک بود و هم مقبول جهان اسلام.

این پیشنهاد شجاعانه‌ای بود که ایشان مطرح کردند و جدا مورد استقبال توده‌های مسلمان قرار گرفت. اما متأسفانه سران حاضر در جهان و کشورهای اسلامی افرادی نیستند که ارزش شنیدن چنین پندهای مجدانه‌ای را داشته باشند.

پیشنهاد ایشان برای حضور نماینده‌ای از جهان اسلام در شورای امنیت کاملاً عملی و بسیار جالب بود که متأسفانه پیگیری نشد.

می‌خواهم عرض کنم که استقبال توده‌های مسلمان از فرمایشات ایشان واقعا چشمگیر است. همان روحیه و استقبالی که از ایشان در پاکستان دیدیم، همچنان در بین مردم باقی است. چند روز قبل من پاکستان بودم، وقتی تاکید ایشان به حل درگیری‌هایی که مدت‌هاست در پناه چنار بین شیعه و سنی وجود دارد و رغبت ایشان به حل این مشکلات را به علما گفتم، علما فتاوی‌ای گوناگونی دادند و درگیری را تحریم کردند. الحمدلله ۲۴ ساعت نگذشت که آن درگیری‌های طولانی متوقف شد و علما همه دعوت آقا را اجابت کردند. حتی مسوولان رسمی جدید وقتی که فهمیدند ایشان این دعوت را دارند، به جد اقدام کردند و توانستند از ادامه درگیری چرکینی که در منطقه پناه چنار بود، جلوگیری کنند.

استقبال از بیانات ایشان در لبنان، سوریه و جاهای دیگر بسیار چشمگیر است. واقعا

این فرصت برای بیان نمونه‌هایی از این دست، کافی نیست. فکر بلند وحدت را همه تایید می‌کنند. ما هر جا که می‌رویم با احترام ویژه علما و توده‌های مردم مواجه هستیم.

استقبال اهل سنت در داخل کشور بسیار عظیم است. از دیگر گام‌های زیبا و عملی ایشان اعلان سال ۱۳۸۶ به عنوان سال وحدت و انسجام اسلامی بود. واقعا سال پربرکتی بود و همه ارگان‌های فرهنگی - اجتماعی را وادار کرد که بیایند همکاری، فعالیت و پژوهش کنند. جدا سال پربرکتی بود و من این را خدمت ایشان عرض کردم. در حوزه‌ها اثر گذاشت و در خط مشی ارگان‌های فرهنگی نیز اثر گذاشت. همه پند و توضیح می‌خواستند که در این زمینه چه بکنند. کشور به تکاپو افتاد و نه فقط داخل کشور که در خارج کشور هم از این دعوت تقدیر کردند. در کنفرانس تقریب مذاهب در مکه، علمای جهان اسلام از این نامگذاری سال تقدیر کردند. این گام فکری و عملی بسیار پربرکتی بود که در آن سال پربار برداشته شد. ما خدا را بسیار شاکریم که ایشان چنین گام‌های بزرگ و مفیدی برای ما برمی‌دارند و این زمینه‌ها را برای ما فراهم می‌کنند. خداوند به ایشان طول عمر دهد، ان شاء الله.

فعالیت‌های حضرت ایشان برای خاموش کردن فتنه و دعوت به وحدت در سطح جهان اسلام، گاهی پنهان و مسکوت مانده است. من یک مورد از این اقدامات را در ارتباط با پاکستان گفتم که اصلاً هیاتی برای تشویق آنها به منع فتنه و خاموش کردن جنگ به آنجا اعزام شد.

چه کسانی رفتند؟

بنده و عده‌ای از علما و استادان رفتیم. سه اجلاس در پاکستان؛ شهرهای اسلام‌آباد، پیشاور و لاهور برگزار کردیم. بیانیه‌هایی برای منع درگیری صادر شد. از علمای شیعه و سنی هر دو طرف بیانیه صادر کردند. ملاقات‌هایی با مسوولان کشور، نخست‌وزیر جدید، وزیر فرهنگ و سران سلفی‌ها حتی علمای بزرگ طالبان و ... صورت گرفت.

گفتگو با وهابیت را هم در دستور کار خود داشتید؟

بله، ما با همه گفتگو می‌کنیم، با همه صحبت کردیم. منطق ما منطق مقبولی است. از تمامی فرقه‌ها دعوت کردیم که بیایند و مشترکاتمان را مورد بررسی قرار دهیم، اما شما همچنان مواضع خودتان را داشته باشید و ما هم مواضع خودمان را. فقط مشترکاتمان را با هم مورد تاکید قرار دهیم. یک دعوت زیبا، جالب و مورد استقبال که یکی از اثرات آن متوقف شدن درگیری‌ها و جذب علمای آنها به خط مشی جمهوری اسلامی بود. همه تاکید داشتند عاشق موضعگیری‌های ضد آمریکایی جمهوری اسلامی هستند. من برای خوانندگان شما عرض کنم که پاکستان، منبع عظیمی از مویدان انقلاب اسلامی دارد و باید به این مسأله توجه کرد.

نمونه دیگری از کارهای ارزشمندی که مردم ما از آن بی‌اطلاع هستند تلاش استکبار جهانی بخصوص آمریکا برای استفاده از حربه تفرقه است. بعد از جنگ ۳۳ روزه و شکست اسرائیل از حزب‌الله، که پوزه آنها را به خاک مالید، استکبار سعی کرد با تحریک مزدوران، جاهلان و متعصبان دست به تفرقه بزند تا با ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی، فتنه عظیمی در جهان اسلام راه بیندازد. ما با شرکت در کنفرانسی که در دوحه برپا شد، متوجه شدیم علمای زیادی از اطراف جهان را آنجا جمع کرده‌اند که همه به تشیع حمله می‌برند و فتنه برپا می‌کنند. ما نیز در کمال متانت شرکت کردیم، پاسخ دادیم و تشویق کردیم که دست از فتنه بردارند. عصر روز دوم فضای کنفرانس عوض شد. کنفرانس دوحه از سوی یک کانال تلویزیونی در کل جهان پخش می‌شد. عصر روز دوم فضا به نفع وحدت، به نفع جمهوری اسلامی و به نفع صفا بین شیعه و سنی دگرگون شد.

در آخرین روز کنفرانس - که روز سوم بود - رئیس اجلاس و مرا به طور مشترک در برنامه قرار دادند و ما رفتیم به سوی تاکید بر اصول وحدت و صدور بیانیه‌های آن.

در جاهای دیگر نیز این تحریک‌کننده‌ها فعال شدند. در استانبول وهابی‌ها اجلاس کوچکی علیه شیعه ترتیب دادند، اما رهبر معظم انقلاب حرکت خنثی کردن این توطئه‌ها را هدایت کردند. در این کنفرانس - که با حضور ۳۷ تن از وهابی‌ها در ادامه همان توطئه



گفتگو با آیت الله محمد علی تسخیری دبیرکل مجمع تقریب مذاهب اسلامی

احیای حرکت تقریب مذاهب، از برکات انتخاب آیت الله خامنه‌ای بود

آیت الله محمد علی تسخیری از فعالان پیشکسوت سیاسی و فرهنگی ایران و عراق است. دغدغه اصلی وی رفع اختلافات موجود میان مذاهب مختلف اسلامی است و به همین خاطر در دنیای اسلامی چهره‌ای شناخته شده دارد. در گفتگویی که با وی داشتیم بحثی مشروح در مورد تلاش‌های مجدانه رهبر معظم انقلاب برای احیای وحدت اسلامی مطرح شد. آنچه در ذیل می‌آید حاصل این گفتگو است.

حرکت بود. دستور ایشان به تاسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب و تعیین حضرت آقای واعظ زاده به عنوان دبیر کل مجمع و تعیین شورای عالی قوی با حکم ایشان، آغاز یک حرکت خوب بود. البته پس از استعفای آقای واعظ زاده، دبیرکلی مجمع را به من سپردند. الحمدلله استراتژی تقریب مذاهب تهیه شد و به تصویب رسید. مجمع عمومی تقریب با شرکت بیش از ۱۵۰ شخصیت از همه مذاهب جهانی منعقد و برنامه ۱۰ ساله اش تنظیم شد. حرکت مجمع تقریب گسترش پیدا کرد. مجامع جهانی بزرگ اسلامی استقرار گرفت. «ایسسکو» بزرگ‌ترین سازمان فرهنگی جهان، تقریب را از اهداف خودش قرار داد و استراتژی رسمی برای تقریب نوشت. سپس آن را در کنفرانس دهم سران که در مالزی - پرتو جایا - منعقد شد به تصویب سران کشورهای اسلامی رساند.

کل جهان اسلام این استراتژی را پذیرفت و بتازگی در اجلاس استثنایی سران کشورهای اسلامی - که در مکه به شکل فوق العاده منعقد شد - رسماً در آن برنامه ۱۰ ساله، یک بند ویژه برای تعدد مذاهب و لزوم فعالیت کشورهای در زمینه تقریب مذاهب تصویب شد. ما بزودی عازم جده هستیم تا با دبیرکل کنفرانس اسلامی درباره مکانیسم اجرای این بند جدید مذاکره کنیم. می‌خواهم عرض کنم که هم در سطح رسمی و هم در سطح علما و هم در سطح مردمی، استقبال عظیمی از دعوت تقریب مذاهب شد.

این حرکتی است که به برکت رهبری رهبر معظم انقلاب شروع شد و توانست قلوب مسلمانان را به سمت جمهوری اسلامی جذب کند. ایشان عنایت خاصی به این مجمع، کنفرانس‌های آن و نیز دانشگاه تقریب مذاهب به طور اخص دارند. چند بار شورای عالی تقریب خدمت ایشان رسیدند که در ملاقات‌های اخیر رهبر معظم انقلاب فرمودند: این دانشگاه باید برای دیگر کشورها اسوه باشد. ایشان روی پیشبرد هدف این دانشگاه - که یک پدیده زیبایی است و سعه صدر ایران را نشان می‌دهد - تأکید دارند که باید نمونه باشد.

مواردی را که می‌فرمایید از جمله تشکیل جلسات، همایش‌ها و کنفرانس‌ها همه نمود بیرونی زیادی دارد. گام‌های موثر در بعد عملی را ذکر فرمایید؟
ایجاد مجمع در سطح جهان اسلام یک گام عملی بود و نیز تأکید بر تاسیس دانشگاه نیز خود یک گام عملی بزرگ و موثر بود. نوشتن منشور وحدت، از دیگر مواردی بود که رهبر معظم انقلاب تأکید داشتند؛ نوشتن منشوری که همه علمای سنی و شیعه آن را به امضا برسانند و هم قسم شوند تا مسیر و شاخص‌های راهشان را مشخص کنند. منشور وحدت گام عظیمی است. با تأکید و زیر سایه ایشان ما این منشور را در جلسات گوناگون پیشنهاد کردیم و نوشتیم.

این منشور با اشراف رهبر معظم انقلاب و زیر نظر دفتر ایشان تهیه و به جهان اسلام عرضه شد. این منشور در بیست و یکمین اجلاس وحدت اسلامی - که در ۱۵ اردیبهشت با حضور ۸۵۰ عالم شیعه و سنی تشکیل شد - به امضای علما رسید.

این منشور طبق منویات رهبر معظم انقلاب و به دستور ایشان نوشته شد و در اجلاس‌های دیگر مورد تأیید قرار گرفت. تاکنون حدود ۲۰۰۰ عالم شیعه و سنی این

از شما بسیار متشکریم که دعوت مان را پذیرفتید و در این گفتگو شرکت کردید. همان طور که حضرت عالی در جریان موضوع هستید، بحث ما درباره وحدت اسلامی و اشاره‌ای است که رهبر معظم انقلاب در خصوص وحدت بین مذاهب و دوری از اختلاف دارند. طبیعتاً شما به عنوان دبیرکل دارالتقریب مذاهب بیشتر با نظرات ایشان در این زمینه آشنا هستید. مایلیم خوانندگان ما را از این نظرات مطلع بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحیم، ضمن خوشامدگویی و تقدیر از اقدام شما، من معتقدم ابعاد وسیع این شخصیت بزرگ را ما نتوانسته ایم به طور جامع برای جهان اسلام توضیح دهیم، حتی برای ملت ایران، بعد وسیع و عمیق این شخصیت متأسفانه تبیین نشده است. ما باید ابعاد گوناگون نعمت الهی رهبری ایشان را بعد از امام امت و رهبر کبیر انقلاب اسلامی، خوب درک کنیم و شکر نعمت را بجا آوریم. شکر نعمت، خود موجب افزایش و تداوم آن نعمت است.

حرکت رهبر معظم انقلاب اسلامی در زمینه وحدت اسلامی دنباله حرکت استراتژیک اسلام، به طور عام و امامت امت و جمهوری اسلامی به طور خاص در راه تحقق انسجام اسلامی در موضعگیری‌های عملی میان همه طبقات و اصناف و امت اسلامی بوده است. من معتقدم آقا همه آن تعلیمات اسلامی را به طور دقیق و عمیق دنبال کرده‌اند.

نمی‌خواهم به صورت تئوریک بحث کنم، اما ایشان در سخنانشان همه عوامل وحدت را به طور کامل تبیین و تقویت کرده‌اند.

ایشان چشم اندازهای وحدت و نیز همه راهکارهایی را که به وحدت منجر می‌شود، تبیین کرده‌اند. آقا دقیقاً موانع تحقق وحدت امت اسلامی را شناخته‌اند. من از بیانات مقام رهبری، این موانع را استخراج می‌کنم. ایشان دقیقاً روی توطئه‌های استکبار جهانی به عنوان یکی از این موانع، تمرکز کرده و از آن برحذر داشته‌اند. یکی دیگر از موانعی که ایشان روی آن تمرکز دارند، مسائلی است که به تکفیر، اهانت به مقدسات دیگران یا موضعگیری‌های غیر صحیح منجر می‌شود. همه این موارد را رهبر معظم در سخنانشان تبیین کرده‌اند تا موانع در راه وحدت اسلام را رفع کنند. من معتقدم ایده‌های ایشان درباره وحدت، بحث مفصلی است و به عنوان خط مشی ایشان باید عوامل وحدت، چشم اندازهای وحدت و موانع وحدت را در فرصتی مناسب بررسی کرد.

نکته دیگر در این خصوص تأکید ایشان بر مساله تقریب مذاهب است. می‌دانید که تقریب مذاهب حرکت پر برکتی بوده که در دهه ۴۰ قرن بیستم در قاهره از سوی علمای بزرگ شیعه و سنی تاسیس شد. این حرکت را علمای بزرگ سنی از جمله مرحوم شلتوت، مرحوم مدنی و مرحوم مراغه‌ای و از علمای بزرگ شیعه مرحوم بروجردی، مرحوم شهرستانی و مرحوم کاشف الغطا به راه انداختند و توانستند تأثیر خود را در جهان اسلام بگذارند، اما با درگذشت رهبرانش به فراموشی سپرده شد و مجله معروف آنها به نام «رسالت الاسلام» پس از انتشار ۶۰ شماره بسته شد.

یکی از برکات انتخاب ایشان، احیای حرکت تقریب مذاهب و احیای برکات آن



محمد رضا عارف چهره معتدل جریان اصلاحات است و تجربه بالایی در عرصه اجرایی و اداری دارد. در گفتگو با وی مدل مدیریتی رهبر معظم انقلاب بخصوص نحوه تعامل ایشان با دولت آقای خاتمی به بحث گذاشته شد.

گفتگو با دکتر محمد رضا عارف

فصل الخطاب ما همواره سخنان رهبری بوده است

نداریم به دلیل کم کاری ماست نه به خاطر نداشتن ظرفیت فقه.

در مورد مقام معظم رهبری باید عرض کنم که من از قبل از انقلاب به ایشان ارادت داشتم گرچه متاسفم در آن زمان به دلیل اقامت ایشان در مشهد به صورت حضوری خدمتشان نرسیدم.

البته من در زمان دانشجویی با روحانیونی که در تهران با حضرت امام(ره) در ارتباط بودند، ارتباط نزدیک داشتم، اما با آقای خامنه‌ای از طریق دوستان دانشجویی در ارتباط بودم. خوشبختانه ایشان قبل از انقلاب پایگاه خیلی خوبی در میان جوانان مشهد داشتند و ما بسیاری از اوقات به واسطه دوستان دانشجویی از صحبت‌های ایشان استفاده می‌کردیم و ایشان را از نزدیکان امام خمینی(ره) می‌دانستیم.

همچنین من قبل از انقلاب به همراه برخی از دوستان گاهی به روحانیون تبعیدی سر می‌زدیم و یک بار تصمیم گرفتیم در زمانی که آیت‌الله خامنه‌ای در استان سیستان و بلوچستان در تبعید بودند خدمت ایشان برسیم، اما چند کیلومتری که از یزد دور شدیم اتومبیل ما خراب شد و این توفیق را پیدا نکردیم که در آن زمان ایشان را زیارت کنیم. به هر حال بعد از انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای یکی از چهره‌هایی بودند که به لحاظ نزدیکی به امام و همچنین شجاعتشان در جبهه‌های دفاع مقدس و منش بسیجی و ارشاد زبانشان خاص و عام بودند. از این رو زمانی که آیت‌الله خامنه‌ای به سمت رهبری جمهوری اسلامی ایران برگزیده شدند من این مساله

واقعی آن و نه به معنای تبلیغاتی غربی که بعضا واقعا دروغ است) حاکم کند و هم حافظ ارزش‌های اسلامی باشد. به نظر من روی این الگو کم کار شده است. طبیعی است که شاید بخشی از این کم کاری به دلیل گرفتاری‌ها و مشغله‌هایی بود که مسوولان اصلی نظام در مقاطع مختلف داشتند. بخشی از علل کم کار شدن بر روی این موضوع نیز به پیچیدگی آن برمی‌گردد و این که علاقه و گرایش اغلب ما بیشتر به سوی مسائل سیاسی است و نه مسائل عمیق فرهنگی.

در پاسخ به سوال شما قطعاً افراد یک سری معذوریت‌هایی را دارند و باید در صحبت‌ها نکاتی را رعایت کنیم که خدای نکرده، احساس تملق نشود و به همین دلیل طبیعی است که ملاحظاتی در بیان ویژگی‌های شخصیت رهبری انقلاب چه حضرت امام خمینی(ره) و چه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مد نظر همه ما و یا حداقل خود من باشد و تلاش می‌کنم واقعیت‌ها را به گونه‌ای بگویم که احساس نشود که چون آنها در قدرت هستند بحث را به این صورت مطرح کرده‌ام.

البته گاهی اوقات در این زمینه چالش‌هایی نیز وجود دارد که به نظر من ارزشمند و در خور تأملند، چون پشوانه حکومت ما یک فرهنگ غنی اسلامی است و ما معتقدیم که این فرهنگ می‌تواند پاسخگوی تمام نیازهای بشریت باشد و هیچ مساله‌ای نیست که ما نتوانیم در فقه، پاسخی برای آن بیابیم. اگر هم اکنون در بعضی از زمینه‌ها، پاسخ روشنی

به عنوان اولین سوال، درباره مدل مدیریتی رهبر معظم انقلاب در عرصه داخلی و خارجی و به طور مشخص تر راجع به تعامل حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با دولت آقای خاتمی بفرمایید و توضیح بدهید که این تعاملات به چه شکلی انجام می‌شد.

من در ابتدا از ابتکار خوب جام جم تشکر می‌کنم، زیرا ما اگر به عنوان نسل اول انقلاب مسائل قبل و بعد انقلاب را روشن نکنیم پرسش‌های بسیار جدی و اساسی برای نسل‌های بعدی باقی می‌ماند که کسی نمی‌تواند پاسخگوی آنها باشد. لازم است ضمن تشریح آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی، ویژگی‌های شخصیت‌های تراز اول آن نیز تبیین گردد.

حکومتی که توسط امام(ره) ارائه شد ویژگی‌های خاص خودش را داشت و اتکای اصلی آن به مردم بود و این مساله‌ای است که در سخنان حضرت امام خمینی(ره) در قبل و بعد از پیروزی انقلاب قابل مشاهده است. اتکا به مردم هم توسط یک مرجع عالیقدر ارائه می‌شود که در دغدغه‌های روحانی و مذهبی او شکی نیست. امام در زمانی این الگو را مطرح می‌کنند که مردم صددرصد پشتیبان امام بودند و اگر هر الگویی را مطرح می‌کردند مردم می‌پذیرفتند. بنابراین نیازی نبود که امام شعاری بدهند که مردم را جذب کند.

الگویی که امام خمینی(ره) ارائه کردند، الگوی منحصر بفردی است که می‌تواند مردم‌سالاری را (البته به معنای



نمونه از نتیجه دعوت ایشان از علما را ذکر می‌کنم. با همکاری سازمان کنفرانس اسلامی در مکه، شب ۲۷ ماه رمضان، جلسه‌ای از علمای شیعه و سنی برگزار کردیم. در بیت الحرام، در آن شب که در نزد اهل سنت هم شب قدر است، دو سه میلیون نفر جمع بودند و منشور وحدتی علمای عراق نوشته و امضا شد که در تعدیل افراطی‌گری و پرخاشگری که بین گروه‌ها رایج بود و کلا برای حذف این رفتار خیلی موثر بود و در اصل پایه‌ای شد برای گام‌های بعدی که از جمله این گام‌ها، تاسیس اتحادیه علمای عراق بود. اهل سنت و شیعه با هم منشور مهمی تنظیم کردند که دولت عراق خود از این منشور استقبال عظیمی کرد و علما و مراجع آن را تایید کردند. آقای سیستانی نیز تایید کردند.

ما هم به نام ایران آنجا حاضر شدیم و تایید کردیم. آن فضا برای به جریان افتادن حرکت مصالحه و رفع فتنه در عراق خیلی موثر بود. این حرکت که متأسفانه خیلی هم منعکس نشد و مجهول ماند، اثرات عظیمی داشت. توجیهات آقا به علمای عراق و علمای اهل سنت درباره وحدت، رفع درگیری، رفع اهانت و تحریم حرکات تخریبی - در این زمینه که نباید مساجد همدیگر را تخریب کرد - ارشادات ایشان نسبت به عکس العمل‌های مثبت، تأثیرات بزرگی بر جای گذاشت، در نتیجه بعضی حرکات‌هایی که می‌توانست آتش فتنه عظیمی را شعله‌ور کند، در تخریب حرم عسکرین شریفین ایشان عکس العمل‌های تند را منع و از ایجاد درگیری خانگی یا مردمی واقعا جلوگیری کردند.

تعاملات رهبر معظم انقلاب با اهل سنت داخل ایران به چه شکلی است. یقیناً مسائل و مشکلات خاص خود را با نمایندگان آقا یا شما در میان می‌گذارند. اساساً این مسائل چیست و چقدر قابل حل است؟

با شرح صدر همه موارد موثر را اعمال می‌کنند. ایشان یادآوری می‌فرمایند که وقتی در مناطق اهل سنت در تبعید بودند، چقدر به ایشان محبت کردند. می‌فرمایند هرگز این محبت را فراموش نخواهند کرد. جدا همه کلماتشان پدران و همه تاکید ایشان به لزوم رفع محرومیت و اجابت خواسته‌های آنها بود.

چه خواسته‌هایی داشتند ایشان؟

من به تفصیل مستحضر نیستم، ولی می‌دانم که توصیه‌های ایشان در همه جلساتی که داشتیم، پدران و محبت آمیز بود؛ به طوری که معتقدم محبت ایشان بین علمای اهل سنت هرگز کمتر از محبت ایشان بین علمای اهل شیعه نیست. من می‌دانم چقدر ایشان برای بقای وحدت و انسجام اسلامی فعالیت دارند. مایلیم در خاتمه تاکید کنم که ما واقعا باید از داشتن چنین رهبر فرزانه که نظیر او در جهان کسی نیست، شکرگزار باشیم. فرمایشات ایشان را خوب بشناسیم و به آنها خوب عمل کنیم تا بتوانیم واقعا شاکر نعمت الهی این رهبریت فرزانه باشیم.

مجدداً از شما تشکر می‌کنیم.

تفرقه تشکیل شد - شروع کردند به فحش دادن. ما در مقابل آن کنفرانسی با حضور ۷۰۰۰ نفر از شخصیت‌های بزرگ مذاهب مختلف اعم از سنی، شیعی، علوی و... برپا کردیم که همه با یک ندای اجابت دعوت رهبر حاضر شدند و انصافاً آن ندای دعوت، تفرقه را در نطفه خفه کرد.

اجلاس‌های دیگری هم در لندن، نایروبی، مالزی، سریلانکا، تایلند و اندونزی برپا و آن توطئه عظیم با درایت آقا خنثی شد. حتی آقا پیام‌هایی به برخی شخصیت‌های بزرگ اهل سنت فرستادند که ما حامل این پیام بودیم. در یک مورد یکی از بزرگان اهل سنت که رفتار بسیار خوبی داشت، متأسفانه مسائل درونی عراق بین شیعه و سنی روی ذهن او اثر گذاشت و او هم شروع کرد به تحریک فتنه، ما از طرف آقا رفتیم تا پیام ایشان را به وی برسانیم.

منظورم آقای شیخ قرضاوی است. من پیام را به ایشان رساندم و گفتم: آقا فرمودند به شما بگویم اشتباه نکنید. مشکل ما امروز درگیری بین شیعه و سنی نیست، بلکه درگیری بین بیداری اسلامی و استکبار جهانی است. آنجاست که شما باید مبارزه‌تان را متمرکز کنید، نه این که بیاید اینجا و باعث تحریک بیشتر شوید. برای ایشان این پیام خیلی اثربخش بود و حرکتش را تعدیل کرد.

این نیز نمونه دیگری بود از فعالیت‌های حضرت آقا و اشراف ایشان به مسائل جهان اسلام و شناخت ایشان از توطئه‌ها و خنثی کردن آنها. من معتقدم ابعاد فعالیت‌های ایشان برای ابطال و خنثی کردن این نوع توطئه‌ها واقعا ناشناخته مانده است.

حتی در مسائل یمن و درگیری‌های بین شیعیان زیدی و حکومت آنجا رهبر معظم انقلاب دستور دادند هیاتی به آنجا بروند و ما حامل پیام ویژه ایشان به مسوولان یمنی بودیم. گفتیم مقام رهبری به هیچ کس نامه نمی‌فرستند، ولی نظر به اهمیت این موضوع، برای شما نامه فرستادند.

به رئیس جمهوری یمن؟

بله، بنده خودم با ایشان ملاقات کردم و این پیام را دادم و خیلی در دل ایشان موثر بود.

راجع به ارتباطات با شیعیان زیدی بفرمایید و این که چه توصیه‌هایی به آنها داشتید؟ توصیه کردیم به سمت صلح حرکت کنند. ما برای این که این فتنه را خاموش کنیم، مدتی اثرگذار شدیم و واسطه خیر بودیم تا این که دشمنان بار دیگر تحریکات خود را بیشتر کردند. امیدواریم به نتیجه خیر رسیده باشیم. می‌خواهم بگویم که همه این موارد از هدایت‌های پنهان ایشان است که همچنان مکتوم و مخفی مانده است.

مورد دیگری که هدایت رهبر معظم انقلاب در آن زمینه جدا اثرات عظیمی داشت، مساله عراق بود. در عراق توضیحات ایشان، هدایت ایشان و دعوت ایشان به وحدت بین اهل سنت و شیعه، اثرات عظیمی داشت. از کشتارهای زیادی واقعا جلوگیری شد. یک



در مباحث فرهنگی نیز در هر زمانی که خدمت رهبر معظم انقلاب می‌رسیدیم، ایشان نگرانی خودشان را از وضعیت فرهنگی کشور ابراز می‌کردند و می‌فرمودند که شورای عالی انقلاب فرهنگی نباید فقط به مسائل جاری و کوتاه‌مدت بپردازد. بحث رهبر معظم انقلاب این بود که وظیفه شورای عالی انقلاب فرهنگی، مهندسی فرهنگی کشور است و این نشان‌دهنده نگرانی ایشان نسبت به مسائل فرهنگی در کشور است. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در یکی از سخنرانی‌هایشان فرمودند: شورای عالی انقلاب فرهنگی برای همین کارها تشکیل شده است پس چرا به این مسائل نمی‌پردازید؟

فرمایش بسیار کارساز دیگر مقام معظم رهبری در این مقوله، ضرورت داشتن پیوست فرهنگی برای طرح‌های بزرگ بود. معمولاً طرح‌های بزرگی که ما داریم مانند عسلویه که میلیاردها دلار در آنجا سرمایه‌گذاری می‌شود پیوست‌هایی دارد اما در حالت معمولی این طرح‌ها پیوست فرهنگی ندارند. این مساله‌ای بود که اخیراً مقام معظم رهبری آن را مطرح فرمودند که خوشبختانه هم اکنون در سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه مدنظر مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار گرفته است و در شورای عالی انقلاب فرهنگی هم بر روی این موضوع کار می‌شود.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به جوانان و نسل‌های آینده که قرار است انقلاب را اداره کنند توجه ویژه‌ای دارند و بعد از تاکید‌های ایشان بود که سازمان امور جوانان تشکیل شد. وقتی معاون اول رئیس‌جمهور بودم جلسات شورای عالی جوانان معمولاً بیشتر از دو مرتبه در سال تشکیل نمی‌شد و کاری که ما کردیم این بود که این شورا را فعال کردیم و به نظرم جلسات شورای عالی جوانان حداقل یکبار در ماه برگزار می‌شد و به امور جوانان به طور عام (از دواج، اشتغال و...) می‌پرداخت و با عنایت و پیگیری مقام معظم رهبری مخصوصاً در دور دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی اقدامات خوبی در این زمینه انجام شد.

نکات اشاره شده، نشان‌دهنده اشراف رهبری به امور،

که نانو در کشور ما عمری کمتر از ۱۰ سال دارد، اما در اغلب مراکز پژوهشی و دانشگاه‌های بزرگ فعالیت‌هایی در زمینه نانو را شاهدیم.

در بحث تولید علم این نکته مورد تاکید رهبر معظم انقلاب بود که باید سهم پژوهش از تولید ناخالص ملی مطابق برنامه داده شود، در برنامه سوم با مشورت و نظرخواهی که با ایشان داشتیم، سهم ۲/۵ درصد را برای این بخش در نظر گرفتیم که سهم خوبی بود.

مدت‌ها رهبر معظم انقلاب در زمینه تولید علم تاکید فراوانی می‌کردند و از عملکرد دست‌اندرکاران زیربط راضی نبودند تا این که بحث نهضت نرم‌افزاری و تولید علم را مطرح کردند و به دنبال آن نقشه جامع علمی کشور توسط ایشان مطرح شد که به نظر من این نقشه می‌تواند حتی فراتر از سند چشم‌انداز باشد.

در صحبتی که با آقا داشتیم، ایشان ضرورت توجه به نخبگان را مطرح کردند که رهبر معظم انقلاب در جلسه‌ای که با جمعی از نخبگان داشتند، به دولت دستور دادند که باید بنیاد امور نخبگان تشکیل شود که البته به محض رسیدن این دستور، اساسنامه‌ای برای تشکیل این نهاد تهیه کردیم. جمع‌بندی کارشناسانی که بر روی این مساله کار می‌کردند، این بود که رئیس این بنیاد خود من باشم. من هم چون تاکید رهبر معظم انقلاب در این خصوص را شاهد بودم، پذیرفتم و گفتم حتی حاضریم از معاون اولی استعفا بدهم و این مسوولیت را بپذیرم. اما متأسفانه اساسنامه در شورای عالی انقلاب فرهنگی گیر کرد و ۷/۸ ماهی معطل ماند تا نهایتاً شد و با پایان کار دولت قبل مصادف شد و ما نتوانستیم خیلی در این زمینه فعالیت بکنیم.

در سال دوم فعالیت دولت جدید در یکی از نشست‌های شورای عالی فرهنگی با معظم‌له، رهبر معظم انقلاب در خصوص بنیاد امور نخبگان تذکر جدی دادند و از این که در این خصوص کم کاری شده است، بازخواست کردند که خوشبختانه بعد از آن معاونتی در ریاست جمهوری تشکیل شد که امیدواریم در جهت منویات رهبر معظم انقلاب اسلامی اقدام کند.

می‌دهیم که البته متأسفانه ایشان شهید شد و فکر می‌کنم این پروژه با زمان طولانی‌تری به پایان رسید.

در عرصه سیاست‌های خارجی هم جهت‌گیری‌های کلی را رهبری تعیین می‌کنند و دولت مجری آنها و مصوبات شورای عالی امنیت ملی است که به تایید رهبر معظم انقلاب می‌رسد. آیا رهبر معظم انقلاب در بحث‌های کارشناسی خودشان هم نظر می‌دهند؟

البته در برخی بحث‌های کارشناسی، ایشان دخالت می‌کردند و نظر هم می‌دادند. به عنوان مثال یکی از مسائل مهم در دولت آقای خاتمی، حل مساله بیکاری بود. رهبر معظم انقلاب در آن زمان براساس گزارش‌هایی که دریافت می‌کردند، از عملکرد ستاد اشتغال خیلی راضی نبودند و به همین دلیل مدت‌ها، جلسات ستاد اشتغال در حضور خود ایشان برگزار می‌شد و ایشان در جلسات نظرات کارگشایی ارائه و به طور جدی پیگیری می‌کردند که مسائلی که در نشست‌های قبلی مطرح شد، تا چه میزان، اجرا شده است. شاید از برکت و دستاوردهای این جلسات بود که ما در برنامه چهارم توسعه، تک‌رقمی کردن نرخ بیکاری بعنوان یک هدف نهایی و علمی مطرح کردیم.

در نشست‌هایی که رهبر معظم انقلاب با شورای عالی انقلاب فرهنگی داشتند، ایشان دقیقاً مسائل کارشناسی و جدی را مطرح می‌کردند و بر این مساله تاکید داشتند که باید به تولید علم و فناوری توجه کرد و بویژه ایشان بر روی فناوری‌های نو تاکید فراوان داشتند. در آن زمان فناوری نانو، تازه در دنیا بطور جدی مطرح شده بود. در جلسه‌ای که من خدمت رهبر معظم انقلاب رسیدم، ایشان پرسیدند که در زمینه نانو تاکنون چه کرده‌اید که من پاسخ دادم تاکنون فعالیتی نداشته‌ایم. ایشان فرمودند: آیا می‌خواهید همین طور بمانید؟

بعد از فرمایش ایشان، با حمایت آقای خاتمی ما ستاد نانو را راه‌اندازی کردیم.

در ستاد نانو، که زیر نظر معاون اول رئیس‌جمهور اداره می‌شد، مقرر شد که ایران جزو ۱۵ کشور اول جهان قرار گیرد و خوشبختانه به این مقصود رسیدیم و هم‌اکنون با این

پشت این کتاب خوب، زیارتنامه نوشتنم

همین کتاب «فرمانده من» که ذکر شد، از آن بخش‌های بسیار برجسته این کار است. نفس این فکر، فکر مهمی است. آنچه هم که آنجا نوشته شده و عرضه گردیده - حالا یا شما نوشتید، یا خود آن افراد نوشتند و برای شما فرستادند و بعد ویراستاری شده - بسیار چیز برجسته‌ای است. من وقتی اینها را می‌خواندم، به این فکر می‌افتادم که اگر ما برای صدور مفاهیم انقلاب، همین جزوه‌ها و کتابها را منتشر بکنیم، کار کمی نکرده‌ایم؛ کار زیادی انجام گرفته است.... من کتابهایی را که می‌خوانم، معمولاً پشتش

یادداشت یا تقریظی می‌نویسم؛ یعنی اگر چیزی به ذهنم آمد، پشت آن یادداشت می‌کنم.

این کتاب «فرمانده من» را که خواندم، بی‌اختیار پشتش بخشی از زیارتنامه را نوشتم: «السلام علیکم یا اولیاء اللہ و احبابه!» واقعاً دیدم که در مقابل این عظمتها، انسان احساس حقارت می‌کند. من وقتی این شکوه را در این کتاب دیدم، در نفس خودم حقیقتاً احساس حقارت کردم!

مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان، نویسندگان و هنرمندان «دفتر هنر و ادبیات مقاومت»

حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۷/۴/۲۵

معظم انقلاب در سال ۷۶ به نهبندان داشتند برخی از تصمیم‌هایی که گرفته شده بود، به طور کامل اجرایی نشده بود. با این بحث، بنا بر این شد که قبل از سفر کارشناسانی از سوی دفتر رهبری به استان مورد نظر بروند و نیازها را بررسی کرده و پس از یک جمع‌بندی اولیه جلسه مشترکی بین کارشناسان دولت و دفتر رهبر معظم انقلاب برگزار شود و در این جلسه با توجه به منابعی که می‌توان در سفر هزینه کرد، برنامه سفر تنظیم شود. بعد از این تصمیم‌گیری در زمینه هماهنگی سفرهای رهبر معظم انقلاب به استان‌ها بسیار موفق بودیم.

به پیشنهاد دفتر رهبر معظم انقلاب، قرار بر این شد که امور خیریه و امور عمومی را از منابع دفتر بپردازند و طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی دولتی کوتاه‌مدت و زودبازده از طریق بودجه‌های دولتی و اعتبارات ردیف سفر باشد. بنابراین قبل از سفر آقا، یک فهرست اولیه تهیه می‌شد تا ایشان بدانند که حول و حوش چه مواردی در استان می‌شود کار کرد. وقتی رهبر معظم انقلاب به سفر می‌رفتند و مسائل را می‌دیدند و با مسوولان و مردم گفتگو می‌کردند، در پایان سفر در جلسه‌ای با وزرای ذیربط مسائل را جمع‌بندی می‌فرمودند. موضوع‌های نهایی شده پس از آن که به استحضار و تایید مقام معظم رهبری می‌رسید، کارهای اجرایی آن دنبال می‌شد.

در سفر رهبر معظم انقلاب به گیلان، ایشان پل غازیان را در انزلی دیده بودند که یکی از گلوگاه‌های مهم بود و مردم از وضعیت آن خیلی ناراضی بودند؛ اما چون احداث پل جزو برنامه‌های درازمدت بود، ما آن را در برنامه‌های سفر رهبر معظم انقلاب در نظر نگرفته بودیم. آقای حجازی با من تماس گرفتند و گفتند که اولین تقاضای مردم انزلی از رهبر معظم انقلاب رفع این مشکل بوده است؛ اما ایشان به دلیل این که این پل در تفاهم اولیه نبوده، در مورد آن قولی به مردم نداده‌اند و تنها گفته‌اند که آن را بررسی می‌کنیم. این خیلی نکته ظریفی است؛ زیرا اگر ایشان قول هم می‌دادند قطعاً ما آن را اجرا می‌کردیم؛ اما چون در آن توافق اولیه نبود، ایشان قول نداده بودند.

من به دوستان سازمان گفتیم که رفع مشکل این پل را بررسی و نتایج کارشناسی را ارائه کنند که خوشبختانه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور پاسخ داد که این مساله قابل حل و اجراست. من به رشت رفتم و قبل از این که خدمت رهبر معظم انقلاب بروم، به انزلی رفتم و شرایط را دیدم و وقتی به خدمت آقا رسیدم، به ایشان گفتم که می‌توانیم در مورد رفع مشکل این پل به مردم قول بدهیم. آقا از من پرسیدند که آیا این مساله در مدت زمان کوتاه قابل اجراست که ما هم پاسخ دادیم که سعی خودمان را خواهیم کرد.

مرحوم مهندس رحمان دادمان (که خدا ایشان را رحمت کند) در آن زمان وزیر راه بود، گفت که اگر بودجه در اختیار ما قرار بگیرد، در مدت زمان ۱۸ ماه این پروژه را انجام

قضاییه شده بود، اما رئیس محترم قوه قضاییه به دلیل این که بودجه اختصاص داده شده را پاسخگوی نیازهای این قوه نمی‌دیدند این مساله را خدمت رهبری مطرح کرده بودند. من هم در جلسه‌ای در خدمت ایشان گزارش عملکرد سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور را در این خصوص ارائه نمودم و عرض کردم که در دولت آقای خاتمی در این زمینه عنایت لازم به این قوه شده است. بعد که رهبر معظم انقلاب صحبت‌های من را با آقای هاشمی شاهرودی مطرح کرده بودند، رئیس محترم قوه قضاییه قانع نشده بودند. بعد از صحبت‌هایی که انجام شد من به عنوان راه‌حل گفتم که در این باره، بررسی کارشناسی انجام شود و از این رو مقام معظم رهبری یکی از کارشناسان خبره را به عنوان حکم تعیین کردند.

این حکم چه کسی بود؟ می‌توانید نام ببرید؟

آقای دکتر دانش جعفری.

ایشان حکم بین قوه قضاییه و



ایشان یکسری دغدغه‌های کلی

از جمله عدالت اجتماعی، توجه به اقشار

آسیب‌پذیر، توجه به امور فرهنگی

و توجه به توسعه علم و فناوری داشته

و دارند که به نظر من، و مهم‌تر از همه اینها

اعتقاد ایشان به کار برنامه‌ریزی

در توسعه بوده است.

شاید اگر حمایت‌های ویژه ایشان نبود

ما اصلاً برنامه توسعه نداشتیم

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور شدند تا قضاوت کنند که ما به قوه قضاییه عنایت کرده‌ایم و یا این که سهم آنها را نداده‌ایم؟

بعد از چندی آقای دانش جعفری گزارشی ارائه کردند که نه تنها سازمان مدیریت در برنامه‌ریزی کشور وظایفش را انجام داده، بلکه فراتر از وظایف و امکاناتش نسبت به قوه قضاییه عنایت داشته است و پس از این گزارش، مساله حل شد.

این قضیه می‌تواند شاهدهی بر نگاه رهبر معظم انقلاب بر کار کارشناسی باشد.

مورد دیگری را نیز مطرح می‌کنم که جالب است.

این مورد مربوط به سفرهای استانی رهبر معظم انقلاب می‌شود. من در آن زمان که در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی بودم با جناب آقای حجازی از مسوولان محترم دفتر مقام رهبری، بحثی داشتم بر این مبنا که در سفرهای رهبر معظم انقلاب به استان‌ها، نباید قولی داده شود که اجرایی نشود، بخصوص این که پس از سفری که رهبر

را عنایت خداوندی تلقی کردم.

بین نزدیکان حضرت امام که همگی انسان‌های بسیار برجسته‌ای بودند، به نظر من ایشان اولی بودند و شاید اگر آقای هاشمی، آن نقل قول‌ها را هم بیان نمی‌کردند، خبرگان رهبری به طور طبیعی ایشان را انتخاب می‌کردند.

زمانی که انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری اعلام شد فکر می‌کنم قاطبه مردم و همگی مسوولان خوشحال شدند که مساله خیلی خوب و سریع حل شده است. در زمان رهبری ایشان من بارها این ویژگی را مطرح کرده‌ام که به دلیل کارهای اجرایی که ایشان کرده‌اند و به دلیل این که مدت زیادی درگیر امور اجرایی بعنوان رئیس‌جمهور کشور بودند مسائل را با اشراف دنبال می‌کنند.

ایشان یکسری دغدغه‌های کلی از جمله عدالت اجتماعی، توجه به اقشار آسیب‌پذیر، توجه به امور فرهنگی و توجه به توسعه علم و فناوری داشته و دارند که به نظر من، و مهم‌تر از همه اینها، اعتقاد ایشان به کار برنامه‌ریزی در توسعه بوده است. شاید اگر حمایت‌های ویژه ایشان نبود ما اصلاً برنامه توسعه نداشتیم.

باز با رهنمودهای ایشان بود که کشور به این نتیجه رسید که ما حرکاتمان را باید در فواصل بلندمدت‌تر از برنامه‌های توسعه ۵ ساله تنظیم کنیم. بنابراین تنظیم سیاست‌های کلی بخش‌های مختلف در دستور کار قرار گرفت.

با تدوین و ابلاغ این سیاست‌ها و تاکید بخصوص دولت آقای خاتمی به برنامه‌های بلندمدت و استقبالی که رهبر معظم انقلاب از این حرکت درازمدت کردند، تدوین سند چشم‌انداز ۲۰ ساله در دستور کار قرار گرفت و دولت پیش‌نویس این سند را تهیه کرد.

پیش‌نویس سند چشم‌انداز بر اساس عملکرد سه برنامه توسعه تدوین شد که ظرفیت و پتانسیل کشور را به طور کلی نشان می‌داد و از طرفی جایگاهی که باید در پایان اجرای سند به آن می‌رسیدیم را نیز مشخص می‌کرد.

خوشبختانه مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز از این نگرش استقبال کرد و پیش‌نویس در مجمع با اصلاحاتی نهایی شد سپس به رهبر معظم انقلاب تقدیم شد و پس از اصلاحات ایشان این سند ابلاغ شد. تمام این مسائل، دیدگاه رهبر معظم انقلاب را در انجام حرکات برنامه‌ریزی شده و درازمدت نشان می‌دهد.

در کنار این منش کلی، بر این باورم که ایشان در خیلی از موارد به عنوان یک کارشناس نیز درگیر مساله می‌شدند و نظر کارشناسی را می‌پذیرند. در زمان حضورم در سازمان مدیریت به دلیل شغلی که داشتم با دفتر رهبر معظم انقلاب ارتباط زیادی داشتم و مشاهده می‌کردم که ایشان دقیقاً به کار کارشناسی پای‌بندی دارند که اگر بخواهم مصداق بی‌اورم می‌توانم به یکی دو مورد اشاره کنم:

اختلافی با قوه قضاییه بر سر اعتبارات این قوه داشتیم، دولت آقای خاتمی توجه خاصی به قوه قضاییه داشت و در حد امکانات و ظرفیت بودجه دولت، توجه خوبی به قوه



یادداشت شفاهی دکتر احمد مسجد جامعی

راهبری در عرصه فرهنگ

طبق قرار قبلی با احمد مسجد جامعی، بنا مصاحبه با وی را بر پایه بررسی سیاست‌های راهبری در عرصه فرهنگ گذاشتیم اما در مواجهه حضوری، مسجد جامعی ترجیح داد که در قالب یادداشتی شفاهی به بیان دستاوردهای فرهنگی ۳۰ سال اخیر بپردازد. تلفی وی از این گفتگو این بود که این شیوه بهترین مدل دفاع از راهبری امام راحل و حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای و نحوه هدایتگری ایشان در عرصه فرهنگ است.

جوانب موضوع کمک کرد و در روند و روال سیاست‌های اجرایی تاثیر گذاشت.

ما در این حوزه دو زاویه نگاه داشتیم. نگاه اول، نگاه سلبی و نگاه دوم، ایجابی بود و در مجموع این دو نگاه در کنارهم قرار گرفتند و مکمل یکدیگر شدند.

در حوزه برنامه‌ریزی عملاً این روش انتخاب شد که ما نمی‌توانیم تنها با نگاه سلبی به این قضیه توجه کنیم و برای حضور موثر در عرصه‌های فرهنگی نیاز به تولیدات فراوان، ارزان و متنوع و در دسترس داریم که با رویکرد به ذخائر ارزشمند ایرانی و اسلامی بتوانیم با استفاده از ظرفیت‌های جدیدی که ایجاد شده این فعالیت‌ها را ساماندهی کنیم. این مساله به روند شکل‌گیری تاسیسات جدیدی در حوزه فرهنگ و هنر انجامید که رویکرد آن تولید کالای فرهنگی ارزان با توزیع گسترده و عمدتاً مبتنی بر تولیدات داخلی کشور بود و بر این اساس نهادهایی شکل گرفت. افزایش تولیدات داخلی موجب اتخاذ تصمیماتی در سطح کلان شد از جمله استفاده از ظرفیت‌های بیشتر سمعی و بصری را در فضای کشور دامن زد. پس از آن در همین راستا برای ظرفیت‌سازی و توانمندسازی مخاطبان و دستگاه تولیدکننده فرهنگی و هنری توجه به افزایش شبکه‌های رسانه‌ای برنامه‌ای منظم تهیه و تدوین شد و به عنوان یک رویکرد جدید توانمندی‌سازی و حمایت از مصرف‌کننده محصولات فرهنگی در دستور کار قرار گرفت.

در این سال‌ها شاهد شکل‌گیری موسسات رسانه تصویری بودیم که وظیفه ارائه تولیدات جدید را به عهده داشت. تغییراتی هم در سیاست‌های فرهنگی در این راستا بوجود آمد. مثلاً سیاستی که در برنامه اول در باب ممنوعیت ویدئو وجود داشت در این دوره به رفع ممنوعیت استفاده ویدئو منجر شد.

در زمینه تولیدات بیشتر دو راهکار دیگر نیز مطرح شد. یکی آنکه حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی برای ایجاد یک شبکه تلویزیونی با همکاری صدا و سیما اقدام کند و از طرف دیگر دولت هم در حوزه رسانه‌های تصویری یک شبکه را طراحی کند. هدف از این کار در مجموع حمایت از تنوع تولید و تکثیر محصول فرهنگی بود و در زمره برنامه‌های ایجابی به شمار می‌آمد. چون نمی‌توانستیم صرفاً در جایی قرار بگیریم که به نفی دیگران پردازیم و خودمان قادر به پرکردن خلاها نباشیم. شرایط ایجاب می‌کرد که حضور موثر و گسترده‌های در عرصه فرهنگ در

می‌گذاشت بصورت سازمان یافته استفاده کنیم. در نخستین برنامه پنج ساله بود که به طور مشخص اعتبار ویژه حمایتی در اختیار هنرهای معاصر قرار گرفت و حمایت از سینما و تئاتر، موسیقی، هنرهای تجسمی، کتاب و مطبوعات شکل قانونی به خود پیدا کرد و در برنامه تدوین شد و به تصویب مراجع ذیربط رسید.

روالی که در آن سال‌ها بود با توجه به عدم شکل‌گیری بخش خصوصی قدرتمند یا بنا به قولی بخش خصوصی قابل اعتماد، سیاست بیشتر بر مبنای حمایت از فعالیت‌های دولتی شکل گرفت و این اعتبارات هم جذب و هم مصرف و هم محصولش توسط سازمان‌های دولتی ساماندهی می‌شد و نقطه آغاز و نخستین تجربه برنامه‌ریزی مدون کشوری در بخش فرهنگ بود.

در برنامه دوم این روند ادامه پیدا کرد و در این سال‌ها مساله دیگری به برنامه اضافه شد که مقام رهبری از آن تحت عنوان مقابله با تهاجم فرهنگی یاد کردند و تعریفی هم از آن ارائه دادند. به دنبال این قضیه گروه کاری برای تبیین هرچه بیشتر این موضوع شکل گرفت که افرادی از جمله آقایان خاتمی، روحانی، جنتی، جواد لاریجانی و برخی از شخصیت‌های دیگر و از جمله این جانب عضو آن بودیم. این مباحث جلسات نسبتاً زیادی را بخود اختصاص داد و هرچند در پایان جمع‌بندی از مجموع دیدگاه‌ها ارائه نشد اما به روشن شدن



■ اگر بخواهیم به این روند ۲۰ ساله در چارچوب برنامه به سیاست‌های کلان فرهنگی نگاه کنیم، حوزه فرهنگ و هنر از سال ۶۸ و ۶۹ اولاً جنبه قانونی و رسمی پیدا کرد و در طول این سال‌ها به افزایش کمی و کیفی تولیدات فرهنگی منجر شد و جایگاه آن در برنامه رشد پیدا یافت. بگونه‌ای که در برنامه اول و دوم نگاه به حوزه فرهنگ و هنر صرفاً بخشی بود در صورتی که در برنامه سوم و چهارم حوزه فرهنگی در بخش، میان‌بخش و فرابخش و در ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و علمی بیشتر حضور داشت و مجموعه برنامه‌ها و نظام اجرایی را تحت تاثیر قرار می‌داد

ما در حوزه فرهنگ، نزدیک به سه دهه فعالیت تقریباً به هم پیوسته داریم. این نگاه با انقلاب اسلامی آغاز می‌شود. براساس دیدگاه ویژه‌ای که امام داشتند تعاریفی را مطرح کردند و بواسطه شجاعتی که در اعمال این دیدگاه داشتند مبنای فرهنگ و هنر ما شکل گرفت. وضعیت فرهنگ و هنر در کشور ما به نحوی بود که بعد از انقلاب دچار رکود و رخوتی در فعالیت‌های رایج هنری شدیم. اعتبارات دستگاه‌های هنری بشدت کاهش پیدا کرد. در زمینه‌های سینما، موسیقی و تئاتر با نوعی بدبینی با عموم این فعالیت‌ها برخورد می‌شد. به خاطر همین، شما در کتاب آمار آن سال‌ها شاهد هستید که اساساً این مقوله‌ها حذف شد و ما دیگر این عناوین را در کتاب برنامه و بودجه نداشتیم. موضعگیری‌هایی که مرحوم امام در دفاع از حوزه فرهنگ کردند منجر به شکل‌گیری فرهنگ و هنر ما در سال‌های بعد شد. می‌دانید که امروز ما بیش از هزار جایزه بین‌المللی فقط در عرصه سینما داریم. این محصول نگاه و شجاعت امام بود.

ما در باب هنرهای معاصر سه راه حل در پیش رو داشتیم. یا این که بگوییم جامعه اسلامی بدون هنرهای معاصر هم تحقق پیدا می‌کند. کم و بیش این سبک در کشور عربستان وجود دارد. در آنجا سینما به این معنا نیست. راه حل دوم این بود که ما از همان وضعیت معمول استفاده کنیم که این هم طبعاً با نگاهی که نسبت به انسان و جهان داشتیم سازگار نبود و راه دیگر این بود که ما با استفاده از ظرفیت‌های جدید عالم و ذخائر فرهنگی اسلامی و ایرانی خودمان هنر جدیدی را در این قالب پایه‌ریزی کنیم و کم‌کم طرحی نو دراندازیم. راه سوم البته دشوار بود و علاوه بر ایده روشن، نیاز به تعیین استراتژی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی داشت و این نکته از نخستین روزهای تاسیس نهاد شورای عالی انقلاب فرهنگی مورد تاکید آقای خامنه‌ای بود. طبعاً ما این راه را انتخاب کردیم و در این تجربه، آزمون و خطا هم داشتیم و آثار و فرصت‌های خوبی بدست آمد و امروز هنر ایران حتی در همین صورت‌های جدید از هنرهای ممتاز در جهان است که نگاه اخلاقی و انسانی به مسائل پیرامونی دارد و با ایده‌های نو که ریشه در خلاقیت فرهنگی و هویت اسلامی و ایرانی دارد حرف‌های جدیدی را در عرصه جهانی مطرح کرده است. این روند در قالب نظام برنامه‌ریزی کشوری از سال ۶۸ شروع شد. در این دوره موفق شدیم که نخستین بار از ظرفیت‌های فرهنگ و هنر که یک دهه را پشت سر

رعایت بیت المال

من در زمان ریاست جمهوری برای یک کار شخصی، خدمت ایشان رفتم. ایشان مشغول نوشتن بودند و کار اداری را انجام می دادند. وقتی آن کار شخصی را می خواستند یادداشت بکنند، دیدم خودکار دیگری را از جیبشان درآوردند و یادداشت کردند و من با چشمانم دیدم که تا این حد مسائل بیت المال را رعایت می کنند. آفازاده های ایشان هم زمانی که من مسوولیت در روابط عمومی بیت رهبری داشتم، از ما بعضاً نوار می خواستند. می گفتند که پول این نوار چقدر می شود و پولش را می دادند و این مسائل را رعایت می کردند.

حجت الاسلام والمسلمین همدانی
مسوول سابق روابط عمومی بیت رهبری

انگیزه و علاقه ایشان به پیگیری امور جاری و جدیت ایشان در پیگیری اولویت های کشور و تعامل ایشان با دولت است. در دوره دوم دولت آقای خاتمی زمانی ما خدمت آقا رسیدیم ایشان نگرانی جدی خودشان را نسبت به افزایش قیمت ها مطرح کردند. بعد از فرمایش ایشان بدون هیچ سروصدایی ستاد ویژه کنترل قیمت ها را با حضور معاون اول، وزیر اقتصاد و دارایی رئیس کل بانک مرکزی، دو کارشناس ارشد به علاوه وزیر مربوطه تشکیل دادیم و موفق به مهار کلی قیمت ها شدیم و در واقع توانستیم آثار روانی تورم را کنترل کنیم به نظر من بعد از تشکیل این ستاد و فعالیتش، مقام معظم رهبری اطمینان یافتند که دولت به طور جدی بحث مهار گرانی را دنبال می کند.

در زمان آقای هاشمی رفسنجانی، لایحه ای در خصوص فقرزدایی و توجه به دهک های آخر جمعیتی تدوین شده بود که به دلایلی به مجلس فرستاده نشد. در دوره اول ریاست جمهوری آقای خاتمی، روی فقرزدایی بحث شد و قرار شد در چارچوب برنامه سوم توسعه یارانه ها هدفمند شوند تا به اقشار آسیب پذیر توجهی خاص بشود، این موضوع را مقام معظم رهبری هم پیگیری می کردند و جلسات متعددی در حضور ایشان تشکیل شد و تصمیم هایی هم گرفته شد از جمله این تصمیم ها، اصلاح یارانه سوخت و پرداختن به مقوله فقرزدایی در کشور بود. طرح های مربوطه هم در آخر دولت آقای خاتمی آماده شد.

حضرت آیت الله خامنه ای نکته ظریفی را در این زمینه بیان فرمودند مبنی بر این که این دو کار را به یکدیگر ربط ندهیم. دلیل ایشان هم این بود که در صورت ارتباط این دو مقوله این شائبه ایجاد می شود که می خواسته ایم یارانه ها را حذف کنیم و به همین دلیل بحث فقرزدایی را مطرح کرده ایم. ایشان تاکید کردند که به دنبال راهکار اساسی باشید که هر دو کار انجام شود اما منابع فقرزدایی ربطی به طرح حذف یارانه های سوخت مستقیماً نداشته باشد. در مجموع هر از گاهی که خدمت رهبر معظم انقلاب می رسیدم رهنمودهایی که ایشان می دادند چه در سطح کلان و چه در سطح کارشناسی و خرد واقعا راهگشا بود و ما استفاده می کردیم.

آقای دکتر، بعد از دوم خرداد دولتی بر سر کار آمد که حداقل در بخش هایی از آن اختلاف قرائت هایی در مورد برخی امور سیاسی با رهبری به وجود آمد. در دولت آقای خاتمی که بحث اصلاحات مطرح شد دوستان اصلاح طلب یک بیان کلی و اجمالی راجع به معنی و مفهوم اصلاحات داشتند، مدتی هم گذشت و مفهومی که باب طبع جامعه باشد از سوی اصلاح طلبان مطرح نشد تا این که به دلیل برخی افراطی گری ها خود مقام معظم رهبری در این مبحث ورود کردند و مفاهیم اصلاح طلبی انقلابی و اصلاح طلبی آمریکایی و همچنین دو مفهوم خودی و غیر خودی را مطرح کردند.

در این خصوص نظر شما چیست؟

به نظر من در زمینه مسائل سیاسی اختلافی میان رهبری و دولت وجود نداشت، زیرا ما در کشورمان یک قانون اساسی مترقی داریم و تکلیف همه مسوولان را قانون اساسی مشخص کرده است و این بسیار ساده اندیشی است که کسی بخواهد مسوولیتی بالا در کشور را بر عهده بگیرد و در عین حال بگوید من بخشی از قانون اساسی را قبول ندارم.



■ دستیابی به نانو، فناوری های نو، طرح موضوع نقشه جامع علمی کشور، نهضت نرم افزاری و توجه به نخبگان، همه با ابتکار و اصرار رهبری شکل گرفت.

■ نظرات مقام معظم رهبری
فصل الخطاب است و عملیاتی کردن آنها برای همه دولت ها لازم و ضروری است.

البته این وجه قانونی قضیه است. منتها برای ما نقش مرجعیت و ولایت فقیه فراتر از قانون است و به آن پایبندیم.

شعار آقای خاتمی مردمسالاری دینی بود که مورد تایید و عنایت رهبری هم بود، اما فضای کشور یک فضای سیاسی است و مخالفان دولت برای این که به قدرت برسند از هر حربه ای استفاده می کردند. من به کرات و به صورت خصوصی به برخی از «متدینین» نسبت به عقوبت اخروی چنین مسائلی هشدار می دادم. به آنها به صورت خصوصی می گفتم مردم ما را سر و ته یک کرباس می دانند و خودمان هم می دانیم که تفاوت چندانی با یکدیگر نداریم تنها اختلافمان بر سر کار بودن و یا نبودن است و فکر می کنیم که اگر حکومت به دست ما باشد همه مسائل درست اجرا می شود والا کشور با مشکل روبرو است.

به اعتقاد من بخشی از اختلاف های فرهنگی در کشور ما به این دلیل است که انقلاب ما زود به پیروزی رسید و به همین دلیل نتوانستیم منشور حاکم بر انقلاب را نهادینه کنیم و بخشی از مشکلات فعلی ما ناشی از همین مساله است. ما چون مبنایی عملی و مدون نداریم که بتوانیم تفکر اسلام ناب و خط امام را مشخص کنیم و خودمان را با آن بسنجیم، فکر می کنیم با هم خیلی تفاوت داریم و بدون دلیل برای یکدیگر چماق می کشیم.

من در هر دو جناح انسان های بسیار متدین و دلسوز و همچنین افراد تندرویی که به نظام ضربه می زنند را مشاهده می کنم. الگوی ما، الگوی اعتدال است و معتقدیم

که اسلام همواره از تندروی ضربه خورده است و این مساله ای است که امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب بارها مطرح کرده اند.

فصل الخطاب ما همواره سخنان رهبری بوده است. از شما می خواهم یک موردی را بیاورید که رهبر معظم انقلاب مساله ای را مطرح فرموده باشند و دولت آقای خاتمی خلاف آن عمل کرده باشد. قطعاً چنین موردی را نخواهید یافت. یکی از مظلومیت های آقای خاتمی همین است که با وجود اعتقاد به قانون اساسی و روابط نزدیکی که با رهبر معظم انقلاب داشتند، برخی به تخریب ایشان می پرداختند.

البته ممکن است اختلاف نظرهای جزئی وجود داشته باشد. اما فصل الخطاب نظرات رهبر معظم انقلاب بود.

اگر ما اعتقاد به بحث کارشناسی داشته و اجازه طرح تفکرات مختلف را بدهیم هرگز دچار مشکل نمی شویم. ما باید به یکدیگر اجازه اظهار نظر بدهیم و گفتگوی چالشی داشته باشیم اما این نکته را هم مد نظر داشته باشیم که پس از رسیدن به یک جمع بندی این گفتگوها و چالش ها باید پایان یابد.

قانون اساسی هم، برای هر زمینه ای مشخص کرده که نظر نهایی و قطعی را چه شخصی باید بدهد.

طبق ارزیابی شما، دولت آقای خاتمی در عین حالی که ممکن بود در عرصه کارشناسی نظرات متفاوتی داشته باشد اما نظرات رهبری را به عنوان فصل الخطاب می پذیرفت.

بله ما سلسله مراتب را کاملاً قبول داشتیم. من هم اگر در مسائلی با آقای خاتمی اختلاف نظر داشتم، خصوصی به ایشان می گفتم. بالاخره یا بعد از گفتگو نظر من را می پذیرفتند یا این که به نظر ایشان عمل می کردیم. فکر می کنم راه درست همان بود که به آن عمل کردیم و اجازه دادیم که نظرات مختلف و متفاوت مطرح شود. انقلاب ما فرهنگی است و قلباً به این مساله اعتقاد داریم که اسلام بالاترین ظرفیت ها را نسبت به ایدئولوژی های دیگر دارد و از طرح نظرات مخالف واهمه ای ندارد. البته معتقدم که نباید دنبال حرف های بیهوده رفت و وقتمان را به خاطر مسائل بی ارزش تلف کنیم. متأسفانه بعضی اوقات چنین اتفاق هایی می افتد و هیچ نتیجه ای برای کشور ندارد. بحث کردن و چالش بر سر موضوع های مهم هیچ اشکالی ندارد اما سلسله مراتب قانونی را در چنین اموری باید رعایت کنیم. معتقدم که دلسوزان کشور کم نیستند و برخی از مخالفت ها به اختلاف قرائت ها در موضوع های فرهنگی برمی گردد و طرح آنها در مراحل کارشناسی و بررسی می تواند مفید باشد. اما در نهایت تصمیم آخر را باید مرجعی بگیرد که قانون اساسی بصورت شفاف آن را مشخص می کند. به هر حال نقطه نظرات مقام معظم رهبری فصل الخطاب است و عملیاتی کردن آنها برای همه دولت ها، لازم و ضروری است.



شعر انقلاب از زبان رهبری

شعر دوران انقلاب در میان همه مقاطع تاریخ طولانی، این ویژگی را دارد که تقریباً یکدست و کامل در جهت آرمان‌ها و هدف‌های والا و سخنگوی احساسات و افکار و جهتگیری‌های ملتی است که شاعر، از دل آن برخاسته و بدان وابسته است. شعر دوران انقلاب شعر زر و زور نیست. شعر احساسات سطحی و فردی و متوجه به آرزوها و امیال حقیر بشری نیست. زبان یک ملت و شرح حال یک امت است. انعکاسی از روح بزرگ جامعه‌ای است که یکپارچه در جهت هدف‌ها و آرمان‌های الهی و انسانی گام برداشته و فداکاری کرده است. شعر هدفدار و سازنده مردمی است. شعر دربارها و میخانه‌ها و عشرتکده‌ها نیست. شعر صحنه عظیم جهاد و سیاست و انقلاب و جهان‌نگری است. شعر خدایی است.

از مقدمه رهبر معظم انقلاب بر کتاب سرود درد حمید سبزواری

شعر دوران انقلاب باید بخش برجسته‌ای از اصیل‌ترین و صادفانه‌ترین شعر همه دوران تاریخ ایران بشمار آید. شعر فارسی هرچند در عمر هزار و دویست ساله خود و در مقاطع گوناگون به والایی و تعالی شایسته‌ای نائل شده و نقطه‌های درخشانی که در ادبیات جهان می‌درخشند پدید آورده، لیکن هرگز به طور کامل از آمیختگی به انگیزه‌های غیرصمیمی و پیرایه‌های ناشایسته برای شعر و هنر، کاملاً مبرا نبوده است و همین است که شعر فارسی را با وجود شاعران و شعرهایی که جز به صفا و حقیقت ناظر نبوده‌اند و البته تعداد چنین شاعران و شعرهایی نسبت به حجم شعر فارسی چندان زیاد نیست، از صورت مجموعه‌ای پاکیزه و بی‌غل و غش خارج ساخته و در آن فصول ناخوشایند و حتی تاسف‌انگیزی پدید آورده است.

از سروده‌های رهبر معظم انقلاب

به یاد رفیقان

حرفی بگویی و از لب خود کام ده مرا
ساقی زپا فتاده شدم جام ده مرا
فرسود دل ز مشغله جسم و جان بیا
بستان زخود فراغت ایام ده مرا
رزق مرا حواله به نامحرمان مکن
از دست خویش باده گلفام ده مرا
بوی گلی مشام مرا تازه می‌کند
ای گل‌گذار بوسه به پیغام ده مرا
بنما تبسمی و خزانم بهار کن
ای نخل بارور گل بادام ده مرا
عمرم برفت و حسرت مستی زدل نرفت
عمری دگر زمعجزه جام ده مرا
ای عشق شعله بر دل پر آرزو بزن
چندی رهایی از هوس خام ده مرا
جانم بگیر و جام می از دست من مگیر
ای مدعی هر آنچه دهی نام ده مرا
مرغ دلم به یاد رفیقان به خون تپید
یارب امید رستن از این دام ده مرا
بشکفت غنچه دلم ای باد نوبهار
خندان دلی بسان «امین» وام ده مرا

یار جمارانی

عمری است که در بندم و زندانی خویشم
دل بسته راز دل توفانی خویشم
چون زلف شکن در شکن یار
در پیچ و خم غصه پنهانی خویشم
از بخت بدم نیست دگر سوز و گدازی
من سردتر از بخت زمستانی خویشم
مجروحم و دلخسته به پرواز شب تار
در حیرت کوچ از دل ظلمانی خویشم
آرام دل و مطمئنم از سفر خویش
تا در ره آن یار جمارانی خویشم



قصه اصحاب کهف را از شما یاد گرفتم!

ماه رمضان بود، فکر کردم برای اینها چه مطلبی را مطرح کنم که خوب باشد. به مناسبت حال خودم گفتم که سوره کهف را برایشان تفسیر می‌کنم. برای این کار، من به تفاسیر مختلف و به تاریخ مراجعه می‌کردم و در آن جلسه - که جلسه خیلی پرشور و خوبی هم بود - این ماجرا را در شبهای ماه رمضان پشت سر هم بیان می‌کردم. پس از این قضیه هم بارها داستان اصحاب کهف را گفته‌ام و شنیده‌ام و خوانده‌ام؛ اما

حقیقت قضیه این است که قصه اصحاب کهف را از شما یاد گرفتم! آن شبی که شما آن صحنه بسیار زیبا و قوی و پیچیده و عالی را اجرا کردید، من فهمیدم که «اذ قاموا ربنا رب السموات والأرض» یعنی چه! آن شب من این را به چشم خودم دیدم. شما حقیقتاً یک داستان قرآنی را زنده و مجسم کردید و آن را در مقابل چشم بینندگان قرار دادید؛ این کار خیلی بزرگی است.

مقام معظم رهبری در دیدار دست اندرکاران
مجموعه تلویزیونی مردان آنجلس، هشتم اسفند ۱۳۷۷

پیشرفت فرهنگی امکان اجرا و ارزیابی پیدا کرد. در همین روند بر اساس نیازهای فرهنگی بجایی رسیدیم که در برنامه سوم و چهارم برای اقتصاد فرهنگ و هنر، حضور بین‌المللی، ایثار و شهادت، زبان فارسی، یاد و نام امام، مسائل مستحدثه در حوزه مباحث معرفتی زبان فارسی، بستر ورود به بازار جهانی، تقویت نقش زنان و جوانان و رونق اقتصاد فرهنگ و هنر برنامه‌ریزی‌های لازم صورت گرفت و به عنوان سند توسعه فرهنگ و هنر به تصویب رسید.

اگر بخواهیم به این روند ۲۰ ساله در چارچوب برنامه به سیاست‌های کلان فرهنگی نگاه کنیم، حوزه فرهنگ و هنر از سال ۶۸ و ۶۹ اولاً جنبه قانونی و رسمی پیدا کرد و در طول این سال‌ها به افزایش کمی و کیفی تولیدات فرهنگی منجر شد و جایگاه آن در برنامه رشد پیدا یافت. بگونه‌ای که در برنامه اول و دوم نگاه به حوزه فرهنگ و هنر صرفاً بخشی بود در صورتی که در برنامه سوم و چهارم حوزه فرهنگی در بخش، میان‌بخش و فرابخش و در ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و علمی بیشتر حضور داشت و مجموعه برنامه‌ها و نظام اجرایی را تحت تأثیر قرار می‌داد تا جایی که بحث صیانت از هویت و فرهنگ ایرانی و اسلامی به عنوان یکی از محورهای اصلی اسناد فرادستی مصوب و ابلاغ و اجرای آن نیز تعریف و تصویب شد. این مباحث در مرحله بالاتر در سند چشم‌انداز بیست ساله انعکاس یافت و به عنوان محوری‌ترین موضوعات مورد توجه قرار گرفت و پس از تأیید مقام رهبری ابلاغ شد. این نوع نگاه با تلقی امام و رهبری از فرهنگ ایرانی و اسلامی تطابق دارد که حوزه فرهنگ را چیزی فراتر از خدمات و کالای فرهنگی می‌دیدند.

نظام سیاسی تلقی می‌شد کم و بیش رنگ باخت و جریان غالب فکری و فرهنگی در چارچوب اهداف و دیدگاه دفاع از هویت ایرانی و اسلامی قرار گرفت. در اواخر این دوره در نشست طولانی و در فضای صمیمانه اهالی فرهنگ و هنر و سینما که با مقام رهبری داشتند و گروه‌های مختلف هنری به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند. جلسه‌ای که از طرف ایشان به عنوان یک فرصت با ارزش یاد شد و مباحثی در حوزه هنر، اقتصاد هنر، سیاست و هنر و نظائر آن پیش آمد. در این جلسه ایشان در فرازی از سخنان خود تعریفی از هنر دینی ارائه کرد و صراحتاً اظهار داشتند که هنر دینی به معنای تظاهرهای ریاکارانه نیست. به معنای قشری‌گری نیست و اضافه کردند که این هنر لزوماً با واژگان دینی هم بوجود نمی‌آید. مطالبی که در آن دوره بازتاب گسترده‌ای در بین اصحاب فرهنگ و هنر بوجود آورد و فصل الخطابی برای روشن شدن دیدگاه‌های معارضی شد که سالیان قبل نسبت به هنر نگران و بدبین بود. برای نخستین بار عمده‌ترین تشکلهای هنری به چاپ و نشر مطالب این جلسه اقدام کردند و خانه سینما و خانه هنرمندان گروه کاری برای بررسی مباحث تشکیل داد و محورهای استخراج شده در برنامه چهارم مورد استفاده قرار گرفت.

برنامه چهارم در ادامه برنامه سوم با رویکرد صیانت از هویت و فرهنگ اسلامی و ایرانی و با هدف توسعه فرهنگی شکل گرفت. در فضای ناشی از اعتماد و تعامل و همکاری و مشارکت اصحاب فرهنگ و هنر نظریه پردازان پدیدآورندگان و مدیریت فرهنگی ابزار لازم برای برنامه‌ریزی با رویکرد توسعه‌ای فراهم شد و برای نخستین بار شاخص‌ها و معیارهای اندازه‌گیری توسعه و

سطح ملی و جهانی داشته باشیم. که این روند به تغییراتی در نظام مدیریت کلان فرهنگی و بعضاً اجرایی انجامید و اتکا به هویت فرهنگی برای خلق معانی جدید در این حوزه را تقویت کرد و در عرصه صدا و سیما به افزایش کمی شبکه‌های رادیو و تلویزیون در سطوح ملی و استانی منجر شد. در شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز تغییراتی صورت گرفت و برای نخستین بار در سال ۷۵ افراد جدیدی از جمله آقایان میرحسین موسوی، خاتمی، جنتی، حدادعادل، مصباح‌زیدی به ترکیب شورای عالی انقلاب فرهنگی اضافه شدند.

رویکرد برنامه سوم به نحوی بود که به پاسخگویی به نیازهای گسترده و ماندگاری فرهنگی توجه ویژه داشت و در این زمینه علاوه بر دولت نقش بیشتر برای تشکلهای و نهادهای مردمی قائل شد. این رویکرد با توجه به نسلی که دو دهه در دامن انقلاب اسلامی رشد کرده بود صورت گرفت و سیاست افزایش تولید از طریق این راهبرد ادامه یافت. در حقیقت در شرایطی بودیم که نسل جوان و تحصیل کرده وارد عرصه اجتماع شده بود و ما ملزم به پاسخگویی به نیازهای علمی، فکری و فرهنگی متکثر و جدید بودیم. مصرف محصولات فرهنگی بشدت افزایش پیدا کرده بود و در این مرحله بود که همکاری جامعه فرهنگی و بخصوص پدیدآورندگان و هنرمندان با مدیریت فرهنگی گسترش پیدا کرد. حضور موثر پدیدآورندگان آثار فرهنگی باعث شد که آنها در قرابت و نسبت نزدیکی با سیاست‌های توسعه نظام قرار گیرند. این یک اتفاق مهم بود و جنگ سردی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا سقوط سلطنت بین جریان روشنفکری و حکومت ایجاد شده بود و ضرورتاً جریان روشنفکری در تقابل با



خاطره رهبر معظم انقلاب از پدر بزرگوارشان

... از جمله خصوصیتی که هم مرحوم والد و هم مرحوم مادر ما داشتند و واقعاً از چیزهای عجیب بود و هر وقت فکر می‌کنم، در کمتر کسی نظیر این را می‌بینم، بی‌رغبتی آنها به افزایش زخارف دنیایی بود. همه ما واقعاً باید این خصوصیت را تمرین کنیم. مرحوم شهید قاضی طباطبایی، امام جمعه تبریز، سال ۵۱ این‌جا آمده بود؛ رو کرد به ما و گفت من چهل سال قبل با پدرم از تبریز به مشهد آمدم و برای دیدن آقا سری به ایشان زدم. آقا در چهل سال پیش همان جایی نشسته بود که الان نشسته، و من همان جایی نشسته‌ام که پدرم نشسته بود و این اتاق و این خانه کمترین تغییری نکرده است. یک نسل عوض شده بود، اما ایشان مثل همان چهل سال پیش بود. وقتی اخوی - حسن آقا - می‌خواست داماد شود، چون جایی نداشتیم، آن اتاق را خراب کردند و از آن، دو اتاق کوچکتر ساختند. زیرزمین پایین یک در داشت. در آن‌جا حمامی درست کردند و خانه شد حمام‌دار. البته آن موقع، دیگر ماها نبودیم. آن وقت جای مهمان‌ها در اتاق بزرگ بود.

مقلدانه و چشم و گوش بسته، خود را تنها به تجربیات و قواعد دیگران پایبند کنیم؟ چه لزومی دارد که چون غربی‌ها چنان کردند ما نیز چنان کنیم؟ آیا نخبگان و فرهیختگان منتخب ملت ما حق نداشته و ندارند که نظام سیاسی‌ای طراحی کنند که هم از تجربیات دیگران و هم از ابتکارات خود - متناسب با نیازها و اقتضات فرهنگی و اجتماعی بومی - در آن بهره گرفته باشند؟

بنابراین بررسی و درک توفیق عنصر «ولایت فقیه» در نظام جمهوری اسلامی و تاثیر این عنصر در تحقق اهداف و مقاصد ملی، باید این گروه را متقاعد سازد که لاقبل به عنوان یک ایرانی وطن‌دوست و دلسوز برای مردم و میهن، از این نظام حمایت و آن را تقویت کنند. علاوه بر این که این الگو به استناد توفیق و کارآمدی آن در ایران، برای سایر کشورها و جوامع اسلامی - و حتی جوامع غیراسلامی پایبند به ارزش‌ها و باورهای معنوی و الهی - می‌تواند کارساز باشد.

در فصل پایانی این تحقیق، نویسنده کتاب برخی راهکارها و پیشنهادها را برای ارتقای کمی و کیفی کارآمدی رهبر ولایتی تقدیم کرده است. او معتقد است بخشی از این راهکارها، توجه و اقدام رهبری بزرگوار انقلاب و مسوولان محترم نهاد رهبری را می‌طلبد. بخشی دیگر نیز ناظر به وظایف و مسوولیت‌هایی است که دیگر نهادها، مراکز، مدیران عالی و نخبگان جامعه به عهده دارند. این بخش مهم‌ترین نقدها و شبهاتی را که اغلب به طور تلویحی در باب رهبری مطرح می‌شود، بصراحت مطرح کرده و به پاسخ و تبیین آنها پرداخته است. همچنین برخی از مهم‌ترین دغدغه‌ها را بیان کرده و راهکارهایی کلی و کلان را هم در حد تشخیص نویسنده پیشنهاد کرده است. نکته پایانی و مهم از نظر نویسنده این است که در نظام جمهوری اسلامی ایران که مفتخر و مزین به استمرار امامت و استقرار رهبری ولایتی

فوق، همچون هر مقوله جامعه‌شناختی دیگری، بر مشاهده مبتنی است و بنا به اقتضای این تحقیق، روش مشاهده‌ای کنترل نشده با رعایت چندبعدنگری باید به کار گرفته می‌شد و نیز باید مراقبت کافی به عمل می‌آمد که استنباط‌ها و نتیجه‌گیری‌ها، متکی بر داده‌ها و مستندات قابل قبول باشد. گرچه نمی‌توان دخالت دیدگاه‌های مشاهده‌گر و محقق را در این استنباط‌ها به صفر رساند، ولی تلاش می‌شود با استناد به آنچه عیناً در جامعه ما برای اهل نظر و تأمل، مشهور بوده است، این دخالت تا حد ممکن کاهش یابد.

مقدمه کتاب با این جمع‌بندی، استدلال خود را به پایان می‌برد که:

«به هر حال کسانی که با اعتقاد به اصول و مبانی اسلامی به انتقاد از نظریه ولایت فقیه پرداخته و به گمان خود، استدلال‌های کلامی و فقهی این اصل را قابل مناقشه دانسته‌اند، هرگز مدعی نشده‌اند که این نظریه خلاف شرع است و مخالفت و مبارزه با آن واجب می‌باشد، بلکه حداکثر ادعایشان این است که این نظریه مورد اجماع همه فقها نبوده و به عنوان یک امر واجب شرعی اجماعی، تلقی نمی‌شود». [عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، صص ۴۰۵، ۴۰۶]

صرف نظر از نقادان ادعا و به فرض قبول چنین نتیجه‌ای، آیا نظریه بدیلی ارائه شده است که متکی بر مأخذ و منابع دینی بوده و با ولایت فقیه تعارض داشته باشد؟ تأمل در استدلال‌ها و آثار این گروه، نشان می‌دهد که به نظر آنان امر حکومت و یا ساختن آن در زمان غیبت معصوم (ع) به عهده خود مردم نهاده شده و شرایط یا ضوابطی فراتر از آنچه عقلاً و نخبگان جامعه تشخیص می‌دهند، از دیدگاه اسلام تعیین شده است. [ر.ک: محسن کدیور، حکومت ولایتی].

اگر چنین است، بنابر این شرعاً معنی وجود ندارد که نخبگان جامعه به عنوان خبرگان منتخب مردم در زمینه تدوین قانون اساسی، نظام سیاسی‌ای را طراحی کنند که در آن عنصر ولایت فقیه وجود داشته باشد و به منظور تأمین مصالح جامعه، شرایطی را برای راس هرم قدرت سیاسی، لحاظ کنند. این گروه باید به این پرسش پاسخ دهند: آیا نظریه جایگزین و بدیلی - که کارآمدی و کارسازی آن برای سعادت و رشد همه‌جانبه جامعه بیش از ولایت فقیه باشد - سراغ دارند که ارائه کنند یا نه؟

بنابر این برای این گروه هم بحث اصلی، حداکثر مساله کارآمدی است نه مبانی نظری و مناقشات کلامی و فقهی. به بیان دیگر، مناقشه و خدشه در مبانی و منابع ولایت فقیه، حداکثر نتیجه می‌دهد که این اصل، به عنوان یک اصل واجب شرعی مورد اجماع همه فقها ثابت نمی‌شود، ولی گنجاندن آن را توسط نخبگان منتخب ملت در قانون اساسی و نظام سیاسی، ممنوع غیرشرعی نمی‌سازد. بنابراین اگر وجود این اصل منشا افزایش کارآمدی نظام سیاسی بوده است، چرا آن را تحکیم و تقویت نماییم و از این عنصر برای سعادت جامعه استفاده نکنیم؟ چرا این عنصر را که - به فرض - تنها حاصل ابتکار نخبگان ایران اسلامی است، به سایر جوامع عرضه نکنیم؟ چرا در طراحی نظام سیاسی،





یک کتاب در یک مقاله

تجربه کارآمدی حکومت ولایی

آنچه می‌خوانید؛ چکیده‌ای از کتاب «تجربه کارآمدی حکومت ولایی» نوشته محقق ارجمند حجت‌الاسلام والمسلمین آقای علی ذوعلم است. این مختصر نوشته، خوانندگان گرامی را از مطالعه اصل کتاب بی‌نیاز نمی‌سازد، اما تلاشی است برای معرفی یک کتاب در یک مقاله؛ با این امید که مفید افتد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی را با استناد به نمونه‌ها و موارد عینی تبیین و ارزیابی کرده است. این بخش نیز در ۶ فصل سامان یافته است. بخش سوم به اشکالات و راهکارها اختصاص داده شده است.

بی‌سابقه بودن نظام مبتنی بر رهبری ولایی، نقدها و نقض‌هایی که در کارکرد آن مطرح شده، قسمتی از مباحث این بخش را تشکیل می‌دهد. در یک فصل مستقل، با توجه به نتایج بخش دوم و با تامل و بررسی این نقدها و نقض‌ها، راهکارهایی برای ارتقای کارآمدی رهبری ولایی ارائه شده است.

در این تحقیق، این پرسش درباره ولایت فقیه مطرح است که: «صرف‌نظر از مباحث نظری درباره ولایت فقیه و به فرض این که هیچ دلیل یا رهنمود عقلی و نقلی برای اثبات این نظریه نداشتیم و با این فرض که این عنصر در نظام سیاسی و قانون اساسی جمهوری اسلامی، تنها حاصل اندیشه و ابتکار تدوین‌کنندگان قانون اساسی بوده است، آیا در طول سال‌ها پس از پیروزی انقلاب، از کارآمدی لازم برخوردار بوده یا خیر؟»

این تحقیق درصدد اثبات این فرضیه است که: «علی‌رغم کاستی‌ها و ناکامی‌هایی که نظام جمهوری اسلامی ایران برای نیل به اهداف آرمانی و کلان خود داشته است، و با توجه به مجموعه شرایط، امکانات و محدودیت‌ها و با ملاحظه تفاوت در میزان کارآمدی عناصر و نهادهای مختلف نظام، عنصر رهبری ولایی و نهاد ولایت فقیه در این مجموعه، از کارآمدی قابل قبول و بسیار موثری برخوردار بوده و همین کارآمدی - علاوه بر ادله نظری - خود دلیلی بر درستی ساختاری است که خیرگان منتخب ملت در تدوین قانون اساسی طراحی و تصویب کرده‌اند.

نویسنده معتقد است روش تحقیق به منظور اثبات فرضیه

بود که در سال ۱۳۷۸ نگاشته شد و به نام کارنامه ۲۰ ساله انتشار یافت. ولی برای بسط و تعمیق آن، از ۲ سال پیش، کار این تحقیق آغاز شد و سال ۱۳۸۳، سالی که به عنوان سال پاسخگویی دستگاه‌ها و مسوولان و نقد و ارزیابی عملکرد آنان نام گرفته بود، به پایان رسید. قرابت موضوع این اثر با عنوان این سال از سر حسن اتفاقی است که باید به فال نیک گرفته شود؛ چرا که این اثر به نوبه خود می‌تواند سرفصل‌های اصلی کارنامه رهبری ولایی در دوران پس از پیروزی انقلاب تلقی گردد و برای توفیق و حقانیت ساختار نظام جمهوری اسلامی - که امتیاز اصلی و برجسته آن با استناد به منابع اصیل اسلامی در عنصر ولایت فقیه به عنوان تکیه‌گاه و ضامن اصلی مردمسالاری دینی است - دلیلی عینی و آشکار شمرده شود.»

نویسنده درباره مباحث کتاب می‌گوید:

مباحثی که در بخش نخست این تحقیق مطرح شده، می‌تواند به منظور تعریف چارچوب مناسب برای نقد و ارزیابی عملکرد دستگاه‌ها و نهادهای کلان کشور و تبیین و تعیین شاخص‌ها و ملاک‌های مورد نیاز به کار آید.

این تحقیق در ۳ بخش سامان یافته است:

بخش اول به مباحث نظری در باب نقش و جایگاه رهبری ولایی و وظایف و اختیارات او در فلسفه سیاسی اسلام و نیز در قانون اساسی و بررسی مقوله کارآمدی و شاخص‌های آن برای سنجش میزان کارآمدی عنصر ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی پرداخته و این مباحث را در ۵ فصل مطرح کرده است.

البته این بخش تمهیدی است برای بخش دوم که اگر چه حاوی نکات و یافته‌های تازه‌ای در موضوعات مطرح شده است، ولی برای این تحقیق جنبه مقدمه‌ای داشته است. بخش دوم به بررسی‌های عینی و تجربی پرداخته و به طور مصداقی، کارآمدی و نقش عنصر ولایت فقیه در طول دوران

● م. ریاضی

از گذشته‌های دور که متفکران و اندیشه‌ورزان جامعه بشری درباره انواع نظام‌های حکومتی به بحث، نقد و تحلیل پرداخته‌اند تا امروز، نظام سیاسی در هر جامعه، مهم‌ترین و برجسته‌ترین موضوع اجتماعی است که توجه نخبگان و گروه‌های فعال اجتماعی را به خود جلب می‌کند. در دوران جدید به دلیل گستردگی و عمق تأثیرات نظام حکومتی بر سرشت و سرنوشت جامعه و وابستگی شدید و اجتناب‌ناپذیر سعادت، رفاه و امنیت امروز و فردای اقشار و آحاد جامعه به نوع ساختار و شیوه‌های حکومتی، این موضوع در راس مباحث اجتماعی جای گرفته، همچنین شاخه‌های مختلفی از علوم انسانی را به خود اختصاص داده است.

بی‌تردید میان صحت و اتقان یک اندیشه و نظریه سیاسی و کارآمدی نظام سیاسی برآمده از آن در پاسخگویی به مسائل موجود و مشکلات جامعه، ارتباط مستقیمی برقرار است.

حجت‌الاسلام والمسلمین آقای علی ذوعلم، عضو شورای علمی گروه مطالعات انقلاب اسلامی در این اثر ارزشمند به دنبال مطالعه و بررسی این سوال عمده است که آیا این سیستم که در آن، ولی فقیه رئیس کشور و مقام اول رسمی است، در طول ۲۵ سال پس از پیروزی انقلاب، چگونه و به چه میزان توانسته است به این اهداف و آرمان‌ها دست یابد؟ از این طریق، نقش مثبت و احیانا منفی نهاد ولایت فقیه و شخص رهبری در کارآمدی و ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی ارزیابی می‌شود.

بی‌شک این اثر می‌تواند برای محققان و دانش‌پژوهان علوم اجتماعی، مفید و قابل استفاده باشد.

نویسنده اثر درباره چگونگی شکل‌گیری و مباحث آن می‌نویسد: «مبدأ و جرقه موضوع این پژوهش، مقاله کوتاهی

تسلط بر تاریخ ائمه علیهم السلام

تسلطی که مقام معظم رهبری به تاریخ ائمه دارند، بسیار دلنشین است. بنده سراغ ندارم کسی، این اندازه در زمینه تاریخ ائمه علیهم السلام مخصوصاً ائمه‌ای مثل امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری علیهم السلام و به طور کلی ائمه بعد از امام رضا علیه السلام که متأسفانه کمتر به تاریخشان پرداخته شده است، کار کرده باشد. ایشان علیرغم اشتغالات فراوان به این مهم اهتمام دارند و باید اذعان داشت که در تجزیه و تحلیل تاریخ زندگانی این بزرگواران پیشتانند. در سخنرانیهایی که ایشان به مناسبت‌های دارند، تبحر و معرفت معظم له در مورد زندگی امیرالمؤمنین و سیره آن حضرت و تحلیلهای تاریخی در مورد ائمه صدر و هم چنین ائمه نزدیک به امام عصر علیه السلام به خوبی روشن و مشخص می شود.

حجه الاسلام والمسلمین دکتر احمدی

فرهنگی و سیاسی لازم برای تحقق مدنیت نوین اسلامی در ایران فراهم شده و جامعه ایرانی در حال حرکت به سوی وضعیت مطلوب است.

این در حالی است که شرایط جهانی شدن و نظم تازه بین‌المللی، بسیاری از کشورهای پیشرفته را هم با چالش‌ها و حتی بحران‌های عمیقی رویاروی ساخته است (۳) که اگر انقلاب اسلامی در کشور ما موجب اصلاح بنیادین ساختار سیاسی و اجتماعی حاکم بر کشور نشده بود، روند نزولی سیر جامعه، شتاب بیشتری یافته و وضعیت جامعه ما در چهارمین مقطع ۲۵ ساله نسبت به مقطع پیشین به مراتب وخیم‌تر می گشت.

سخن در این نیست که ضعف‌ها، کاستی‌ها، آسیب‌ها و آفات، نادیده انگاشته شود و یا ضرورت اصلاح و بهبود امور در عرصه‌ها و لایه‌های گوناگون جامعه و حاکمیت انکار گردد، ولی واقع بینی و انصاف حکم می کند که سیر کلی جامعه مورد ملاحظه قرار گیرد و فهرست بلند نارسایی‌ها و اشکالات، ما را از فهرست بلندتر و کلان دستاوردها و نتایج مثبت تلاش‌ها و فداکاری‌های ملت غافل نسازد.

اینک به فراخور موضوع پژوهش، باید بررسی کنیم که اگر عنصر ولایت فقیه در نظام سیاسی ۲۵ ساله اخیر ما وجود نمی داشت، آیا رسیدن به این وضعیت ممکن بود؟ درنگی در وقایع و روند جریان امور در ربع قرن اخیر کشور ما و تاملی موشکافانه و منصفانه بر مبانی مشهودات و واقعات، نقش برجسته عنصر ولایت فقیه را که از کارآمدی نسبی بالایی نیز برخوردار بوده است، در عرصه‌های زیر نشان می دهد.

استقرار و تثبیت نظام

خطری که غالباً انقلاب‌ها و شورش‌های حاد مردمی را تهدید می کند، عدم توفیق انقلابیون به منظور استقرار نظام مطلوب - علی‌رغم توفیق آنان برای در هم ریختن نظام حاکم و فروپاشاندن ساختار موجود است. ساختن به مراتب دشوارتر از تخریب است و ویران‌سازی یک نظام استبدادی و وابسته - اگر چه کاری است ارزشمند و دشوار - در مقایسه با پیچیدگی‌ها، آسیب‌ها، موانع و فقدان بسترهای مناسب و لازم برای ساختار نوین و نظم جدید، سهل‌الوصول‌تر و ساده‌تر است. تجربه مشروطیت در کشور ما، خود نمونه‌ای از این چالش بزرگ است که هر انقلابی را تهدید می کند.

ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ از قبیل سرعت و شتاب وقایع و جریان‌های اجتماعی منتهی به پیروزی، استقلال فکری انقلاب و بدیع بودن نظام سیاسی مطلوب انقلابیون، اختلاف نظرهای فاحش نیروهای اجتماعی و سیاسی درباره نظام مطلوب و چگونگی استقرار آن علی‌رغم وحدت نظر قاطع آنان در مبارزه با رژیم پهلوی و ... این تهدید را برای انقلاب اسلامی مضاعف می ساخت و از همین رو، یکی از نگرانی‌های انقلابیون، وضعیت آینده انقلاب بود.

آنچه در واقعیت، توانست این نگرانی و تهدید جدی را برطرف سازد و سرمایه عظیمی را که ملت ایران برای انقلاب اسلامی هزینه کرده بود، از خطر تباهی و بی‌ثمر شدن در گیرودار آشوب‌ها و کشمکش‌ها و هرج و مرج‌های پس از پیروزی نجات دهد، تدبیر و مدیریت قاطع و صحیح امام خمینی (ره) بود که با ایجاد تمرکز نسبی و در حد مقدور برای اداره امور کشور و تشکیل شورای انقلاب مرکب از نمایندگان جریان‌های سیاسی مختلف و برخوردار از پشتوانه‌ای قابل قبول و نیز با ارائه برنامه‌ای روشن و صریح برای استقرار پایه‌های قانونی نظام و پیگیری برای اجرای آن، زمینه و شرایط عبور از دوران «دولت موقت انقلابی» را به سرعت فراهم ساخت و با اتقان و استحکام، نظام جدید را در فاصله‌ای کمتر از ۱۷ ماه، مستقر کرد.

۷ خرداد ۱۳۵۹ با تشکیل اولین دوره مجلس شورای اسلامی، همه‌نهادهای قانونی منتخب مردم در چارچوب قانون اساسی مصوب به طور کامل تأسیس و ساختار سیاسی نوین پس از انقلاب، آغاز به کار کرد و تاکنون استمرار یافته است. در حالی که پس از انقلاب ۱۹۱۷ شوروی، مدت چهار سال طول کشید تا قانون اساسی جدید به اجرا درآید و ۱۳ سال بعد، با ملغی شدن آن، قانون اساسی دیگری تدوین و تصویب شد. (۴) در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه اگر چه اولین قانون اساسی ۲ سال بعد تصویب شد، ولی با روی کار آمدن ناپلئون و استقرار مجدد امپراتوری به جای جمهوری، ساختار جدید دیری نپایید و جمهوری اول فرانسه، ۱۳ سال پس

میان برداشتن نظام شاهنشاهی - به عنوان بزرگ‌ترین مانع رشد و تعالی جامعه - جان خود را تقدیم می سازند.

در این سه مقطع ۲۵ ساله، اساساً فرصتی برای جامعه‌سازی وجود ندارد. فقدان حاکمیت برخاسته از اراده ملی، انزوای ارزش‌های فرهنگی اصیل جامعه، سلطه بیگانه بر سرنوشت مردم و اصل بودن منافع نامشروع دیگران به جای مصالح و منافع ملی - در سیاستگذاری، برنامه‌ریزی‌ها و اداره امور - مانع هر گونه رشد، شکوفایی، توسعه و تعالی است. نیروی اصلی جامعه، صرف برداشتن موانع می شود و دیگر توش و توانی برای سازندگی و پیشرفت واقعی و همه‌جانبه باقی نمی ماند.

اما در ۲۵ ساله چهارم - که دوران استقرار مردم‌سالاری دینی و شکل‌گیری ساختارهای نوین حکومتی و تحقق شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و سیاست مستقل «نه شرقی، نه غربی» است - علی‌رغم توطئه‌ها، ندانم‌کاری‌ها، اختلاف سلیقه‌ها و دیدگاه‌ها، فشارها و تحریم‌های خارجی، ضرورت دفاع از کشور در مواجهه با هجوم نظامی و ... جامعه ما این فرصت را برای اولین بار به دست می آورد که با اراده و تصمیم خود و با مدیریت منتخبان و برگزیدگان خویش، امکانات شگرف انسانی و مادی خود را در جهت مصالح و منافع خود به کار گیرد و در فضای مستقل و آزاد سیاسی - اجتماعی، افتان و خیزان راه مستقل خود را ترسیم و تعقیب کنند.

نهادینه شدن هویت دینی و خودباوری ملی و انقلابی، پس از ۲۵ سال، نتایج خود را بتدریج آشکار می سازد. ملتی که زمانی روشنفکران وابسته‌اش، او را از لوله‌نگ‌سازی نیز ناتوان می دیدند و توصیه می کردند که از فرق سر تا نوک پا «فرنگی» شود، به نقطه‌ای می رسد که می تواند به پیچیده‌ترین فناوری‌ها دست یابد و دشمن خود را از پیشرفت‌هایش در دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای به هراس افکند. استحکام ملی و امنیت پایدار داخلی و خارجی این ملت در این دوره به نقطه‌ای می رسد که آشوب‌های هدایت شده و حمایت شده داخلی را بدون توسل به خشونت و کشت و کشتار، مهار و خنثی می سازد و دشمن یکه‌تاز و بی‌پروا را در پشت مرزهای خود متوقف می کند.

مقایسه این مقاطع چهارگانه، توفیق و کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران را ثابت می کند و نشان می دهد که با وجود همه کاستی‌های خرد و درشت، زیرساخت‌های اجتماعی،





فصلی از یک کتاب

اگر ولایت فقیه نمی بود؟

آنچه در پی می آید، فصلی از کتاب «تجربه کارآمدی حکومت ولایتی» (فصل نهم) نوشته علی ذوعلم است که خوانندگان گرامی، معرفی اجمالی آن را در همین ویژه نامه ملاحظه کرده اند. در این نوشته، نویسنده با فرض نبود مدل سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه، مسائل ایران در ربع قرن اول انقلاب را مورد بررسی قرار داده است.

● علی ذوعلم

در ارزیابی کارآمدی و نقش یک نهاد سیاسی - اجتماعی، بررسی تطبیقی و روش مقایسه، روشی معمول و مفید است. البته نباید از این روش برای چشم پوشی از کاستی ها و قانع شدن به وضع موجود استفاده کرد، زیرا از نگاه توحیدی و در نظام اسلامی، جامعه اسلامی همواره باید روبه پیش داشته باشد و هر چند سایر جوامع یا نظام های سیاسی، دچار کاستی ها و اشکالات فاحشی هم باشند، کاستی ها و اشکالات اندک جامعه اسلامی و حاکمیت آن نباید مورد غفلت قرار گیرد یا با توجیها ناموجه چشم پوشی شود. اما به هر حال برای کسانی که نسبت به اصل ساختار نظام و درستی آن تردید دارند و گمان می کنند سایر نظام ها از کارآمدی بیشتری برخوردارند، روش مقایسه، با واقع بینی و انصاف حقیقت امر را روشن می سازد. در باب کارآمدی عنصر ولایت فقیه در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران، می توان از این روش استفاده کرد و این پرسش را پاسخ داد که در ۲۵ سال گذشته، اگر چنین عنصری وجود نمی داشت، چه بر سر کشور و ملت ما می آمد؟

توجه داشته باشیم که در بحث ما، اشخاص در جایگاه مشخص خودشان مطرح نیستند بلکه مهم تر از آن، شخصیت و جایگاه معنوی و حقوقی «ولایت فقیه» است که مطرح است. امام راحل رضوان الله علیه با همه توانمندی و استعداد و نبوغ سیاسی، اگر از خاستگاه و جایگاه «ولی فقیه» در راس نظام برخوردار نبودند، آیا باز هم می توانستند همان کارآمدی را داشته باشند؟ و قائد حاضر دام ظلّه اگر از این پشتوانه معنوی و حقوقی برخوردار نمی بودند، آیا همین نقش آفرینی امروز را داشتند؟ بنابراین محور بحث ما این است که اگر این عنصر در ساختار نظام سیاسی کشور ما پیش بینی نشده بود، حتی اگر زمام امر به دست همین بزرگواران هم می بود، این کارآمدی محقق نمی شد. البته مادامی که این جایگاه رفیع و کارآمد را شخصیت های شایسته و واجد شرایط احراز نمایند، این نقش آفرینی تحقق خواهد یافت و هر چه صلاحیت ها و شرایط احراز این جایگاه بیشتر فراهم باشد، قطعاً کارآمدی آن افزایش خواهد داشت.

یک نگاه کلی

نگاهی اجمالی به تاریخ معاصر کشورمان در چهار مقطع ۲۵ ساله، و مقایسه و ارزیابی این مقاطع با یکدیگر، نشان می دهد که ۲۵ ساله اخیر تاریخ کشور ما - علی رغم مشکلات و کاستی های ناشی از فروپاشی یک رژیم سیاسی و جایگزینی نظامی نوین و با همه اشکالات ناشی از فقدان تجربه و عدم انسجام در ساختارها و مدیریت کشور - نسبت به مقاطع ۲۵ ساله قبل از خود، از ثبات پایدار، رشد همه جانبه، امنیت داخلی و جایگاه بین المللی برتر و بهتری برخوردار بوده است.

البته سده های پیشین تاریخ کشور ما وضعیت بهتری نسبت به صد ساله اخیر نداشته است، ولی از آغاز مشروطه خواهی، که دوران بروز و ظهور تحول خواهی و اصلاح طلبی فراگیر در

تاریخ کشور ماست، علی رغم همه مجاهدت ها و رنج هایی که نخبگان مصلح و جمعیت ها و شخصیت های فعال مذهبی، اجتماعی و سیاسی متحمل شدند، اوضاع جامعه نه تنها بهبود چشمگیر و مطلوبی نداشت، که برخی از مقاطع دچار عقب گرد و ضعف و سستی بیشتری می شد.

مقایسه ۴ مقطع ۲۵ ساله تاریخ معاصر، می تواند سیر کلی فرود و فراز جامعه ما را نشان دهد.

(۱)

الف - از آغاز نهضت مشروطه تا عزل قاجاریه و استقرار خانواده پهلوی (۱۲۸۳ تا ۱۳۰۴)
ب - دوران استبداد پهلوی اول تا شکست نهضت ملی شدن نفت و آغاز نفوذ همه جانبه آمریکا در ایران (۱۳۰۴ تا ۱۳۳۲)

ج - دوران استبداد و اختناق پهلوی دوم و گسترش و تعمیق نفوذ استعماری آمریکا تا پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷)

د - دوران استقرار و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی (۱۳۵۷ تا امروز)

تاملی در میزان استحکام، رشد، امنیت، عزت و تعالی جامعه ما در این مقاطع چهارگانه، نشان می دهد که حقیقتاً دوران ۲۵ ساله اخیر، با مقاطع پیشین اساساً قابل مقایسه نیست.

حرکت اجتماعی - سیاسی مشروطه، حرکتی مردمی بود که انتظار موفقیت و کامیابی آن، انتظار نایجابی نبود، ولی دوره ۲۵ ساله پس از آن، دوران آشوب، هرج و مرج، فروپاشی نظم پیشین بدون جایگزینی نظم نوین، شکاف های اجتماعی و فرهنگی عمیق، سر برآوردن قیام های محلی و زمینه های تجزیه و فروپاشی کشور بود که نهایتاً به استقرار حکومتی خوددکامه و فاسد انجامید.

پس از آن، ایران یک دوران ثبات خفقان آمیز و نوسازی وابسته و روئین را تجربه می کند. کشور با اشغال بیگانه و جابه جایی قدرت توسط استعمار و بدون نقش آفرینی مردم، دجار هرج و مرج و آشوب می شود و هنگامی که با تلاش ها و مجاهدت های فراوان به دولتی ملی دست می یابد و می خواهد دستاوردهای مشروطیت را عینیت بخشد، با توطئه بیگانگان و سستی و تفرقه نیروهای داخلی، مواجه می شود و زمینه استقرار دوباره دیکتاتوری و خفقان فراهم می گردد. با این تفاوت که این بار، یک قدرت استعماری تازه نفس و نوپا از این وضعیت حمایت می کند و آن را زمینه نفوذ و حضور همه جانبه خویش برای تأمین منافع نامشروع خود قرار می دهد.

۲۵ ساله سوم، دوران بی مانندی در تاریخ کشور ما است. سلطه بلامعارض آمریکا با تکیه بر خفقان و سرکوب، همراه با اقدامات و شعارهای فریبنده و سکوت یا همراهی بخش عمده ای از نخبگان سیاسی و اجتماعی، به تدریج ایران را به پایگاه و نگهبان منافع آمریکا در منطقه تبدیل می سازد و وابستگی همه جانبه ای برای ما به ارمغان می آورد. (۲) درآمدهای سرشار و فرصت های تاریخی بی مانند در این دوره، به خدمت طبقه حاکمه فاسد، وابسته و جاهل گرفته می شود و ده ها هزار انسان مومن، پاکبخته و حق طلب، برای استقرار حکومت اسلامی و از

فریبنده و سوء استفاده از جایگاه قانونی رئیس جمهوری - که جانشینی فرماندهی کل قوا را هم بر عهده داشت - در برابر مجلس شورای اسلامی، دولت شهید رجایی، قوه قضاییه به ریاست آیت الله شهید بهشتی فد علم کرده و در حقیقت در صدد تسخیر زمام امور جامعه و کودتای خرنده علیه امام (ره) و انقلاب بود. برخورد مدیران امام خمینی (ره) با این بحران، چهره واقعی سردمداران آن را افشا کرد و انقلاب و کشور را از آن نجات داد. در این مقطع نیز آنچه به حل مشکل کمک کرد، جایگاه رهبری ولایی و اعتماد و تبعیت مردم نسبت بدان بود.

دفاع مقدس

دوران هشت ساله دفاع مقدس (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷) یکی از مهمترین عرصه‌های کارآمدی رهبری ولایی در دوران پس از انقلاب است که تجربه بی مانندی برای کشور رقم زده است. هجوم همه جانبه دشمن بعثی از هوا و زمین و از غرب و جنوب کشور در ۳۱ شهریور ۵۹ در حالی آغاز شد که به ظاهر هیچ نیروی دفاعی منظم و توانمندی بر سر راه مهاجمان قرار نداشت و به همین دلیل اشغال کشور در مدت یک هفته برای آنان، هدفی واقعی و دستیافتنی می نمود. اگرچه فکر و طرح حمله به ایران از سال‌ها قبل برای رهبران تجاوزپیشه حزب بعث عراق جدی بود، ولی پیروزی انقلاب و همدلی و همراهی دشمنان خارجی و نیز آشنفگی نیروی دفاعی، آرزوی پیروزی را برای صدامیان تحقق پذیر نشان می داد و آنان را در عملی ساختن این فکر، ترغیب می کرد.

ساعاتی پس از آغاز تهاجم و تصرف بخش‌های مهمی از مناطق جنوبی و غربی کشور، پیام امام به مردم و نیروهای مسلح و اعلام عزم راسخ برای مقابله با مهاجمان و دفاع جانانه از میهن اسلامی و نظام انقلابی، با تکیه بر نیروی لایزال الهی و توکل بر خداوند متعال، اولین هدف دشمن را که ضربه روحی و القای ترس و حقارت بود، کاملاً خنثی کرد و بسیج نیروهای مردمی را برای عزیمت به مناطق جنگی و دفاع از کشور به دنبال داشت.

ایستادگی و دفاع شجاعانه و مقتدرانه از کشور و انقلاب در طول نزدیک به ۸ سال تجاوز دشمن بعثی - که از حمایت و کمک روزافزون مالی، سیاسی، تسلیحاتی، اطلاعاتی و تبلیغاتی دشمنان غربی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران برخوردار بود - جز با رهبری ولایی و نفوذ معنوی ناشی از پشتوانه دینی و الهی امام خمینی (ره) میسر نمی شد، بسیج و عزیمت نیروهای مردمی و جوانان پاک باخته و شهادت طلب، حمایت‌های معنوی و مادی مردم از جبهه‌ها، انسجام و همدلی فرماندهان سپاه و ارتش و فداکاری جهادگران و سنگرزبان بی سنگر، صبر و شجاعت مادران و پدران شهدای گرانقدر، حمایت و حضور روحانیان و حوزه‌های علمیه در جبهه‌ها، تحمل کاستی‌ها و کمبودهای اقتصادی و مادی، هماهنگی دولتمردان و رزمندگان برای ادامه دفاع و... همگی ناشی از ارادت و اخلاصی بود که مردم و مسولان نسبت به رهبری ولایی - نه تنها به عنوان یک رئیس حکومت، بلکه به عنوان ولی فقیه و نایب امام زمان (عج) - داشتند. حفظ کشور در برابر این تجاوز سهمگین و طولانی، ناشی از امتیازات و کارویژه‌های این نوع رهبری حاکم بر نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران است.

کنترل و مهار قدرت

قدرت سیاسی واقعی است که گرچه ماهیتی اعتباری و قراردادی دارد، ولی آثار آن در عینیت زندگی جامعه و نیز در فراهم کردن اختیارات و امکانات فراوان برای دارندگان آن

که نظامیان وابسته به آنها - که از یک نیروی بخصوصی بودند و نمی خواهم اسم بیاورم - آن جا بروند و خوش بگذرانند؛ فرودگاه دشت ناز نزدیک ساری - که امروز فرودگاه رسمی مازندران است و مردم از آن استفاده می کنند و در گذشته برای الواط و اوباش اولاد رضاخان بوده است - که هزاران هکتار از زمینهای حاصلخیز را تصرف و یک فرودگاه هم وسطش درست کرده بودند؛ و یک فرودگاه هم در املاک نوکران خودشان در حدود مینودشت. پنج فرودگاه برای دستگاههای وابسته‌ی به حکومت یا نزدیک به آنها؛ اما مردم، اساتید، مستحقان و بیماران علاج ناپذیر مازندران مطلقاً نه از فرودگاه، نه از هواپیما و نه از هیچ تسهیلات دیگری برخوردار نبودند. آنها هر سال چند بار به مازندران می رفتند؛ اما به مثل زاهدان در تمام عمر حکومتشان یک بار هم سر نمی زدند؛ این می شود غبار فراموشی.

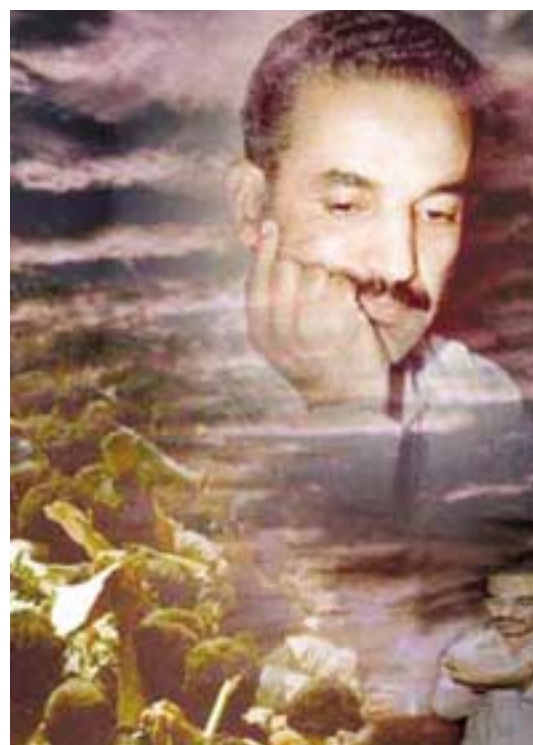
بیانات در دیدار نخبگان استان سیستان و بلوچستان، ۸۱/۱۲/۰۵

کاستن از حجم مشکلات و مطالبات موثر واقع می شد.» (۷)

اگر این جایگاه در ذهن و دل توده مردم از نفوذ و تقدس برخوردار نبود و اگر عنصر رهبری ولایت فقیه در عرصه جامعه حضور نمی داشت، کدام رهبر حزبی، کدام مدیریت سیاسی می توانست این بحران‌ها را از سر راه انقلاب بردارد و راه پیشرفت اهداف انقلاب را فراهم سازد؟ علاوه بر این که حضور رهبری دینی و ولایی در راس نظام سیاسی، مشارکت و اعتماد سایر نیروهای موثر اجتماعی را در سروسامان دادن به اوضاع جامعه جلب می کند و امکانات معنوی جامعه را فعال می سازد.

به عنوان نمونه، تاسیس کمیته‌های انقلاب اسلامی در سراسر کشور و استفاده از مساجد به عنوان پایگاه‌های دفاع و حراست از انقلاب و به کارگیری روحانیون برجسته و مورد اعتماد مردم برای هدایت و نظارت بر کار کمیته‌ها و بسیج توده مردم و به کارگیری جوانان و نوجوانان برای استقرار نظم نسبی در شرایط حساس فروپاشی نظام طاغوتی و تهدید، هرج و مرج و آشوب، تا چه حد در کنترل اوضاع پس از انقلاب نقش داشت؟ آیا به فعلیت رساندن چنین نیروی عظیمی جز با تکیه بر رهبری ولایی، ممکن می بود؟

حتی پس از استقرار نهادهای قانونی جمهوری اسلامی و گذار از دوران «دولت موقت انقلابی»، بحران‌های عمیق تری انقلاب را مورد تهدید قرار می داد. شکل گیری جبهه سیاسی جدیدی مرکب از عناصر غرب گرا و متمایل به قدرت‌های استعماری و گروه‌های تروریستی به ظاهر رادیکال و تندرو که برای رسیدن به قدرت، توسل به هر وسیله‌ای را مجاز می دانستند، در برابر جریان اصلی انقلاب، بحرانی بود که می توانست نتیجه همه تلاش‌ها و مبارزات دوران انقلاب را خنثی ساخته و انقلاب اسلامی را به سرنوشت مشروطیت مبتلا سازد. صف آرای این جبهه به ظاهر در برابر جناح روحانیت تلقی می شد، ولی در واقع تلاشی برای مقابله با جریان اصلی انقلاب بود. اولین رئیس جمهوری منتخب با حدود ۷۰ درصد آرای رای دهندگان، ظاهراً رهبری این جبهه را بر عهده داشت و به تدریج صریحاً در برابر دستاوردهای انقلاب، قانون اساسی، نهادهای مردمی و رهبری ولایی موضع گیری و اقدام کرد. البته خط مشی فکری و سیاسی این جبهه، قبل از پیروزی انقلاب در جریان‌های لیبرال مسلک ملی گرا ریشه داشت، ولی صف بندی جدیدی بود که با شعارها و تحلیل‌های



غبار فراموشی

آن زمانی که بنده در ایرانشهر تبعید بودم، به مناسبت‌های مختلف، با مسؤولان ارتباط پیدا می‌کردیم. آن وقت به بنده گفتند که یک معاون استاندار تا حالا به ایرانشهر نیامده است! در سال ۵۷ در ایرانشهر سیل آمد و هشتاد درصد شهر قطعاً خراب شد؛ یعنی من یک به یک تمام مناطق شهر را با پای خودم رفتم و دیدم. پنجاه روز ما امداد و پشتیبانی می‌کردیم. یک نفر از مرکز که هیچ، از زاهدان هم یک نفر آدم برجسته متخصص به ایرانشهر نیامد که بگوید چه خبر است این جا! به صورت ظاهری هدایایی به وسیله «شیر و خورشید» فرستادند که اولاً اگر به دست مردم می‌رسید، یک دهم نیازی که مردم داشتند و یک دهم آنچه ما تبعیدیها برای مردم فراهم کرده بودیم، نمی‌شد؛ ثانیاً همان را هم نمی‌دادند و از آن هدایای ناچیز، مبالغی هم برای خودشان لازم داشتند تا بخورند. یعنی اصلاً ایرانشهر که مرکز جغرافیایی و

به یک معنا مرکز فرهنگی بلوچستان بوده، همیشه در طول زمان، بکلی مغفول عنه بود؛ زاهدان هم همین‌طور. برای شترسواری و استفاده از شراب چند ده ساله به بیرجند می‌رفتند و برای این که در آن جا عیاشی کنند، بیرجند فرودگاه داشت؛ اما چون در این جا وسیله‌ی عیاشی فراهم نبود، به بلوچستان نمی‌آمدند. یعنی هر نقطه‌ای در کشور - چه بلوچستان، چه هر نقطه‌ی دیگر - که محرومیت داشت، مغفول عنه بود. مازندران خوب بود، برای این که بروند آن جا استفاده کنند. رژیم گذشته این طوری بود.

یک چیز جالبی به شما بگویم: در مازندران، پنج فرودگاه هست که از زمان رژیم گذشته مانده است! پنج فرودگاه در یک استان که همه‌اش هم برای رژیم گذشته و آن شخص طاغوت یا نزدیکان او بوده است. فرودگاه رامسر برای استفاده از هتل رامسر که می‌دانید برای چه کسانی بوده است؛ فرودگاه نوشهر برای گردشگاه هر ساله‌ی طاغوت که برود آن جا و دو ماه استراحت کند؛ فرودگاهی برای یک اردوگاه نظامی

از انقلاب با ناکامی به پایان رسید. (۵)

قطعا اگر حضور و نفوذ ولایت فقیه و پشتوانه شرعی و معنوی آن در ملت ما وجود نمی‌داشت، نظام سیاسی پس از انقلاب با این سرعت، استحکام و مقبولیت نمی‌توانست تثبیت و مستقر گردد. این حقیقتی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. (۶)

بحران‌های پس از پیروزی

هر انقلابی، خواه ناخواه پس از پیروزی دچار مشکلات حاد و بحران‌های دشواری می‌گردد که گاه تاخیر در حل آن یا عدم مواجهه اصولی و موثر با آن، این بحران‌ها را به تهدیدی علیه اصل انقلاب تبدیل می‌سازد. توده مردم نیز انتظار دارند که همه خواست‌ها و مطالبات مترکم آنان توسط انقلابیون تامین شود؛ آن هم با سرعت و به طور کامل! به خصوص اقشار و طبقات رنج کشیده و ستمدیده جامعه با پیدا کردن فرصت برای طرح خواسته‌های خود و غالباً بدون توجه به محدودیت‌ها و موانع، به رهبران انقلاب فشار می‌آورند و تحقق سریع وعده‌های انقلاب را انتظار می‌کشند. فروپاشی رژیم پیشین و از هم گسستگی اوضاع جامعه - که از آثار قهری هر انقلابی است - از جهتی مشکلات را می‌افزاید و بحران‌ها را تشدید می‌کند. اشتباه یا اشکال در کار مدیران و کارکنان - که تا پیش از انقلاب به حساب مردمی نبودن و وابسته بودن حکومت گذاشته می‌شد و تا حدود زیادی طبیعی جلوه می‌کرد - اکنون برجسته می‌گردد و ناخوشودنی تلقی می‌شود. در این میان وابستگان رژیم پیشین و افراد و گروه‌های قدرت طلب نیز از طرفی درصدد نفوذ در صف انقلابیون و درست کردن کلاهی از این نم‌د برای خود بر می‌آیند و از طرف دیگر با طرح شعارهای افراطی و تهییج جامعه به آشفته شدن بیشتر اوضاع و بدبینی نسبت به مدیران انقلاب دامن می‌زنند. اگر این انقلاب، انقلابی مستقل از قدرت‌های بزرگ و معارض با منافع نامشروع آنان باشد، طبیعتاً آنان را هم مستقیم یا غیرمستقیم به تضعیف اقتدار و کارشکنی بر سر راه نظام جدید وامی‌دارد.

این بحران‌سازی‌ها و مشکل‌آفرینی‌ها به حجم مشکلات و بحران‌هایی که زمینه‌ساز انقلاب بوده است، اضافه می‌شود و برای هر انقلابی، چنین وضعیتی چندان دور از انتظار

نیست. مهم چگونگی مهار این بحران‌ها است تا زمام کار از دست انقلابیون خارج نشده و فرصت را از آنان نگیرد.

در انقلاب اسلامی ایران، عامل مهمی که توانست به مهار و کنترل این بحران‌ها و بحران‌سازی‌ها کمک کند و علی‌رغم حجم فراوان و گوناگون اشکال و قالب‌های این مشکلات، مردم را از انقلاب مایوس نسازد و نهایتاً پس از گذشت ۲۵ سال از انقلاب، جامعه را به سلامت از این گرداب‌ها برهاند، اعتماد عمیق توده مردم و نیز نخبگان و رهبران و مدیران میانی انقلاب به امام خمینی (ره) و رابطه نزدیک، معنوی و دینی امام راحل با امت بود که از خاستگاه «ولی فقیه» و کارویژه‌های آن حاصل شده بود.

هنگامی که هنوز قانون اساسی جمهوری اسلامی تدوین و تصویب نشده بود و پس از این که راهکارهای مسالمت‌آمیز و گفتگوهای دولت موقت برای کنترل بحران مناطق آشوب‌زده کردستان نتیجه‌ای نداد و مشخص شد که گروه‌های مسلح غیرقانونی و ضدانقلاب با استفاده از پشتیبانی‌های بیگانه درصدد تجزیه ایران اسلامی اند، امام راحل به عنوان «فرمانده کل قوا» فرمان بسیج و اعزام نیروهای مسلح و سازماندهی نیروهای مردمی را برای نجات کردستان صادر و توطئه عمیقی را - که علیه کلیت انقلاب طراحی و هدایت می‌شد - خنثی ساخت.

فرمان امام برای بازگشایی دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی، آغاز به کار مجدد کارخانجات و شکسته شدن اعتصابات انقلابی، حمایت از ارتش و بازسازی نیروهای مسلح سه‌گانه برای دفاع از کشور، تشویق روستاییان و کشاورزان برای جدیت در کار تولید محصولات کشاورزی و بخصوص کشت گندم و... نمونه‌هایی است از نقش رهبری در کنترل و مهار بحران‌ها و مشکلات پس از پیروزی که تنها و تنها با استفاده از جایگاه معنوی و مذهبی رهبری ولایت فقیه ممکن می‌شد و موثر می‌افتاد.

مروری بر سخنان امام (ره) با اقشار مختلف مردم که از سراسر کشور و از نقاط دور و نزدیک به حضور ایشان می‌رسیدند، نشان می‌دهد که چه مشکلات ریز و درشتی در این ملاقات‌ها مطرح می‌شد و امام چگونه آنان را به هدف‌ها و برنامه‌های اصلی انقلاب توجه می‌داد و به صبر و حوصله در حل مشکلات دعوت و توصیه می‌کرد. این توصیه‌ها و رهنمودها نیز، در



اقتصاد در آینه کلام رهبری



● حمید اسدی

سخن گفتن و نوشتن درباره گوشه‌ای از دیدگاه‌های شخصیتی که به واقع در بسیاری از ابعاد فکری و معرفتی صاحب سخن، اطلاعات و اشراف کامل است کار چندان ساده‌ای نیست و بدون شک نگارش این سطور به تنهایی حق مطلب را درخصوص اندیشه‌های اقتصادی رهبری معظم انقلاب اسلامی ادا نخواهد کرد؛ اما از آنجا که ممکن است برخی مخاطبان آگاهی کمتری نسبت به دیدگاه‌های اقتصادی حضرت آیت الله خامنه‌ای داشته باشند، نگارش این چند سطر ضروری به نظر می‌رسد.

عمق ادراک اقتصادی رهبر فرزانه انقلاب در موارد و مضامین متعدد قابل ملاحظه و دریافت است، از جمله آنجا که ایشان در پاسخ به درخواست رهنمود سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت کشور درباره طرح ساماندهی اقتصادی مهم‌ترین دغدغه‌های اقتصادی کشور را مورد تأیید قرار داده و سامان بخشیدن به اقتصاد کشور را مورد حمایت قرار می‌دهند. سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور سابق کشور در نامه‌ای که به تاریخ ۱۲ مرداد سال ۷۷ خدمت رهبر معظم انقلاب ارسال کرد، می‌نویسد:

«همان‌گونه که استحضار دارید در پی دریافت و استماع رای و نظر جمعی از عالمان، مدیران و کارشناسان اقتصادی مجموعه‌ای از سیاست‌ها که می‌تواند و باید مبنای راهنمای ساماندهی اقتصاد کشور باشد، تدوین شد و در چند جلسه هیات وزیران مورد بحث و بررسی قرار گرفت و پس از اصلاح و تنظیم مجدد اینک به حضورتان تقدیم می‌شود. در این مجموعه از جمله بر امور زیر تأکید شده است:

- ۱- نگاه اقتصادی - اجتماعی به امور اقتصادی (نه اقتصادی صرف)
- ۲- اولویت عدالت اجتماعی
- ۳- مشارکت مردم
- ۴- اهمیت و فوریت امر اشتغال
- ۵- امکان دسترسی همگان به فرصت‌ها و امکانات

عمومی اقتصادی

- ۶- ایجاد امنیت و اطمینان برای سرمایه‌گذاری
 - ۷- کاستن از بار تصدی دولت
 - ۸- اجرای کامل قانون عملیات بانکی بدون ربا
- مسئله در صورتی که نظر عالی مساعد باشد، رهنمودهای حضرت عالی می‌تواند منشأ خیر و اطمینان در جامعه و راهگشا برای خدمتگزاران نظام و مردم باشد.»
- حضرت آیت الله خامنه‌ای در پاسخ به درخواست رئیس‌جمهور چنین می‌نویسد: «با سلام و تحیت، آنچه فوقاً به عنوان سیاست‌های موکد مذکور گشته و نیز ملاحظاتی که در ذیل آن مرقوم داشته‌اید، تماماً درست و مورد تأیید اینجانب است و از خداوند متعال مسالت می‌کنم

میزان آمادگی بخش‌های غیر دولتی و ضمانت‌ها و راه‌های اعمال حاکمیت دولت، اتخاذ تصمیم خواهد شد، ان‌شاءالله.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در نهایت پس از اعمال نقطه نظرات ضروری در تاریخ ۱۲ تیرماه ۸۵ نیز سیاست‌های کلی بند «ج» اصل ۴۴ قانون اساسی مبنی بر واگذاری ۸۰ درصد از سهام بنگاه‌های دولتی مشمول صدر اصل ۴۴ به بخش‌های خصوصی، شرکت‌های تعاونی سهامی عام و بنگاه‌های عمومی غیر دولتی را به روسای ۳ قوه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغ کردند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در دیدار مسوولان و دست‌اندرکاران اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در تاریخ ۳۰ بهمن ۸۵ ضرورت جنگ تحمیلی و اوضاع خاص دهه اول انقلاب را عامل گسترش بیش از حد مالکیت دولتی در ۱۰ سال اول انقلاب عنوان و خاطر نشان می‌کنند که: «این روند در دهه‌های دوم و سوم نیز با افزایش فراوان شرکت‌های دولتی و خودداری از واگذاری دولتی به مردم ادامه یافت و در نتیجه مالکیت‌های دولتی بر خلاف اصل ۴۴ قانون اساسی در عمل روز به روز گسترده‌تر شد و درآمدهایی که باید در خدمت رونق تولید و گردش صحیح ثروت در کشور قرار می‌گرفت، صرف کارهای اسراف‌آمیز و بیبوده شد و اقتصاد کشور لطمه دید» ایشان در همین دیدار آزاد شدن دولت از فعالیت‌های اقتصادی غیرضروری، باز شدن حقیقی راه برای سرمایه‌گذاری در عرصه اقتصادی کشور، تأکید بر تعاون و گسترش چتر حمایتی شرکت‌های تعاونی روی قشرهای ضعیف، پرداختن دولت به نقش «حاکمیتی، سیاستگذاری و هدایت» مشخص شدن چگونگی مصرف درآمدهای ناشی از واگذاری بنگاه‌های دولتی و تأکید بر الزامات دولت در امر واگذاری را اصلی‌ترین و مهم‌ترین اهداف سیاست‌های ابلاغی برمی‌شمارند.

نگاهی به آنچه رهبر معظم انقلاب به عنوان اهداف اصلی سیاست‌های ابلاغی اصل ۴۴ عنوان کرده‌اند، بخوبی اشراف کامل ایشان به جایگاه دولت و بخش خصوصی و نقش وظیفه هر کدام را نشان می‌دهد. تأکید ایشان بر نقش حاکمیتی، سیاستگذاری و هدایت موییدی است بر اظهاراتی که چند سطر بالاتر از ایشان نقل شد، مبنی بر این‌که گسترش بیش از حد مالکیت دولتی در ۳ دهه نخست انقلاب دولت را از وظیفه اصلی خود در عرصه اقتصاد منحرف ساخته و اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ بازگشتی است به همان وظایف اصلی.

ایشان در بخش دیگری از اظهارات خود باز هم به بیان بخش دیگری از وظایف هر یک از بخش‌های دولتی و خصوصی در اقتصاد می‌پردازند «سرمایه‌گذاری‌های عظیم برای تحقق اهداف سند چشم‌انداز از عهده دولت خارج است، ضمن این‌که دولت در حوزه‌های راهبردی و فناوری‌های پیشرفته وظایف سنگینی به عهده دارد که

که جناب‌عالی و دولت خدمتگزار را در امر سامان بخشیدن به اقتصاد کشور و رفع مشکلات آن یاری و هدایت فرماید. بی‌شک کمک در این امر و همکاری با دولت وظیفه‌ای همگانی است و لازم است رعایت شود.»

نگاهی به اظهارات و مواضع حضرت آیت الله خامنه‌ای نشان می‌دهد که ایشان در حوزه مسائل اقتصادی چند مساله مهم را مورد تأکید قرار می‌دهند. از جمله این مسائل می‌توان به ضرورت اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و واگذاری تصدی‌های دولتی به بخش خصوصی به عنوان مقدمه رسیدن به اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور، خودکفایی در محصولات استراتژیک، مبارزه جدی با قاچاق و مفساد اقتصادی، رسیدگی به وضعیت معیشتی محرومان، صرفه‌جویی و توسعه اقتصادی توأم با عدالت گسترش اشاره کرد.

اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴

سابقه آغاز تدوین سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی به جلسه مورخ ۱۳ دی‌ماه سال ۷۶ برمی‌گردد؛ زمانی که مجمع تشخیص مصلحت نظام در جلسه ۱۶۷ خود بر اساس بند اول اصل ۱۱۰ قانون اساسی تبیین اصل ۴۴ این قانون را در چارچوب سیاست‌های کلی نظام و در زیرمجموعه امور اقتصاد کلان بازرگانی و اداری تصویب کرد و رهبر معظم انقلاب در حکم مورخ ۱۵ فروردین ۷۷ سیاست‌های کلی نظام در بخش‌های مختلف از جمله تبیین اصل ۴۴ قانون اساسی را مورد تأیید و تأکید قرار دادند.

مجمع تشخیص مصلحت نظام، نتایج بررسی و تحقیقات صورت گرفته را در تاریخ ۸۰/۷/۱۶ در قالب سیاست‌های کلی و با عنوان تعیین سهم بخش‌های دولتی و غیردولتی در اقتصاد در ۳ بند تصویب و برای تأیید نهایی و ابلاغ خدمت رهبر معظم انقلاب ارسال کرد. ایشان در تاریخ ۲۹ بهمن ۸۱ در نامه‌ای خطاب به مجمع تشخیص مصلحت نظام نکاتی را در مورد سیاست‌های تصویب شده درباره اصل ۴۴ قانون اساسی متذکر شدند.

پس از رهنمودهای رهبر معظم انقلاب درخصوص کامل کردن سیاست‌های کلی اصل ۴۴ موضوع مجدد در دستور کار مجمع قرار گرفت و در نهایت حضرت آیت الله خامنه‌ای در تاریخ ۸۴/۳/۱، چهار بند از بندهای مصوب مجمع را تحت عنوان بندی‌های «الف»، «ب»، «د» و «ه» ابلاغ کردند که ابلاغ بد «ج» این سیاست‌ها به تهیه گزارش‌ها و مستندات موکول شد. ایشان با همان ظرافت و دقت خاص خود در مورد تکمیل نهایی بند «ج» اشاره کردند: «در مورد سیاست‌های کلی توسعه بخش‌های غیر دولتی از طریق واگذاری فعالیت‌ها و بنگاه‌های دولتی، پس از دریافت گزارش‌ها و مستندات و نظریات مشورتی تفصیلی مجمع راجع به نقش عوامل مختلف در ناکارآمدی بعضی از بنگاه‌های دولتی، آثار انتقال هر یک از فعالیت‌های صدر اصل ۴۴ و بنگاه‌های مربوط به بخش‌های غیردولتی،

ترتیل دلنشین

یک روز در حالی که از کنار مسجدالنبی صلی الله علیه و آله می گذشتم، بسیار تحت تاثیر قرائت امام جماعت مسجدالنبی قرار گرفتم. در آن لحظه، جوانی را دیدم که به من گفت: چیزی فکر شما را به خود مشغول کرده است؟ گفتم: آری، ترتیل زیبای امام جماعت. ایشان گفت: یک روز بعد از نماز، پیش امام جماعت مسجد رفتم و همین مطلب را عنوان کردم و از وی درخواست کردم در صورت امکان نوار کاست محتوی ترتیل خودش را به من بدهد. ایشان از من پرسید: اهل کجایی؟ گفتم: ایران. او گفت: ترتیل امام جمعه تهران (سید علی خامنه‌ای) به مراتب از ترتیل من بهتر است.

حجه الاسلام جلالی

کاملاً واقعی و ملموس است. همان گونه که ثروت و دارایی نیز چنین است، حتی حکمت و دانایی هم به اعتبار این که می تواند قدرت و توانایی به دنبال داشته باشد، ارزشمند شمرده شده است: «توانا بود هر که دانا بود»

قدرت سیاسی جامعه، در حقیقت توانایی ها و امکانات کل جامعه و حتی تا حدود زیادی دارایی و دانایی آن را هم در اختیار دارد. پیشرفت های علمی و فناوری دوران جدید و نظام های نوین حکومتی هم این قدرت را دامنه دارتر و نسبت به گذشته به مراتب عظیم تر ساخته است. (۸) این امکان عظیم و توانایی گسترده، چگونه باید در خدمت منافع و مصالح کل جامعه قرار گیرد و از سوء استفاده های شخصی، گروهی، حزبی، قومی، صنفی و... در امان بماند؟

ناکامی حکیمان و مصلحان جوامع بشری و ناامیدی فلاسفه سیاست از طراحی و پیش بینی سازوکاری موثر برای «کنترل قدرت» و نیز واقعیت تلخ تاریخی بشر که پر از ظلم و تبعیض و فساد ناشی از عدم کنترل قدرت ها بوده است، این انگاره را به صورت اصلی اجتناب ناپذیر و مسلم در آورده است که «قدرت، فسادآور است» و ذات قدرت از فساد و تباهی قابل تفکیک نمی باشد.

در انقلاب ها هم غالباً انقلابیون - که برای از بین بردن تباهی و فساد در قدرت سیاسی مبارزه کرده و پیروز شده اند - خود به قدرتمندان و حاکمان مستبد جدید تبدیل شده و حتی با نقاب و زیر چتر انقلاب و مبارزه، به قدرت خودکامه خود ارزش می بخشیده و طبقه جدیدی را تشکیل می داده اند. (۹)

در این مورد تجربه مشروطه برای کشور ما، تلخ و عبرت آموز بوده است که مشروطه خواهان چگونه پس از تصرف تهران و تبعید محمدعلی شاه، به قلع و قمع پرداختند و حتی مجتهد نام داری همچون شیخ فضل الله نوری را به دار کشیدند.

«رهبری ولایی» با مختصات و شرایطی که در آن پیش بینی شده، مانع تکرار این تجربه های تلخ شد و ضمن استقرار نظم و نظام جدید، عامل بسیار موثری در کنترل قدرت سیاسی و هدایت آن در جهت تحقق اهداف متعالی انقلاب گردید. (۱۰)

تعدیل افراط و تفریط ها

دوران طولانی حاکمیت استبدادی فاسد و وابسته به بیگانه در دوران پیش از پیروزی انقلاب، مانع پیدایش و شکل گیری زمینه ها و بستر مناسب برای تعامل باز و طبیعی افکار، اندیشه ها و دیدگاه ها بود. فقدان این تعامل تدریجی و طبیعی، مانع تعادل در جامعه و موجب شکل گیری گروه ها، جریان ها و اندیشه های افراطی و تفریطی در عرصه های گوناگون اعتقادی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گردید. این افراط ها و تفریط ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مجال ظهور و بروز یافت و منشأ کشمکش ها و اختلافات جدی - حتی در میان شخصیت ها، گروه ها و جناح های طرفدار و صدیق امام و انقلاب - گردید.

مروری بر دیدگاه ها و خواست هایی که بلافاصله پس از پیروزی مطرح شد، شکاف فاحش ناشی از همین افراط و تفریط ها را تا حدودی نشان می دهد. البته همان گونه که اشاره شد، بیش از این که معتقدان و هواداران این دیدگاه ها مقصر باشند، شرایط خفقان بار و استبدادی جامعه و عدم امکان تعامل و تبادل نظر در میان صاحب نظران و نخبگان، در پیدایش این وضعیت موثر بود؛ اما آثار زیانبار این شکاف - آن هم در شرایط انقلابی - می توانست برای جامعه فاجعه آفرین باشد و به صف بندی و رویارویی نیروهای انقلاب منجر شود. تنها عاملی که توانست این وضعیت را مهار و افراط و تفریط ها را به نقطه تعادل نزدیک کند، نفوذ و جایگاه معنوی و الهی امام راحل (ره) بود. (۱۱) اگرچه در سال های پس از پیروزی انقلاب، بتدریج از آن حساسیت و اهمیتی که ایفای این نقش در دوران اوج گیری و پیروزی انقلاب داشت کاسته شد، ولی هیچ گاه جامعه ما از این کارکرد رهبری ولایی بی نیاز نشده است.

در سال های اخیر که بر سر بعضی مباحث همانند اصلاحات، مردم سالاری، آزادی، توسعه سیاسی و... افراط و تفریط های فراوانی را شاهد بودیم، دیدیم که در برابر تعارض و صف بندی جریان های فکری و سیاسی رقیب که هر کدام به تعریف و تحدید کاملاً متفاوتی از این مقولات می پرداختند و حتی گاه در تقابل با یکدیگر تا مرز طرد یا تقدیس این اژدها و اصطلاحات نیز پیش می رفتند، چگونه با تبیین مبتکرانه و جامع رهبری، این افراط و تفریط ها

به نقطه تعادل نزدیک می شد و جامعه را از سردرگمی رها می ساخت. البته گذار از این افراط و تفریط ها شاید هرگز رخ ندهد، ولی ممکن است از شکاف ها و فاصله های فیما بین، بتدریج کاسته گردد. هرچه تعامل فکری، تضارب اندیشه ای، تحمل و ظرفیت، جامع نگری و مواجهه منطقی با مسائل و چالش ها - بخصوص در میان نخبگان و صاحب نظران - افزایش یابد، می توان بیش از گذشته به تمایل همه جریان ها و جناح ها به نقطه تعادل امیدوار بود. تجربه های پس از پیروزی انقلاب تاکنون، سرمایه ای است برای عبرت آموزی و توجه جریان ها و جناح های فکری و سیاسی به ضرورت عدول از افراط و تفریط.

به هر حال، نقش رهبری ولایی و کارکرد وی در پیشگیری از رشد یا غلبه دیدگاه های افراطی و تفریطی و هدایت جامعه به سوی تعادل، ناشی از نفوذ، جایگاه و شان فکری و اعتقادی او است که در صورت فقدان این عنصر در نظام سیاسی ما، هزینه ها و فرصت های فراوانی بر جامعه تحمیل می شد و چه بسا مجالی برای شکل گیری و ثبات نظام سیاسی مستقل و مردمی باقی نمی ماند.

موارد و زمینه های دیگری را هم می توان مورد بررسی قرار داد که در صورت فقدان رهبری ولایی، مشکلات غیر قابل حل و خسارت های جبران ناپذیری را متوجه جامعه ما می ساخت. جامعه ما با همه ویژگی های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی آن، تنها با تکیه بر عنصر اسلامیت و دیانت - که تکیه گاه اصلی رهبری ولایی نیز هست - توانسته چالش های فراوانی را پشت سر نهاده، شرایطی بآبنا و منسجم برای پیشرفت و رشد خود فراهم سازد. اگر این عنصر در عرصه سیاست و نظام ما وجود نمی داشت - به فرض اگر هم انقلابی رخ می داد که می توانست ریشه های استبداد و استعمار را از بین بر کند - قطعاً رقابت های جناحی بر سر قدرت، فقدان مشروعیت و پشتوانه مردمی، تعارض و تراحم متقابل نهادهای حکومتی و نهادهای دینی، بحران بر سر انتقال و تبادل قدرت بین احزاب و جناح ها، تهدیدها و فشارهای سیاسی خارجی، آفات و آسیب های طبیعی و معمول در قدرت سیاسی و... هر کدام به تنهایی، استقلال و عزت ملی ما را تهدید کرده، زمینه دخالت های استعماری و شکل گیری استبدادی خشن را فراهم می کرد.

امروز جامعه ما، علی رغم همه کاستی ها و ضعف های داخلی و فشارها و توطئه های خارجی، تنها به برکت اسلام و نظام سیاسی برخاسته از آن با تکیه گاه اجتماعی مردمی و مستحکم و در پرتو رهبری ولایی، در وضعیتی بآبنا و مقتدر قرار دارد که آثار و ثمرات آن برای هر فرد آگاه و منصفی، مشهود و ملموس است.

پی نوشت ها:

۱. ر.ک: موسی نجفی و موسی حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران.
۲. ر.ک: محمدباقر حشمت زاده، چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی؛ عباسعلی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن.
۳. ر.ک: هانس پیتر مارتین و هارلد شومن، دام جهانی شدن.
۴. سیدجلال الدین مدنی، حقوق اساسی تطبیقی، صص ۶۰ - ۵۹.
۵. همان، ص ۶۸.
۶. ر.ک: محمد شفیع فر، درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی.
۷. ر.ک: صحیفه امام (ره)، سخنان امام در ملاقات های نیمه اول سال ۵۸.
۸. نام کتاب معروف هابز ناظر به همین حقیقت است که قدرت سیاسی، غول عظیم و قدرتمندی است که هر مانعی را برای اعمال نفوذ و تصرف در زندگی اجتماعی و شئون گوناگون آن، از سر راه خود برمی دارد و با هر قالب و چارچوبی، بالاخره اراده خود را محقق می سازد.
۹. ر.ک: میلوان جیلاس، طبقه جدید.
۱۰. در فصل سوم همین بخش، نکات دیگری هم در این باب مطرح شده است.
۱۱. مرحوم شهید بهشتی (ره) به یکی از این موارد که در دوران اوج گیری انقلاب (آبان ۵۷) موجب پایان دادن به «برخی بگومگوها و درگیری ها پیرامون چهره های برجسته خاص» گردید، اشاره کرده است. ر.ک: مرتضی نظری، خاطرات ماندگار از زندگی آیت الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی، ص ۶۴



اقتشار محروم

رهبر معظم انقلاب اسلامی توجه ویژه‌ای نیز به وضعیت معیشتی اقشار محروم و کم‌درآمد جامعه داشته‌اند و در مناسبت‌های مختلف نسبت به تأمین امکانات زندگی برای این قشر به مسوولان تذکر داده‌اند. از جمله در دیدار جمع کثیری از دانشجویان و اساتید در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۷۲ خطاب به مسوولان نظام می‌فرمایند: «اقتشار محروم، مستضعف و کم‌درآمد که هر گونه افزایش قیمتی در زندگی شخصی آنان اثر می‌گذارد، باید تحت حمایت و پوشش قرار گیرند و مسوولان بخش‌های مختلف اقتصادی و کار و تولید باید با برنامه‌ریزی درست خود به نحوی به محرومان و مستضعفان کمک کنند تا این ملت بتواند اقتصاد کشور را شکوفا کند».

ورود حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در مسائل اقتصادی بسیار فراتر از موضوعات و مسائلی است که ذکر آن رفت. ایشان در حوزه سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، بانکداری، صنعت، اقتصاد کلان و... دیدگاه‌های ارزشمندی را مطرح کرده‌اند که می‌تواند سرلوحه برنامه‌های فعالان اقتصادی اعم از دولتی و غیردولتی قرار گیرد. لکن تشریح این دیدگاه‌ها مجال فراتر از این مقال طلب می‌کند.

وزارت بازرگانی و صنایع در این زمینه می‌فرمایند: «اقتصاد کشور باید بر اساس برنامه‌ها و سیاست‌هایی که در داخل کشور تنظیم و ترسیم شده شکوفا گردد نه با تسلیم در برابر توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول». واقعیت هم همین است که هیچ کارشناسی در بانک جهانی یا صندوق بین‌المللی پول یا هر نهاد بین‌المللی دیگر بهتر از کارشناسان اقتصادی داخلی نسبت به مسائل و مشکلات بومی اقتصاد ایران اشراف و آگاهی ندارد. توصیه‌ها و نسخه‌های بانک جهانی و صندوق به هیچ عنوان منطبق بر شرایط داخلی اقتصاد ایران نیست.

با این حال رهبر معظم انقلاب جذب سرمایه‌گذاری خارجی را با تأمین برخی شرایط مورد تأیید قرار می‌دهند: «اگر امکان جذب سرمایه‌های خارجی در کشور فراهم می‌شود، به معنای حقیقی کلمه منافع ملت و هویت ملی را در نظر بگیرد و مصالح کشور را قربانی نکند. این طور نباشد که یک جهت را مورد توجه قرار دهیم و جهت دیگر را فراموش کنیم. جذب سرمایه‌های خارجی باید به شکلی باشد که اقتصاد کشور از آن سود ببرد نه زیان».

هدایای ریاست جمهوری در موزه

مقام معظم رهبری - در زمان ریاست جمهوری - سفرهای خارجی زیادی داشتند. در این سفرها هدایای زیادی به شخص ایشان می‌دادند. حتی در سفری که به یوگسلاوی داشتند، کلید طلایی کشور را به آقا دادند، ولی مقام معظم رهبری در هیچ یک از این هدایا تصرف نکردند و بعد از پایان دوره ریاست جمهوری، دستور فرمودند هدایا را در موزه نگه دارند و همه آنها را متعلق به کشور بدانند.

حجت الاسلام ابوترابی

عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی/ قم

ایشان در دیدار ۱۰ تیر ماه سال ۸۰ با جمع کثیری از اصناف و بازاریان بعضی از مصادیق خودکفایی را این گونه برمی‌شمارند: «در بخش کشاورزی و دامداری - که یکی از بخش‌های مهم ماست - اساس توجه باید به این باشد که در محصولات اصلی مصرفی کشور به خودکفایی برسیم؛ همچنان که این کار تجربه شد و جهاد سازندگی چند سال گذشته کشور را از واردات مواد لبنی بی‌نیاز کرد و ما امروز صادر هم می‌کنیم. بتازگی مسوولان بخش کشاورزی به بنده اطلاع دادند که قادرند کشور را در زمینه مواد اصلی مصرفی به خودکفایی برسانند یعنی ما گندم و برنج و روغن نباتی و ذرت وارد نکنیم».

مبارزه با فساد اقتصادی و قاچاق

رهبر معظم انقلاب در رهنمودهای اقتصادی خود به دولت‌های مختلف مبارزه با مفسدات اقتصادی و پدیده قاچاق را همواره مورد تأکید ویژه قرار داده‌اند. اهمیت مبارزه با مفسدات اقتصادی در نظر ایشان به حدی است که در کنار توصیه‌های لازم در مقاطع زمانی مختلف، در ۱۰ اردیبهشت سال ۸۰ مصادف با سال رفتار علوی در فرمانی ۸ ماده‌ای سران سه قوه را به مبارزه جدی با مفسدات اقتصادی فراخواندند. آنچه در فرازهای مختلف بیانات ایشان در خصوص مبارزه با مفسدات اقتصادی بسیار خودنمایی می‌کند، این است که برخلاف تصور غلط برخی که مبارزه با فساد را موجب خروج سرمایه و ناامنی سرمایه‌گذاری می‌دانند، این مسأله اتفاقاً موجب امنیت سرمایه‌گذاری خواهد شد. ایشان در فرمان ۸ ماده‌ای موضوع را این گونه تبیین می‌کنند: «ممکن است کسانی به خطا تصور کنند که مبارزه با مفسدان و سوءاستفاده‌کنندگان از ثروت‌های ملی، موجب ناامنی اقتصادی و فرار سرمایه‌هاست. به این اشخاص تفهیم کنید که به عکس این مبارزه موجب امنیت فضای اقتصادی و اطمینان کسانی است که می‌خواهند فعالیت سالم اقتصادی داشته باشند. تولیدکنندگان این کشور خود نخستین قربانیان فساد مالی و اقتصادی ناسالم‌اند».

ایشان در دیدار اصناف که پس از صدور فرمان ۸ ماده‌ای برگزار شد نیز بار دیگر بر ضرورت سالم‌سازی فضا برای سرمایه‌گذاران سالم تأکید می‌کنند: «مبارزه‌ای که ما در پیام اخیر مسوولان قوای سه‌گانه را به آن دعوت کردیم، باید جدی گرفته شود. این وسیله‌ای برای احساس امنیت و اطمینان سرمایه‌گذاران است. هر کس که سرمایه‌گذاری می‌کند، برای سود سرمایه‌گذاری می‌کند؛ اشکالی هم ندارد. سود مشروع است. باید جلوی سودهای نامشروع گرفته شود و با پدیده قاچاق مبارزه گردد».

بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول

خودباوری و اعتماد به برنامه‌ریزی کارشناسان داخلی یکی از مسائلی است که رهبر معظم انقلاب بر پایه آن عمل به توصیه‌های بانک جهانی و صندوق را مجاز نمی‌دانند. ایشان در ۱۰ تیر ۸۰ خود با مسوولان

بخش خصوصی وارد آنها نمی‌شود و دولت باید در این حوزه‌ها تمرکز کند». واقعیت آن است که به دلیل هزینه‌های بسیار بالای تحقیقات در حوزه‌های راهبردی و فناوری‌های پیشرفته و امکان بازنگشتن سرمایه در این زمینه بخش خصوصی توانایی ورود به این حوزه را ندارد و دولت باید این وظیفه سنگین را به عهده بگیرد چرا که در غیر این صورت کشور از روند شتابان توسعه و پیشرفت در جهان عقب خواهد ماند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در کنار تأکید بر تسریع در اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ و میدان دادن به بخش خصوصی البته آسیب‌شناسی دقیقی از نحوه اجرای این سیاست‌ها نیز ارائه می‌کنند.

«اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ به معنای چوب حراج زدن به ثروت عمومی کشور نیست، بلکه به معنای تبدیل دارایی کم بازده به ثروتی پراثر و پیش برنده اقتصاد کشور با جهت‌گیری به سمت قشرهای محروم جامعه است.»

توسعه مبتنی بر عدالت

مسئله تقدم و تاخر توسعه و عدالت همواره یکی از مهم‌ترین اختلافات مکاتب اقتصادی در سراسر جهان بوده است. طرفداران اندیشه‌های اقتصاد سرمایه‌داری بر این عقیده‌اند که توسعه اقتصادی مقدم بر عدالت توزیعی است.

استدلال این طیف آن است که تا ثروتی وجود نداشته و تولیدی صورت نگرفته باشد، نمی‌توان از توزیع آن و عدالت در توزیع درآمد سخن گفت؛ اعتقاد به این اندیشه البته به آن منجر شده است که با وجود توسعه و پیشرفت در برخی زمینه‌های اقتصادی اختلاف میان طبقه فقیر و غنی در جوامع غربی روزبه‌روز بیشتر شود و درصد کمی از جامعه بیشترین ثروت و مواهب را در اختیار دارد.

در مقابل طرفداران اقتصاد سوسیالیستی مدعی تقدم عدالت بر توسعه هستند. دیدگاه ادعایی این طیف آن است که تا زمانی که توزیع درآمدها عادلانه نباشد، نمی‌توان به توسعه یافتگی رسید. اجرای این دیدگاه‌ها مستلزم آن است که تمام فعالیت اقتصادی در اختیار دولت باشد تا بتواند درآمدها را به صورت عادلانه توزیع کند و به بیانی، همه اقشار مردم موجب بگیرد دولت باشند که ضعف‌ها و شکست‌های این طرز تفکر خود اظهر من الشمس است.

اما رهبری انقلاب اسلامی با الهام از آموزه‌های اقتصادی اسلام در این خصوص دیدگاهی جامع و البته متفاوت دارد. اندیشه‌ای که اگر کارگزاران نظام طی سال‌های گذشته آن را وجه همت خود قرار می‌دادند وضعیت اقتصادی امروز کشور بسیار مطلوب‌تر از شرایط کنونی بود. ایشان در دیدار مسوولان و کارگزاران نظام در تاریخ ۳۰ بهمن ۸۵ افزایش ثروت ملی و برقراری عدالت

اجتماعی را ۲ پایه اساسی اقتصاد اسلامی بر می‌شمرند و می‌فرمایند: هر توصیه، روش و نسخه اقتصادی که این دو هدف را تأمین کند، مورد قبول است و هر طرح و بحث دیگری که به افزایش ثروت ملی و عدالت اجتماعی بی‌توجه باشد، به درد کشور و مردم نمی‌خورد.

ایشان ضمن رد اندیشه غلط برخی که اسلام را مخالف تولید ثروت می‌دانند، می‌فرمایند: «تولید هر ثروتی به معنای ثروتمند شدن جامعه است و اگر این تولید ثروت با قصد کار خیر کمک به پیشرفت کشور و کمک به محرومان باشد، حسنه نیز محسوب می‌شود بنابراین نباید این گونه القاء شود که نظام اسلامی مخالف ثروت و تولید است». اشاره ایشان به کمک به پیشرفت کشور و کمک به محرومان در این بیانات در واقع مصادیقی از توزیع عادلانه ثروت در کنار تولید آن است.

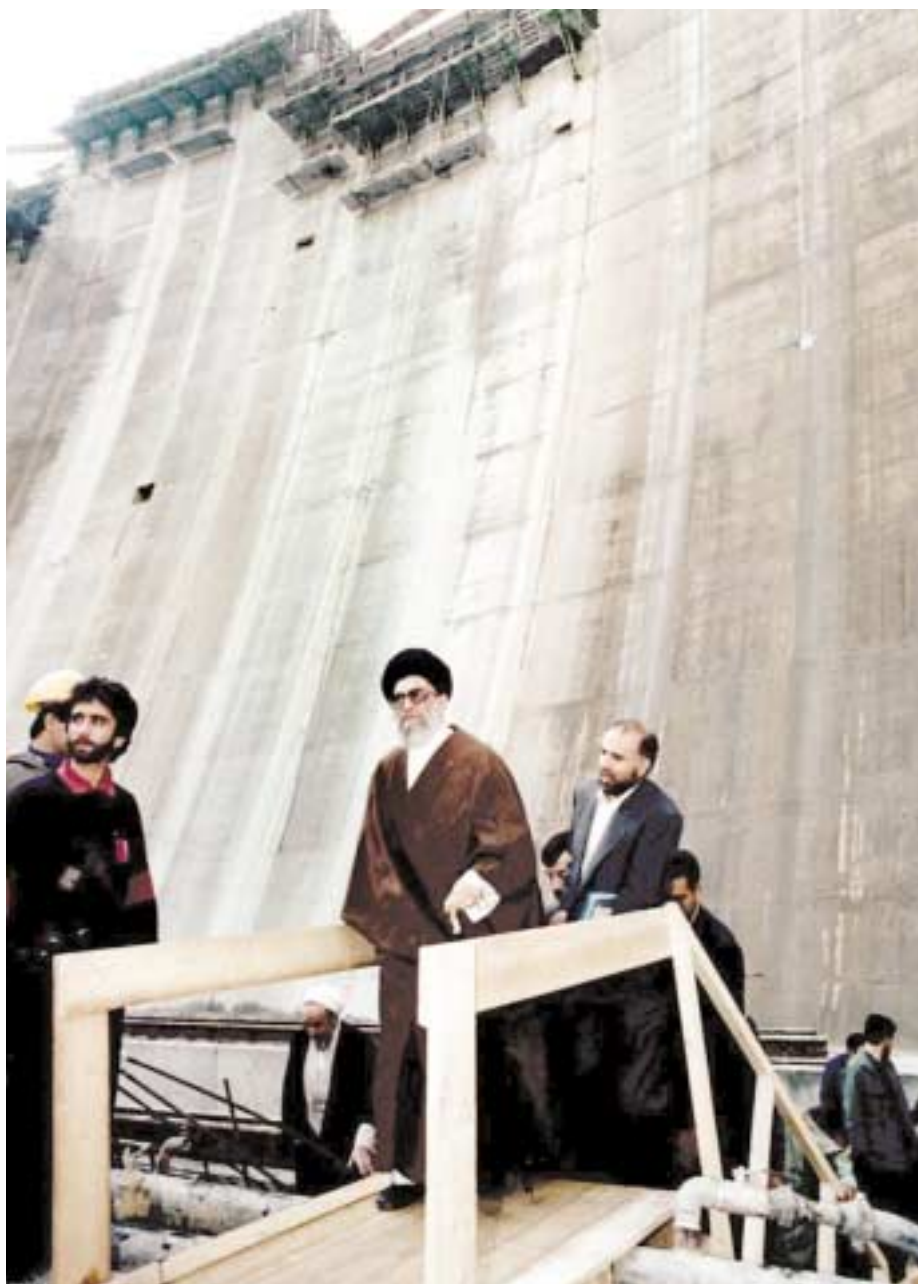
رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای هیات دولت و رئیس‌جمهور در تاریخ ۴ شهریور ۸۶ دکترین اقتصاد مبتنی بر توسعه را با صراحت بیشتری تشریح می‌کنند: «ما در زمینه همه فعالیت‌های گوناگون اقتصادی و تولیدی کشور و حواشی آن باید توجه کنیم که هم توسعه محوریم و هم عدالت محور ماطبق برخی سیاست‌هایی که امروز در دنیا رایج است و طرفداران زیادی هم دارد، نیستیم که صرفاً به رشد تولیدات و رشد ثروت در کشور فکر کنیم و به عدالت در کنار آن فکر نکنیم؛ نه، این منطق ما نیست. نوآوری نظام ما همین است که می‌خواهیم عدالت را با توسعه و با رشد اقتصادی در کنار هم و با هم داشته باشیم و اینها با هم متنافی نیستند. ما دیدگاهی که تصور کند اینها با هم نمی‌سازند و یا باید این را انتخاب کرده یا آن را، قبول نداریم این نکته باید در همه موارد هم در کاهش حجم دولت، هم در مساله خصوصی سازی، هم در نگاه کلی به مسائل اقتصادی و هم در تقسیم منابع میان بخش خصوصی و بخش تعاونی و بخش دولتی رعایت شود.»

خودکفایی و مبارزه با اسراف

مسئله خودکفایی بویژه در کالاهای حساس و استراتژیک و مبارزه با اسراف، همواره در کلام و اندیشه رهبر معظم انقلاب موج می‌زند. مروری بر بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در سال‌های گذشته نشان می‌دهد ایشان در مقاطع مختلف زمانی همواره دولت‌ها را به صرفه‌جویی دعوت کرده‌اند. از جمله در مراسم افطار با حضور رئیس‌جمهور و هیات دولت در نهم دی ماه سال ۱۷۷ ایشان تأکید می‌کنند: «دولت باید برای مساله صرفه‌جویی که مورد توصیه است، هم برای احاد ملت در تمام زمینه‌ها الگو ارائه نمایند و هم در کلیه مراتب و مراحل کارهای دولت و سازمان‌های وابسته، به این امر مهم بپردازند.»

بدون شک راهنمایی دولت و مردم به صرفه‌جویی و جلوگیری از اسراف، یک هدف بزرگ‌تر و مهم‌تر از نیز دنبال می‌کند که همان خودکفایی است. موضوعی که مورد توجه ویژه رهبر معظم انقلاب قرار دارد.

ایشان در دیدار جمع کثیری از اساتید، دانشجویان، دانش‌آموزان و کارگران که در ۱۵ اردیبهشت سال ۷۲ برگزار شد، می‌فرمایند: «برای کسب استقلال اقتصادی هر کس هر کاری را که به عهده دارد باید به نحو احسن انجام دهد و افرادی که از امکانات مالی برخوردارند، باید در زمینه تولیداتی سرمایه‌گذاری کنند که به نفع عموم مردم باشد و در محیط کار و اقتصاد، ابتکار و نوآوری و تحقیق وجود داشته باشد.» با این وجود تردیدی نیست که خودکفایی و استقلال اقتصادی در تمام محصولات و کالاها نه ضروری است و نه امکان‌پذیر. اما عدم خودکفایی در برخی کالاها می‌تواند استقلال یک ملت را به خطر بیندازد و این همان مساله‌ای است که مورد تأکید رهبر معظم انقلاب قرار دارد یعنی خودکفایی در محصولات استراتژیک و حساس اصلی مصرفی.



جدیت و تلاش در جوانی

در دوران جوانی (هجده سالگی) زمانی که خدمت پدر بزرگوار مقام معظم رهبری حضرت آیت الله سید جواد خامنه‌ای می‌رسیدم، از من موقعیت درسی‌ام را سؤال می‌کرد و سپس مکرراً تأکید می‌کرد: که آقا سید حسین، خوب درست را بخوان و مثال می‌زد و می‌فرمود: بین! آقا سید علی به زودی به مقام اجتهاد می‌رسد. از چیزهایی که به یاد دارم این است که مرحوم آقا سید هاشم میردامادی - پدر بزرگ مادری مقام معظم رهبری و مرحوم پدر مقام معظم رهبری عنایت خاصی به آقا داشتند و بارها شنیدم که می‌فرمودند: علی آقا آینده خوبی دارد چرا که خیلی کنجکاو و پی‌گیر درس است، به استاد زیاد اشکال می‌کند و به مباحثه کردن علاقه دارد. تکیه کلام پدر مقام معظم رهبری این بود که (به زبان ترکی) می‌فرمود: علی پسر! علی پسر!

سید حسین میردامادی، دایی مقام معظم رهبری

تمدن است و هر تمدنی بر مدار معرفت و آگاهی مناسب و همسطح خود سازمان و تحقق می‌یابد و انقلاب اسلامی که از زمینه‌های معرفتی اسلامی و حافظه تاریخی و بلکه امدادهای معنوی و ظرفیت‌های روحی و فطری انسانی بهره می‌برد، در استقرار و تداوم خود، نیازمند بازتولید و گسترش نظام معرفتی، عقلی و علمی مربوط به خود است. انقلابی که اهداف فرهنگی و تمدنی نوینی را تعقیب می‌کند؛ جایگاه مطلوب خود را بیرون از مرکز یا حاشیه فرهنگ و تمدن رقیب جستجو می‌کند. این انقلاب به دنبال آن است که جهانی را به وجود آورد که در آن بتواند دست کم در کنار رقیب فرهنگی و تمدنی خویش، از حق حیات و زندگی برخوردار باشد. انقلاب اسلامی ایران به دلیل هویت تمدنی خود در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی و از جمله در مسیر علمی رویکردی تمدنی دارد و به همین دلیل جمهوری اسلامی ایرانی که مولود این انقلاب است، مدیریت راهبردی علم و دانش خود را در قلمرو یکی از دو راهی که در حاشیه و مرکز فرهنگ و تمدن غرب سازمان می‌یابد نمی‌تواند قرار دهد، بلکه این مدیریت با رویکرد تمدنی به علم باید با تکیه بر عقلانیت دینی به دنبال درهم شکستن مرزهای دانش و مسلط بر جهان امروز بوده و با اعتماد به الهیات

تمدن است و هر تمدنی بر مدار معرفت و آگاهی مناسب و همسطح خود سازمان و تحقق می‌یابد و انقلاب اسلامی که از زمینه‌های معرفتی اسلامی و حافظه تاریخی و بلکه امدادهای معنوی و ظرفیت‌های روحی و فطری انسانی بهره می‌برد، در استقرار و تداوم خود، نیازمند بازتولید و گسترش نظام معرفتی، عقلی و علمی مربوط به خود است. انقلابی که اهداف فرهنگی و تمدنی نوینی را تعقیب می‌کند؛ جایگاه مطلوب خود را بیرون از مرکز یا حاشیه فرهنگ و تمدن رقیب جستجو می‌کند. این انقلاب به دنبال آن است که جهانی را به وجود آورد که در آن بتواند دست کم در کنار رقیب فرهنگی و تمدنی خویش، از حق حیات و زندگی برخوردار باشد. انقلاب اسلامی ایران به دلیل هویت تمدنی خود در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی و از جمله در مسیر علمی رویکردی تمدنی دارد و به همین دلیل جمهوری اسلامی ایرانی که مولود این انقلاب است، مدیریت راهبردی علم و دانش خود را در قلمرو یکی از دو راهی که در حاشیه و مرکز فرهنگ و تمدن غرب سازمان می‌یابد نمی‌تواند قرار دهد، بلکه این مدیریت با رویکرد تمدنی به علم باید با تکیه بر عقلانیت دینی به دنبال درهم شکستن مرزهای دانش و مسلط بر جهان امروز بوده و با اعتماد به الهیات

تمدن است و هر تمدنی بر مدار معرفت و آگاهی مناسب و همسطح خود سازمان و تحقق می‌یابد و انقلاب اسلامی که از زمینه‌های معرفتی اسلامی و حافظه تاریخی و بلکه امدادهای معنوی و ظرفیت‌های روحی و فطری انسانی بهره می‌برد، در استقرار و تداوم خود، نیازمند بازتولید و گسترش نظام معرفتی، عقلی و علمی مربوط به خود است. انقلابی که اهداف فرهنگی و تمدنی نوینی را تعقیب می‌کند؛ جایگاه مطلوب خود را بیرون از مرکز یا حاشیه فرهنگ و تمدن رقیب جستجو می‌کند. این انقلاب به دنبال آن است که جهانی را به وجود آورد که در آن بتواند دست کم در کنار رقیب فرهنگی و تمدنی خویش، از حق حیات و زندگی برخوردار باشد. انقلاب اسلامی ایران به دلیل هویت تمدنی خود در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی و از جمله در مسیر علمی رویکردی تمدنی دارد و به همین دلیل جمهوری اسلامی ایرانی که مولود این انقلاب است، مدیریت راهبردی علم و دانش خود را در قلمرو یکی از دو راهی که در حاشیه و مرکز فرهنگ و تمدن غرب سازمان می‌یابد نمی‌تواند قرار دهد، بلکه این مدیریت با رویکرد تمدنی به علم باید با تکیه بر عقلانیت دینی به دنبال درهم شکستن مرزهای دانش و مسلط بر جهان امروز بوده و با اعتماد به الهیات

تمدن است و هر تمدنی بر مدار معرفت و آگاهی مناسب و همسطح خود سازمان و تحقق می‌یابد و انقلاب اسلامی که از زمینه‌های معرفتی اسلامی و حافظه تاریخی و بلکه امدادهای معنوی و ظرفیت‌های روحی و فطری انسانی بهره می‌برد، در استقرار و تداوم خود، نیازمند بازتولید و گسترش نظام معرفتی، عقلی و علمی مربوط به خود است. انقلابی که اهداف فرهنگی و تمدنی نوینی را تعقیب می‌کند؛ جایگاه مطلوب خود را بیرون از مرکز یا حاشیه فرهنگ و تمدن رقیب جستجو می‌کند. این انقلاب به دنبال آن است که جهانی را به وجود آورد که در آن بتواند دست کم در کنار رقیب فرهنگی و تمدنی خویش، از حق حیات و زندگی برخوردار باشد. انقلاب اسلامی ایران به دلیل هویت تمدنی خود در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی و از جمله در مسیر علمی رویکردی تمدنی دارد و به همین دلیل جمهوری اسلامی ایرانی که مولود این انقلاب است، مدیریت راهبردی علم و دانش خود را در قلمرو یکی از دو راهی که در حاشیه و مرکز فرهنگ و تمدن غرب سازمان می‌یابد نمی‌تواند قرار دهد، بلکه این مدیریت با رویکرد تمدنی به علم باید با تکیه بر عقلانیت دینی به دنبال درهم شکستن مرزهای دانش و مسلط بر جهان امروز بوده و با اعتماد به الهیات

تمدن است و هر تمدنی بر مدار معرفت و آگاهی مناسب و همسطح خود سازمان و تحقق می‌یابد و انقلاب اسلامی که از زمینه‌های معرفتی اسلامی و حافظه تاریخی و بلکه امدادهای معنوی و ظرفیت‌های روحی و فطری انسانی بهره می‌برد، در استقرار و تداوم خود، نیازمند بازتولید و گسترش نظام معرفتی، عقلی و علمی مربوط به خود است. انقلابی که اهداف فرهنگی و تمدنی نوینی را تعقیب می‌کند؛ جایگاه مطلوب خود را بیرون از مرکز یا حاشیه فرهنگ و تمدن رقیب جستجو می‌کند. این انقلاب به دنبال آن است که جهانی را به وجود آورد که در آن بتواند دست کم در کنار رقیب فرهنگی و تمدنی خویش، از حق حیات و زندگی برخوردار باشد. انقلاب اسلامی ایران به دلیل هویت تمدنی خود در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی و از جمله در مسیر علمی رویکردی تمدنی دارد و به همین دلیل جمهوری اسلامی ایرانی که مولود این انقلاب است، مدیریت راهبردی علم و دانش خود را در قلمرو یکی از دو راهی که در حاشیه و مرکز فرهنگ و تمدن غرب سازمان می‌یابد نمی‌تواند قرار دهد، بلکه این مدیریت با رویکرد تمدنی به علم باید با تکیه بر عقلانیت دینی به دنبال درهم شکستن مرزهای دانش و مسلط بر جهان امروز بوده و با اعتماد به الهیات

تمدن است و هر تمدنی بر مدار معرفت و آگاهی مناسب و همسطح خود سازمان و تحقق می‌یابد و انقلاب اسلامی که از زمینه‌های معرفتی اسلامی و حافظه تاریخی و بلکه امدادهای معنوی و ظرفیت‌های روحی و فطری انسانی بهره می‌برد، در استقرار و تداوم خود، نیازمند بازتولید و گسترش نظام معرفتی، عقلی و علمی مربوط به خود است. انقلابی که اهداف فرهنگی و تمدنی نوینی را تعقیب می‌کند؛ جایگاه مطلوب خود را بیرون از مرکز یا حاشیه فرهنگ و تمدن رقیب جستجو می‌کند. این انقلاب به دنبال آن است که جهانی را به وجود آورد که در آن بتواند دست کم در کنار رقیب فرهنگی و تمدنی خویش، از حق حیات و زندگی برخوردار باشد. انقلاب اسلامی ایران به دلیل هویت تمدنی خود در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی و از جمله در مسیر علمی رویکردی تمدنی دارد و به همین دلیل جمهوری اسلامی ایرانی که مولود این انقلاب است، مدیریت راهبردی علم و دانش خود را در قلمرو یکی از دو راهی که در حاشیه و مرکز فرهنگ و تمدن غرب سازمان می‌یابد نمی‌تواند قرار دهد، بلکه این مدیریت با رویکرد تمدنی به علم باید با تکیه بر عقلانیت دینی به دنبال درهم شکستن مرزهای دانش و مسلط بر جهان امروز بوده و با اعتماد به الهیات



رهبر معظم انقلاب نیز در دو دهه رهبری با تأکید بر تعامل حوزه و دانشگاه و تأیید و تقویت جایگاه شورای انقلاب فرهنگی و تصریح بر ضرورت گشودن مرزهای دانش و علم و تعقیب و پیگیری نسبت به نهضت نرم‌افزاری تولید علم، کارنامه درخشانی را در تداوم حرکت امام به جای گذارده‌اند.

و متافیزیک اسلامی، افق‌های نوین معرفت و علم را بگشاید.

راه سومی را که انقلاب اسلامی فراروی حرکت علمی قرار می‌دهد، راهی است که ضمن نظر و گفتگو با حرکت علمی رقیب تمدنی خود ریشه در سرمایه علمی دنیای اسلام داشته و از ذخایر عظیم نقلی و عقلی، تفسیری، حدیثی، کلامی، فلسفی و عرفانی آن بهره برده و به همین دلیل این راه از مسیر تعامل فعال دو نهاد علمی موجود یعنی حوزه و دانشگاه عبور می‌کند. حوزه‌های علمیه مهم‌ترین مسیر ارتباط با ذخایر علمی تمدن اسلامی است و دانشگاه‌ها در شرایط فعلی وسیع‌ترین عرصه عرضه دانش تمدنی رقیب هستند.

راه سوم که تأمین‌کننده اهداف انقلاب اسلامی و

ناگزیر در چارچوب قواعد و سنت‌های مربوط به آن قرار می‌گیرد و قواعد و ساختار حاکم بر نظام جهانی موجود، با همه شواهد و دلایل خود از سختی‌ها و دشواری‌های راه دوم حکایت می‌کند.

خداوند سبحان نیز با آن که سعی و تلاش انسان‌ها نسبت به اهداف و اغراض دنیوی و این جهانی را بی‌ثمر ندانسته است، ولی تحقق آن را برای همیشه تضمین نکرده و تنها جهد و کوشش کسانی را مشکور و نتیجه‌بخش خوانده است که با نگاهی وسیع‌تر از زندگی این جهانی تلاش می‌کنند و با اهدافی فراتر گام برمی‌دارند.

من کان یرید العاجله جعلنا له فیها نشاء لمن یرید ثم جعلنا له جهنم یصلیها مذموما مدحورا و من اراد الاخره و سعی لها و هو مؤمن فاولئک سعیم مشکورا. (اسرا/آیات ۱۹ تا ۱۸)

هرکس فقط دنیای زودگذر و این جهان را می‌خواهد، ما آنچه را که مشیت مان اقتضاء کند، برای هرکس بخواهیم شتابان می‌دهیم، سپس جهنم را برای او قرار می‌دهیم، در حالی که نکوهیده و رانده شده به آن وارد می‌شود.

خداوند سبحان در این بخش، رسیدن به هر آنچه را که اهل دنیا می‌خواهند، وعده نمی‌دهد ضمن آن که رسیدن به همه آن را نیز نفی نمی‌کند؛ بلکه بخشی از آن را مطابق مشیت خود، برای بعضی از آنان وعده می‌دهد؛ ولی در آیه بعد، سعی مومنان را که با اهدافی اخروی اقدام می‌کنند، به طور مطلق مشکور می‌خواند و می‌فرماید: هرکس آخرت را بخواهد و برای آن کوشش کند؛ در حالی که ایمان داشته باشد، پس سعی او مشکور است.

توسعه اگر بر مبنای اهداف معنوی و الهی شکل بگیرد و در چارچوب عقلانیت مدرن صورتی صرفاً این جهانی و دنیوی داشته است، همان گونه که بیان شد، با اسلامیت جمهوری و با اهداف انقلاب ایران ناسازگار است و این ناسازگاری از جمله موانع درونی است که در کنار موانع بیرونی و جهانی آن قرار می‌گیرد، چه این که توسعه مدرن بدون بسترهای فرهنگی و تاریخی آن، تحقق‌پذیر نیست و جامعه‌ای که از یک فرهنگ و تاریخ معنوی و دنیوی برخوردار است، با مدیریت مکانیکی و انضمامی نمی‌تواند به سوی اهداف دنیوی توسعه، سبقت و شتاب گیرد.

انقلاب اسلامی ایران، کانون عصیان تمدنی امت اسلام در قبال سلطه دنیای غرب بر مقدرات جهانی اسلام بوده و به همین دلیل سرعت با ظرفیت‌های دینی دنیای اسلام و بلکه با نیازهای معنوی و دینی جهانی معاصر پیوند خورده و آرایش جهانی را که در پوشش تمدن و فرهنگ سکولار غرب به صورت بلوک شرق و غرب قطب‌بندی می‌شد، به سوی قطب‌بندی نوین تمدنی درهم ریخت و اهداف این انقلاب چیزی نیست که با عقلانیت علم و مدیریت راهبردی ناظر به دنیای موجود تأمین شود.

معرفت و آگاهی عنصر محوری و بنیادین هر فرهنگ و

درس اخلاق هر روزه

یک تفاوتی که درس حضرت آقا با درس علمای دیگر دارد، این است که درس فقه حضرت آقا، هر روزش یک حدیث و بحث اخلاقی دارد، در صورتی که آقایان مدرسین، معمولاً هفته‌ای یک بار، چهارشنبه‌ها درس اخلاق می‌فرمایند. ایشان در هر درس، ابتدا هفت-هشت دقیقه حدیث اخلاقی را می‌فرمایند، درباره آن توضیح می‌دهند و بعد وارد درس فقهی‌شان می‌شوند.

حجت‌الاسلام والمسلمین همدانی، مسوول سابق روابط عمومی بیت رهبری



کسانی که در عرصه مراودات حوزه و دانشگاه ورودی دارند با نام حمید پارسا شناخته می‌شوند، وی از جمله حوزویانی است که درس‌های دانشگاهی را فرا گرفته و در وادی بررسی مقولاتی چون اسلام و غرب، تحقیقات و تتبعات مهمی داشته است. او از جمله پژوهشگرانی است که نامه‌ای در دفاع از آزاداندیشی خطاب به رهبر انقلاب نگاشته‌اند.

رهبری و مدیریت راهبردی علم

● حمید پارسا

علم در دنیای امروز به صورت یک کالای اجتماعی دیده می‌شود که در بازارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی نقش راهبردی و استراتژیک نیز پیدا می‌کند، علم با معنای توسعه نیز قرین دانسته می‌شود.

این برداشت از علم محصول عقلانیت مدرن است که همان عقلانیت ابزاری است. علم در این معنا ابزار تسلط بر طبیعت، لازمه توسعه طبیعی و دنیوی، کنترل‌کننده فرآیندهای اجتماعی، سیاسی و حتی فرهنگی است و این معنای از علم، خالی از ارزش‌های مدرن و ایدئولوژی‌های مربوط به آن زمینه و نسبت آن مهم با ارزش‌ها، عقاید و ایدئولوژی‌های ملازم با آن به این صورت است که در چارچوب عقاید و ارزش‌های حاکم بر خود شکل می‌گیرد یا آن که در خدمت آنها عمل می‌کند بی آن که توان داوریت نسبت به آنچه را که بر آن حکم می‌راند، داشته باشد.

معنای مدرن علم گرچه مدت مدیدی کوشید خود را گسسته از هنجارها، ارزش‌ها و عقاید بنمایاند، ولیکن در خدمت ایدئولوژی‌هایی است که به صورت کاربست‌های درونی یا اهداف برونی‌فاند و سائق آن هستند. جمهوری اسلامی ایران اگر بتواند در تولید این معنا از علم کارآمد و توانمند باشد، به یکی از مهمترین کالاهای راهبردی جهانی امروز دست یافته است و البته دستیابی به چنین کالایی نیازمند سیاست‌های راهبردی متناسب با فرد است.

توجه به نقش راهبردی علم از دوران پس از جنگ همواره مورد توجه مدیران ارشد بوده و نظام آموزشی جامعه ایران براساس همین توجهات در برخی عرصه‌های جهانی راهبردی علم مدرن نظیر فناوری هسته‌ای کارنامه موفقی نیز داشته است.

برنامه چهارم توسعه حضور نگاه فوق را به علم بخوبی نشان می‌دهد. فصل چهارم برنامه مربوط به علم است و عنوان توسعه دانایی محور دارد. این عنوان بخوبی نشان می‌دهد که برنامه‌ریزان دقیقاً به معنای مدرن علم توجه داشته‌اند و آن را همان کیمیای توسعه مدرن دانسته و به همین دلیل نام توسعه را بر جبین آن نگاشته‌اند.

جمهوری اسلامی ایران اگر در تولید این علم نتواند موفق شود در نظام جهانی موجود به صورت کشوری حاشیه‌ای خواهد ماند و اگر بتواند موفق شود، به مرکز نزدیک خواهد شد و همان‌گونه که در بخشی از چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران آمده است، به صورت کشوری توسعه یافته و یا فراتر از آن، یکی از قدرت‌های جهانی با قدرت تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و یا دست‌کم قدرت چانه‌زنی بالا حضور خود را تثبیت خواهد کرد.

پرسش بنیادین و مهم این است که آیا جمهوری اسلامی ایران در حرکت علمی و مسیر تولید دانش خود بر سربلندی از دو راه فوق قرار دارد و رفتن در مسیر دوم، او را به اهداف انقلاب اسلامی نایل می‌گرداند و یا آن که راه سومی نیز وجود دارد که با متروک ماندن آن راه انقلاب از

مسیر خود باز می‌ماند؟

حرکت در مسیر دوم، جمهوری اسلامی را فراتر از نظام جهانی موجود نخواهد برد و آن را در ابعاد مربوط به همین جهان محصور خواهد ساخت، تصویری که از جمهوری اسلامی ایران در این حرکت نشان داده می‌شود، کشوری نظیر یکی از کشورهای اروپایی است و کم‌نیستند مدیرانی که ایران آرمانی خود را به صورت یکی از آن کشورها ترسیم کرده و یا دست‌کم با یکی از کشورهای خاور دور مقایسه می‌کنند.

به نظر می‌رسد حرکت دوم اگر هم به نتیجه برسد، مسائل جامعه ایران را حل نخواهد کرد، زیرا این هدف هم با قید اسلامیت جمهوری ناسازگار است و هم با هویت انقلاب اسلامی که نظام جمهوری اسلامی را به ارمغان آورد.

راه دوم همان‌گونه که بیان شد از آفاق جهان موجود که با مرکزیت فرهنگ و تمدن غرب شکل گرفته است، خارج نیست، توسعه در این مسیر صورتی سکولار، دنیوی و این جهانی دارد و برنامه‌ریزی و شتاب در مسیر آن بی‌ثمر نبوده و امکان تحقق اهداف آن وجود دارد. هر چند با سختی‌ها و دشواری‌های فراوانی نیز همراه است، زیرا همان‌گونه که مشاهده می‌شود، رقیبان این حرکت که اهرم‌ها و ابزارهای سلطه این جهان را در دست دارند، بیکار و بدون برنامه نبوده و بلکه از انگیزه‌های کافی و قوی برای پیشگیری و بازدارندگی برخوردارند، کشوری که برای رسیدن به اهداف مربوط به این جهان اقدامی کند،

تدبیر فرمانده کل قوا

در بحران جنگ خلیج فارس، مقام معظم رهبری ابلاغ فرمودند: واحدهای نظامی در منطقه جنوب و غرب گسترش پیدا کنند. ما جزء واحدهایی بودیم که در منطقه جنوب، حوالی پادگان حمید، اردو زده بودیم. این حرکت در پی همان فرمان بود، فرمانی که در آن آورده بودند: «به هیچ وجه، نباید پذیرفت که کسی حتی به اندازه یک وجب به خاک ما تجاوز کند.»

این دستور قاطع فرماندهی کل قوا، همه ما را مصمم کرده بود که کوچک ترین رخنه و نفوذ را نپذیریم. ما هر چه در توان داشتیم، به میدان آوردیم و آماده مقابله احتمالی با دشمن شدیم. آمریکاییها تصمیم داشتند با تصویب مصوبه‌ای در کنگره خود، از خاک جمهوری اسلامی ایران برای حمله به عراق استفاده کنند. تدبیر فرمانده کل قوا و در پی آن، حضور گسترده نیروها در مناطق غرب و جنوب، آمریکاییها را از تصمیمشان بازداشت.

سردار سرتیپ پاسدار علی فضلی

نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام. سومین اختیار رهبری صدور فرمان همه‌پرسی است. این اصل پس از بازنگری در سال ۱۳۶۸ به حیطه اختیارات رهبری افزوده شد. به طور کلی همه‌پرسی و مراجعه به آرا عمومی به صورتی انجام می‌شود که شامل همه‌پرسی تقنینی، سیاسی و اساسی است. همه‌پرسی تقنینی وقتی است که در مسائل مهم، امر قانونگذاری به آرا عمومی گذاشته شود. همه‌پرسی سیاسی وقتی است که رئیس کشور برای اتخاذ تصمیمات سیاسی فوق‌العاده با مراجعه به اکثریت آرا مردم، اعتماد آنها را نسبت به خود جلب می‌کند. نهایتاً همه‌پرسی اساسی برای تجدیدنظر در قانون اساسی صورت می‌گیرد.

دیگر اختیار قانونی مقام رهبری، نظارت بر سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران است.

اصل یکصد و هفتاد و پنجم با سپردن نظارت بر صدا و سیما به مقام رهبری پس از بازنگری بدین شرح تصویب شد: «در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تامین گردد. نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیما با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس‌جمهور و رئیس قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت.»

در قانون اساسی مصوبه ۱۳۵۸ مسوولیت تنظیم روابط قوای سه‌گانه بر عهده رئیس‌جمهوری قرار داده شده بود، اما پس از بازنگری در سال ۱۳۶۸ این موضوع تحت عنوان حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه، جزء صلاحیت‌های مقام رهبری قرار گرفت. این مسوولیت بدان جهت به رهبری تفویض شده که رهبری، اشراف بر قوای سه‌گانه دارد و می‌تواند به حکمیت و داوری درباره اختلاف فی‌مابین آنها بنشیند و آنها را حل کند.

از دیگر اختیارات مقام رهبری حل معضلات نظام از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام است که در اصل یکصد و دهم تصریح شده است.

همچنین یکی از مهم‌ترین وظایف رهبر معظم انقلاب و اختیارات آن در خصوص قوای سه‌گانه است. در این باره قانون تصریح دارد که قوای مقننه، مجریه و قضاییه زیر نظر ولایت مطلقه بوده و اعمال هر یک تحت نظر وی می‌باشد.

رهبری در قوه مقننه

از آنجایی که قوه مقننه بدون وجود شورای نگهبان رسمیت ندارد و نیز تعدادی از اعضای شورای نگهبان از سوی مقام رهبری انتخاب می‌شوند، بدین ترتیب می‌توان گفت که تمامیت قوه مقننه بستگی به وجود شورای نگهبان و تمامیت شورای نگهبان نیز بستگی به فقهای منصوب از طرف مقام رهبری دارد. و در نهایت رهبری از طریق نمایندگان فقیه خود، کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی را از دیدگاه شرع و قانون اساسی زیر نظر دارد.

توسط مجلس خبرگان، مستلزم نظارت مستمری است که این مجلس بر آن مقام اعمال خواهد کرد.

مسوولیت‌های مالی از جمله مسوولیت‌هایی است که در قانون اساسی به آن طی اصل یکصد و چهل و دوم تصریح شده است. در این اصل دارایی رهبر، همسر و فرزندان وی قبل و بعد از خدمت، توسط رئیس قوه قضاییه رسیدگی می‌شود که برخلاف حق افزایش نیافته باشد.

مسوولیت‌های حقوقی رهبری بر اساس اصل برابری رهبر با سایر افراد کشور در برابر قوانین تصریح شده است. این مطلب در اصل یکصد و هفتم قانون اساسی ذکر شده که کلیه قوانین مدنی، جزایی، اقتصادی، مالیاتی، نظامی و غیره برای مقام رهبری و خانواده وی همانند سایر مردم، ایجاد حق و تکلیف می‌نماید و آن شان و مقام به هیچ وجه رافع مسوولیت‌های فردی وی نیست.

وظایف و اختیارات رهبری در اداره عالی کشور

اصل یکصد و دهم قانون اساسی، وظایف و اختیارات مقام رهبری را در یازده بند به تفکیک بیان نموده است.

اولین وظیفه رهبری در سطح اداره



مسوولیت‌های حقوقی رهبری بر اساس اصل برابری رهبر با سایر افراد کشور در برابر قوانین تصریح شده است. این مطلب در اصل یکصد و هفتم قانون اساسی ذکر شده که کلیه قوانین مدنی، جزایی، اقتصادی، مالیاتی، نظامی و غیره برای مقام رهبری و خانواده وی همانند سایر مردم، ایجاد حق و تکلیف می‌نماید و آن شان و مقام به هیچ وجه رافع مسوولیت‌های فردی وی نیست.

عالیه کشور، تعیین سیاست‌های کلی نظام است، سیاست‌گذاری در امر کشورداری.

کشورداری عبارت از تعیین، تدوین و ارائه ضوابط و موازینی است که در آن مقتضیات کلی دولت، اعمال و مصالح جمعی ملت تامین شود. منظور از مقتضیات کلی دولت در درجه اول تثبیت حاکمیت، استقرار نظم و حفظ حدود و ثغور استقلال کشور و منظور از مصالح جمعی ملت، به‌کارگیری سیاست‌های متنوع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، صنعتی، خدماتی، کشاورزی، بهداشتی و غیره است تا در آن، خواسته مردم برآورده شود.

به طور کلی اهم اختیارات رهبری طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی بدین شرح است:

- تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

واجد شرایط رهبری پیدا می‌کند. این چنین فرد مقبولی به خاطر برجستگی‌هایی که دارد و لیاقت‌هایی که در حضور همه افراد جامعه از خود نشان داده و در موقعیت استثنایی قرار می‌گیرد، به طور خودجوش عنوان رهبری را به دست می‌آورد.

این موضوع در اصل پنجم قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ (قبل از بازنگری آن در سال ۱۳۶۸) به چشم می‌خورد که چنین مقرر داشته بود: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوی، آگاه به زمان، شجاع و مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند.»

به دنبال بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ هر چند روش پذیرش مردمی در اصل یکصد و هفتم به صورت خاص درباره امام خمینی (ره) تصریح شده اما در همین اصل، حق انتخاب رهبر به مجلس خبرگان واگذار شده است.

به موجب قسمتی از اصل یکصد و هشتم، رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسوولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت.

بدین ترتیب است که رهبر در مقام سرپرستی و حاکمیت کشور در راس نظام قرار می‌گیرد و آنگونه که قانون اساسی مشخص نموده، احکام و دستوراتش نافذ و لازم‌الاجرا خواهد بود. بنابراین، رهبری، حاکمیت و سلطه تشریحی، تفیذی و قضایی را از طریق قوای سه‌گانه و سایر نهادها، بر امور و شئون جامعه دارا می‌گردد.

همچنین بر اساس اصل یکصد و سیزدهم، رهبر معظم انقلاب عالیترین مقام رسمی کشور است و طبق اصل پنجاه و هفتم، کلیه قوای حاکم زیر نظر ولایت وی اعمال حاکمیت می‌کنند.

مسوولیت رهبری

برعکس نظام سیاسی گذشته ایران که در آن شخص شاه از هرگونه مسوولیتی مبرا بود، در نظام جمهوری اسلامی ایران، قانون اساسی مسوولیت‌های متعددی را متوجه مقام رهبری دانسته است. این مسوولیت‌ها شامل مسوولیت‌های سیاسی، مالی و حقوقی می‌شود. درباره مسوولیت سیاسی رهبر می‌توان گفت که قانون اساسی برای شخص رهبر و اعمال رهبری، شرایطی را قائل شده است که در صورت ایجاد خلل در آنها، مساله برکناری وی رسماً قابل طرح می‌شود. در قسمت اول اصل یکصد و یازدهم آمده است: «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر بر عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هفتم می‌باشد.»

با تصریح قانونی، رهبر معظم انقلاب در مقابل مجلس خبرگان مسوول است. بررسی وجود یا فقدان شرایط رهبری



نگاهی مقایسه‌ای به حوزه اقتدار عالی‌ترین مقام‌های حکومت در چند کشور جهان

همه مقتدرند

«اقتدار» از عناصر اولیه تشکیل یک حکومت است و حاکمان خواه بر گزیده مردم و خواه خود رای و مستبد، بدون اقتدار قادر به تحقق اهداف عمومی حکومت‌ها نیستند. از این رو، حتی در دموکراتیک‌ترین ساختارهای سیاسی نیز عالی‌ترین مقامات حکومت، بسیار مقتدر هستند و از اختیارات فراوانی برخوردارند. آنچه می‌خوانید مقایسه چند حکومت و میزان اقتدار مقامات عالی این حکومت‌هاست که جمهوری اسلامی ایران هم در این میان، مورد توجه قرار گرفته است.

هفتم، یکصد و هفتم، یکصد و دهم، یکصد و یازدهم و یکصد و چهل و دوم است. اصل اول قانون اساسی اگرچه مستقیماً قاعده‌ای درباره رهبری در نظام بیان نمی‌کند ولی مبین تاسیس جمهوری اسلامی و تشکیل حکومت حق و عدل قرآن در پی پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری شخصیتی است که در زمان تدوین قانون اساسی و پس از آن امر ولایت را عهده‌دار بوده‌اند. به عبارت دیگر اصل اول قانون اساسی به طور غیرمستقیم به مسأله رهبری مربوط می‌شود که در آن پیروزی انقلاب اسلامی را در قالب یک نظام اسلامی تحت هدایت و رهبری همان ولی امر می‌شناسد. تاسیس نهاد ولایت فقیه در قانون اساسی صریحاً در اصل پنجم مشاهده می‌شود که اعلام می‌دارد: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و باتقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.»

هرچند شرایط و صفات رهبری را اصل پنجم برشمرده است اما تعیین رهبری در جمهوری اسلامی ایران به دو طریق «پذیرش» و «انتخاب» پیش‌بینی شده است. پذیرش، ناشی از مقبولیت عامه و بلامنازعی است که فرد

اسلامی براساس رهبری امام خمینی (ره) و ولایت فقیه بنا نهاده شد. و براساس این قانون، ولی فقیه مهم‌ترین و عالیترین مقام رسمی کشور و محور قدرت و حاکمیت نظام است.

در مقدمه اولین قانون اساسی مصوبه ۱۳۵۸ درباره نقش محوری ولی فقیه چنین تصریح شده است: «براساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود (مجازی الامور بید العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه)، آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد.»

در جای دیگر از مقدمه چنین تصریح شده است: «طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه که در اوج خفقتان و اختناق رژیم استبدادی از سوی امام خمینی (ره) ارائه شد، انگیزه مشخص و منسجم نوینی را در مردم مسلمان ایجاد نمود و راه اصیل مبارزه مکتبی اسلام را گشود.» علاوه بر تأکید مقدمه قانون اساسی بر نقش ولی فقیه در امر حکومت در نظام جمهوری اسلامی ایران، اصول قانون نیز حیطه وظایف و اختیارات رهبری را در نظام تشریح می‌کند. اصولی که در متن قانون اساسی به اختیارات و وظایف رهبری اختصاص یافته شامل اصول یکم، پنجم، پنجاه و

در کلیه کشورهای جهان رئیس کشور به عالیترین مقام رسمی کشور اطلاق می‌گردد که این مقام در کشورهای مختلف اشکال متفاوت دارد. در بعضی کشورها رئیس دولت، پادشاه یا سلطان و در برخی کشورها، عالیترین مقام اجرایی، رئیس جمهور یا نخست‌وزیر است. اما در کلیت امر، وظایف روسای کشورها و حوزه قدرت آنها بر حسب قانون اساسی هر کشوری، تهیه و تنظیم می‌گردد و آنها نیز براساس این قانون در حیطه اختیارات خود، اعمال حاکمیت می‌نمایند. هرچند طیف عملکرد روسای کشورها با همدیگر فرق می‌کند اما آنها به عنوان رئیس حکومت، سمبل موجودیت یک نظام به شمار می‌روند. باتوجه به مطالب فوق در اینجا به بررسی جایگاه عالیترین مقام رسمی در کشورهای مختلف می‌پردازیم:

جمهوری اسلامی ایران

نظام سیاسی ایران، نظامی مبتنی بر جمهوری اسلامی است که در همه‌پرسی عمومی ۱۲ فروردین ماه هزار و سیصد و پنجاه و هشت با اکثریت آرا ۹۸۲ درصد از کل واجدین شرایط از سوی مردم به تصویب رسید. با تاسیس نظام جمهوری اسلامی و سپس تصویب اولین قانون اساسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چهارچوب نظام جمهوری



کنگره آمریکا

دوره ۵ ساله انتخاب می‌شود. براساس قانون اساسی کانادا، ملکه کانادا، رئیس کشور کانادا است و فرماندار کل، نقش وی را به عنوان نماینده و از طرف او ایفا می‌کند براساس امتیازنامه‌هایی که در اول اکتبر ۱۹۴۷ اصلاح و صادر شد، فرماندار کل به توصیه وزرا از سوی پادشاه اجازه می‌یابد تا تمامی قدرت و اختیاراتی را که از نظر قانونی به پادشاه تعلق دارد، از آن خود نماید. فرماندار کل در کانادا می‌تواند قوانین جدید تصویب را تو و قوانین دیگری را پیشنهاد و مطرح نماید. وی حداقل در قانون اختیار برکناری نخست‌وزیر را از مقام خویش دارد.

طبق قانون اساسی، فرماندار کل، فرمانده کل نیروهای مسلح نیز می‌باشد گرچه همه امور و تصمیم‌گیری‌های مربوط به امور نظامی، توسط نخست‌وزیر گرفته می‌شود. در کانادا براساس یک سنت دیرینه و تاریخی، به نظرات و تصمیمات ملکه احترام گذاشته می‌شود و نماینده وی به عنوان سمبل وحدت در کشور خوانده می‌شود.

یکی از مهم‌ترین مسوولیت‌های فرماندار کل این است که مطمئن شود کشور همیشه دارای دولت است. مثلاً اگر پست نخست‌وزیری به دلایلی از جمله استعفا یا فوت، خالی بماند فرماندار جای او را با انتخاب نخست‌وزیر جدید پر می‌کند. فرماندار کل بنا به توصیه نخست‌وزیر، پارلمان را تشکیل می‌دهد یا منحل اعلام می‌دارد. وی به موجب قانون اساسی موظف است تا تمامی وظایف محوله را طبق توصیه وزرای مسوول اجرا کند. اگر فرماندار کل، توصیه وزرا را نپذیرد تنها آلت‌ناتیو ممکن، جانشینی دولت فعلی با یک دولت جدید است. در کنار فرماندار کل، قانون اساسی، شورای سلطنت را به تصویب رسانده که به فرماندار کل مشاوره می‌دهد.

نخست‌وزیر

نخست‌وزیر، رئیس حزب سیاسی است که بنا به درخواست فرماندار کل به منظور تشکیل دولت انتخاب می‌شود که همیشه در مقام رهبر حزب از قویترین موضع نمایندگی در مجلس عوام کانادا برخوردار است. مقام نخست‌وزیر از جمله مقامات استثنایی است که بخشی از آن، ناشی از موفقیت حزب در انتخابات است.

نخست‌وزیر، اعضای کابینه خود را انتخاب می‌کند، زمانی که یک عضو کابینه استعفا دهد عمل او به سایرین لطمه‌ای وارد نمی‌کند ولی خالی ماندن پست نخست‌وزیری، طبیعتاً استعفا کابینه را به همراه دارد.

انتخابات که با موافقت ضمنی کابینه توسط مقام سلطنت اتخاذ می‌گردید، به نخست‌وزیر محول گردید و نخست‌وزیر همچنین در مواقع بخصوصی به تنهایی و یا با همکاری یک یا دو نفر از وزرا، تصمیماتی را بدون مشورت با کابینه اتخاذ می‌کند.

نخست‌وزیر هیچ‌گاه توسط اعضای کابینه هدایت نمی‌گردد.

در انگلیس نخست‌وزیر از حزبی که دارای اکثریت در مجلس عوام است انتخاب می‌شود و به دلیل اکثریتی که در این مجلس دارد، قادر به کنترل قانونگذاری است. تا اوایل قرن هجدهم، مقام سلطنت در انگلستان دارای حق وتو در پارلمان بود که از آن زمان به بعد این حق، دیگر اعمال نگردید.

کابینه انگلستان برای تصویب لوایح و قوانین، آنها را به مجلس عرضه می‌کند و برای تصویب آن به اکثریت پارلمان نیاز دارد و بدینسان کابینه نه تنها سازمان و تشکیلات قانونگذاری را کنترل می‌کند بلکه لوایح و قوانین را به مجلس برده و با دفاع و تفسیر از آنها، مذاکرات پارلمانی را درباره آنها انجام می‌دهد.

کانادا

براساس قانون اساسی کشور کانادا، قوه مجریه شامل پادشاه و فرماندار کل و نخست‌وزیر است که هر یک بر این اساس دارای وظایفی هستند.

پادشاه

کانادا از زمان تشکیل کنفدراسیون، دارای ۶ پادشاه بوده است. ویکتوریا، ادوارد هفتم، جورج پنجم، ادوارد هشتم، جورج ششم و الیزابت دوم و پادشاه فعلی که پادشاه انگلیس است. ملکه انگلیس، نه تنها ملکه کانادا بلکه رئیس دولت دیگر کشورهای مشترک‌المنافع نیز محسوب می‌شود. عنوان ملکه برای کشور کانادا توسط پارلمان در سال ۱۹۵۳ به تصویب رسید و در ۲۸ مه همان سال با ابلاغیه ملوکانه به مورد اجرا درآمد. گاهی ملکه، شخصاً وظایف پادشاه را در کانادا به عهده می‌گیرد. ملکه در مراسمی که به طور معمول به نام او توسط فرماندار کل برگزار می‌شود، در بازگشایی پارلمان و عفو عمومی شرکت می‌کند.

فرماندار کل

فرماندار کل نماینده پادشاه در کانادا می‌باشد و در یک

۱. اعمالی که فقط با امضای یک وزیر قابل اجرا می‌باشند و وزیر امضاکننده، مسوول در برابر پارلمان است.

۲. آنهایی که مخصوص رئیس جمهوری است و بدون امضای وزیر یا وزرای مسوول انجام می‌گیرند و این امر از حد امتیازات یک رئیس جمهوری در رژیم‌های پارلمانی بیشتر است.

رئیس جمهوری حق عفو کردن را داراست. همچنین بر مبنای پیشنهاد هیات دولت یا پیشنهاد مشترک دو مجلس، می‌تواند لوایح قانونی که مربوط به سازمان قوای عمومی یا موافقت‌نامه داخلی جامعه یا اجازه انعقاد قراردادهای بین‌المللی باشد و بر عملکرد نهادها اثر بگذارد را به همه پرسبی بگذارد. اگر لایحه به وسیله مردم تصویب شد، طبق مقررات آن را توشیح خواهد کرد.

انگلیس

در این کشور مقام سلطنت از حیث حقوق، اختیارات فراوانی دارد، هرچند که با تحولات سیاسی اجتماعی عملاً اختیارات بسیاری که در گذشته متعلق به این مقام بوده، از وی گرفته شده اما اختیارات فعلی تحت عنوان اختیارات سلطنتی به شرح زیر است:

در سیاست داخلی انتصاب تعداد فراوانی از افراد در مشاغل نظامی و غیرنظامی، تصویب و اعطای عنوان لرد، توزیع عناوین و مدال‌ها، فرماندهی کل قوا، انحلال پارلمان یا دعوت برای به تعویق انداختن اجلاس‌های آن، توشیح قوانین، حق قانونگذاری برای برخی از مستعمرات، اعطای قانون اساسی به سرزمین‌های مستعمره و اتخاذ تدابیر اضطراری، از اختیارات پادشاه یا ملکه است.

در خصوص سیاست خارجی، پادشاه یا ملکه حق جنگ و صلح و انعقاد قرارداد و حق شناسایی دولت را دارد.

در مورد مسائل قضایی، نظام سلطنت، حق عفو و همچنین حق موافقت با پژوهش در برابر کمیته قضایی شورای خصوصی سلطنت را داراست. گفتنی است که امتیازات فوق‌قانونی متعلق به نظام سلطنت است و عملاً، کابینه وزرا اعمال‌کننده آنهاست.

رئیس قوه مجریه

حکومت این کشور مشروطه سلطنتی و دموکراسی پارلمانی است. همچنین ریاست کشور با پادشاه یا ملکه و ریاست دولت به عهده نخست‌وزیر است.

نخست‌وزیر این کشور رهبر آن حزب سیاسی است که در مجلس عوام، دارای اکثریت می‌شود.

در کلی‌ترین حالت در نظام سیاسی انگلیس، دولت هر سه قوه را زیر نظر دارد و بسیاری از وظایف توسط دولت بایکدیگر تطبیق داده می‌شوند و هیچ جدایی بین قوای مجریه، مقننه و قضاییه وجود ندارد. تمام قدرت سیاسی در دست نخست‌وزیر و هیات وزیران متمرکز است. وزرا توسط نخست‌وزیر از میان حزب سیاسی که وی به آن تعلق دارد، انتخاب می‌گردند.

در سال ۱۹۱۸ حق انحلال مجلسین و تعیین تاریخ

رهبری در قوه مجریه

پس از بازنگری قانون اساسی، قوه مجریه جمهوری اسلامی ایران از طریق رهبری، رئیس جمهور و وزرا اعمال می گردد. ریاست قوه مجریه به جز اموری که مربوط به ریاست جمهوری می شود، با مقام رهبری است. اموری که مقام رهبری در ارتباط با قوه مجریه مستقیماً به عهده دارد، بدین شرح است:

- امضای حکم ریاست جمهوری.
- تعیین سیاست های دفاعی و امنیتی به وسیله شورای عالی امنیت ملی.
- فرماندهی کل نیروهای مسلح
- اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.
- عزل و نصب فرماندهان عالی نیروهای مسلح.
- عزل رئیس جمهور.

رهبری در قوه قضائیه

تعیین عالیترین مقام قضایی کشور که همانا رئیس قوه قضائیه است، برعهده مقام رهبری قرار دارد و همچنین عزل و قبول استعفا عالیترین مقام قوه قضائیه برعهده مقام مذکور است.

در قانون اساسی ۱۳۵۸ عالیترین مقام قضایی برحسب قرینه اصل یکصد و شصت و دوم، عبارت از رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل بودند که رهبری، آنها را برای مدت ۵ سال انتخاب می نمود ولی پس از بازنگری قانون اساسی، شورای عالی قضایی منحل شد و جای آن را رئیس قوه قضائیه گرفت که منصوب مقام رهبری است.

از جمله اختیارات رهبری در حیطه قوه قضائیه، عفو و تخفیف مجازات محکومین است که به دو شکل عفو عمومی و خصوصی صورت می پذیرد و قانون اساسی نیز بر آن تصریح دارد. (پیشنهاد عفو و تخفیف مجازات ها با رئیس قوه قضائیه است.)

ایالات متحده آمریکا

از آنجا که ایالات متحده آمریکا دارای رژیم ریاستی است و رئیس جمهوری منتخب مردم آمریکا به شمار می آید، طبعاً اختیارات وی نیز در قانون اساسی این کشور در ابعاد گسترده ای پی ریزی شده است. وجود تفکیک کامل قوا در این رژیم و مسوول نبودن قوه مجریه در برابر کنگره و لزوم ایجاد نهاد مقتدری که بتواند فدرالیسم یعنی چندگانگی ایالات را تعدیل بخشد، موجب شد که قانونگذاران اساسی این کشور به تمرکز قدرت اجرایی در شخص رئیس جمهوری بیندیشند.

۱) رئیس جمهور در زمینه قانونگذاری، دارای سه گونه اثر قاطع است.

اولاً: نظارت تامه بر اجرای قوانین دارد و برای دستیابی به این هدف دستورهای اجرایی صادر می کند یعنی دارای قدرت نظامنامه ای است.

ثانیاً: همراه با پیام سالانه خود به کنگره، خط مشی تصمیمات مجالس قانونگذاری را رسم می کند و قاعدتاً کنگره با قبول رهبری رئیس جمهوری و اذعان به این که وی، بهتر از هر مقام دیگر اولویت ها را تشخیص می دهد، در چهارچوب ترسیم شده از سوی وی، گام برمی دارد. این واقعیت، در صورتی که رئیس جمهوری و اکثریت اعضای کنگره از یک حزب باشند، برجستگی خاصی پیدا می کند.

ثالثاً: رئیس جمهوری، هرگاه که لازم بدانند می تواند به وسیله یکی از اعضای کنگره، پیشنهادها و ابتکارهای قانونی خود را تقدیم مجلس کند و تصویب آن را از کنگره مع الواسطه بخواهد.

۲) نظر به این که رئیس جمهوری، رئیس کلیه کارکنان اداری فدرال است، کارمندان را با نظر مجلس سنا منصوب می نماید، مانند سفرا و مستشاران دیوان عالی فدرال.

۳) رئیس جمهوری با اختیارات گسترده ای، رهبری

روابط خارجی را برعهده دارد و سرپرست دیپلماسی کشور است. علاوه بر تعیین سفرا و کنسول ها، دولت ها را می شناسد، درباب قراردادهای مذاکره می کند و پیمان ها را با نظر سنا منعقد می سازد. وزیر امور خارجه آمریکا زیر نام «دبیر دولت» نقش مجری سیاست رئیس جمهوری را ایفا می کند.

۴) رئیس جمهوری، فرمانده کل قوای سه گانه آمریکاست، عملیات نظامی را رهبری می کند و در چهارچوب مسائل نظامی واجد اختیارات وسیعی است. به عنوان مثال، ابتکار فوق العاده مهم تهیه بمب اتم و نیدروژنی در پایان جنگ دوم جهانی، اعزام سرباز به کشور کره در سال ۱۹۵۰، تصمیم به لشکر کشی به سن دومنک در سال ۱۹۶۵، حصر اقتصادی کوبا در سال ۱۹۶۲، بمباران خشونت بار ویتنام شمالی، حمله به عراق در سال ۱۹۹۱، تهاجم موشکی به افغانستان و سودان، اشغال افغانستان و عراق و ... را می توان از جمله تصمیمات روسای جمهوری ایالات متحده آمریکا ذکر کرد.

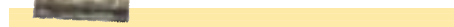
اختیارات نظامی رئیس جمهوری آمریکا، خاصه در زمان جنگ باز هم بیشتر است.

۵) رئیس جمهوری مانند سایر روسای ممالک، حق عفو و تخفیف مجازات را طبق قانون دارد.

۶) رئیس جمهوری حق دارد مصوبات کنگره را وتوی تعلیقی کند. این وتو زمانی بی اثر می شود که هریک از مجالس نمایندگان و سنا با اکثریت دوسوم آرا، عین مصوبه را بار دوم تصویب کنند.

فرانسه

قانون اساسی جمهوری پنجم، نقش اصلی سیاسی و اجرایی را به رئیس جمهوری سپرده است. هدف از افزایش اقتدار رئیس جمهوری، ایجاد ثبات و تداوم لازم در مقابل تزلزل حکومت در جمهوری چهارم این کشور بوده است. این رویه، همدوش با سایر نظریات ژنرال دوگل، در تهیه قانون اساسی سال



اختیارات رئیس جمهوری آمریکا

در قانون اساسی این کشور

در ابعاد گسترده ای

پی ریزی شده است.

رئیس جمهور آمریکا حق دارد

مصوبات کنگره را وتو و حتی مجالس سنا

و نمایندگان را تعطیل کند.

اختیارات نظامی رئیس جمهوری آمریکا،

خاصه در زمان جنگ باز هم بیشتر است

۱۹۵۸، همراه با نیمه ریاستی شدن رژیم فرانسه و تقویت قوه مجریه در برابر قوه مقننه در جهت جلوگیری از بحران های سیاسی و مخرب کابینه ها، وارد قانون اساسی این کشور گردید.

اصل پنجم قانون اساسی ۱۹۵۸ چنین مقرر می دارد: «رئیس جمهوری بر اجرای قانون اساسی نظارت می کند. عملکرد منظم قوای عمومی و تداوم دولت کشور را از راه حکمیت تضمین می نماید. ضامن استقلال ملی، تمامیت ارضی و احترام به موافقت نامه های درون جامعه فرانسه و قراردادهای منعقد با دول بیگانه است.»

برای وصول به اهداف کلی مذکور، قانون اساسی جمهوری پنجم، اختیارات زیر را برای رئیس جمهوری منظور داشته است:

اختیارات رئیس جمهور

الف) در برابر حکومت و وزیران:

نخست وزیر را منصوب می کند و در صورت درخواست وی، استعفاى حکومت را می پذیرد. حق عزل نخست وزیر را در صورتی که وی از اعتماد پارلمان برخوردار باشد، ندارد ولی می تواند با عدم امضای تصویب نامه های هیات دولت، کابینه را وادار به استعفا کند. وزیران با پیشنهاد نخست وزیر، توسط رئیس جمهوری تعیین می شوند و عزل آنها نیز بنا بر پیشنهاد نخست وزیر، توسط وی انجام می گیرد.

رئیس جمهوری، رئیس شورای وزیران است. اعضای عالی مقام، اداری و نظامی را تعیین می کند.

برخی از این انتصابات مستقیماً و راساً توسط وی انجام می شود و برخی دیگر باید به تصویب شورای وزیران برسد، البته قانون کم و کیف و حدود و رده های مختلف را معین می کند.

اعتبارنامه سفرا و فرستادگان فوق العاده فرانسه را تصویب می کند و استوارنامه های سفرا و نمایندگان خارجی را می پذیرد.

رئیس جمهوری، رئیس قوای نظامی است و بر شوراها و کمیته های عالی دفاع ملی، ریاست دارد. کلیه تصویب نامه ها و آئین نامه های هیات وزیران باید به امضای رئیس جمهوری برسد.

ب) در برابر پارلمان:

قوانین را توشیح می کند. به علاوه حق دارد از پارلمان بخواهد که یکبار دیگر در باب متن مصوبه، یا برخی از مواد آن مذاکره کند (وتوی تعلیقی).

درخصوص اجلاس های پارلمانی تصمیم می گیرد. اجلاس فوق العاده پارلمان با فرمان رئیس جمهوری گشایش می یابد یا اختتام می پذیرد.

رئیس جمهوری می تواند، بدون موافقت و امضای وزرای مسوول، پیامی برای پارلمان ارسال دارد و بعد از مشورت با نخست وزیر و روسای دو مجلس، مجالس مقننه را منحل سازد.

ج) در برابر قوه قضائیه:

رئیس جمهوری، با این که در مورد امور قضایی، مستقیماً قدرتی ندارد ولی می تواند به گونه ای غیرمستقیم، در دستگاه قضایی اثر بگذارد. سه عضو شورای قانون اساسی، از سوی رئیس جمهوری تعیین می شوند، رئیس آن شورا نیز از طرف وی برگزیده می شود.

رئیس جمهوری ضامن استقلال قضاوت و منصوب کننده کلیه اعضای شورای عالی قضایی است.

د) اختیارات استثنایی:

طبق اصل معروف و پرتعارض شانزدهم قانون اساسی ۱۹۵۸، هنگامی که نهاد های جمهوری، تمامیت ارضی یا اجرای تعهدات بین المللی فرانسه، به گونه ای شدید و فوری در معرض تهدید واقع شود و عملکرد منظم قوای عمومی، مندرج در قانون اساسی منقطع گردد، رئیس جمهوری بعد از مشورت با نخست وزیر، روسای دو مجلس و شورای قانون اساسی، تدابیری منطبق با موقعیت اتخاذ می کند و ملت را به وسیله پیام از کم و کیف وضع استثنایی مطلع می سازد. این تدابیر باید به گونه ای اتخاذ شوند که قوای عمومی بتوانند در اسرع وقت به عملکردهای عادی خود بازگشته و انجام وظیفه کنند.

در این وضع استثنایی، پارلمان خود به خود باید تشکیل جلسه دهد و رئیس جمهوری نمی تواند هنگام استفاده از اختیارات استثنایی، پارلمان را منحل کند، ولی در عمل، جایگزین قوای سه گانه می شود و با اختیارات تام، تصمیم می گیرد و تصمیمات خود را به مرحله اجرا می گذارد.

ه) بقیه اختیارات:

طبق اصل نوزدهم قانون اساسی، حقوق و امتیازات رئیس جمهوری به دو دسته تقسیم می شود:

تدوین و تعیین می شود.

۱۳- عفو و تخفیف محکومیت مجرمین

عفو و تخفیف محکومین عموماً در نظام های مختلف به عهده رئیس کشور است و در ایران تقاضای رئیس قوه قضائیه، محکومین از سوی رهبری عفو یا تخفیف می یابند.

اختیارات مقام عالی در انحلال مجلس

در بسیاری از کشورهای دنیا که امروز به عنوان مهد مردمسالاری و دموکراسی تلقی می شوند، بالاترین مقام آن کشورها می تواند پارلمان را منحل نماید.

فرانسه

در فرانسه، رئیس جمهور، می تواند مجلس ملی را در هر موقع و بر سر هر مساله و به هر علت، صرفاً به تشخیص خود، منحل سازد.

تنها دو محدودیت بر اختیارات مزبور پیش بینی گردیده است:

اول این که ظرف مدت یک سال نمی تواند مجلس را بیش از یک بار منحل کند.

دوم این که مکلف است، قبلاً تصمیم خود را با نخست وزیر و روسای مجلسین در میان گذارد و صرفاً با آنان مشورت کند.

آلمان

در آلمان فدرال علیرغم این که رئیس جمهور، رئیس تشریفاتی جمهوری فدرال است و با انتخابات دو درجه ای توسط اعضای مجلس فدرال و قوه مقننه ایالات انتخاب می شود، لیکن می تواند مجلس فدرال را منحل نماید. البته این امر در مواقعی صورت می پذیرد که مجلس فدرال با اکثریت مطلق آراء، موفق به انتخاب صدراعظم نگردد و رئیس جمهور صلاح را در انحلال مجلس فدرال تشخیص دهد.

انگلستان

در انگلستان هنگامی که پادشاه و نخست وزیر توأمان اراده نمایند می توانند پارلمان را منحل نمایند. نخست وزیر همین که زمزمه هایی علیه دولت به گوشش برسد و احساس کند که موج مخالفت از کنترل او خارج گشته و احتمال سقوط می رود، در حساس ترین و آخرین لحظات، از مقام سلطنت انحلال مجلس را تقاضا و آن را منحل می کند. هرگاه نخست وزیر تقاضای انحلال نکند و پادشاه آن را ضروری بداند، راهی جز ساقط کردن کابینه در بین نخواهد بود.

ایران

در جمهوری اسلامی ایران، علیرغم ابتنای نظام بر ولایت مطلقه فقیه، نه تنها در اختیارات ولی فقیه تصریحی مبنی بر انحلال مجلس شورای اسلامی وجود ندارد بلکه آن هنگام که در دوره بازنگری قانون اساسی این مطلب در دستور کار قرار گرفت و می رفت تا به شق عضایی در بین دوستاناران انقلاب آن هم در هنگامه حساس بعد از ارتحال امام عظیم الشان تبدیل شود، بنابر دستور رهبر معظم انقلاب از دستور کار آن شورا خارج شد. بعد از آن بسیاری از این که بحث انحلال مجلس مصرحاً در اختیارات رهبری در قانون اساسی نیست، این حق را برای رهبری نظام در نظر نگرفته اند.

اگرچه عده ای از اصل پنجاه و هفت قانون اساسی که قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران را زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت گذارده است، استنباط می نمایند که ولایت مطلقه، نظارت بر انحلال مجلس شورای اسلامی نیز دارد. اما خارج از این برداشت، قانون، تصریحی در این خصوص ندارد. پوشیده نیست که همه این مباحث در دایره مجلس شورای اسلامی است و حق حاکمیت مردم در مجلس خبرگان به عنوان برترین نهاد جمهوری اسلامی کاملاً محفوظ است.

عالی کشور، عزل نماید.

۷- قوه مقننه

اختیارات رئیس کشور در قوه مقننه در نظام های مختلف با همدیگر متفاوت است. مثلاً در کشورهای انگلیس، مالزی، بلژیک، فرانسه، استرالیا و کانادا، رئیس کشور در مقابل قوه مقننه از اختیارات بسیار وسیعی برخوردار است و نه تنها می تواند در حوزه خود به وضع قوانین بپردازد بلکه با برخورداری از حق انحلال مجلس، راساً در امور قوه مقننه دخالت مستقیم نمایند.

اما در جمهوری اسلامی ایران، مقام ولایت به طور غیرمستقیم قوه مقننه را تحت کنترل دارد آن هم از طریق شورای نگهبان که نیمی از اعضای این شورا توسط خود مجلس انتخاب می شوند.

۸- قوه قضائیه

در نظام های جمهوری مبتنی بر نظام ریاستی، با توجه به اصل تفکیک قوا و استقلال آنها در مقابل همدیگر رئیس دولت که همانا رئیس کشور نیز است، از هیچ گونه حق خصوصی درباره قوه قضائیه ندارد. در نظام های پارلمانی در انگلیس، نخست وزیر راساً رئیس قوه قضائیه را انتخاب می کند و در ایران نیز علی رغم رعایت اصل تفکیک قوا با توجه به حساسیت قوه قضائیه و حفظ استقلال آن در مقابل قوای مجریه و مقننه رئیس آن از سوی رهبری انتخاب می شود.

۹- وظایف رئیس کشور در خصوص جنگ و صلح

این وظیفه در اکثر کشورها به عهده رئیس حکومت است. در ایران رهبری حق اعلان جنگ و عقد صلح را دارد. در انگلیس پادشاه یا ملکه، در فرانسه و اتریش، رئیس جمهوری و در بلژیک و مالزی، پادشاه از این اختیار برخوردار است.

۱۰- اختیارات ویژه رئیس کشور در

مقاطع بحرانی



■ اختیارات رئیس کشور در قوه مقننه در نظام های مختلف با همدیگر متفاوت است. مثلاً در کشورهای انگلیس، مالزی، بلژیک، فرانسه، استرالیا و کانادا، رئیس کشور در مقابل قوه مقننه از اختیارات بسیار وسیعی برخوردار است و نه تنها می تواند در حوزه خود به وضع قوانین بپردازد بلکه با برخورداری از حق انحلال مجلس، راساً در امور قوه مقننه دخالت مستقیم نمایند.

در بعضی از کشورها در وضعیت اضطراری، رئیس کشور یا رئیس قوه مجریه از اختیارات ویژه ای برخوردار می گردند و این وضعیت و اختیارات گاهی چنان زیاد است که قوه مجریه، قوای وظایف قوای دیگر را نیز به عهده می گیرد. این مساله در قانون اساسی ایران تصریح شده است، اما در کشورهایی از جمله فرانسه و آمریکا در مواقع بحرانی، رئیس جمهوری عملاً از اختیارات فوق بهره می گیرد.

۱۱- تعیین فرماندهان نظامی

تعیین فرماندهان نظامی در بسیاری از کشورها به عهده رئیس کشور است، در استرالیا و کانادا فرماندهان کل و در آمریکا و فرانسه رئیس جمهوری و در بلژیک، نروژ و مالزی، پادشاه از این اختیار بهره مند است.

۱۲- رهبری دیپلماسی و سیاست خارجی کشور

در کشورهای با نظام ریاستی، رهبری دیپلماسی کشور به عهده رئیس جمهور است. در نظام های پارلمانی این رهبری میان قوه مقننه و رئیس دولت و یا پادشاه تفسیر می شود. در ایران نیز سیاست های کلان نظام، تحت نظارت رهبری،

کشورهای نروژ و بلژیک این مقام به صورت موروثی به افراد می رسد. در آمریکا مبتنی بر قانون اساسی رئیس کشور به صورت غیرمستقیم انتخاب می شود لیکن عرف فعلی تا حدودی به انتخاب مستقیم می نماید.

۲- مدت زمان تصدی ریاست کشور

یکی از اصل های نظام دموکراتیک ادواری بودن مشاغل سیاسی در سطوح مختلف کشور بود که رئیس دولت نیز از این مستثنی نیست. این اصل در بسیاری از کشورهای دارای نظام پادشاهی نادیده گرفته شده است. مورد استثنا بر این قاعده مالزی است که پادشاه در یک دوره محدود به این مقام می رسد. در جمهوری اسلامی ایران مقام رهبری، طبق قانون اساسی از سوی مجلس خبرگان انتخاب می شود. در قانون اساسی شرایطی برای رهبری تعیین شده است که رهبر در صورت حائز بودن این شرایط با انتخاب غیرمستقیم مردم، رهبر می شود و در همه حال باید از این شرایط برخوردار باشد و چنانچه این شرایط را از دست بدهد عملاً برحسب قانون معزول و شخص دیگری به این مقام می رسد. لذا طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مدت زمان تصدی رهبر مادام العمر نیست بلکه مادامی که شرایط رهبری باقی است چنین شخصی رهبر است. لذا با استناد به قانون اساسی، تصدی مقام رهبری در جمهوری اسلامی ایران زمان پذیر است.

۳- تدوین خط مشی سیاست کلی نظام

تدوین سیاست های کلان نظام سیاسی در نظام های پارلمانی به وسیله نخست وزیر، در نظام های ریاستی به وسیله رئیس جمهور و در نظام های پادشاهی به وسیله شخص پادشاه یا عالی ترین مقام اجرایی انجام می پذیرد. در نظام جمهوری اسلامی ایران، تدوین خط مشی کلی نظام بر عهده رهبر و با مشورت مجمع تشخیص مصلحت نظام صورت می گیرد.

۴- میزان اختیارات رئیس کشور در قوای سه گانه

در بسیاری از کشورها و به خصوص در نظام های ریاستی، رئیس کشور وظیفه مستقل نسبت به قوای مقننه و مجریه و قضائیه دارد و این حق متقابلاً برای دو قوه دیگر نیز محفوظ است. اما در جمهوری اسلامی ایران قوای سه گانه از هم متفک و تحت نظارت رهبری است. همچنین در نظام های پارلمانی به خصوص انگلیس از آنجایی که در بین قوای سه گانه، همکاری و اختلاط وجود دارد، نخست وزیر هر سه قوه را تحت نظارت و کنترل خود دارد.

۵- فرماندهی کل قوا

با توجه به بررسی های انجام گرفته در خصوص اختیارات رئیس کشور در خصوص نیروهای مسلح، می توان گفت که در کلیه کشورها، بدون استثنا، اختیار فرماندهی کل قوا به عهده رئیس کشور است. در جمهوری اسلامی ایران رهبری فرماندهی کل نیروهای مسلح را بر عهده دارد.

۶- اختیارات در مقابل قوه مجریه

در نظام های مختلف، اختیارات رئیس کشور در خصوص قوه مجریه متفاوت است. در نظام های ریاستی و پارلمانی، اختیارات رئیس کشور در قوه مجریه بسیار وسیع است و در رژیم های پادشاهی، اختیارات رئیس قوه مجریه نسبت به نظام های جمهوری محدودتر است. در آمریکا و فرانسه رئیس کشور، رئیس مجریه نیز محسوب می شود. بنابراین هرگونه اختیاری که قانون برای رئیس قوه مجریه بیان کرده، شامل اختیارات رئیس دولت نیز می شود. اما در کشورهایی همانند کانادا، استرالیا و حتی اتریش اختیارات رئیس کشور در قوه مجریه محدود است.

در جمهوری اسلامی نیز اختیارات رهبری در قوه مجریه بسیار محدودتر از سایر کشورهای بررسی شده است کما این که مقام رهبری حق عزل و نصب وزرای کابینه را ندارد و همچنین نمی تواند رئیس جمهور را بدون رای عدم کفایت رئیس جمهور از سوی مجلس شورای اسلامی یا رای دیوان



مجلس انگلیس

بخشی از اختیارات نخست وزیر در قدرت او در توصیه به فرماندار کل به انحلال پارلمان نهفته است. این حق از یک سو در بیشتر مواقع به وی اختیار سرعت بخشیدن به انتخابات را می دهد و از سوی دیگر، قدرت مانوری است که نخست وزیر، در برخورد با همکاران و احزاب مخالف در مجلس عوام اعمال می کند.

نخست وزیر در کانادا می تواند به فرماندار کل پیشنهاد انتصاب افراد مختلفی را شامل مشاوران سلطنتی، وزرای کابینه، معاونین فرمانداران ایالتی، روسای سنا، روسای دادگستری، سناتورها و برخی مجریان ارشد خدمات دولتی ارائه دهد. همچنین نخست وزیر انتصاب یک فرماندار کل جدید را به پادشاه توصیه می کند، هر چند که این موضوع طبیعتاً با مشورت کابینه صورت می گیرد.

بلژیک

در بلژیک قوه مقننه از پادشاه و مجلس نمایندگان و سنا تشکیل شده است، لذا مقام سلطنت نیز حق ابتکار قانون را نظیر مجالس پارلمانی داراست.

توضیح قوانین از حقوق پادشاه است. شخص پادشاه از تعرض مصون است اما وزرا، مسوول می باشند. عدم مسوولیت پادشاه بر مسائل جزایی، سیاسی و مدنی نیز اعمال می شود. حتی دادگاه های حقوقی نیز در مورد حقوق شخصی نمی توانند وی را احضار کنند.

عزل و نصب وزرا با پادشاه است هر چند که در عمل و عرف سیاسی، مساله به صورت دیگری منطبق با پارلمانتاریسم این کشور تغییر مسیر داده است. پادشاه، فرمانده قوای دریایی و زمینی است. حق اعلان جنگ و عقد صلح و پیمان های همکاری و تجارت را دارد. حق دارد مجالس را با هم یا جداگانه منحل کند.

ولی در فرمان انحلال، باید شهروندان ظرف چهار روز به شرکت در انتخابات جدید دعوت شوند و مجلس منحل شده ظرف دو ماه دوباره تشکیل گردد. پادشاه جز در مورد مجازات وزیران می تواند اجرای آرای کیفری را معلق کند یا از میزان مجازات مقرر بکاهد. اعطای عناوین اشرافی بدون امتیازات مالی و اجتماعی و همچنین اعطای درجات نظامی از حقوق پادشاه است، لکن وجود احزاب مقتدر سیاسی و ماهیت رژیم پارلمانی، مقام سلطنت را وامی دارد که کلیه حقوق خود را با نظر احزاب حاکم و نخست وزیر و وزیران مسوول اعمال کند. وجود این شرایط و کیفیات خود به خود بلژیک را به سویی بی اختیاری مقام سلطنت به سبک انگلستان سیر می دهد.

نروژ

پادشاه مهم ترین مقام رسمی کشور در نروژ محسوب می شود و در همین راستا قوه مجریه نیز به پادشاه واگذار شده است و اعمال قدرت پادشاه از سوی شورای دولت انجام می گیرد که شورایی متشکل از نخست وزیر و حداقل ۷ مشاور دولتی است.

آنچه بسیار قابل توجه است تاکید قانون اساسی نروژ بر ترکیب شورا است و آن این که بیش از نیمی از اعضای شورای دولت باید از پیروان مذهب رسمی کشور باشند.

پادشاه می تواند در مواقع اضطراری و فوق العاده، علاوه بر اعضای عادی شورا، از شهروندان نروژی نیز برای حضور در شورای دولت دعوت به عمل آورد ولی هیچ یک از اعضای پارلمان را به این منظور نمی توان احضار کرد. اعضای شورا موظف هستند با رعایت کامل قانون اساسی کشور و دستورالعمل هایی که پادشاه براساس قانون صادر می کند، عمل کنند. اتخاذ تصمیم راجع به امور با اخذ رای انجام می گیرد و در صورت تساوی آراء، نخست وزیر و در غیاب او بلندپایه ترین عضو شورا از دو حق رای برخوردار خواهد بود.

پیشنهاد های مربوط به انتصاب مقامات رسمی و سایر امور مهم، توسط نخست وزیر تقدیم شورا می گردد و مسائل مطرح شده پس از تصویب ابلاغ می گردد. در اینجا قانون اساسی نروژ یک استثنا را در نظر گرفته و آن انتخاب فرماندهی نظامی توسط پادشاه است که از طرح در شورای دولت استثنا شده است.

طبق اصل سی ام قانون اساسی، اگر نیمی از اعضای شورای دولت معتقد باشد که تصمیمات پادشاه، مخالف با شکل حکومت و قوانین کشور است، موظف است که اعتراض را به جلسه ارائه دهد و نظر او نیز در صورت جلسه ثبت می گردد.

اگر نیمی از اعضای اعتراضی نداشته باشند و بعدها مشخص شود که تصمیم متخذه صحیح نبوده، از سوی دادگاه قانون اساسی کشور تحت تعقیب قرار می گیرند.

مقایسه اختیارات عالیترین مقام سیاسی

در «نظام های دموکراتیک»

در کلیه نظام های سیاسی یک شخص یا نهاد، ریاست کل نظام را به عهده دارد که قوانین اساسی کشورها حیطه و حدود اختیارات وی را در قالب نهاد قانونی تصریح کرده

است و به طور معمول، شخص اول مملکت در هر نظامی از اختیارات قانونی وسیعی برای اداره نظام برخوردار است. بی شک در این زمینه، تدوین کنندگان قوانین اساسی کشورها، به این مهم واقف بوده اند که در کشور باید یک مقام یا نهاد در فرآیند تصمیم گیری نظام حرف آخر را بزند تا کشور در کلیه مسائل از تشتت آراء و اختلافات دامنه دار و لاینحل محفوظ بماند.

هر چند در نظام های مختلف، قوانین اساسی کشورها، دقیقاً حوزه اختیارات و وظایف عالیترین مقام رسمی را تشریح کرده است لیکن این وظایف در کلیه کشورها براساس یک سری عوامل و عناصر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تدوین می شود که ماهیت متفاوت سیاست و حکومت را در نظام های مختلف آشکار می کند. در این زمینه برای معرفی زمینه های افتراق و اشتراک در نظام های مورد مطالعه، شاخص هایی تعیین شده است که در شناخت دقیق نظام ها به کار می رود. این شاخص ها درباره عالیترین نظام رسمی و اجرایی در کشورها به شرح زیر است:

۱- شیوه انتخاب

شیوه انتخاب عالیترین مقام در هر کشوری، یکی از مهم ترین شاخصه های نظام دموکراتیک به شمار می رود چرا که در نظام های دموکراتیک، اصل حاکمیت بر مبنای اراده و انتخاب رئیس دولت به وسیله مردم، بنا شده و اگر رئیس حکومتی مستقیماً یا به طور غیرمستقیم به ریاست کشور انتخاب گردد، بی شک در تحلیل اینگونه نظامها و میزان رعایت اصول دموکراتیک حائز اهمیت است. باتوجه به بررسی انجام شده در کشورهای مختلف، روسای این کشورها به سه شیوه متفاوت انتخاب می شوند. در پاره ای از کشورها، این مقام به صورت موروثی و در برخی دیگر با انتخاب مستقیم مردم و در بعضی دیگر با انتخاب غیرمستقیم انجام می شود. در کشورهای فرانسه و اتریش مردم به طور مستقیم و با رای مخفی رئیس حکومت را انتخاب می کنند. در کشورهایی چون مالزی، سوئد، انگلیس و ایران رئیس حکومت با رای غیرمستقیم مردم انتخاب می شود و در

استهلال ما در دفتر مانده بودیم. شب با یکی از دوستان دفتر به نماز حضرت آقا رفتیم. بعد از نماز آقا فرمودند چطور شما این موقع - موقع افطار - در دفتر هستید؟ گفتیم برای استهلال مانده ایم. فرمودند خیلی خوب، افطار را برویم منزل ما. ما هم دلمان میخواست که برای افطار منزل آقا برویم، ولی تعارف هم می کردیم. گفتیم نه آقا در دفتر غذا تهیه کرده اند. فرمودند نه، بیایید برویم. ما هم رفتیم. این آقای حاج ناصر که پذیرایی می کند، مقداری نان و پنیر و سبزی و حلوا آورد. ما مقداری نان و پنیر، یک مقدار هم حلوا خوردیم. ولی منتظر بودیم که غذا را بیاورند. بالاخره افطار است و با غذایی باید ادامه پیدا کند. چون ما کنار آقا نشسته بودیم. ایشان چشمشان توی چشم ما نمی افتاد، مقداری آزادتر بودیم. این آقای حاج ناصر که می آمد، من یک جوری علامت دادم که چیزی ادامه دارد یا نه، که اگر ادامه ندارد، ما همین را بخوریم و گرسنه نباشیم. اگر ادامه دارد، خوب خودمان را به اینها سیر نکنیم. علامتی دادم. ایشان گفت نه، ادامه ندارد. ما همان نان و حلوا و همان نان و پنیر را خوردیم. ولی اگر دفتر می آمدیم، قطعاً غذایی که در دفتر درست کرده بودند. برای همین پرسنلی که شیفت کاری داشتند. چرب تر از غذای حضرت آقا بود.

بعد که افطار کردیم و حضرت آقا تشریف بردند داخل، ما به آقای حاج ناصر عرض کردیم که این چه افطاری بود؟ اگر ما دفتر بودیم یک غذای حسابی به ما می دادند. ایشان گفت که خانواده حضرت آقا مشهد مشرف شده اند و قبل از رفتن یک قابلمه بزرگ از این حلواها درست کرده اند. به اندازه این سه، چهار شب، افطارمان هر شب حلوا است و با حضرت آقا نان و پنیر و حلوا می خوریم. گفتیم سحر چه کار می کنید؟ ایشان گفت برای سحر هم آبگوشت درست می کنیم و به اندازه یک پیاله برای حضرت آقا آبگوشت می دهیم و بقیه اش را هم خودمان می خوریم.

این برنامه غذایی آقا بود. از این نمونه ها تقریباً فراوان است که واقعاً زندگی آقا، یک زندگی کاملاً زاهدانه است. یعنی من می توانم به جرأت عرض بکنم که زندگی ایشان از نظر کیفیت، هیچ فرقی با قبل از انقلاب نکرده است. البته تعداد اولاد بیشتر شده اند، عروس، داماد و نوه و یک مقدار فضای بیشتری لازم است اما کیفیت زندگی هیچ فرقی نکرده است، همان زندگی، همان خانه، همان امکاناتی که ایشان در دوره قبل از انقلاب در مشهد داشتند، ما شاهدیم الان همان وضعیت هست.

- آن خانه مشهد الان چه وضعی دارد؟

آن خانه مشهد را آن وقت فروخته بودند. بعد بنا شد دوستان حضرت آقا در مشهد بروند بخردند و آن را نگه دارند. دیگر حالا نمی دانم چه کارش کردند.

یک وقتی حضرت آقا سفری به کره شمالی داشتند. در دوره ریاست جمهوری که سفر خارجی تشریف می بردند. خوب، رسم است که رؤسای جمهور کشورها به مهمان های شان، در سفر خارجی هدیه می دهند. یک سرویس ظرف به اصطلاح چینی، رئیس جمهور کره. یا یکی از این کشورها. به حضرت آقا داده بود. ایشان هم به خانه آورده بودند. این را هم باز خانم آقا بیرون گذاشته بودند. حضرت آقا فرموده بودند این هدیه است. طلا و نقره هم نیست، یک ظرف چینی معمولی است و آن چنان گران قیمت هم نیست. این را بگویم که حضرت آقا هدایایی که به ایشان داده می شود، هم در دوره ریاست جمهوری شان، هم در دوره رهبری، همه هدایا را به آستان قدس رضوی می دهند. در آنجا یک موزه ای درست شده، بخش هدایای حضرت آقا، تابلویی هم دارد، مشخص است. حالا این ظرف را آقا در خانه، نگه داشته بودند. با اینکه عرض می کنم خیلی ظرف گران قیمت یا طلا و نقره هم نبود. خانم حضرت آقا می گویند ما این غذاهایی که می خوریم، با این ظرفها جور در نمی آید، همان ظرفهای خودمان خوب

این را با یک نگرانی اظهار کردند و فرمودند من نگرانم که بر اثر انقلاب و امکانات و موقعیت هایی که هست و می شود به یک جاهایی دست اندازی کرد، یک طبقه جدید از مترفین را ما روحانیون به وجود بیاوریم. من نگران این هستم. بعد فرمودند خانواده ما گاهی می روند منزل بعضی از آقایان و می آیند تعریف می کنند که مثلاً دورتادور اتاق، پشتی قالیچه ای بود؛ که ایشان فرمودند من تعجب می کنم! باشد؟! نمی شود یک پشتی معمولی باشد؟ حتماً باید قالیچه ای باشد؛ گران قیمت باشد؛ یک پشتی باشد که به دیوار تکیه ندهند؛ با یک پارچه معمولی هم می شود این را تأمین کرد و کنار اتاق گذاشت. چه ضرورتی دارد مخصوصاً ما روحانیون، زندگی ها، خانه ها و وضعیتمان این جوری باشد؛ بعد فرمودند در خانه ما یک فرش دستبافت بیشتر نداریم، این هم جزو جهیزیه خانم بوده است که الان هم دیگر نخ نما شده است. ولی چون یادگاری است، این را در خانه نگه داشتیم؛ والا همه خانه ما موکت هست و اصلاً فرش دستبافت نداریم، حتی فرش ماشینی هم در خانه ما نیست و کلاً خانه ما با موکت فرش شده است.

بعد این راه هم خودشان فرمودند که من برای اینکه بیشتر در داخل خانه حضور داشته و کنار بچه ها باشم. چون قبل از انقلاب که همه اش مبارزه و زندان و تبعید و اینها بود و ما نبودیم. که بچه ها خیلی خلأ نبود پدر را احساس نکنند، فرمودند من به دفتر گفتم که یک میل دو نفره. نه یک سرویس. برای ما تهیه کنند که وقتی داخل خانه و زندگی شخصی می روم، روی میل باشم که کمر و پایم درد می گیرد، راحت باشم، ضمناً بتوانم در آن فرصت به کارها هم برسم، نامه ها و گزارشها را مطالعه کنم. در ضمن در خانه حضور داشته باشم تا بچه ها وجود پدر را احساس کنند. بعد فرمودند یک روز آدم دیدم



ایشان فرمودند که چه ضرورتی دارد یک طبقه، خانه ای مثلاً بیست میلیون تومانی بخرد. با اینکه بیست میلیون تومان آن موقع یعنی ۱۳ سال قبل هم خیلی زیاد نبود و خانه هم آن چنانی نبود. بعد فرمودند ما داریم یک طبقه جدید از مترفین به وجود می آوریم. این را با یک نگرانی اظهار کردند و فرمودند من نگرانم که بر اثر انقلاب و امکانات و موقعیت هایی که هست و می شود به یک جاهایی دست اندازی کرد، یک طبقه جدید از مترفین را ما روحانیون به وجود بیاوریم.

این میل را که آورده اند، خانواده ما آن را بیرون گذاشته اند. به ایشان گفتم که چرا بیرون گذاشتید؟ خانواده گفتند که آقا! تا حالا در خانه ما میل نبوده، تا الان زندگی ما طلبگی بوده، الان هم میل در خانه نیاورید. حضرت آقا فرمودند گفتم این را از پول شخصی ام تهیه کردند، نه از پول دفتر، که حضورم در خانه، بیشتر باشد. گفتند خیلی خوب، حالا اگر این باعث می شود شما حضورتان در خانه بیشتر باشد، بچه ها بیشتر پدر را احساس بکنند، ما این میل دو نفره را تحمل می کنیم.

بعد من سؤالی از دوستان دفتر کردم، گفتند این یک میل دست دومی بود، این را تهیه کردیم، دادیم تعمیرش کردند، پارچه ای روی آن کشیدند و برای آقا آوردیم. این خاطره ای بود که خود آقا تعریف کردند.

یک خاطره دیگر، همین ایام ماه مبارک بود. برای قضیه

با همه، همین جور بودند؛ لذا منزل ایشان قبل از انقلاب، پاتوق طلبه های جوان و دانشگاهی ها بود. گاهی ما ایام تابستان که مشهد مشرف می شدیم، می رفتیم منزل ایشان، بیست نفر، سی نفر در منزل ایشان بودند، اصلاً حالت مهمانی و اینها هم نبود، حالت یک حجره بزرگ طلبگی بود. همانجا یک بساط چای هم کنار اتاق بود. خود طلبه ها و دانشجویها چای درست می کردند و پذیرایی می کردند، حضرت آقا هم مثل نگرینی در میان این جوانها نشسته بودند. این دانشگاهی ها بحث می کردند. مباحث عقیدتی، مباحث سیاسی، از انقلاب، از مبارزه، همه مباحث مطرح بود. یک فضای زیبایی بود. خیلی فضای صمیمی بود. کمتر این جور فضاها را من دیده ام. باید بگویم در نوع خودش بی نظیر است که یک کسی در خانه اش باز باشد و افراد بدون هیچ تکلفی بیایند و آنجا برای خودشان احساس صاحب خانه بودن بکنند، خودشان چای درست بکنند، از هم دیگر پذیرایی بکنند و صاحب خانه هم آنجا باشد و صحبت و درس و...، گاهی نصف روز این جلسات ادامه داشت.

در یک تابستان، من رفتم منزل ایشان. حدود شاید بیست. سی نفر دانشگاهی ها و طلبه ها و ... منزلشان بودند. منزل بزرگی هم نبود، دو تا اتاق بود، در تمام اتاق نشسته بودند و پر بود. شهید بهشتی هم اتفاقاً از تهران آمده بودند، ایشان هم آمدند آنجا و یادم هست بحث اومانیسم مطرح بود. ظاهراً از آن مباحثی بود که تازه در غرب مطرح شده بود. آنجا سؤال و جواب پیرامون این قضیه بود و این را بحث می کردند که حضرت آقا به احترام شهید بهشتی، رشته بحث را در اختیار ایشان گذاشتند و گفتند شما پاسخ بدهید. یک جلسه بسیار صمیمی، زیبا و خوب بود. منظور اینکه بالاخره یکی از خصوصیات ایشان، آن صمیمیت حضرت آقا بود که همین موجب جذب جوانها، طلبه ها و دانشگاهی ها می شد. این روحیه، در دوره رهبری حضرت آقا هم که ما بیشتر توفیق این را پیدا کردیم که خدمت ایشان برسیم، کاملاً حفظ شده است. یعنی انسان در محضر ایشان خیلی راحت است. من در جاهای مختلف این را گفته ام، با اینکه حضرت آقا در یک موقعیت برجسته علمی، فقهی و سیاسی هستند، رهبری انقلاب را برعهده دارند، مرجع تقلید هستند و جهات مختلف دارند، ولی آن قدر راحت و صمیمی برخورد می کنند که وقتی انسان خدمتشان می رسد، هیچ احساس وحشت و دلهره و نگرانی ندارد بلکه خیلی راحت می تواند مطلبش را منتقل کند. من که قبل از انقلاب هم خدمتشان رسیدم، الان هم خدمتشان می رسم، از نظر این روحیه صمیمی و متواضع، هیچ فرقی حقیقتاً نمی بینم.

در مورد زندگی ایشان باید بگویم که ایشان در مشهد، منزلی در خیابان خسروی نو داشتند، محله ای که متوسطین مشهد از مذهبی ها، آنجا می نشستند. ایشان هم یک خانه حدود صد و هشتاد متر داشتند، همین قدرها بیشتر نبود. عمده، بعد از انقلاب است که فضاهایی برای ایشان باز شد، شرایطی باز شد و ما می بینیم که زندگی ایشان هیچ تغییری از نظر کیفیت، نسبت به قبل از انقلاب، نداشته است. یکی. دو خاطره را که خود ایشان نقل فرمودند، من عرض می کنم.

یک وقت گزارشی را خدمتشان بردم، راجع به یکی از روحانیونی که آن موقع قاضی شده بود. خانه ای خریده بود و مقداری کمک و مساعدت هم برای آن خانه می خواست. گزارشی را خدمت ایشان دادم. با اینکه خیلی خانه گران قیمتی هم نسبت به شرایط آن روز نبود، ایشان فرمودند که چه ضرورتی دارد یک طبقه، خانه ای مثلاً بیست میلیون تومانی بخرد. این قضیه مال مثلاً دوازده سیزده سال قبل است. با اینکه بیست میلیون تومان آن موقع هم خیلی زیاد نبود و خانه هم آن چنانی نبود. بعد فرمودند ما داریم یک طبقه جدید از مترفین به وجود می آوریم.



مجموعه حاضر در برگزیده ابعاد مختلف شوون رهبری در عرصه فرهنگ، سیاست، اقتصاد و... است. طبعاً در چنین محملی انتظار مخاطب این است که در مورد بخش‌های کمتر گفته شده زندگی رهبر معظم انقلاب مطالبی گفته شود. احمد مروی از جمله کسانی است که نسبت به این بخش زندگی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای اشراف نسبتاً خوبی دارد. گفتگو با او بهانه‌ای مناسب برای پرداختن به زندگی شخصی و سلوک حکومتی آیت‌الله خامنه‌ای بود.

گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین احمد مروی، معاون ارتباطات حوزه‌ای دفتر مقام معظم رهبری

زندگی شخصی و سلوک حکومتی نمونه

می‌خواهید مشهد بروید، نامه‌ای هست از آیت‌الله پسندیده. اخوی و وکیل حضرت امام در قم. این نامه را بگیرید و در مشهد، به حضرت آقای خامنه‌ای بدهید.

بنده این نامه را گرفتم و بردم مشهد. هنوز به تنهایی منزل ایشان نرفته بودم و خجالت می‌کشیدم که تنهایی بروم. در چهارراه شهدا. چهارراه نادری آن روز. که مغازه دایی‌ام آنجا بود، حضرت آقا را دیدم که از آنجا عبور می‌کنند. از مغازه بیرون آمدم و رفتم سلام کردم. عرض کردم من فلانی هستم و از قم نامه‌ای را آیت‌الله پسندیده دادند که خدمتان تقدیم کنم. فرمودند نه، این را اینجا به من نده؛ چون حتماً اینجا مأمورین هستند و دائماً من تحت کنترل و در تیررس مأمورین ساواک هستم و برای خودت زحمت می‌شود. بعد می‌آیند شما را اذیت می‌کنند که این نامه چه بود؟ از کجا آوردی؟ محتوای آن چه بود؟ شما را اذیت می‌کنند. امروز عصر به منزل ما بیا.

بعد از ظهر رفتم منزلشان؛ آن اولین جلسه‌ای بود که من خدمت ایشان رسیده بودم و تنها هم بودم. من یک جوان تقریباً شانزده ساله، هفده ساله بودم و حضرت آقا همان موقع هم یک روحانی برجسته متشخص، دارای نام و نشان و معروف بودند. این قدر آن برخورد اولیة ایشان با من صمیمی و گرم و متواضعانه بود که جداً مرا تحت تأثیر قرار داد. آن نامه را که دادم، صحبت کردند که از قم چه خبر؟ درس چه کسی می‌روید؟ چه کار می‌کنید؟ بعد فرمودند: من در مورد امام جعفر صادق (علیه‌السلام) در تهران یک سخنرانی کرده‌ام، آیا آن سخنرانی مرا شما گوش داده‌اید؟ عرض کردم نه، من نوار آن را ندیده‌ام. فرمودند: آن را گوش بدهید. نفس این جور صحبت ایشان، واقعاً به من شخصیتی داد. من از این برخورد بسیار متواضعانه و صمیمی ایشان، احساس شخصیت کردم.

ولی ارتباط کاری من از تقریباً اسفند یا بهمن ۶۸ شروع شد که اینجا در معاونت ارتباطات حوزه‌ای، در خدمت ایشان هستیم.

- تمام این مدت، همین مسئولیت را داشتید؟

نه خیر. در آن سالها دفتر مقام معظم رهبری، هنوز این چارچوبی را که الان دارد، نداشت. به تدریج این چارچوب و این ساختار برای دفتر به وجود آمده است. در قسمتهای مختلف کار می‌کردیم، تا دفتر تقریباً شکل گرفت و ساختار خودش را پیدا کرد و الان تقریباً پانزده. شانزده سال می‌شود که مشخصاً در همین بخش، مشغول انجام وظیفه هستیم.

با توجه به آشنایی که با مقام معظم رهبری از سالهای قبل از انقلاب، قاعدتاً از دوران ریاست جمهوری ایشان هم اطلاع دارید، الان هم که از نزدیک شاهد قضیه هستید، در زندگی شخصی ایشان، از نظر سادگی و میزان برخورداری از امکانات مادی و امثال این سری مسائل، چه تغییری را می‌بینید؟ آیا واقعاً تغییری در زمان رهبری ایجاد شده است یا نه؟

من یکی آن سلوک و نوع رفتار خود حضرت آقا را عرض می‌کنم و یکی مسئله زندگی شخصی ایشان را. یکی از چیزهایی که از اول برای من خیلی جالب بوده و همین برخوردهای حضرت آقا است که بنده و امثال بنده را مجذوب کرد، آن روحیه صمیمی مقام معظم رهبری است که با افراد، خیلی صمیمی، خیلی راحت و بدون تکلف برخورد می‌کنند. این را ما هم قبل از انقلاب شاهد بودیم، هم بعد از انقلاب و هم در دوره رهبری حضرت آقا. هیچ فرقی از این جهت نکرده است. من یادم هست سالهای ۵۳ یا ۵۴، قم طلبه بودم، می‌خواستیم مشهد مشرف بشوم. ایام تعطیلی حوزه بود و ما هم مشهدی بودیم و باید به مشهد می‌رفتیم. اخوی من آقای شیخ هادی مروی گفتند شما اگر

- بسم الله الرحمن الرحيم. جناب آقای مروی! از حضرت عالی که قبول زحمت فرمودید و برای غنی‌تر شدن ویژه نامه "تداوم آفتاب"، در این گفت‌وگو شرکت کردید، متشکرم. طبعاً خوانندگان در ابتدا باید نسبت شما و نوع ارتباطتان را با دفتر مقام معظم رهبری بدانند؛ از این منظر که نشان داده شود که سخنان حضرت عالی و حرفهای شما مستند است. اگر ممکن است ابتدا این ارتباط را تبیین بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم. از جناب عالی و دوستان محترم که قبول زحمت فرمودند، تشکر می‌کنم. از اینکه برای معرفی بیشتر مقام معظم رهبری به جامعه، چنین ویژه‌نامه‌ای را ترتیب داده‌اید و از این ابتکار و از این طراحی که انجام شده، تشکر می‌کنم. البته من خودم را حقیقتاً قابل این نمی‌دانم که بخواهم در مورد شخصیت مقام معظم رهبری صحبت بکنم. خودم را کوچکتر از آن معنا می‌دانم. من تقریباً از اواخر سال ۶۸ افتخار همکاری در دفتر مقام معظم رهبری را پیدا کردم؛ تقریباً حدود هشت. نه ماه که از دوره رهبری ایشان می‌گذشت. بنده در قم، مشغول درس و کارهای طلبگی ام بودم که به امر ایشان و با عنایت و نظر مبارک خود ایشان، این افتخار نصیب این حقیر شد که همکاری را در دفتر شروع کنم و در خدمت ایشان باشم. البته قبل از انقلاب هم، از دوره تقریباً نوجوانی خدمت ایشان در مشهد بودیم و ارادت داشتیم. در سخنرانی‌های ایشان در مسجد امام حسن، در مسجد کرامت و جلساتی که در منزلشان داشتند، خدمتشان می‌رسیدیم. ما از همان دوره تقریباً نوجوانی ارادت به ایشان و ارتباط داشتیم. حتی یادم هست ایشان با مرحوم پدر و مرحوم اخوی ما آشنا بودند و گاهی منزل ما تشریف می‌آوردند و ارتباط، ارادت و آشنایی ما با ایشان به سالهای تقریباً ۵۳-۵۲ برمی‌گردد.

ما هر وقت خدمت آقا مطرح کردیم که آقا! شهریه را مقداری اضافه نکنیم. چون شهریه ایشان هم فقط از وجوهات است و از غیر وجوهات نیست. برای بعضی ها این ابهام هست که آقا مثلاً پوله‌های دیگر را به طلبه‌ها می‌دهند، نه، از همان روز اولی که حضرت آقا، پرداخت شهریه را شروع کردند، از وجوهات بوده است. گاهی آن اوایل، کم هم می‌آمد ولی تا روزی که می‌خواستند شهریه را بدهند، به لطف خدا و عنایت امام زمان، وجوهات می‌رسید. یادم هست همان سال اول، یک وقت تقریباً نزدیک آخر ماه بود یعنی اول ماه نزدیک بود و باید شهریه بدهند. پول به حد مورد نیاز نرسیده بود. یکی از آقایان آقای غیوری. خدمت آقا عرض می‌کنند که ما به دفتر وجوهاتتان یک مقدار قرض می‌دهیم که شهریه کامل داده بشود، بعد که داشتید، به ما برگردانید. آقا فرمودند: نه، ما قرض نداریم. ما همانی را که داریم، شهریه می‌دهیم. اگر کم آمد، خوب کمتر شهریه می‌دهیم. اگر زیاد آمد، بیشتر شهریه می‌دهیم. ما قرض نمی‌کنیم. واقعاً همیشه هم همین جور بود. آقا هیچ وقت قرض نکرده‌اند. الان ما هر چه شهریه می‌دهیم، همه‌اش از وجوهات است. هیچ پول غیر وجوهات در شهریه ما نیست. بحمدالله ما تا حالا هیچ وقت برای شهریه، کم نیاوردیم و این واقعاً یکی از جاهایی است که به خوبی عنایت حضرت ولی عصر (سلام‌الله علیه) را دیده‌ایم. بالاخره ایشان صاحب حوزه‌ها هستند و ما همه خودمان را سرباز ایشان می‌دانیم.

روی این بحث شما، یک سؤال فرعی راجع به درس خارج حضرت آقا مطرح می‌کنم. آیا الان آقا به صورت مرتب، درس خارج خودشان را دارند؟

بله، حضرت آقا از سال ۶۹، درس خارج را شروع کردند. اول کتاب جهاد را شروع کردند. بحمدالله تمام شد. بحث قصاص را شروع کردند. قصاص هم عمده‌اش تمام شد و الان چهار سال است که بحث مکاسب محرمة را دارند. هفته‌ای سه روز، انصافاً هم درس پربار و خوب و قابل استفاده‌ای است. ما داریم کتاب قصاص را آماده می‌کنیم که ان‌شاءالله بتوانیم بحث قصاص را چاپ کنیم و در اختیار حوزه‌ها و علما و روحانیون قرار بدهیم.

در این باب، نظریات جدیدی دارند؟

بله، بالاخره نظریات جدید دارند و فتاوی جدیدی در کتاب قصاص هست که به هر صورت، یک کتاب فقهی و علمی آقا است که ان‌شاءالله چاپ می‌شود. مکاسب محرمة هم که ان‌شاءالله تمام بشود، چاپ می‌کنیم و منتشر می‌کنیم.

شنیده‌ایم که تفاوتی محسوس در شیوه تدریس آقا به نسبت خیلی از مراجع و علمای دیگر وجود دارد و آن موضوع محوری و دسته‌بندی‌های خیلی دقیق و نیز به صورت خاص، حساسیت آقا در موضوع علم رجال و توانمندی‌ای است که در این حوزه از خود نشان می‌دهند. اگر در این مورد هم اطلاعات و نظری دارید، بفرمایید.

ببینید، درس آقا ویژگی‌های مختلفی دارد. یکی بیان خود آقا است. بیان، خیلی مهم است. یکی از نعمتهای ویژه خداوند در کنار دهها، صدها و هزاران نعمت دیگری که خداوند به ایشان عنایت کرده، بیان بسیار روان و رسا و شیوای ایشان است. این در بیان و در تفهیم مطلب و خصوصاً در مباحث علمی، برای مخاطب و شنونده و شاگرد، بسیار مهم و مؤثر است. دسته‌بندی مطالب هم از سوی ایشان بسیار زیبا است.

طلبه‌ها برای شرکت در درس حضرت آقا چه ویژگی‌هایی باید داشته باشند؟

بسیاری‌شان طلبه‌های فاضل و طلبه‌های خوب هستند که درسهای دیگران را دیده‌اند، طلبه‌های ملایمی هستند و می‌آیند درس آقا. گاهی اوقات با آنها صحبت می‌کنیم،



می‌دهند. او هم می‌دهد به طلبه‌ها. مگر بناست همه کارهای خیر از طریق من انجام بشود!

یا راجع به همین وجوهات که عرض کردم هیچ وقت حضرت آقا استفاده نکرده‌اند و عمدتاً هم خرج طلبه‌ها و شهریه طلبه‌ها می‌شود، بارها فرمودند که هر وقت هر چقدر دارید، بدهید، نگه ندارید.

این را بگویم که واقعاً وضع معیشتی طلبه‌ها خوب نیست. شهریه یک طلبه که مراتب عالی حوزه را دارد طی می‌کند. زن دارد، بچه دارد و همه مراحل امتحانات حوزه را طی کرده است. در قم، حداکثر دویست و هشتاد تومان است و در شهرستانها و استانها از صدوپنجاه تومان تجاوز نمی‌کند، بلکه پایین‌تر از صدوپنجاه تومان است. اینها را من دلم می‌خواهد مردم بدانند.

بعضی از مردم ما، بعضی از مسئولین را که روحانی هستند، می‌بینند، بعد فکر می‌کنند همه روحانیون این جور هستند، نه، آن کسی که حالا مسئول است، اگر درآمدی دارد، مربوط به حقوق طلبگی‌اش نیست، این حقوق آن مسئولیت و آن کار و مدیریتی است و ربطی به طلبگی‌اش ندارد. چند درصد از روحانیون ما مگر شاغل هستند؟ یک درصد هم شاغل نیستند،



فرزندان مقام معظم رهبری جز درس و بحث طلبگی هیچ مسئولیت دیگری ندارند. خود آقا هم دوست ندارند بستگان‌شان در کارهای اقتصادی باشند.

خیلی کمتر از نیم درصد شاغل هستند. خوب اینها که شاغل هستند، حقوقی می‌گیرند. این حقوق مدیریت و شغلش است، مثل بقیه مردم که شاغلند و حقوق می‌گیرند. این ربطی به لباس طلبگی ندارد. البته گاهی به مناسبت‌های ماه مبارک رمضان، یا ماه محرم و اینها، منبر و تبلیغ، یا کار نویسندگی و کار تحقیقاتی هم دارند که آن هم باز همه را شامل نمی‌شود. یعنی ما می‌توانیم عرض کنیم که بیش از نیمی از روحانیون ما با همین حقوق دویست و هشتاد تومان در قم و در استانها کمتر از صدوپنجاه تومان، زندگی می‌کنند! واقعاً بسیار وضعیت اسف‌باری دارند و مردم ما هم اطلاع ندارند که روحانیون در چه وضعیتی هستند.

ایشان مقیدند به این جور قضایا.

حالا مطالبی در مورد مرجعیت و وجوهات عرض کنم که آقا از وجوهات هیچ استفاده نمی‌کنند. بحث مرجعیت هم واقعاً خودش یک بابی است. چون من از نظر کاری هم در این حوزه بیشتر انجام وظیفه می‌کنم، می‌توانم با تمام وجود، با اطمینان کامل عرض کنم که حضرت آقا هیچ رغبتی به مسئله مرجعیت و این جور مسائل ندارند. همان جور که در تلویزیون امسال، ایام سالگرد رحلت امام (رضوان‌الله تعالی علیه)، تلویزیون برنامه خوبی نشان داد. مجلس خبرگان و موضع‌گیری خود آقا نسبت به رهبری‌شان و اینهایی که نشان دادند برای مردم ما خیلی جالب و دیدنی بود. البته ما شنیده بودیم ولی فیلم آن را ندیده بودیم. من این را می‌توانم بگویم همان جور که حضرت آقا در مورد رهبری هیچ رغبتی نداشتند، بلکه استکف می‌کردند و قبول نمی‌کردند و بر ایشان تحمیل شد، در مرجعیت هم واقعاً این جور است. من هیچ رغبتی و هیچ استقبالی از ناحیه آقا نسبت به قضیه مرجعیت ندیده‌ام. هر وقت هم ما در این حوزه با ایشان صحبت کردیم، جوابی از ایشان نگرفتیم و استقبال نکردند. خیلی راه ندادند که ما با ایشان صحبت کنیم. برای رساله. با اینکه الان براساس برآوردی که ما داریم، شاید مقلدین ایشان تقریباً در داخل کشور، در صدر مقلدین دیگر مراجع باشند. یعنی شاید بیشتر جمعیت از حضرت آقا تقلید می‌کنند اما هنوز ما نتوانسته‌ایم ایشان را راضی کنیم که رساله بدهند و هر وقت هم صحبت کردیم، به یک شکلی شانه از بار این قضیه خالی کردند و ما را به راههای دیگری ارجاع دادند. واقعاً تحت فشار هستیم، از طرف مردم مورد سؤال هستیم. رساله می‌خواهند، مسائل شرعی را می‌خواهند، مقلد هستند. بالاخره آقا را پذیرفتند. کسی هم آقا را تحمیل نکرده است، خودشان انتخاب کرده‌اند. خوب، باید راه را باز کنیم. ولی دیدیم آقا راه را باز نمی‌کنند. استقبال نمی‌کنند.

این خاطره را هم عرض بکنم. برای مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی که فوت کردند، حضرت آقا مجلس ختمی در قم گرفتند. مسجد اعظم. و یک مجلس ختمی هم در تهران. مدرسه عالی شهید مطهری. آنجا یکی از آقایان منبر رفتند. بخشی از صحبت ایشان راجع به مرجعیت آقا بود. بالاخره ایشان خواست در آن فضا، بعد از فوت مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی، مرجعیت آقا را جا بیندازد. بعد که آمدیم بیرون، آقا فرمودند که عجب منبر بدی ایشان رفت! که فهمیدم آقا حقیقتاً ناراحت شده‌اند، به خاطر اینکه این جور صحبت شده است.

یک وقت یکی از آقایان به ما گفت: بالاخره در خارج از کشور، مرجعیت را به رساله می‌شناسند، مثلاً کشورهای خلیج فارس و کشورهای عربی، مرجع را به رساله می‌شناسند. مرجع، هر چقدر هم ملأ باشد، اگر رساله نداشته باشد، اینها او را نمی‌توانند بپذیرند و الان بسیاری از شیعیان کشورهای خلیج فارس، مقلد آقا هستند و وجوهات خوبی هم می‌دهند. ما به زعم خودمان خواستیم روی همان درک و فهم محدود خودمان، یک جور حضرت آقا را تحریک کنیم که رساله بدهند. من عرض کردم که بسیاری از مقلدین شما، از این شیعیان کشورهای خلیج فارس هستند و اینها وجوهات خوبی هم می‌دهند، اگر رساله ندهید، اینها از شما برمی‌گردند، به کس دیگری مراجعه می‌کنند، وجوهات هم دیگر نمی‌دهند.

حضرت آقا فرمودند که خوب، وجوهات ندهند. می‌دهند به یک مرجع دیگر. آن مرجع دیگر هم شهریه می‌دهد و در اختیار طلبه‌ها قرار می‌دهد. مگر بنا است همه خیرات به دست ما انجام بشود. دیگران هم خیرات انجام بدهند. این وجوهات توی جیب من که نمی‌رود. برای من که نیست. این مال طلبه‌ها است. حق این طلبه‌ها است. به بنده ندهند، به یکی دیگر می‌دهند. به یک مرجع دیگر

است، اینها را رد کنید، برود، ما اینها را لازم نداریم.

این را می‌خواهم عرض کنم که خانواده حضرت آقا هم خیلی به این مسائل مقیدند و این خیلی مهم است. من یک وقتی در مورد آقازاده‌های آقا فکر می‌کردم که اینها چرا این قدر به تعبیر بنده، بچه‌های خوبی هستند. واقعاً آقازاده‌های آقا خیلی خوبند، از هر جهت، خیلی خوب تربیت شده‌اند. دیانت، پاک، زهد، بی‌تعلقی به دنیا و عدم اقبال به مسائل دنیا و امکانات. بالاخره ایشان در این موقعیتی که هستند، خیلی امکانات برایشان هست. برای کسانی که خیلی خیلی مراتب پایین‌تر هستند، بالاخره امکاناتی هست. برای اینها که در این مقام، در این رتبه هستند، خیلی امکانات برایشان بیشتر هست، اما حقیقتاً ما نمی‌بینیم که از این امکانات استفاده نکنند. یک علت آن، این است که هم خود آقا، هم خانواده ایشان. یعنی این پدر و مادر، دو بال هستند برای رشد و پرورش و تربیت فرزند. هم پدر، هم مادر، هر دو نقش دارند. اگر یک بال شکسته باشد، آن رشد و آن پرواز را ما شاهد نیستیم، باید هر دو بال باشد و این را ما در زندگی حضرت آقا کاملاً احساس می‌کنیم. همان جوری که خود آقا مقید به زهد و سادگی و بی‌آلایشی و بی‌رغبتی به دنیا و زیورهای دنیایی هستند؛ ما همین را هم در مورد خانواده آقا احساس می‌کنیم. یعنی همسر ایشان هم دقیقاً همین جور هستند. این دو نمونه‌ای که من عرض کردم، هر دوی آنها مربوط به خانواده حضرت آقا می‌شد.

همین جور در مهمانی‌هایی که خانواده آقا تشریف می‌برند، گاهی خانواده‌های ما هم هستند، می‌آیند تعریف می‌کنند که خانواده حضرت آقا تقریباً جزو ساده‌ترین‌ها در این مهمانی‌ها، از نظر لباس و وضع ظاهری، هستند. آقازاده‌های حضرت آقا هم همین جورند.

فرزندان آقا به چه کاری مشغولند؟

ایشان چهار پسر دارند که هر چهار نفر، طلبه و معلم هستند و حقیقتاً هم درس می‌خوانند. خوب هم درس می‌خوانند. من با اینها مأنوسم، این توفیق را دارم. آنسی دارم، نشست داریم، گعده داریم، صحبت می‌کنیم. یک بار ندیده‌ام که اینها راجع به پولی، امکاناتی و چیزهای از این قبیل صحبت بکنند. گویی افرادی معمولی هستند و پدرشان هم یک فرد معمولی است.

این خیلی ارزش دارد که امکانات باشد و موقعیت فراهم باشد و هیچ اقبالی به آن نشان داده نشود. این خیلی ارزشمند است. برای خود حضرت آقا، همه رقم امکانات هست ولی هیچ اقبالی ما نمی‌بینیم. نه خودشان، نه خانواده‌شان!

آیا هیچ‌گونه نهی‌ای از سوی حضرت آقا برای انجام فعالیتهای اقتصادی یا مدیریتی فرزندان وجود دارد، یا خود بچه‌ها هم در واقع چنین میلی ندارند؟

قطعاً خود حضرت آقا دوست ندارند که بستگان‌شان و مخصوصاً آقازاده‌هاشان در کارهای اقتصادی باشند، قطعاً این را آقا نمی‌پسندند. خود اینها هم هیچ رغبتی و هیچ اقبالی ندارند. حالا به هر صورت این جور تربیت شده‌اند که هیچ اقبالی به این چیزها ندارند. لذا می‌بینید حتی ضدانقلاب‌ترین مجموعه‌ها و گروه‌ها، داخل و خارج، برای هر کس حرفی بزنند. البته من آن حرفها را تأیید نمی‌کنم، خیلی از آنها هم شایعات و حرفهای دروغ است، من نمی‌خواهم آنها را تصدیق کنم. ولی در مورد حضرت آقا و آقازاده‌ها من نشنیده‌ام چیزی گفته شود. هیچ کس هم شاید نشنیده باشد. چون می‌دانند اگر این را بگویند، کسی باور نمی‌کند و آن حرفهای دیگرشان را هم کسی باور نمی‌کند. یعنی این قدر زندگی آقا و زندگی خانواده و فرزندان آقا. سادگی‌شان، بی‌رغبتی‌شان و بی‌توجهی‌شان به مسائل دنیایی. تقریباً محرز است که هیچ وقت حتی آن ضدانقلابها، متعرض این معنا نشده‌اند.

فرزندان‌شان بیشتر همین مسائل درس و بحث برایشان

مطرح است و نگرانی‌هایی که نسبت به مردم و نسبت به زندگی طلاب و نسبت به قضایای دیگر دارند، همان دغدغه‌هایی است که خود آقا دارند. این که آنها برای خودشان دنبال آینده‌ای باشند. زندگی، مال، منال، پول، پس انداز. اصلاً وجود ندارد. اگر بود، من مطلع می‌شدم. چون خیلی با اینها مأنوسم. من چنین چیزی واقعاً در اینها ندیده‌ام.

آقا مصطفی. آقازاده بزرگ آقا. همان سال اول ازدواجشان که طلبه قم بودند. الان هم قم هستند. خانه‌ای اجاره کرده بودند و مستأجر بودند - الان هم مستأجرند - ما را یک روز برای ناهار دعوت کردند. ما رفتیم منزل ایشان. یک سال از ازدواج ایشان نگذشته بود، ماههای اول ازدواج ایشان بود. ما هم یک گلدان معمولی خریدیم و رفتیم که دست خالی نرویم. من واقعاً تعجب کردم که آیا این خانه، خانه یک تازه‌داماد است؟! حالا نه خانه فرزند رهبر انقلاب و مقام اول کشور، حتی خانه یک تازه‌داماد هم این نیست. یعنی یک خانه تازه‌داماد، بالاخره یک زرق و برقی دارد؛ تا مدت‌ها این زرق و برق خانه تازه‌داماد و خانه تازه عروس، هست. من توی خانه اینها، واقعاً همان زرق و برق معمولی یک تازه‌داماد و یک تازه عروس را ندیدم. بسیار زندگی معمولی، دوتا فرش ماشینی، آن هم نه سه در چهار. چون من دقت داشتم به این چیزها. دور و بر خودم را نگاه می‌کردم. حواسم بود و تا آنجا که می‌توانستم، رصد می‌کردم اوضاع و احوال خانه را. دو تا فرش شش متری انداخته بودند، دور خانه هم موکت بود و دو. سه تا پشتی ابری معمولی، نه مبلمانی، نه زرق و برقی! زندگی ساده و خوبی در آقازاده‌های ایشان سراغ داریم.

با توجه به این که مقام معظم رهبری هم رهبرند و هم مرجع تقلید، طبعاً مسائل مالی زیادی در پیرامون ایشان وجود دارد از جمله وجوهات شرعی. اگر مصادیقی را سراغ دارید



■ حضرت آقا هدایایی که به ایشان داده می‌شود، هم در دوره ریاست جمهوری‌شان، هم در دوره رهبری، همه هدایا را به آستان قدس رضوی می‌دهند. در آنجا یک موزه‌ای درست شده است.

■ به جرأت عرض بکنم که زندگی ایشان از نظر کیفیت، هیچ فرقی با قبل از انقلاب نکرده است. البته تعداد اولاد بیشتر شده‌اند، اما کیفیت زندگی هیچ فرقی نکرده است، همان زندگی، همان خانه، همان امکاناتی که ایشان در دوره قبل از انقلاب در مشهد داشتند.

که از حساسیت‌های آقا برای حفظ بیت‌المال یا درست هزینه شدن وجوهات حکایت دارند، برای مردم بیان فرمایید.

اداره زندگی ایشان عمدتاً. یعنی آن قدر که من اطلاع دارم که تا حدی دقیق است. بیشتر از نذوراتی است که مردم در مورد حضرت آقا انجام می‌دهند. نذورات می‌آید. برای امام هم (رضوان‌الله تعالی علیه) خیلی نذورات می‌رفت. برای حضرت آقا هم نذورات زیاد می‌آید که نذر شخصی آقا می‌کنند که آقا، زندگی‌شان عمدتاً از همین نذورات اداره می‌شود و از بیت‌المال و از دفتر استفاده نمی‌کنند. از وجوهات که اصلاً هیچ استفاده نمی‌کنند. عمدتاً همین نذورات است.

آقازاده‌هایی که در دفتر هم کار می‌کنند و مسئولیت دارند، حقوقی دریافت نمی‌کنند؟

نه، آقازاده‌ها در دفتر مسئولیتی ندارند. فقط در نشر آثار همکاری دارند والا هیچ کدام از آقازاده‌ها مسئولیتی ندارند. جایی هم مشغول نیستند. ممخّص در درس و کار طلبگی هستند. درس می‌خوانند و انصافاً هم درسشان خیلی خوب است. خیلی خوب پیشرفت کرده‌اند. خود آقا مصطفی که الان سطوح عالی‌ه را در قم تدریس می‌کنند. ایشان مکاسب و کفایه در قم تدریس می‌کنند.

من حالا دو خاطره عرض بکنم. یک بار با هواپیما در خدمتشان بودیم، مشهد مشرف می‌شدیم. خوب، پذیرایی هواپیماها، بالاخره در آن پروتکلی که نوشته شده، هواپیماهای خاص مسؤلان، پذیرایی‌شان مقداری مفصل‌تر از هواپیماهای معمولی است. یک مقدار میوه هم می‌گذارند. یک مختصر آجیل هم می‌گذارند. یک مقدار شیرینی هم می‌گذارند. ما یک بار در هواپیما بودیم، برای حضرت آقا آوردند، جلوی ما هم گذاشتند - همان سینی‌هایی بود که داخل سینی، این چیزها را گذاشته بودند. در خدمت یکی از دوستان دفتر هم بودیم. دیدیم ایشان نمی‌خورند. خود آقا هم خیلی کم. بعد فرمودند که من پول این را از خودم کنار گذاشتم، شما مصرف کنید، نگران نباشید. بعد از آن هم دیگر حضرت آقا فرمودند که پذیرایی هواپیماهای ما هم، مثل پذیرایی هواپیماهای مسافری باشد. نباید هیچ چیزی اضافه باشد. الان گاهی در سفرهای استانها در خدمتشان هستیم، پذیرایی کمتر از همان پذیرایی هواپیماهای مسافری است. هیچ چیزی بیشتر در آن نیست. از این نظر ایشان مقیدند.

همین چندی قبل، یکی از دوستان دفتر گفتند حضرت آقا مبلغ زیادی را دادند و فرمودند این را جزو پولهای دفتر قرار بدهید. از پول شخصی خودم هست. جزو پولهای دفتر بگذارید. برای استفاده‌هایی که ما از امکانات می‌کنیم، گاهی تلفنی و گاهی از امکانات بیت‌المال که استفاده می‌کنیم.

نوعاً پذیرایی آقا دیگر همه جا معروف است، یک رقم غذا، یک رقم خورش. آقازاده‌های ایشان مراسم عروسی که داشتند، ما هم دعوت بودیم. در همین دفتر، چند نفری را دعوت کردند، بستگان‌شان و چند نفر هم همین دفترها را. مراسم ایشان، هیچ کدام در تالار و مفصل نبوده است. در همین دو. سه تا اتاقهای دفتر بوده است. یادم هست یکی از همین جلسات مهمانی. همیشه‌اش همین جوری بوده، این سه. چهار تا عروسی‌هایی که داشتند، ما شرکت کردیم. میوه، همان میوه فصل، آن هم دو رقم. مثلاً سیب و خیار. آن هم نه اینکه دیس بچینند بلکه توی بشقاب، یک خیار و یک دانه سیب. با یکی از دوستان دفتر بودیم. گفت این مجلس ختم‌های تهران، بیشتر از مجلس عروسی پسران حضرت آقا پذیرایی می‌کنند. آنها باز یک شیرینی، چیزی هم می‌آورند. حلوا هم می‌آورند. می‌برند دور می‌گردانند. باز دو. سه رقم میوه می‌گذارند. اینجا حلوا هم نیست، شیرینی هم که همین یک شیرینی دانمارکی و یک سیب، یک خیار. بیشتر هم نمی‌شود خورد!

هیچ وقت من ندیدم سر سفره ایشان، چه جلسات عمومی، چه مهمانی‌های خصوصی، حتی دو نفر، سه نفر، من ندیدم که دو رقم خورش سر سفره ایشان باشد. شبها که حاضری است، مهمان داشته باشند، نداشته باشند. یک شب یادم هست خدمت حضرت آقا بودیم. سفره انداخته بودند، آقای هاشمی شاهرودی، رئیس قوه قضائیه هم مهمان آقا بودند. نان و پنیر و سبزی، یک مختصر هم سوپ خیلی رقیق، فقط همین. برنامه شش‌ساعتی یک غذای خیلی سبک و خیلی ساده است.

خلاصه، در مهمانی‌های ایشان توفیقی پیدا کردیم، هم سفره با ایشان بودیم و سعادت داشتیم، چه جلسات عمومی در حسینیه، یا در منزل ایشان یا جای دیگر، یک رقم غذا، یک رقم خورش. من واقعاً تا حالا دو رقم ندیده‌ام و

این نامه شیرینی است! خوب، طلبه جانبازی از روی احساس مسئولیت، نامه نوشته، حضرت آقا خوش حال از این بودند!

بنابراین کانالهای مختلف هست که به آقا گزارشها داده می شود و ایشان هم مقیدند نامه هایی که به دست خود ایشان می رسد را بخوانند، خوب، رسانه ها و اینها هم که هر کدام به نوعی باز مطالبشان خدمت آقا می رسد. مجله ها، رسانه ها، کتابها. معمولاً کتاب برای ایشان زیاد می آید. بسیاری از افراد کتاب که می نویسند، یک نسخه برای ایشان می فرستند. حضرت آقا تورقی می کنند و در فضای این کتاب قرار می گیرند. این جور نیست که کتاب یا مجله ای که می آید، ایشان در قفسه بگذارند. نه، تورقی می کنند و در اشرافشان بر حوزه فرهنگ کشور و آنچه در حوزه فرهنگ می گذرد. مسائل فیلم، سینما، کتاب، مجله - مقالات روزنامه ها مؤثر است. ایشان کاملاً به روز هستند و واقعاً برای ما اعجاب آور است که خدا برکتی به وقت ایشان داده که گاهی ماها آن قدرها فرصت نمی کنیم. گاهی گزارشهایی ما می فرستیم خدمت حضرت آقا، احساس نمی کنیم ایشان بخوانند. ما فرصت خواندن را پیدا نمی کنیم. ولی وقتی خدمت ایشان می رود، می بینیم ایشان اینها را خوانده اند و رویش دستور داده اند. البته عرض کردم اینها بعضی نکاتی است که من می دانم و طبعاً از همه چیز مطلع نیستم به جهت محدوده مسئولیتی که در دفتر دارم.

یک بحثی را حضرت عالی اشاره نفرمودید، ولی فکر می کنیم جزو کارهایی است که بعضاً آقا انجام می دهند، آن هم عقدهایی است که اینجا اتفاق می افتد. ظاهراً حضرت آقا شروط ویژه ای هم برای پذیرش خواندن خطبه های عقد دارند. در این مورد هم اگر ممکن است توضیح دهید.

عقدها که الان دیگر تعطیل شده و ایشان الان خطبه عقد نمی خوانند، ولی آن موقعی که می خواندند، دوتا شرط داشتند؛ یکی اینکه مراحل قانونی اش طی شده باشد. دوم اینکه مهرش بیش از چهارده سکه نباشد.

این خاطره را من از قول آقای حداد عادل، نقل می کنم. ایشان گفتند وقتی حضرت آقا برای خواستگاری دختر ما، آمدند، فرمودند مهریه، هر جور خودتان می دانید باشد. شما دخترتان را دارید می دهید. ما آمدیم به خواستگاری دختر شما. هر جور خودتان می خواهید، مهر قرار بدهید. ولی اگر می خواهید من عقد را بخوانم، مهریه حداقل چهارده سکه باشد. ولی شما هر چه بیشتر می خواهید، مهرتان را قرار بدهید، ولی کسی دیگر عقد را بخواند، من بر شما تحمیل نمی کنم.

آیا مجموعه آنچه که در دوران رهبری حضرت آقا گذشته، به عنوان خاطرات و تاریخ و فعالیتهای ایشان، الان دارد جمع آوری و مستندسازی می شود؟

دفتر نشر آثار، مشغول هستند. بله، ان شاء الله امیدواریم زودتر به یک نتیجه ای برسند و بخشهایی را چاپ کنند و در اختیار مردم قرار بدهند. چون مردم حقیقتاً از وضعیت آقا، زندگی و شرایط درونی حضرت آقا، خیلی مطلع نیستند و این خلأ هست و مردم هم طالبند و تشنه اند که این مطالب را بدانند. ان شاء الله دفتر نشر این کار را خواهد کرد.

گفتگو طولانی شد ولی باز هم دوست داریم اگر نکته ای حضرت عالی صلاح می دانید، بفرمایید.

برای آن که در حق حضرت آقا کوتاهی نشده باشد، خاطرات دیگری را هم نقل می کنم.

یک وقتی برخی از ائمه جمعه و بعضی روحانیون اصرار می کردند که چون درسهای بعضی از مراجع بزرگوار تقلید، از رادیو معارف پخش می شود، درسهای آقا را هم پخش کنید. خیلی ها اصرار داشتند که چرا درس آقا

خواندند و خواستند از شما تشکر کنیم. ایشان تعجب کرد. یک طلبه گمنامی است. حضرت آقا را هم هیچ وقت ندیده و ایشان هم او را نمی شناختند! گفت حضرت آقا چطور مقاله مرا خواندند، من تعجب می کنم، آن هم مقاله من در یک مجله، من هم یک آدم گمنام! حالا یک کسی نام و نشان دار است، مقاله ای می نویسد، تحلیلی می نویسد، مخاطب را جذب می کند که ببیند چی نوشته شده اما خواندن مقاله یک طلبه گمنام از سوی رهبری، خیلی تعجب دارد. گفت من تشکر حضرت آقا برایت خیلی ارزشمند است و اینکه ایشان این مقاله را خواندند و این وقت را گذاشتند، برایم خیلی جالب است که رهبری، این جور در همه عرصه ها حضور دارد.

افراد مختلف هم با آقا دیدار دارند. اینکه بگویم توده مردم، همه، به صورت مستقیم با حضرت آقا ارتباط دارند، این نیست. امکان پذیر هم نیست، اما اینکه بگویم نمایندگان از بخشهای مختلف مردم با ایشان ارتباط دارند. غیر از این دستگاههای رسمی. این هم مبالغه نیست. یعنی از قشرهای مختلف مردم، هر کدام به نوعی مستقیم با آقا ارتباط دارند. یا می آیند با آقا صحبت می کنند یا به آقا نامه می دهند و ایشان هم مقیدند بخوانند. گاهی وقتها آقا دستوری می دهند، همه ما در دفتر تعجب می کنیم که از کجا دست حضرت آقا رسیده است. این جور نیست که مطالب و گزارشهایی که به ایشان داده می شود، از کانال دفتر یا از کانال فقط دستگاههای رسمی دولت باشد. ابداً این طور نیست. به موازات این، افراد با آقا دیدار می کنند و با واسطه هایی با آقا مرتبطند. همین درس حضرت آقا، یکی از برکاتش همین ارتباط یک بخشی از مردم با آقا است. نامه های ایشان را می دهند، آقا هم مقیدند بخوانند.

من خاطره ای دارم عرض بکنم. سال ۷۰ حضرت آقا به قم مشرف شده بودند و در فیضیه مستقر بودند، در کتابخانه دیداری با جمعی از طلبه های جانباز داشتند. بعد آمدند بالا نماز و



■ رهبر انقلاب جلساتی در مباحث فقهی با بعضی فقها داشتند.

بعد از مدتی از حضور یکی از آقایان استقبال نکردند و فرمودند ایشان که می آید با من بحث و جدل نمی کند اما آقای سید جعفر کریمی نظرات من را حسابی نقد می کند و من این را می پسندم

ناهار و در اتاق استراحت می کردند. مرا صدا زدند. رفتم خدمتشان. دیدم یک نامه هفت. هشت صفحه ای از این کاغذهای بزرگ، با خط ریز نوشته شده بود. این نامه را یک جانباز به ایشان نوشته بود و در همان دیدار به آقا داده بود. ایشان آن نامه را می خواندند. فرمودند این نامه را یکی از این جانبازانی که پایین بودند، به من دادند و نامه اش هم مفصل، اما شیرین است. می خواهم همه اش را بخوانم. بعد به شما می دهم. به آن رسیدگی کنید. بعد فرمودند در این نامه، از دفتر ما گرفته تا بقیه، همه را زیر سؤال برده، هیچ کسی را مصون نگذاشته و خیلی چیزها گفته است! ببینید، ایشان اولاً نامه هفت. هشت صفحه ای طولانی را فرمودند برای من خلاصه کنید. بعد در این نامه همه اش انتقاد به دستگاههای حضرت آقا بوده. فرمودند

بیت المال نباشد. من به حضرت آقا عرض کردم آقا! ایشان یکی از خواسته های شان این است. این قضیه، مال مثلاً ده سال، یازده سال قبل است. فرمودند من سه. چهار میلیون پول اضافه از خودم داشته باشم! من چنین پولی ندارم. بعد ایشان فرمودند ما خانه مشهد را که بعد از انقلاب فروختم، وقتی آمدیم تهران، یک خانه در خیابان ایران خریدم (آن خانه الان هست، ظاهراً دست مستأجر باشد). فرمودند من پول آن خانه را نداشتم، بخشی را از این پول خانه مشهد دادم، بخش دیگر آن را وام گرفتم؛ من تا چند ماه پیش اقساط آن وام را می دادم، تا قسطهای آن خانه تمام شد. حالا ایشان سه. چهار میلیون پول از شخصی ما می خواهد! پولی ندارم که بخواهم بدهم. این هم یک خاطره ای بود که خواستم عرض بکنم.

یکی از چیزهایی که در مورد عموم رهبران مطرح می شود و ما هم حساسیتان در این زمینه بیشتر است، منابع خبری و اطلاعاتی حضرت آقا است. ایشان آن چیزهایی را که بایستی از کشور بدانند، از کجا تأمین می کنند؟ ارتباطشان با مردم چگونه است؟ حرفهای اعتراضی و انتقادی مردم چگونه به ایشان منتقل می شود؟ در واقع آنچه در دنیای بیرون و جامعه می گذرد، چگونه به ایشان منتقل می شود؟

بله، با توجه به اینکه مسئولیت بنده در بخش خاصی از دفتر است، مطالبی را اجمالاً می دانم و عرض می کنم. این گزارشها دو بخش است؛ یکی از کانالهای رسمی است. یک بخش هم در دفتر داریم به عنوان معاونت ارتباطات مردمی که در دوره ریاست جمهوری حضرت آقا هم بود و الان هم هست که خیلی هم گسترده و فعال است. ایشان به همه رؤسای جمهور هم همیشه توصیه می کنند که این ارتباطات مردمی را تشکیل بدهند. خوب، این ارتباطات مردمی، هم نامه هایی است که مردم می فرستند، هم تلفنهایی است که می زند که همه ثبت می شود. بعداً تلخیص می شود و خدمت آقا داده می شود. در این نامه ها و تلفنها، خیلی از حرفهای مردم هست، نظراتشان، مشکلاتشان، گرفتاری هایشان، انتقاداتشان، همه هم بدون سانسور، خلاصه می شود و در یک جزوه، هر روز مسئول ارتباطات مردمی خدمت آقا تقدیم می کند، صبح به صبح روی میز آقا می گذارند که این خودش یک دریچه بزرگی است به سوی همه مردم.

یک وقتی یادم هست یکی از دولتها. دولت آقای هاشمی یا آقای خاتمی - خدمت حضرت آقا بودند. ایشان فرمودند من بعضی از طرحهایی و نظراتی را که به آن می رسم، بر اساس همین اطلاعاتی است که از همین ارتباطات مردمی به دست من می رسد. می بینم عجب نکات خوبی است، من کاملاً استفاده می کنم.

غیر از این، هر کدام از دستگاههای سیاسی، فرهنگی، امنیتی و اقتصادی در کشور، به نوعی گزارشهای کاری خودشان را. شرایطشان، موقعیتشان، وضعیتشان، تحلیلهایشان، پیشنهادها و انتقاداتشان. را برای آقا می فرستند. از این دستگاههای رسمی هم همه نوع گزارش می آید و همه اینها خدمت آقا داده می شود.

من واقعاً نمی دانم خدا چه برکتی به وقت ایشان داده که ایشان این همه فرصت می کنند و اینها را می خوانند. این خیلی عجیب است. اجازه دهید در اینجا خاطره ای را عرض کنم.

یک وقتی حضرت آقا مقاله ای را در مجله ای خوانده بودند و این مقاله را خیلی پسندیده بودند. یک بحث فقهی روز راجع به همین مباحث تولید نسل و ... بود. حضرت آقا نوشته بودند که نویسنده این مقاله را پیدا کنید و ببینید کیست و از او تشکر کنید، عجب مقاله خوبی نوشته است. ما رفتم نویسنده این مقاله را که یکی از طلبه های جوان قم بود، پیدا کردیم. گفتیم این مقاله شما را حضرت آقا

می گویند ما حقیقتاً استفاده می کنیم. بعضی هایشان واقعاً مجتهدند ولی می گویند ما چون واقعاً استفاده علمی می کنیم، به درس می آییم. حضرت آقا هم وقت می گذارند، مطالعه می کنند، اقوال مختلف، تتبع در مسائل فقهی، مباحث رجالی و مباحث اصولی، اینها را خوب مسلطند. انصافاً این جهات علمی ایشان، مقداری تحت الشعاع شرایط رهبری و وضعیت سیاسی ایشان قرار گرفته است و الا جهات علمی ایشان هم جهات برجسته ای است.

ایشان در قم درس مرحوم آقای آقا شیخ مرتضی حائری می رفتند، همچنین در درس مرحوم امام، شرکت می کردند و در مشهد، در درس مرحوم آیت الله میلانی شرکت می کردند. ایشان یک وقت تعریف می کردند و می فرمودند من درس آقای آقا شیخ مرتضی حائری می رفتم. درس آقای آقا شیخ مرتضی حائری از آن درسهای سخت حوزه بود. هر کسی درس ایشان نمی رفت. حضرت آقا فرمودند یک وقت من رفتم، خودم بودم و ایشان و بقیه شاگردها نیامده بودند؛ چون درسشان هم خیلی عمیق بوده و خیلی ها درک نمی کردند. بیانش هم خیلی بیان رسایی نبوده؛ لذا درس ایشان از آن درسهای بسیار پرکیفیت و پرمطلب درسی حوزه بود. بعد حضرت آقا فرمودند یک روز آقای حائری به من گفتند که آقای آقا سید علی آقا! آن موقع شاید حضرت آقا بیست و دو سه سالشان بیشتر نبوده. من با این استعدادی که در شما می بینم، شما یا یک مرجع تقلید می شوید، یا حداقل عالم برجسته خطه خراسان. این بیان از زبان آقای آقا شیخ مرتضی حائری. آن عالم برجسته خیلی مهم است.

ایشان در حوزه مشهد هم که بودند، در کنار مبارزه و برنامه و فعالیتهای اجتماعی و دیگر فعالیتهایی که داشتند، از کارهای علمی هیچ وقت فاصله نگرفتند. این خیلی جالب است. همان موقع هم حضرت آقا در مشهد. البته من که شرکت نمی کردم، چون سنم هنوز در آن حد نبود. درس رسائل و مکاسب و درس کفایه داشتند و درس ایشان از درسهای معروف و بنام حوزه علمیه مشهد بود. آن موقع حضرت آقا، شاید حدود سی سی و پنج سالشان بود که در حوزه مشهد، درس کفایه و درس مکاسب ایشان، از درسهای بنام حوزه بود، آن هم در سن سی و پنج سالگی. الان هفتاد سالشان است.

حضرت آقا دارای هوش بسیار سرشار و استعداد و حافظه بسیار قوی است. خداوند این جور خواسته است. لذا بحث علمی ایشان کاملاً قابل استفاده و غنی است. ان شاء الله این دروس چاپ خواهند شد.

یکی از خصوصیات آنی که درس ایشان دارد، اجازه می دهند شاگردها سر درس اشکال کنند. این یکی از امتیازات درسهای حوزه است که شاگرد، جلوی استاد اشکال، سؤال و مباحثه می کند. این یک امتیاز بزرگی است. حضرت آقا هم سر درس، اجازه می دهند، فضا هم آن قدر فضای طلبگی و حوزه ای است که اگر کسی اشکالی، سؤالی به ذهنش می آید، احساس نگرانی و ترس و ابهت نکند و راحت بتواند آنها را مطرح کند. حضرت آقا هم به همه اجازه می دهند، این خیلی برای من جالب است؛ حتی بعضی ها اشکالات یا سؤالهایشان خیلی هم عمیق نیست، آقا به همان هم اجازه می دهند که صحبت بکنند. تحقیرش نمی کنند، وسط حرفش نمی آیند. البته ممکن است در مواردی پاسخی ندهند تا مشخص می شود سؤال و اشکالی که کرده، حرف عالمانه ای نبوده است. گاهی جلسات درس تبدیل به مناظره و مباحثه می شود. حضرت آقا چیزی می فرمایند، یک اشکال مطرح می شود. باز آقا می فرمایند، باز یک اشکال. کاملاً آزادند. راحت افراد سؤال و اشکال می کنند و آقا هم همین را می پسندند. آقا هم همین را دوست دارند. خودشان این جور فضای بحث و مباحثه و

نقد و نقادی را دوست دارند.

اینکه گاهی حضرت آقا مطالبی را می فرمایند، افراد توجه ندارند. ایشان با تحریب، با توطئه، با بیان و یا نوشتن مطالب کذب که موجب تشویش اذهان می شود، با این چیزها مخالفند. در مجلات، در کتابها، در رسانه ها. اما فضای نقد و نقادی و مباحثه و گفت و گو را می پسندند.

خود ایشان چند سال پیش بحث آزاداندیشی را مطرح کردند و تا الان چند بار هم پیگیری کرده اند که این کرسی آزاداندیشی در دانشگاهها و در قم به کجا رسید. نه اینکه فقط یک بار بیان بکنند - در پاسخ به آن نامه جمعی از فضلاء حوزه، بلکه بارها پیگیری کردند و ما هم داریم این را پیگیری می کنیم. هم بخشی در حوزه، بخشی هم در دانشگاهها که این منویات آقا به نتیجه برسد. حضرت آقا از این فضای این جور خیلی خوششان می آید. خیلی دوست دارند چون معتقدند نقد و نقادی و مباحثه و...، موجب رشد و کمال می شود. حق هم همین است. اصلاً رشد علم و دانش، براساس همین نقادی ها و همین مباحثه ها بوده است.

یک خاطره ای من دارم. خدمت آقا عرض کردم آقا! یک نفر از آقایان. آیت الله سید جعفر کریمی. مرتب خدمت شما می رسند و مباحث فقهی و بحث استفتائات مطرح می شود، اگر اجازه بفرمایید یکی دیگر از آقایان هم که از شاگردان امام در نجف بودند و ملأ و فاضل اند و الان در بخش استفتائات همکاری دارند، ایشان هم گاهی بیایند با خود شما جلساتی را داشته باشند که برای پاسخگویی به سؤالات خیلی به ما کمک می کند. حضرت آقا فرمودند خیلی خوب، گاهی ترتیب بدهید ایشان هم بیایند. ما یکی دو جلسه ترتیب دادیم، ایشان خدمت آقا رفتند و همین بحثهای طلبگی، راجع به استفتائات و مسائل شرعی مطرح می شد و به اصطلاح یک فرع فقهی را مطرح می کردند. بعداً دیدم حضرت آقا دیگر از ادامه این جلسه استقبال نکردند. من به ایشان عرض کردم چرا جلسه را دیگر ادامه ندادید؟ آقا فرمودند آقای کریمی که می آید، با من مباحثه می کنند. نظر من را حسابی نقد می کند و من دفاع می کنم. این را من می پسندم. این آقای بزرگوار که می آید، ایشان حالا حجب و حیاءش جور است که بحث نمی کند. من اگر یک مطلبی را بگویم، می دانم اگر ایشان هم قبول نداشته باشند، با من بحث نمی کند. حالا یا حرمت نگه می دارد، یا خجالت می کشد یا ما بحث کنند. لذا این جور جلسه ای به درد من نمی خورد. من جلسه ای را دوست دارم که طرف بیاید، وقتی من یک حرف می زنم، او ده تا نقد بر آن وارد کند که من مجبور بشوم از خودم دفاع کنم تا به نتیجه خوبی

برسیم. این روحیه حضرت آقا در مباحث است، در جلسات خصوصی هم همین جور است. ایشان خیلی نقادی و مباحثه را دوست دارند.

نکته ای را حضرت عالی فرمودید در مورد شرکت آزادانه طلاب در بحثها. من می خواهم این را یک مقدار تکمیل تر بفرمایید. با توجه به جایگاه ایشان به عنوان رهبری و محدودیتهایی که از نظر امنیتی و سیاسی وجود دارد، آیا طلاب، آزادی عمل برای حضور در اصل جلسه را دارند. یعنی الان اگر طلابی متقاضی باشند، به راحتی می توانند در درس ایشان شرکت کنند؟

ما دو تا شرط داریم. یکی شرط علمی است. گرچه در حوزه های درس تقریباً نیست. ولی اینجا کسانی می توانند در درس حضرت آقا شرکت کنند که حتماً کفایتین را خوانده باشند. اگر کسی کفایتین را نخوانده باشد، ما اجازه شرکت در درس را به او نمی دهیم. یا باید پایه قبولی پایه ۱۰ حوزه را. پایه ۱۰ حوزه، همان کفایتین است. از قم بیاورند و از جای دیگر هم ما قبول نمی کنیم. اگر بگویند ما آن موقع نبودیم، اینجا خودمان امتحان می کنیم. اگر توانست کفایه را جواب بدهد، می تواند در درس شرکت کند. پس یکی بحث علمی است، این یک معیار و یک فاکتور ما است. فاکتور بعدی هم از جهات به اصطلاح اخلاقی است که آن متقاضی، مشکلی، مسئله ای، چیزی نداشته باشد که آن حالا جنبه حراست و... پیدا کند. این دو تا مسئله برای ما مهم است که اگر کسی آن شرایط را داشته باشد، می تواند در درس شرکت کند، مباحثه و اشکال و انتقاد کند.

الان درس آقا شلوغ است؟

شرکت طلاب در درس، خیلی خوب است. میانگین شرکت کنندگان، بین پانصد تا ششصد نفر است. با اینکه ساعت هفت، درس شروع می شود، ولی همه تقریباً همان اول درس، همه حضور دارند. در زمستان، سرما و گرما، بارندگی و... همه هفت صبح سر درس حضور دارند و درس خیلی زنده، فعال و پر محتوایی است.

اجازه دهید به بحث قبلی برگردیم. داشتید از وضعیت زندگی شخصی مقام معظم رهبری سخن می گفتید.

بله. در مورد زندگی آقا مطالب گفتم زیاد است. یک وقت یادم هست، چند سال پیش آقای شیخ عباس حجتی ابردهی. که از منبری ها و روضه خوانهای مشهد و از دوستان آقا است. یک بار آمد و به من گفت من یک سری مطالبی دارم. من یادداشت کردم که خدمت آقا مطرح کنم. از جمله درخواستهای ایشان، این بود که من خانام را می خواهم تعمیر کنم، پول ندارم، حضرت آقا سه چهار میلیون از پول شخصی خودشان به من بدهند، از پول



مقام معظم رهبری در کنار حجت الاسلام و المسلمین مهدی کرمی در دیدار با خانوادها شهدا

قرار داده ایم.

جناب آقای مروی! به عنوان جمع بندی اگر ذکر نکاتی را ضروری می دانید، بفرمایید.

به عنوان سخن پایانی، یکی از چیزهایی که لازم است عرض بکنم، روحیات حضرت آقا است. ببینید، ما یک دسته رهبران سیاسی داریم و یک دسته رهبران معنوی و الهی. رهبران سیاسی، معمولاً وقتی به قدرت و به مال و منال و عنوان و امکاناتی می رسند، دیگر آن اهداف اولیه را فراموش می کنند. غالباً این جور می اند. می گویند تلاشی کردیم، زحمتی کشیدیم، رنجی بردیم، حالا به یک مال و مقام و منالی رسیده ایم، حالا وقت بهره برداشتن از این کارهایی است که کردیم.

رهبران الهی این جور نیستند. آنها تا روز آخری که زنده هستند، چیدن را برای قیامت گذاشته اند. کار و تلاش می کنند و آن اهداف را هم فراموش نمی کنند. پیغمبران همین طور بودند. شما زندگی پیغمبران را که نگاه می کنید، تا لحظه آخر کار می کردند. هیچ وقت بازنشسته و خسته نمی شدند. چیدن و نفع مادی برای خودشان هیچ وقت نبود. آنها چیدنشان را برای ملاقات با خدا گذاشته اند. ائمه ما، انبیاء ما، همه این جور بودند. امام (رضوان الله تعالی علیه) همین جور بود. امام تا روز آخر کار می کرد، هیچ وقت استراحت نکرد و خسته نشد. امام هیچ وقت احساس بازنشستگی نکرد. تا روز آخر با همان روحیه، با همان نشاط، با همان قاطعیت و روحیه انقلابی کار می کرد.

ما در حضرت آقا حقیقتاً همین را می بینیم. یعنی هیچ وقت از مشی و زندگی آقا، تعامل و صحبتها و عمل ایشان، این را احساس نکرده ایم که دیگر مقداری می خواهند استراحت کنند و از این سفره چیده شده، بهره ای ببرند. ما حقیقتاً این را احساس نکرده ایم. حضرت آقا همان آقای سال ۴۰ و ۴۲ و ۴۵ و ۵۷ مشهد هستند. فقط حوزه کاری عوض شده است. همان روحیه انقلابی، همان نشاط کاری، همان احساس مسئولیت و همان بی رغبتی به دنیا و کار و تکلیف و وظیفه شرعی. حوزه کار آن موقع ایشان، محدود بود به یک مسجد، به چهار تا سخنرانی و منبر و کتاب و هزینه هایش را هم می پرداختند. الان در یک حد وسیع تر و گسترده تر، در حد یک کشور، تقابلشان با رژیم آمریکا و کشورهای استکباری.

یک وقت یادم هست، یکی از همین روحانیون سرشناس کشور آمدند خدمت حضرت آقا. آقای کروی بودند. و آقا به ایشان فرمودند آقای کروی! آن دوره جوانی که همه دنبال خوش گذرانی، رفاه و بهره برداری از نعمات هستند، ما و شما دنبال مبارزه بودیم. زندان و شکنجه و تبعید و... حالا که دیگر آخر عمر ما شده است؛ حالا باید بیشتر به فکر دنیای بعد باشیم.

همه کسانی که با حضرت آقا کمترین ارتباط و انسی داشته باشند، همین روحیه انقلابی، همین روحیه ضد استکباری، این روحیه ای که جز عزت و سربلندی و افتخار برای این نظام و کشور نیارده است را می بینند. بعد از امام، این روحیه در زندگی آقا هم هست، در زندگی شخصی ایشان هم همین جور است. این جور نیست که در بیرون حضرت آقا مبارزه و فریاد و شعار انقلابی باشد، اما در درون، رفاه و نعمت و بهره برداری. نه، زندگی داخلی آقا هم همین جور است.

رهبران سیاسی وقتی مبارزه می کنند و انقلاب به نتیجه می رسد، دیگر سر سفره تقسیم غنائم می نشینند؛ اما در انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) و حضرت آقا، اصلاً این بحثها نیست. چیدن بهره و تقسیم غنائم نیست. تا روز آخر همان مبارزه، عزت، افتخار، سربلندی و عدم تمکین در برابر قدرتهای استکباری است. جمع بندی مناسبی بود. مجدداً از شما به خاطر شرکت در این گفتگو تشکر می کنیم.

می باشد که خیلی جالب است.

در مورد نامه هایی که به حضرت آقا می رسد، ایشان عنایت دارند که این نامه ها حتماً جواب داده بشود، مخصوصاً نامه هایی که به دست خودشان می رسد، ولو اقدامی ندارد. حضرت آقا می فرمایند کسی که نامه به اینجا می دهد، حتماً همه جاها رفته و نامید شده است، آخرین جا اینجا است، به ما پناه آورده، لذا بررسی کنید. اگر واقعاً راهی دارد که به او کمک بشود، انجام بدهید، اگر نه، با او تماس بگیرید یا برایش بنویسید این چیزی که شما می خواهید، در خواستی که شما دارید، در حد مقدرات و امکانات ما نیست. او بداند که نامه اش به دفتر رهبری آمده، خواننده شده و پاسخی، ولو پاسخ «نه» به او داده شده باشد. یک خاطره دیگر دارم. یک وقت شهید سید محمد باقر حکیم خدمت حضرت آقا بود. می خواست برود نجف. بعد از سقوط صدام و این قضایا. حضرت آقا در آن جلسه، به آقای حکیم تذکراتی را فرمودند، از جمله راجع به قضیه آمریکا، ایشان خیلی قشنگ صحبت کردند. فرمودند شما الان به کشوری وارد می شوید. من نقل به مضمون می کنم، عین آن مطالب را یادم نیست. که تحت اشغال آمریکا است و آمریکا آنجا را اشغال کرده و با همه زور و بازو و قدرت در آنجا مسلط است. مبادا از آمریکا بترسید. مبادا این نظام استکباری و این زور و آن اسلحه و مهمات و آن برج و بارو که آمریکایی ها در آنجا درست کرده اند، شما را مرعوب خودشان بکند. آمریکایی ها حقیرند و باید هم از اینجا بیرون بروند. شما با این روحیه در آنجا بروید. مبادا مرعوب قدرت آمریکا قرار بگیرید.

آقای حکیم. خدا رحمتش کند، ایشان هم مسلمان شجاعی بود. گفت: من از این اطمینان خاطر، از این اعتماد به نفس، از این نفس آرام شما تعجب می کنم. آمریکا الان در همسایگی شما است و مرتب شاخ و شانه می کشد، مرتب چنگ و دندان نشان می دهد و شما این جور آرام هستید و به ما هم توصیه می کنید که مرعوب آمریکا نباشید. این برای من خیلی جالب است.

حضرت آقا فرمودند می دانی این حالت برای چیست؟ ما روی خدا حساب باز کرده ایم. ما به خدا اطمینان و اعتماد داریم. این جور نیست که ما ندانیم آمریکا کیست و چیست. چنگ و دندان آمریکا را هم هر روز داریم می بینیم. وحشی بودن اینها را می فهمیم؛ اما ما به خدا اعتماد کردیم، روی خدا حساب کردیم و دل در گرو خدا

خانه نشین شدند یا فوت کردند، دیگر فراموش می شوند. این آفتی است که روحانیون ما به آن گرفتار هستند. مردم باید تجدید نظری در این برخوردشان بکنند. برادران ما به استانها و شهرستانها و حتی به روستاها می روند و گزارشی هم از وضعیت آن افراد می نویسند، در حد سه چهار سطر برای هر نفر. تاکنون حدود سیصد نفر را رفته اند، گزارش شصت هفتاد صفحه ای تهیه می شود. من خودم واقف با اینکه حجم کار من، چه کیفیت، چه کمیت، اصلاً قابل مقایسه با کار حضرت آقا نیست؛ در عین حال گاهی این گزارشها را نمی رسم دقیق بخوانم، با اینکه کار ما هم هست. ولی من همین جور می فرستم که خدمت آقا بدهند. فکر هم نمی کردم که حضرت آقا بخوانند. دیدم ایشان خوانده اند و نظر داده اند. من تعجب می کردم که حضرت آقا اینها را خوانده اند و کنار بعضیها حاشیه نوشته اند! مثلاً یک جا نوشته اند: از زحمات شما بسیار متشکرم. خداوند از شما قبول فرماید. اولاً بعضی محتاج کمک بیشتری بودند، لازم است به آنها کمک کنید. از قبیل شماره های علامت زده شده صفحات فلان! یعنی این جور با دقت ملاحظه می فرمایند. یک نمونه از حاشیه های ایشان را می خوانم: «با تشکر از جناب عالی و دیگر دوستانی که در این طرح همکاری کردند. عرض می کنم این گزارش شما تکلیف حقیر را سنگین کرد. از کسانی نام بردید که مستمراً یا برای قضیه خاصی از قبیل بیماری، تحصیل فرزند، یا تعمیر خانه، محتاج کمک هستند و علی الظاهر فعلاً امکاناتی در اختیار این حقیر هست. لطفاً زحمت بکشید و این اشخاص را در میان این فهرست مشخص کنید و کمک مناسب و ممکن را به آنها بفرمایید.»

در مورد دیگری که گزارشهایی خدمتشان دادیم، دستوراتی داده اند و بعد فرموده اند: «منی دانم جزئیات زندگی اشخاص را از کجا دانسته اید. مثلاً سن اشخاص، افراد تحت تکفل، سطح معلومات و غیره. بیم آن دارم که فی المجلس به صورت خفت آور از آنان سؤال شده باشد که هیچ درست نیست. مگر اینکه در خلال صحبت به طور عادی فهمیده شود.»

البته هیتی که از طرف دفتر حضرت آقا می روند و تفقدی می کنند و احوالی می پرسند، واقعاً هم همین جور است یعنی از لابه لای صحبت ها، جواب این سؤاها را می گیرند. حضرت آقا نگرانند که مبادا این سؤالهایی که می کنید و این اطلاعاتی که به دست می آورید، به صورت خفت آور باشد. این هم باز از دقتهای ایشان در این مباحث



مقام معظم رهبری در بازدید از خاتون شهدا

پخش نمی شود. عرض کردیم این از آن مسائلی است که باید خود آقا نظر بدهند. ما نمی توانیم. من رفتم خدمتشان و مطلب را عرض کردم. حضرت آقا فرمودند درس همه پخش می شود؟ عرض کردم نه، درس فلان آقا و فلان آقا و فلان آقا، درسهای فقه شان پخش می شود. این سه نفر درسشان پخش می شود. ایشان فرمودند اگر رادیو، آن امکان را داشت که درس همه آقایان را پخش کند، درس ما را هم آخرش پخش کنند. اگر نه، این هنر نیست که چون رادیو و تلویزیون در اختیار ما هست، ما درس و برنامه های خودمان را مرتب پخش کنیم. نه، درس ما ضرورتی ندارد پخش بشود و این را آقا نپذیرفتند.

باز در همین قضیه من خاطره ای دارم. مشهد خدمتشان بودیم. سر ناهار بود. موقع اخبار تلویزیون بود. اخبار ساعت ۲ بعد از ظهر، این مراسم غبارروبی صریح مطهر حضرت رضا (علیه السلام) را نشان می داد. ظاهراً شب قبلش هم نشان داده بود. باز فردا ظهر هم نشان داد. من آنجا خدمتشان نشسته بودم. ایشان فرمودند چند بار یک برنامه را نشان می دهند؟! چقدر افراط می کنند در نشان دادن برنامه های ما! من دیدم خود ایشان هیچ اقبالی به این چیزها اصلاً ندارند.

در مورد ساده زیستی ایشان، این را بگویم که یک وقت، کسی ندارد و ساده زیست است، آن خیلی کمال نیست. انسان داشته باشد و ساده زیست باشد، کمال است. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) داشتند و استفاده نمی کردند و کمال حضرت در این بود. حضرت آقا هم نمی خواهند استفاده کنند. به دیگران مخصوصاً به روحانیون خیلی تأکید و اصرار دارند و دغدغه این معنا را دارند، خصوصاً مسئولین، که مبدا زندگی اشرافی و تجملاتی داشته باشند و دنبال این زرق و برقهای دنیا باشند که برای حکومت دینی، اینها آفت است. دیگران را هم حضرت آقا نمی پسندند؛ نه خودشان تجملاتی هستند، نه ترویج تجملات می کنند. یک وقت یک عبا خوب برای ایشان هدیه آورده بودند، حضرت آقا عبا را به ما دادند و فرمودند این عبا را برای من آورده اند... عبا گرانبه بود. من که عبا چند ده هزار تومانی روی دوشم نمی اندازم ولی اگر بدهم به یک نفر، خود او عادت می کند که لباسهای آن چنانی بپوشد. این هم درست نیست. من نباید این کار را بکنم. به من فرمودند پس شما این عبا را بفروشید و تبدیل به سه، چهار عبا کنید و بدهید به چهار نفر. به یک نفر ندهید که این را ما ترویج نکرده باشیم. ما عبا را به قم بردیم، فروختیم و دادیم به سه. چهار نفر.

یکی دیگر از مطالب شنیدنی، برخوردهای آقا با مخالفینشان هست که در این قضیه هم حضرت آقا انصافاً یک سعه صدر و یک بزرگواری ویژه ای دارند و سینه ایشان از هر گونه کینه و عقده و ناراحتی از هر کس پاک است، مثل آینه، صاف است، خدا می داند. من بارها شده خدمت ایشان، به تناسب وضعیت و مسئولیتم در دفتر و حوزه کاری ام، راجع به بعضی از روحانیون با ایشان صحبت کردم. وضعیتشان و گرفتاری هایشان را گفتم که یک توجهی به آنها بکنیم. بعضی ها را ایشان شناختند، فرمودند بله، این آقا مثلاً در فلان جا قبل از انقلاب عجب منبرهایی علیه ما می رفت. چه سخنرانی هایی علیه ما می کرد. چه کارها! چون ایشان از ناحیه بخشی از متحجرین در مشهد، حقیقتاً در فشار بودند؛ خودشان یک وقت چنین مضمونی را داشتند که من از ناحیه این متحجرین و مقدس نماها در مشهد، بیشتر تحت فشار و اذیت و آزار بودم تا ساواک! ساواک این قدر مرا آزار نمی داد.

دردی مشترک، شبیه درد حضرت امام.

بله، ایشان با اینکه شکنجه هایشان توی ساواک معروف است که چقدر شکنجه های سختی شدند. ولی با همه این

حرفها که این جور شرایط را بعضی از همین آقایان برای حضرت آقا به وجود آورده بودند، بعد از رهبری ایشان، من اسم همینها را نزد آقا بردم و احتیاج به توجهی داشتند، ایشان فرمودند که می شناسمشان، آدمهای خوبی بودند. بروید به آنها توجه کنید. احوالشان را بپرسید. اگر احتیاج به کمک دارند، کمکشان کنید.

من یک مورد، سراغ ندارم خدمت ایشان رفته باشم و راجع به یک روحانی یا کسی صحبت کرده باشم و توجهی را از آقا به او خواسته باشم و آقا بفرمایند نه، این جزو مخالفین ما بوده و این با ما نبوده و اعتنا نکنید. من سراغ ندارم. با اینکه زیاد هم رفتم و عمدتاً این جور افراد را سراغشان رفتم و حضرت آقا فرمودند بروید سراغشان و به آنها توجه کنید.

در همین سفر مشهد سال گذشته (اردیبهشت سال ۸۶)، دیدار علما با ایشان بود. همه علما و برجستگان حوزه مشهد بودند اما آقازاده یکی از آقایان و علمای مشهور مشهد، در جلسه ما نبود. ببینید، ایشان حواسشان هم جمع است و پرسیدند چرا فلانی نبود؟ عرض کردم مثل اینکه ایشان به خاطر سوابقی که داشته،



□ یک وقت، کسی ندارد و ساده زیست است، آن خیلی کمال نیست. انسان داشته باشد و ساده زیست باشد، کمال است. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) داشتند و استفاده نمی کردند و کمال حضرت در این بود. حضرت آقا هم نمی خواهند استفاده کنند. به دیگران مخصوصاً به روحانیون خیلی تأکید و اصرار دارند و دغدغه این معنا را دارند، خصوصاً مسئولین، که مبدا زندگی اشرافی و تجملاتی داشته باشند و دنبال این زرق و برقهای دنیا باشند که برای حکومت دینی، اینها آفت است

چون می گفتند مقداری با دستگاه حکومت در زمان طاغوت، ارتباطاتی دارد، دعوتش نکرده اند. حضرت آقا فرمودند چرا دعوت نکردند؟ یعنی ایشان اصلاً نسبت به آن افراد که ایشان را اذیت کرده بودند، هیچ در دلشان چیزی ندارند و واقعاً دل پاک و صافی دارند.

باز خاطره دیگری دارم از ایشان، راجع به همین دردها و مشکلات مردم. یک شب جمعه بود. من قم بودم. ساعت ۸:۷ بود. من نماز مغرب و عشاء را خوانده بودم و خواستم بیایم تهران. دیدم تلفن زنگ زد. تلفن خانه دفتر تهران بود. گفتند حضرت آقا با شما کار دارند. حالا ببینید شب جمعه، خود آقا تماس گرفتند! من گفتم خدایا چه اتفاقی است؟ چه مسئله مهمی است که خود ایشان شخصاً می خواهند با بنده صحبت بکنند. باید امر مهمی باشد. فرمودند کجا هستید؟ من عرض کردم قم هستم و دارم می آیم تهران. فرمودند از خانواده فلان آقا خبر دارید، آن آقای که چندی قبل فوت کرده؟ عرض کردم زمان حیاتش ما گاهی احوالی از ایشان می پرسیدیم، تفقدی می کردیم. ولی الان چند ماهی که فوت کرده، نه، ما نرفتم سراغش. ایشان فرمودند چرا نرفتید؟ فرمودند خیلی خوب، پس همین امشب بروید احوالشان را بپرسید. عرض کردم من امشب که قم هستم، تا برسم تهران می شود آخر شب. شاید خیلی وقت مناسبی نباشد. شبیه ان شاء الله می روم. فرمودند نه، شبیه دیر است. فردا جمعه بروید. نگذارید این کار عقب بیفتد. فردا بروید. با اینکه وضعیت آنها هم یک وضعیت خیلی حادی نبود که من باید حتماً می رفتم. من روز جمعه اش رفتم و آن دستور ایشان را انجام دادم و روز شبیه یا روز بعد که خدمت ایشان رسیدیم، ایشان فرمودند

آن کار انجام شد؟ عرض کردم بله آقا، روز جمعه رفتیم انجام دادیم. ایشان دیگر خیالشان راحت شد.

در مورد حفظ بیت المال، باز هم خاطره ای دارم. حضرت آقا تا الان حاضر نشده اند رساله بدهند، ما هم خیلی تلاش کرده ایم و واقعاً هم ما در زحمت هستیم. حدود شصت. هفتاد نفر در تهران و در دفتر قم پاسخ به سؤالات شرعی می دهند و نمی توانیم به همه جواب بدهیم. من همین جا از همه مردم و از همه مقلدین آقا به سهم خودم عذرخواهی می کنم که واقعاً امکاناتمان بیش از این نیست. نمی توانیم ساز و کاری بیش از این فراهم کنیم که بتوانیم پاسخگوی سؤالات شرعی مردم باشیم. امیدواریم ان شاء الله حضرت آقا بپذیرند و رساله ای آماده کنند و بنویسند. چند سال پیش جزوه ای را آقای فلاح زاده آماده کرده بود درباره مسائل اختلافی بین فتوای ایشان و حضرت امام که این برای خیلی از مقلدینش راه گشا بود. یک جزوه تقریباً ده. بیست صفحه ای. ما گفتم چون این جزوه می خواهد چاپ بشود، باید اجازه حضرت آقا باشد، لذا بردیم خدمت ایشان و گفتیم اجازه می فرمایید این را آقای فلاح زاده می خواهند چاپ کنند؟ این جزوه، مدتی نزد حضرت آقا بود و آقای فلاح زاده با ما تماس می گرفت. تا یک دفعه خدمت آقا رفتم، گفتم در باره این جزوه لطفاً جواب بدهید که ما چه کنیم؟ آقا فرمودند آیا ضرورت دارد این چاپ بشود؟ عرض کردم این حداقل چیزی است که باید ما چاپ کنیم. چاره ای نیست. فرمودند خیلی خوب، من به دو شرط اجازه می دهم؛ یک، اسمی از مهر من و دفتر من روی این، نباشد. دوم، یک ریال هم ما پول نمی دهیم؛ نه من پول دارم، نه دفتر پول بدهد. اگر خود آقای فلاح زاده پول دارد، خودش چاپ کند.

چاپ شد؟

بله، آن جزوه، همان زمان چند بار هم چاپ شد. یکی از نکاتی که لازم است بگویم، اشراف حضرت آقا به مسائل مختلف است. این هم خیلی جالب است. یعنی برای همه آنهایی که از قشرهای مختلف، فرهنگی ها، هنرمندان، شعراء، قراء، روحانیون، دانشگاهی ها، خدمت حضرت آقا رسیده اند، اشراف و آگاهی ایشان به مسائل جداً جالب بوده است. ببینید حضرت آقا در ملاقاتهای تخصصی با قشرهای مختلف دارند، کلیات بیان نکرده اند. یعنی نصیحت کلی نکردند. بلکه مثل یک کارشناس عالم و آگاه، در آن حوزه وارد شده اند و نظر داده اند. چند سال پیش کارگردانها و اصحاب هنر و سینما آمدند. حضرت آقا صحبت زیبا و کارشناسانه کردند. ما در همه حوزه ها این را از آقا دیده ایم. یک روز جمعی از گروه فضلالی رشته فلسفه حوزه، خدمت ایشان آمدند. یک ملاقات دو. سه ساعته ای بود. پخش نشد. رسانه ای نشد. آنان برجستگان رشته علوم عقلی در حوزه بودند. خوب، جلسه تخصصی بود. آنجا حضرت آقا در مباحث فلسفه و تاریخ و زندگی بعضی از فلاسفه، آن چنان مسلط و آگاهانه و زیبا صحبت کردند که این آقایانی که رشته شان همین است، بعداً به من فرمودند ما اسم بعضی از این آقایان را که جزو علمای فلسفه هستند، نشنیده بودیم. حضرت آقا قضایایی هم از زندگی آنها تعریف کردند، در صورتی که ما اسم اینها را هم نشنیده بودیم. یعنی در هر دیداری، خصوصاً دیدارهای تخصصی که با حضرت آقا انجام می شود، ایشان به عنوان یک کارشناس خبره و آگاه در این حوزه، حرف می زنند و نظر می دهند که برای آنان هم قابل استفاده است.

بخشی هم داریم در دفتر به نام بخش معمرین که مسئول سر زدن و رسیدگی به روحانیون تقریباً شصت و پنج سال به بالا در گوشه های کشور، در روستاها و این طرف و آن طرف، می باشد؛ آنهایی که کسی از اینها سراغ نمی گیرد. روحانیون تا وقتی که مسجد و منبر و محراب دارند، مریدهایشان تا حدودی به آنها می رسند. همین قدر که

تکریم قاریان نوجوان

در جلسه‌ای که اکثر قاریان مشهور قرآن حضور داشتند، حضرت آیت الله خامنه‌ای دستور دادند نوجوانان قرآن بخوانند و صدایشان را نیز ضبط کنند. بچه‌ها یکی پس از دیگری قرآن خواندند. آقای منصوری نیز در آن جلسه سوره حمد را با صدای عبدالباسط و با یک نفس قرائت کرد. آقا ایشان را خیلی تشویق کردند و به رسم یادبود یک سکه بهار آزادی به آقای منصوری هدیه دادند.

سپس آقا فرمودند: بزرگترها نیز قرآن بخوانند. یکی از دوستان بلند شد و ضبط را مقابل قاری گذاشت، چون نوار تمام شده بود ایشان نوار را برگرداند تا قرائت آنان را روی قرائت قاریان نوجوان ضبط کند، آقا سریع تذکر دادند و ایشان را از این کار بازداشتند. آن شخص عرض کرد: آقا این نوجوانان که قاری نیستند، اگر قرار است قرائت فردی ضبط شود باید از استادان این رشته باشد. آقا فرمودند: آن نوار را نزد من بیاورید. سپس نوار را گرفتند و فرمودند: ما سالیان سال صدای بزرگترها را شنیده‌ایم، اما این نوجوانان را کمتر می‌بینیم، نوار اینها را داشته باشیم بهتر است.

به این ترتیب آقا نگذاشتند صوت نوجوانان، پاک شود. از دیدن این صحنه نوجوانان خیلی تحت تاثیر قرار گرفتند.

سید مجتبی سادات فاطمی

کار افتاده است، از تلویزیون آمدند تا گزارش تهیه کنند، یک ساعتی معطل شدند تا آقا به هوش بیایند، وقتی پرسیدند که حالتان چطور است؟ این پاسخ را گرفتند:

هوش آمدند... کاغذ خواستند تا چیزی بنویسند... کاغذ که دادیم با دست چپ و خیلی آرام و با دقت چند کلمه را به زحمت کنار هم چیدند:
- همراهان من چطورند؟

چند روز بعد که دیگر مطمئن شده بودیم، دست راست کاملاً از

دوباره همه با هم ساکت شدند... انگار همین دیروز بوده، همین دیروز که از توی ماشین اعلام می‌کنند به دکتر فیاض بخش، دکتر زرگر و... بگوئید از مجلس خودشان را برسانند، بیمارستان بهارلو.

ماشین از در عقب بیمارستان وارد محوطه می‌شود. برانکار می‌آورند. آقا را می‌رسانند پشت در اتاق عمل. دکتری که از اتاق عمل بیرون می‌آید؛ نبض را می‌گیرد و با اطمینان می‌گوید: تمام کرده! اما...

اما دکتر فاضل که آن روز اتفاقی و برای مشاوره یکی از بیماران در بیمارستان بهارلو حضور داشته، خودش را به اتاق عمل می‌رساند و دستور آماده سازی اتاق عمل را می‌دهد.

- شهید بهشتی به من خبر داد. تازه رسیده بودم منزل. پیکانم را سوار شدم و راه افتادم. به محض رسیدن، دکتر محجوبی گفت نگران نباش، خون را بند آوردم. و من آماده شدم برای جراحی.

دکتر زرگر ادامه می‌دهد: رگ پیوندی می‌خواستیم، پای راست را شکافتیم. رگ دست راست و شبکه عصبی اش کاملاً متلاشی شده بود. فقط توانستیم کمی جلوی خونریزی را بگیریم و کمی هم پانسمان کنیم. تصمیم بر این شد که آقا را ببریم بیمارستان قلب.

دکتر میلانی هم که مثل دکتر زرگر تمام موهای سرش سفید شده، غرق روزهای تلخ دهه ۶۰ شده است، آرام و با تامل تعریف می‌کند:

- جراحی خیلی سنگین بود، سمت راست بدن پر از ترکش و قطعات ضبط صوت بود، حتی یکی از ترکش‌ها زیر گلوئی آقا جا خوش کرده بود. قسمتی از سینه ایشان کاملاً سوخته بود! یکی دو تا از دنده‌ها هم شکسته بود. دست راست هم کاملاً از کار افتاده بود و از شدت ضربه ورم کرده بود. استخوان‌های کتف و سینه کاملاً دیده می‌شد. ۳۷ واحد خونی و فرآورده‌های خونی به آقا زده بودند که خود این تعداد، واکنش‌های انعقادی را مختل می‌کرد... دو سه بار نبض آقا افتاد و چند بار مجبور شدیم پانسمان را باز کنیم و دوباره رگ‌ها را مسدود کنیم... خیلی عجیب بود، انگار هیچ چیز به اراده ما نبود...

و دکتر منافی چشم‌هایش را روی هم می‌گذارد و آن روزها را اینگونه از پشت پرچین خاطرات ماندگارش بیرون می‌ریزد: مردم بیرون بیمارستان صف کشیده بودند برای اهدای خون. رادیو هم اعلام کرده بود جراحی به قلب آقا رسیده، عده‌ای توی محوطه جلوی اورژانس ایستاده بودند و می‌گفتند می‌خواهیم قلبمان را بدهیم... با هلی‌کوپتر، آقا را رساندیم بیمارستان قلب. لوله تنفس داشتند و تا بیمارستان دو بار مونیتور وضعیت نبض، خط ممتد نشان داد... عمل جراحی ۳ ساعت طول کشید و آقا به بخش آی سی یو منتقل شدند. شب برای چند لحظه به





در ۶۰ تیر سال چه گذشت؟

تریبون، ضبط صوت مثل یک دفتر ۴۰ برگ از وسط باز شده بود. با مازیک قرمز هم روی جداره داخلی اش نوشته بودند: «اولین عیدی گروه فرقان به جمهوری اسلامی!»

- به هر ترتیبی بود آقا را سوار ماشین کردیم. یک بلیزر سفید. با سرعت از بین جمعیت کنده شدیم و راه افتادیم. توی راه یک لحظه آقا به هوش آمدند. نگاهی به چهره من کردند و از هوش رفتند. بعدا پرسیدم آن لحظه چه چیزی احساس کردین، گفتند: «دو چیز! یکی اینکه ماشین داشت پرواز می کرد و دیگر اینکه سرم روی پای کسی بود...» حاجی باشی یکدفعه نگاهش را از زمین می کند و بلندتر می گوید: توی ماشین همه اش به این فکر بودم که اگر اتفاقی بیافته، مردم به ما چی می گن؟! و دوباره باران، حرف هایش را خیس می کند.

«جوادیان! ادامه می دهد: از جلوی یک درمانگاه گذشتیم که گفتیم: حسین! برگرد... درمانگاه...»

پنج نفری وارد درمانگاه شدیم، همه هول برشان داشته بود، یک نفر غرق خون توی آغوش جباری، ۳ نفر هم با لباس خونی و اسلحه دنبالش... اولین دکتري که آمد و نبض آقا را گرفت، بی معطلی گفت: دیگه کار از کار گذشته و رفت... پرستاری جلو آمد و گفت: «بیرینش بیمارستان بهارلو؛ پل جوادی!»

به سرعت دویدیم سمت ماشین. پرستار هم همراهمان شد، با یک کپسول اکسیژن که توی ماشین نمی رفت و بچه ها روی رکاب در عقب گرفتنش تا بریم بیمارستان بهارلو...

توی مسیر بی سیم را برداشتم و:

- حافظ هفت! مرکز... مرکز! موقعیت پنجاه - پنجاه... (پنجاه - پنجاه موقعیت آماده باش بود) بعد گفتیم: مرکز! حافظ هفت مجروح شده!

چپ؛ درست مقابل قلب ایشان!
- من همینطوری رفتم به ضبط به سری بزنم! کمی زیر و بمش را نگاه کردم و بعد ناخودآگاه جاشو عوض کردم، گذاشتم سمت راست، کنار میکروفن، کمی با فاصله تر از آقا!

- یکدفعه میکروفن شروع کرد به سوت کشیدن...
- آقا برگشتن گفتن: این صدا را درست کنید یا اصلا خاموش کنید.

- منبری ها این جور مواقع کمی عقب و جلو می شن تا بلکه صدا درست بشه!

- من رو بروی آقا، کنار در شبستان وایساده بودم، آقا کمی به عقب و سمت چپ رفتند که یکدفعه...

- یه صدای عجیبی توی شبستان پیچید...

- اول فکر کردم، تیر اندازی شده...

- سریع اسلحه ام رو درآوردم... تا برگشتم دیدم... و اشک، چنان سر می خورد توی صورتش که هر چه قدر هم لبش را بگزد؛ نمی تواند کنترلش کند... سرش را تکان می دهد و به «حاجی باشی» نگاه می کند، او هم سرش را انداخته پائین و با دست اشک هایش را می چیند. «پناهی» به دادش می رسد و ادامه می دهد:

- مردم اول روی زمین دراز کشیدند و بعد هم به سمت در هجوم بردند، من اسلحه ام را از ضامن خارج کرده بودم، تا برگشتم سمت جایگاه دیدم... بغضش را فرو می خورد... آقا از سمت چپ به پهلو افتاده اند روی زمین! داد زدم: حسین! آقا... تا برسم بالای سر آقا، حسین جباری تنهایی آقا را بلند کرده بود و به سمت در می رفت...

«جوادیان» که هنوز صورت گردش سرخ سرخ است، فقط سرش را به طرفین تکان می دهد و حتی چشم هایش را هم از ما می دزدد. «حیاتی» اما ماجرا را اینگونه ادامه می دهد: هرطور بود راه را باز کردیم و خودم برگشتم پشت

همزمان با بیست و ششمین سالگرد سوء قصد به حضرت آیت الله خامنه ای، رهبر فرزانه انقلاب، بعد از ۲۵ سال، برای نخستین بار جمعی از محافظان و اعضای تیم پزشکی ایشان در سال ۱۳۶۰ با حضور در بیت معظم له، به بیان خاطرات و ناگفته هایی از حادثه تلخ ششم تیر ۱۳۶۰ پرداختند. در این مراسم، آقایان خسروی وفا، حاجی باشی، جباری، جوادیان، پناهی و حیاتی از محافظان قدیمی رهبر انقلاب، به همراه ۳ نفر از تیم پزشکی ایشان - دکتر میلانی، دکتر زرگر و دکتر منافی - به مرور خاطرات خود از ششم تیر ۱۳۶۰ پرداختند. آنچه می خوانید روایتی است کوتاه از این نشست.

- اصلا اون روز مسجد یه جور دیگه بود...

- راست می گه! مثل همیشه نبود، هفته قبل هم که برنامه لغو شد، اومده بودیم اما اینطوری نبود!

- توی حیاط یه جایی واسه ضبط صوت ها درست کرده بودیم.

- نماز ظهر که تموم شد، آقا رفتن پشت تریبون.

- سؤال ها هم خیلی تند و بعضایی ربط بود...

- پرسیده بودن شما داماد وزیر گرفتی و فلان قدر مهر دخترت کردی.

- آقا اول کمی درباره شایعات علیه شهید مظلوم بهشتی صحبت کرد و بعد هم اشاره کرد که من اصلا دختر ندارم!
- من دیدم یه نفر با موهای وزوزی داره با یه ضبط صوت به سمت تریبون میاد.

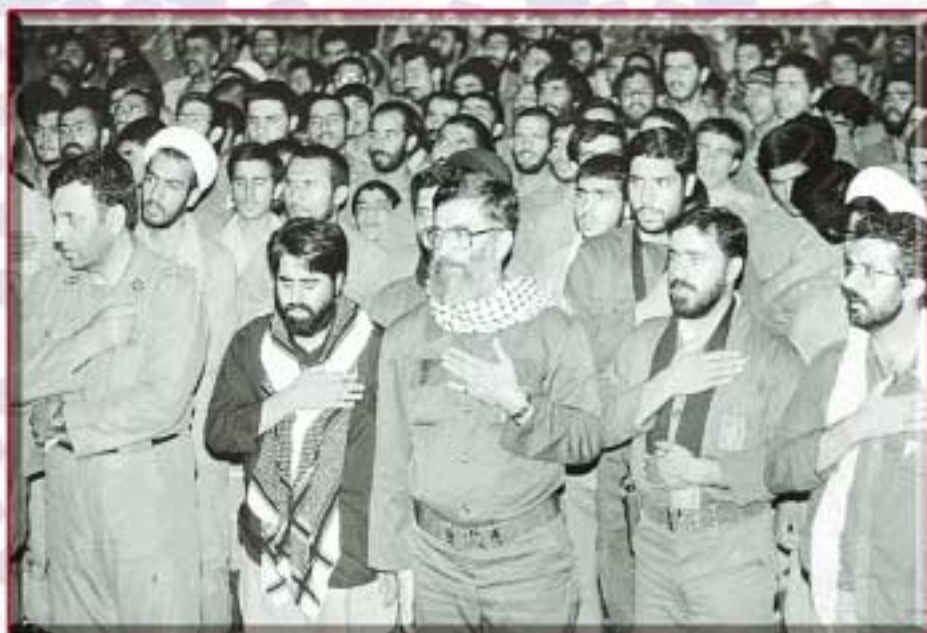
- نه یه نفر نبود! ضبط رو دست به دست دادن تا کسی شک نکنه!

- منم فکر کردم ضبط بچه های خود مسجده؛ دیگه شک نکردم چرا این ضبط مثل بقیه توی حیاط نیست!

- ولی نفر آخر، از خودشون بود!

- آره! آره! چون دقیقاً ضبط رو گذاشت رو به آقا و سمت

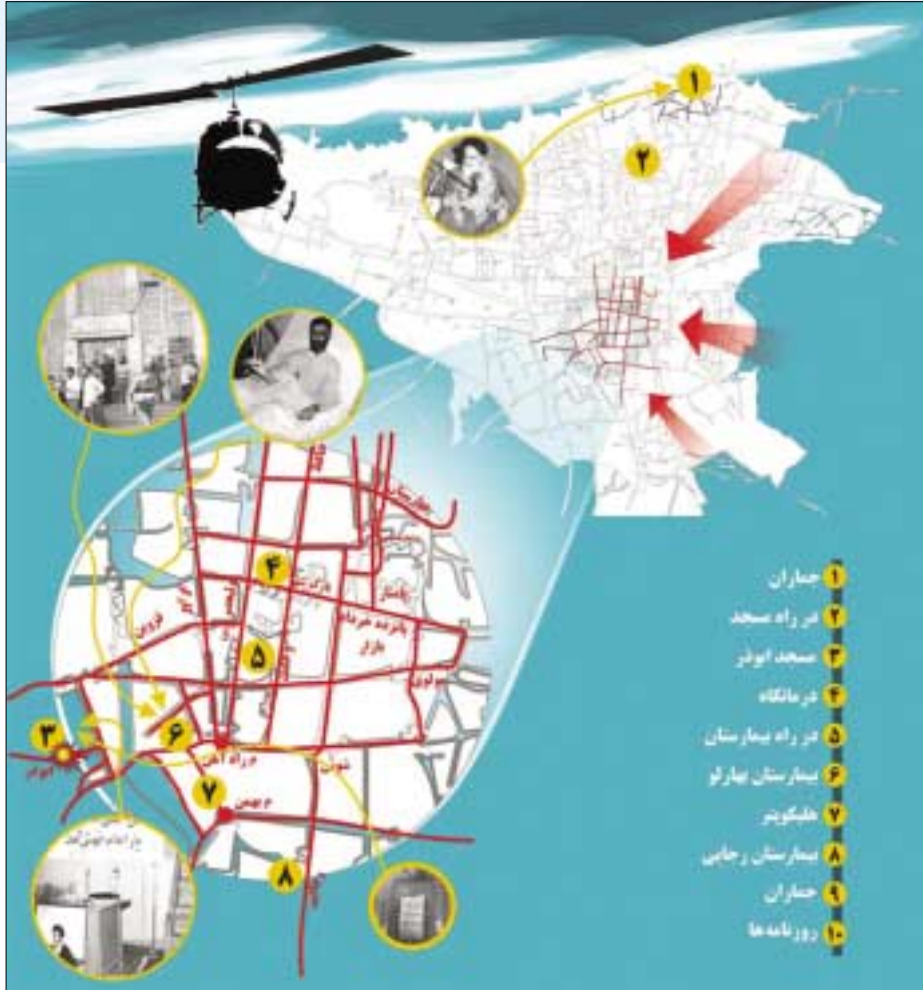
تصویر خاطرات



حساسیت دقیق نسبت به بیت المال

در زمان ریاست جمهوری، حضرت آیت الله خامنه‌ای یک چک پنجاه هزار تومانی برای نخست وزیر وقت - مهندس میرحسین موسوی - ارسال می‌نمایند و می‌فرمایند: حداکثر پولی که ممکن است از بیت المال در هزینه‌های شخصی بنده جابجا شده باشد، کمتر از این است، ولی شما این مبلغ را به حساب خزانه دولت واریز کنید تا من مدیون بیت المال نباشم.

مهندس حمید میرزاده



بشکست اگر دل من به فدای چشم مست
سر خم می‌سلامت، شکند اگر سبویی

و حالا که ۲۵ سال از آن روز تلخ گذشته، شاید شیرینی عیدی گروهک فرقان بیشتر خودش را نشان می‌دهد که به قول خسروی و فاهر وقت در حزب جلسه بود، آقا آخرین نفری بود که از حزب خارج می‌شد و فدای آن روز هفتم تیر بود... حالا شاید بهتر بشود فهمید چرا سال‌هاست ضربان قلب این مردم می‌گوید: دست خدا بر سر ماست... این دست، رنگ خدا را دیده و طعم بهشت را چشیده، سوغات یک سفر غیبی به آن سوی ابرهاست که پیش رهبر مانده تا به قول دکتر میلانی: با دست موعود بیعت کند...

صدای اذان یعنی شوق پرواز در آسمان آبی نماز. خودمان را به نمازخانه می‌رسانیم، این گروه آشنای قدیمی، صف اول و دوم نماز می‌ایستند... رهبر که می‌آید مثل پروانه‌های حرم رضوی که در بهار گرد زائر حضرتش بی‌قراری می‌کنند، دور آقا حلقه می‌زنند. دکتر میلانی زودتر از باقی خودش را به آقا می‌رساند و همینطور که با چشم خیس به دست آقا خیره شده، دست رهبر را می‌بوسد و غرق آن نگاه پدرانه می‌شود... و چه خنده شیرینی بر لب‌های رهبر نقش بسته، خیلی وقت بود این جمع سال‌های جوانی را یکجا ندیده بود... چه غافلگیری لذتبخشی.

گزارش از: پایگاه اطلاع‌رسانی khamenei.ir

پیام حضرت امام پس از ترور آیت الله خامنه‌ای

عواطف میلیون‌ها انسان متعهد را در سراسر کشور بلکه جهان جریحه دار نمودند. اینان آنقدر از بیش سیاسی بی‌نصیبند که بی‌درنگ پس از سخنان شما در مجلس و جمعه و پیشگاه ملت به این جنایات دست زدند، و به کسی سوء قصد کردند که آوای دعوت او به صلاح و سداد در گوش مسلمین جهان طنین انداز است. اینان در این عمل غیرانسانی به جای برانگیختن و رعب، عزم میلیون‌ها مسلمان را مصمم‌تر و صفوف آنان را فشرده‌تر نمودند.

آیا با این اعمال وحشیانه و جرایم ناشیانه وقت آن نرسیده است که جوانان عزیز فریب خورده از دام خیانت اینان رها شوند و پدران و مادران، جوانان عزیز خود را فدای امیال جنایتکاران نکنند و آنان را از شرکت در جنایات آنان برحذر دارند؟ آیا نمی‌دانند که دست زدن به این جنایات، جوانان آنان را به تباهی کشیده و جان آنان به دنبال خودخواهی‌های مثنی تبهکار از دست می‌رود؟ ما در پیشگاه خداوند متعال و ولی برحق او حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - افتخار می‌کنیم به سربازانی در جبهه و در پشت جبهه که شب‌ها را در محراب عبادت و روزها را در مجاهدت در راه حق تعالی به سر می‌برند. من به شما خامنه‌ای عزیز، تبریک می‌گویم که در جبهه‌های نبرد با لباس سربازی و در پشت جبهه با لباس روحانی به این ملت مظلوم خدمت نموده و از خداوند تعالی سلامت شما را برای ادامه خدمت به اسلام و مسلمین خواستارم. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته.

روح الله الموسوی الخمينی
صحیفه امام؛ ج ۱۴؛ ص ۵۰۴

بسم الله الرحمن الرحيم
جناب حجت الاسلام آقای حاج سید علی
خامنه‌ای دامت افاضاته

خداوند متعال را شکر که دشمنان اسلام را از گروه‌ها و اشخاص احمق قرار داده است، و خداوند را شکر که از ابتدای انقلاب شکوهمند اسلامی هر نقشه که کشیدند و هر توطئه که چیدند و هر سخنرانی که کردند ملت فداکار را منسجم‌تر و پیوندها را مستحکم‌تر نمود و مصداق «لا زال يُؤيد هذا الدين بالرجل الفاجر» تحقق پیدا کرد. اینان هر جا سخن گفتند خود را رسواتر کردند و هر چه مقاله نوشتند ملت را پیداتر نمودند و هر چه شخصیت‌ها را ترور نمودند قدرت مقاومت را در صفوف فشرده



ملت بالاتر بردند. اکنون دشمنان انقلاب با سوء قصد به شما که از سلاله رسول اکرم و خاندان حسین بن علی هستید و جرمی جز خدمت به اسلام و کشور اسلامی ندارید و سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی آموزنده در محراب و خطیبی توانا در جمعه و جماعات و راهنمایی دلسوز در صحنه انقلاب می‌باشید، میزان تفکر سیاسی خود و طرفداری از خلق و مخالفت با ستمگران را به ثبت رساندند. اینان با سوء قصد به شما

غم پنهان

سرخوش ز سبوی غم پنهانی خویشم
چون زلف تو سرگرم پریشانی خویشم
در بزم وصال تو نگویم کم و بیش
چون آینه خو کرده به حیرانی خویشم
لب باز نگردم به خروشی و فغانی
من محرم راز دل طوفانی خویشم
یک چند پشیمان شدم از زندگای مستی
عمری است پشیمان ز پشیمانی خویشم
از شوق شکر خند لبش جان نسپردم
شرمند جانان ز گران جانی خویشم
بشکسته تر از خویش ندیدم به همه عمر
افسردگی دل از خویشم و زندانی خویشم
هر چند "امین" بسته دنیا، نیم اما
دل بسته یاران خراسانی خویشم

سرور دای از
آیت الله خامنه ای

